مجله هفتگی ـ شنبه ٤ حـوت ١٣٥٢ ـ شماره ٤٩

● د تیاتر تاریخ

● ماجراجویانیکه ٦٠ روزدختری یازده ساله‌ای را مخفی کرده‌بودند ...

ستارهٔ زیبای فرانسه

براساس هدایت رئیس دولت و صدراعظم

مساعدتهای که برای بیش از یکصد هزار نفر بعمل آمده بود مجانی حساب میگردد

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم مدیونیت بیش ا ز یکصد هزارنفر کسانی راکه تحت پروگرا م کار د ر مقابل گندم ،گندم معاونت گر فته بودند معاف نموده است .

یك منبع ریاست آمادگی‌ضد حوادث صدارت عظمی خبرداد که در اثر قحطی سالهای ٤٩ و٥٠ برای مردمان آسیب دیدهٔ ولایات هرات ، بادغیس ،غور، فاریاب ،ارزگان و بدخشان کمك هایی توسط کمیتهٔعملیات امداد تجویز وبرای تعداد کثیر این اهالی گندم درمقابل کار توزیع شده بود قرار بود بعداً ازین اشخاص د ر تطبیق پروژه های مختلف کار گرفته شود .

منبع افزود پس از بررسی دولت جمهوری افغانستان از احوال این اشخاص ،که تعداد شان بالغ بر یکصدو چهار هزارو دوصدو هشتادو چهار نفر میشود ومقدار هفت هزارو نهصدو سیزده تن گندم ذمت ایشان قابل تحصیل درمقابل کار بود .

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم اشخاص مذکور را از اجرای کار معاف کردند. تاایشان بامور شخصی وکار های‌فلاحتی‌خود بپردازند.

منبع توضیح کرد که‌بموجب این احکا م همه مساعدت هایی که‌سال گذشته به مصیبت زدگان قحطی از طرف کمیتهٔ عالی امداد توزیع شده ، مجانی حساب گردد .

رئیس دولت وصدراعظم بناغلی فریلنگ هوسن راپذیرفتند

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم ساعت٤ونیم عصر ا و ل حوت بنا غلی پیتر فر یلنگ هوسن عضو مجلس نمایند گان امریکا رادر قصر گلخانهٔارگ ریاست جمهوری پذیر فتند .

درین موقع بناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه وبناغلی تیودورایلییوت سفیر کبیر امریکا در کابل‌نیز حاضر بودند .

بناغلی فریلنگ هو سن روز ۳۰ذلو برای‌بازدیدمختصری از افغا نستان وارد کابل‌شده است .

قرار یك خبر دیگر بناغلی فریلنگ هوسن ساعت ۳و نیم بعد ازظهراول حوت با دکتور محمدحسین‌شرق معاون‌صدارت ملاقات کرد .

همچنان بناغلی فریلنگ هوسن ساعت ۱۱ قبل از ظهر اول‌حوت‌بابناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ملاقات نمود .

بناغلی فریلنگ‌هوسن ساعت یك بعدازظهراول حوت‌درذعوت چاشتی شر کت کرد که بافتخارش از طرف بناغلی وحید عبدالله معین سیا سی وزارت امور خارجه در آن وزارت تر تیب شده ودر آن بناغلی محمد خان جلالر وزیر تجارت ،بناغلی علی احمدخرم معین وزارت پلان ، بعضی از مامورین عالیرتبه وزارت خارجه سفیر کبیر امریکا در کابل و بعضی از اعضای سفارت‌مذکور شرکت کرده بودند .

بناغلی پیتر بی اچ فریلنگ هوسن نماینده کانگرس‌ایالات متحده امریکاکه‌بروز۳۰دلوبرای بازدید از افغا نستان واردکابل شده نماینده ایالت نیو جرسی در مجلس نما یند گان امریکا بوده و عضو کمیته خارجی مجلس مذکور نیز می باشد

بناغلی فر یلنگ هوسن که منسوب به حزب جمهوریخواه یعنی حزب بر سراقتدار امریکا میباشد بتا ریخ ۱۷ جنو ری تولد گردیده و اولین بار در سال ۱۹۵۲ در دوره هشتادو سوم کانگرس امریکا عضو مجلس نمایند گان آنکشور گردید . واز آن تاریخ به بعد در هر دوره انتخا باتی مجددا بعضویت مجلس مذکور انتخاب شده است .

بناغلی فریلنگ هو سن متاهل بوده سه پسر ودودختر دارد .

بناغلی جی چ پمن چستر که به همراهی بناغلی فریلنگ هوسن بکابل آمده یکی از مامورین کمیته روابط خارجی مجلس نمایند گان امریکا میباشد .

بناغلی چستردر سال۱۹۳۰ درایالت وسکا نسن تو لد گردیده وقبل از عهده فعلی مامور وزارت امور خارجه‌امریکا بود واز سال های ۱۹۵۷ تا ۱۹۷۱بحیث‌دیپلومات امریکایی در جرمنی ، یوگوسلاویا و ملاوی اجرای‌وظیفه‌کرده است.

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصد راعظم هنگا میکه بناغلی فریلنگ هو سن رادر قصر گلخانه ریاست جمهوری پذیرفتند.

افغانستان به کنفرانس سران دول اسلامی اهمیت زیاد قایل است

رئیس دولت وصدراعظم نمونهٔ سنگ مهتاب را به پوهنځی سیانس اهدا نمودند .

به تاسی از توجهات خاصی که ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم به امورعلمی وعرفانی کشور دارند نمونهٔ سنگ کره مهتاب را که اخیراً از طرف رئیس جمهور امریکا توسط سفیر کبیر آنکشور ، به ایشان تقدیم شده بود ، جهت استفاده علمی از طریق وزارت معارف به پوهنځی سیانس پوهنتون کابل اهدا نموده اند تا سنگ متذکره که از لحاظ علمی دارای ارزش خاصی است ، در آن پوهنځی نگهداری و مورد مطالعه حلقه های علمی قرار گیرد .

ښاغلی عبدالرحمن پژواك سفیر کبیر افغانستان در دهلی جدید و رئیس هیات افغانستان در کنفرانس کشور های اسلامی روز دوشنبه هنگام مواصلت به لاهور گفت که افغانستان به کنفرانس کشورهای اسلامی اهمیت بزرگی قایل است .

وی افزود که هیات افغانی برای کامیابی کنفرانس که به مقصد حل مسا له شرق میانه دایر گردیده است «بدون استثناء همکاری خواهد کرد. این مطا لب درشمارهٔ ۱۹ فبروری پاکستان تا یمز تذ کر رفته است .

روز نامه علاوه می کند که مطا بق به گفته ښا غلی پژواك انگیزهٔ عمده اشتراك افغا نستان در کنفرانس لا هور «علی الرغم «یك اختلاف سیا سی» که با پاکستان دارد، این بود که کشور ش با کشور های عربی وسایر کشور های مسلمان علا یق بسیار نزدیك دارد ولهذا از کنفرانس خارج باقی ما نده نمی توا نست .

ښاغلی پژواك افزود که خو شبختا نه بعلاوه دعوتنامهٔ ای که ازطرق عادی واصل شده بود (دعوتنامه ای ازحکومت پاکستان نیز دریافت کردیم وباخوشی واز روی عین روحیه به آن جواب مثبت دادیم.)

پاکستان تایمز مینویسد که ښا غلی سفیر کبیر گفت که کشورش نه تنها برای آن به حل معضله شرق میانه اهمیت زیاد میدهد که علایق بسیار نزدیك باکشور های عربی دارد بلکه درعین حال عقیده دارد که یافتن راهی برای این معضله باحفظ صلح وامنیت در جهان ارتباط مستقیم دارد.

درپاکستان تایمز علاوه شده که ښاغلی پژواك درجواب سوال دیگری گفت که گرچه این آرزوی هرکشور اسلامی است تا تماند مسلمانان جهان تقویت بیشتریابد امامنظوری که این کنفرانس برای آن دایر گردیده محدود به مطالعه طرق ووسایل پشتیبانی از اعراب درموضوع شرق میا نه میباشد وی افزود که فهم کشوروی این است که کنفرانس فقط برای بحث بر موضوع شرق میانه دعوت شده و «هیچ معضله دیگری هنوز در آجندای آن شامل نمیباشد .»

ښاغلی پژواك در لاهور گفت :

باید مو ضو عاتیکه همه برآن اتفاق نظر دارند در کنفرانس سران کشور های اسلامی مورد بحث قرار گیرد .

ښاغلی عبدالرحمن پژواك نماینده خاص ښاغلی محمدداؤد رئیس دولت و صد راعظم درکنفرانس سران کشور های اسلامی هنگام مواصلت به لاهور به جواب نمایندگان جراید گفت هیات افغانستان به دعوت دارالانشاء کنفرانس اسلامی ودعوت حکومت پاکستان برای شرکت درکنفرانس وزرای خارجه و کنفرانس سران کشور های اسلامی به لاهور آمده و از این دعوت واستقبالی که از ایشان بعمل آمده متشکر میباشند .

ښاغلی پژ واك در جواب سوال دیگری گفت که به نظر ایشان باید در این کنفرانس به جز از موضوع شرق میانه بر موضوعات دیگری بحث نشود .

وی توضیح داد که باید سعی شود موضوعاتی که همه برآن اتفاق نظر دارند در کنفرانس بحث شو د و از مطر ح شد ن مو ضوعات مورد نزاع جلوگیری بعمل آید.

ښاغلی پژواك به جواب سوالی در مورد اختلاف سیاسی افغانستان و پاکستان گفت که البته افغانستان باپاکستان اختلاف سیاسی دارد اما افغانستان آرزو مند آن نیست که این اختلاف را در کنفرانس مطرح سازد .

ښاغلی پژواك در اخیر گفت که افغانستان

بقیه درصفحه ۶۳

معاون کمیسیون ملی جاپان باوزیر اطلاعات وکلتور ملاقات کرد

ښاغلی سوگو وارا مینورو معاون کمیسیون ملی یونسکوی جاپان ساعت ٤ عصر اول حوت باپوهاند دو کتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور ملاقات نمود. درین ملاقات که ښاغلی جین جی یاما دا سفیر کبیر جاپان در کابل نیز حاضر بود،

بقیه درصفحه ۶۳

معاون کمیسیون ملی یونسکوی جاپان،حین ملاقات باپوها ند دوکتور نوین وزیر اطلا عا ت وکلتور .

دبیرایت پودر تولیدیږی

دبیرایت پودرتولید یوه ژرنده دغوری سمنتو دفابریکی په خنگ کی په کاراچو له کیږی.

دغوری سمنتو دریاست یوی منبع وویل دغه ژرنده له خارج څخه راوړل شوی اود هغی ځینی ضروریات دنغلو دسا ختما نی بروزی له سامان او تخنیکی وسایلو څخه برابریږی.

منبع وویل بدغه ژرنده کی په کال کی له لسونه تر پنځلس زره ټنو پوری بیرایت دیږی چه دچاردهی غوربند له کان څخه ویستلی کیږی پودر کیږی او دپترولو دپلټنی ریاست ته سپارل کیږی .

بیرایت دپلټنی دبرمه کاری په چارو کی یوه ضروری ماده ده .

منبع زیاته کړه دبیرایت پودر دژرند ی په کار لویدو سره به دهیواد په اسعارو کی زیاته سپما وشی .څکه بخوادبرمه کار ی د چارو دپاره به کال کی زیاته اندازه بیرایت له خارج څخه راوړل کیدل.

ژوندون

٤حوت ۱۳۵۲ برابر ۲صفر المظفر مطابق ۲۳ فبروری ۱۹۷٤

استفاده از معادن بیرایت

دراثر مطالعاتیکه از چندی باین سو در قسمت معادن صورت گرفته معلوم گردیده است که کشور ما سرشار از منابع طبیعی میباشد .

معادن در یك کشور به مثابهٔ بزرگترین منبع عایداتی و پشتوانهٔ اقتصادی میتواند بشمار آید. منابع طبیعی در رشد و تقویت صنایع و اقتصاد نقش بسیار دارد زیرا از یکطرف ز مینه برای بکار افتادن صنایع مساعد میگر دد واز طرف دیگر در تقویه بنیهٔ مالی کشور کمك بسزایی مینماید .

معادن بیرایت که درچارده غوربند ومنطقهٔ سنگیلا ن هرات کشف گردیده است از جمله معا دن است که در صنعت مورد استفادهٔ ز یاد میتواند قرار گیرد .

در امور بر مه کاری تفحصا تی از پودر بیرایت کار گرفته میشود که درین صورت صرفه جویی قا بل ملاحظهٔ در اسعار بو جود می آ ید چه برای امور بر مه کاری مقدار زیاد پودر بیرایت از خارج وا ر د میشود .

وزارت معدن و صنایع چندی قبل اعلام کرد که در نظر است تفحصات نفت وگاز در سالهای آ ینده به پیمانهٔ وسیع صورت گیرد تا ز مینهٔ کشف واستخراج بیشتر معادن نفت و گاز در کشور آ ما ده شود .

برای استخراج هر چه بشتر نفت وگاز ، در امور بر مه کاری از پودر بیرایت استفاده بیشتر بعمل می‌آید روی همین ملحوظ یك آ سیاب تولید پودر بیرایت بکار انداخته میشود تا بیرایت چارده غور بند بصورت پودر در آمده و به ریاست تفحصا ت تسلیم داده شود .

از قرار معلوم فیصدی بریم سلفیت بیرایت که در منطقهٔ سنگیلا ن وچارده غوربند کشف گردیده بسیار زیاد است که نه تنها در ا مور برمه کاری بلکه در صنعت ر نگ سازی و عکاسی نیز از پو در آن کارگرفته میشود .

برای استخراج هر چه بیشتر معادن باید ز مینهٔ استفاده از آ ن نیز مهیا سا خته شود تا از معا دن کشف شده به پیمانهٔ و سیع کار گرفته شود . باین اساس ا گر فابریکات در کشور بکار اندا خته میشود که مواد خام آن در دا خل کشور مو جود میباشد ز مینهٔ رشد صنایع بیشتر مساعد میگردد .

بیرایت که از منطقهٔ سنگیلا ن هرات و چارده غوربند بدست آمده است هم ز مینهٔ استفا ده آن د رداخل کشور برای ا مور بر مه کاری ورنگ سازی میسر است وهم امکان صدور آن به ممالك خارجی مو جود میباشد .

برای تسریع آهنگ رشداقتصادی در شرایط مو جود منابع طبیعی و معادن منحیث بزرگترین پشتوا نهٔ است که استفاده ز یادی باید از آن صورت گیرد .

صرف تحولات انقلابی واقعی کشور را قادر خواهدساخت استقلال ملی خویشرا تحکیم نماید وبا اطمینان بیاری خداوند بزرگ (ج) در شاهراه ترقی اقتصادی واجتماعی گام نهد.

محمد داؤد

رئیس دولت وصدراعظم افغانستان

دردفتر مدیر

ساعت یازده قبل از ظهر بود یا شاید هم در حدود یازده قبل ازظهر که چند ضربهٔ به در خورد و متعاقب آن ، جوانکی قدم به درون گذاشت. سلام کرد و را هش را از میان چند نفری که در دفتر بودند بطرف میز باز کرد و بی تو جه به خبرنگار مجله که در مورد راپورش تو ضیح میداد ، دو سیه اش را روی میز گذارد ، حرف خبر نگار را قطع کرد و گفت :

ـ مقاله هایم را که چاپ نکردید.

کنایه آ میز افزود :

ـ شاید آن مقاله ها ارزش چاپ در مجلهٔ شمارا نداشت ، بهر حال اینبار عوض مقاله برای تان شعر آورده ام .

گفتم :

ـ مقاله های تان ارزش داشت ، خوب بود ، و لی ... خوب حالا که شعر آورده اید ، بنظرم کار خو بی کرده اید .

ـ بلی شعر آورده ام . من شاعر نیستم ، اما یکی از دو ستا نم توصیه کرد ، اگر مقا له هایت چاپ نمی شود ، شعر بگو و شعر هایت را بفرست .

گفتم :

ـ خوب ؟

ـ منهم شعر گفتم . از هفتهٔ پیش شروع کردم به شعر گفتن...

آ نوقت دوسیه اش را باز کردو گفت :

ـ اینهم اشعارم ...

دوسیه انباشته بود از کا غذ، که پشت وروی صفحات کا غذ سیاه شده بو د از نو شته ، ببخشید از شعر .

برای اینکه این همکار شا عرما عصبانی نشود .

پرسیدم :

ـ از کی شروع به شعر گفتن کردید ؟

ـ از هفتهٔ پیش .

باتعجب پر سیدم :

ـ از هفتهٔ پیش ؟!

ـ بلی ! واین دو سیه محصو ل کار یك هفتهٔ من است .

باور کنید مغزم تیر کشید .

پرسیدم :

ـ حالا میخوا هید آ نها را چاپ کنید ؟

بقیه در صفحه ۵۹

درزمینه فرهنگ و علوم

در برابر این جریان از طرف یکدسته فلاسفه و دانشمندانی که میخواستند بین مسیحیت و علم اصلاح کنند عکس‌العملی بوجود آمد، و تعقیب این منظور مو جب شد که بوسیله دکارت واسپینو زا، مکتب های فلسفی و عملی مختلفی ایجاد گردیده وبه هگل وکانت ختم‌شد،لیکن نتیجهٔآن موفقیت آمیز نبود،زیرا این مکتب‌ها دین‌را صرفا از نظر نیاز مندی های اجتماعی با تخیلات ایده آلیستی مورد مطالعه و بحث قرار داده بودند .

در قرن نزدهم بعد از پیدا شدن (فوکت)و (بوخز) وپس از ظهور افکار تجربی‌درفلسفه سود جویی و پیشرفت علمی در صحنهٔطبقات زمین شناسی و زیست شناسی وروان شناسی تجربی ، مساله مادیت باوج اعلی رسید،زیرا برای آخرین مرتبه نظریه مادی تاریخی بصورت عکس‌العملی جلوه‌گر شد ، در نتیجه سر مایه داری جانشین روش ملوك الطوایفی کهن گردید .

در مقابل این حمله شدید علیه اجتماع اسلامی بین مواریث عربیت که عبارت از دین و فرهنگ است ، و بین نسل تازه ایکه جز در مدارس غرب ، در جای دیگر کسب معرفت نکرده بودند ، فاصله ای بوجود آمد .

نسل جدید طوری عرض وجودکرد که‌نسبت به تعلیمات و اخلاق و برنامه های اخلاقی اسلام اهمیتی قایل نبود ، زیرا بهترین‌خدمت ملی در نظرشان این بودکه مردم خویش را بسطح یك فرهنگ‌عالی ، آنگونه فرهنگی‌که مورد قبول و توجه استعمار گران است، برساند .

درین هنگام مسلمانها در یافتند که اغلب فرزندان شان از معارف اسلامی بی خبروبدور مانده ، بلکه وضع مسلما نها در این مرحله ، وضع مردم هسپانیا را بخود گرفته بود ، یعنی همان او ضاع و احوالی که در قرن نهم مسیحی ، «ایگارو» کشیش‌هسپانوی جوانان هسپا نیایی وقت خودش را اینگونه تعریف میکند :

« برادران مسیحی من از اشعارو داستان های عرب بوجد وطرب می‌آیند ، اینها کتب فلاسفه و فقهای اسلام را ازان جهت مطالعه نمی‌کنند که مواد آنرا اجراکنند بلکه میخواهند اسلوب عربی صحیح و د قیقی را بیاموزند !»

درینجا چنین نتیجه بدست می آید که اگر دانشمندان اسلامی مساعی خویش را همانند شیخ محمد عبده ، سید جمال‌الدین افغانی و داکتر اقبال وامثال ایشان ، وقف بیداری ملت‌ها وبخصوص ، وقف نهضت و بیداری، جهان اسلام میکردند و برای از بین بردن جمود ، مجاهداتی پیگیر بعمل می آوردند ، هرگز حالت عقب ماندگی در جهان اسلام‌دوام نمیکرد و همچنانیکه ملل دیگر ، توانستند خویشتن را از گودال های سیاه بد بختی و نارسایی ، بیرون نمایند ، دنیای‌اسلام نیز امروز دریك سطح عالی و پیشرفته جهان‌قرار میگرفت و چشم جهانیان بجانب ملل اسلامی و ترقیات ایشان خیره میگردید .

باساس همین ارز یابی و قدر دانی از علم ودانش ودرك صحیح و سالم است که قرآن کریم همواره عقل را در مقام بزرگ وپر عظمت قرار میدهد و انسان رابه پیروی از ایجابات آن دعوت مینماید .

قرآن‌کریم از عقل به اشاره و یابه‌جاداذن درضمن دیگرمطالب یادآوری نمیکند .

بلکه عقل ودرك سالم و صحیح را بکلمه‌ای جدا گانه که خود آن کلمه بجای خود مفهوم ودلالت جدا گانه و مخصوص بخودش رادارد، مقام ومحلی می‌بخشد .

قرآن کریم از عقل و اندیشه سلیم‌بکلمات والفاظ هم جنس یا مرادف ویاشبیه المفاهیمی از قبیل : فکر ، تفکر ، الباب ، عقل ،تعقل، علم ، تدبر ، نظر ، بصیرت ، عالم ، اهل فقاهت .. وامثال اینها تعبیر مینماید .

فریضهٔ تفکر و تعمق و بکارانداختن نیروی عقل در مسایل وامور ، در قرآن، عقل‌انسانی را باتمام محتو یاتش دربر میگیرد و کلیه خصو صیات و مدلو لات آن را شامل میسازد .

... واینك نمونه‌هایی ازین تذکرات‌قرآنی و از ین اهتمام قر آن نسبت به عقل و مميزات آن‌را گذارش میدهیم :

درسورهٔ بقره : «ان فی خلق‌السما وات والارض و ... و ... لقوم یعقلون ».

(یعنی به یقین وبه تحقیق ، در پیدایش آسمانها و زمین و اختلاف شب وروز و...و... نشانه هایی است برای آنها ییکه عقل‌دارند و تعقل مینمایند .)

درسورهٔ مؤمنون : «وهوالذی یحیی ویمیت و ، .. افلاتعقلون »

(یعنی تنها خداوند است که زنده میکندو میمیراند و ...، پس چرا تعقل نمی‌کنید ؟)

درسورهٔ روم : «ومن آیاته ان تقوم‌السماء والارض بامره ...، لقوم یعقلون»

درسورهٔ عنکبوت : «وتلك الامثال نضربها للناس وما یعقلها الاالعالمون »

درسورهٔ انعام : «ولا تقربوا الفواحش ....، لعلکم تعقلون »

درسورهٔ یوسف : «وما ارسلنا من قبلك الارجالا ...، افلا تعقلون »

درسورهٔ حشر : «تحسبهم جمیعا وقلوبهم شتی ذلك بانهم قوم لایعقلون»

وآیة : «والراسخون فی العلم یقو لون آمنا به ....»

وآیة : «لقد کان فی قصصهم عبرةلاولی‌الالباب »

وآیة : «الذین یذکرون‌الله ...، ویتفکرون فی‌خلق السماوات والارض »

وآیة : «افلم ینظرو الی السماء ....»

وآیة : «من‌اله غیرالله ...، افلا تبصرون»

وآیة : «والله یؤید بنصره ...، لعبرةلاولی الابصار »

وآیة : «افلم یدبروا القول....»

وآیة : «وبین آیاته .. لعلهم یتذکرون» (و...، و...، و...، و...، و...)

اسلام بتاسی ازین بزرگداری در برابرعلم ودانش ،همه اسا سات ومبادی اسلامی رااعم از معتقدات ، معاملات ، عبادات و غیره، روی پایه های علمی و عقلی بنامی نماید و انسان را باساس عقل و خرد و قضاوت ضمیر،مورد محاسبه قرار میدهد و در هرموقع و هرمرحله انسان را بدان میخواند تا پیرامون موضو عات نیروی عقل ودرك فکری خویش‌را بکارانداخته درپرتو آن ، مسایل را تحلیل نموده وحقایق را آنطوریکه هست دریابد وبران بگراید .

اسلام افراد عاقل و خرد مند را در همه جامورد خطاب خویش قرار میدهد ، بخاطر اینکه عقل وخرد رامحترم میشمارد ودانشمندان رافردی ممتاز وارجمند میخواند، زیرامقرره‌ها وقوانین خودرا روی علم ودانش ،پی می‌ریزد ودانشمند مسلمان را چه دراین جهان وچه در آنجهان ، نجات بخش و سعادت آفرین‌برای انسانها وانمود میکند .

اهتما م زمامداران اسلامی در زمینه پیشرفت علوم :

حکمروایان وزمامداران اسلامی همواره برای انکشاف وگسترش بیشترعلوم ، مساعی بخرج داده وشخصا درین راه پیش قدم میشدند و همین اهتمام و بزرگداشت خلفای اسلامی از مقام وارزش علم ودانش ، یگانه عاملی بود که اثر بارز و نمایان خود را در طریق پیشرفت وتطور علوم ، بجا گذاشت وهمین مساعی وبر گزار نمودن مجالس بزرگ‌علمی، علم و فرهنگ را از مهمترین مظاهر حیات عقلی و انسانی و رونق عصر ساخته بود واگر علم ودانش در حیات انسان ها کمتر ازفنون، فلسفه ویادین نبود .

بقیه در صفحه۵۹

عبدالرحیم عینی

حضرت ابوطلحه وانصاری (رض)

این صحابهٔ جلیل القدر حضرت پیغمبر علیه السلام ومبارزنام آوریعنی ابو طلحهٔ انصاری که‌نامش زیدبن سهل انصاری‌ازقبیلهٔ بن بخار بوده ومادرش یکتن اززنان‌تیرانداز می‌باشد.

وی اززمرهٔ ستاره های‌درخشان مدینه هست که‌دعوت خدا ورسول علیه‌السلام راپذیرفته با پیغمبر اسلام بیعت عقبه را مشاهده کرده است .

حضرت رسول علیه السلام میان وی و صحابهٔمجاهد وقهر مان معروف‌اسلام ابوعبیده بن جراح پیمان مواخات (برادر ی) را بست.

حضرت ابوطلحه (رض) بخود لازم گرداند که‌هیچ یکی از غزوات رسول خدا (ص) از وی فوت نشود همان بود که ازنخستین جهاد مسلمانان یعنی جنگ بدر آغاز نموده تااینکه دیگر غزوات رانیز مشاهده کرد. درتیر اندازی ذریعهٔ کمان خیلی مهارت‌داشت چنانچه هنگام تیراندازی وی رسول‌علیه‌السلام سرخود رابلند نموده نشان زدن اورا تماشا می‌کردند واز مهارت و براعت آ ن تعجب می‌نمودند .

ابوطلحه (رض) در اسپسواری وتربیهٔ اسپان اصیل جهت استخدام به‌جهاد خیلی هاشهرت وعلاقه داشته چندین بار حضر ت پیغمبر (ص) اسپوی راسوار شده باتعجب گفته‌اند :(من درین اسپ بحررامی‌یابم) یعنی اسپیکه تربیه وپرورش آن‌درست گردیده و بسیار تیز است .

ابوطلحه (رض) همیشه در جنگ های پیغمبر علیه السلام همرکاب بوده رو حوجسم خودرا وقف‌جهاد نموده همواره به‌پا سبانی رسول علیه السلام مصروفیت داشت وازوی دفاع وحمایت نموده از نزد رسول خدا(ص) تیراندازی می‌کرد چنانچه در غزوهٔ ا حد پیغمبر (ص) قبل‌از تحمل زخم زمینهٔ قتال را بوی مساعدت نموده تیرها رابرایش جمع می‌کرد وبرایش میداد تابه هدف‌برسد.

وی همچنان تاحدی که‌قدرت داشت میجنگید.

بقیه درصفحهٔ ۵۹

انتخابات بریتانیا چه نتیجهٔ خواهد داد

درحالیکه انتخابات پارلمانی انگلستان بروز ۲۸ فبروری (مطابق ۹ حوت آغاز میشود هنوز حکومت انگلستان باکارگران معادن بکدام نتیجه مثبتی نرسیده است. حقیقت این است که باثراعتصابات وبحران دوامدار کارگران معادن انگلستان حکومت آنکشور پارلمان را منحل کرده و اعلان تجدید انتخابات را نمود .

در سیاست انگلستان معمول است که در حالات اضطراری پارلمان از طرف حکومت منحل شده و انتخابات از سر گرفته میشود :

مجله اکونومست در یکی از شماره های اخیر خود نوشته است که بحران فعلی در انگلستان ازجنگ عمومی دوم جهانی باینطرف بملاحظه نرسیده است و همچنان از سال ۱۹۳۱ باینطرف مدتی که برای مبارزات انتخاباتی درین دوره مد نظر گرفته شده است کوتاه ترین مدت است .

بهر حال این بحران وقتی حل خواهد شد که حکومت بتواند باکارگران معادن بیك موافقه برسد چه به عقیدهٔ بعضی از ناظرین چه حزب کارگر رو یکارشود وچه حزب محافظه کار اما شرط اساسی حل معضله کارگران است .

بقرار نوشتهٔ اکونومست کارگران معادن از سه سال باینطرف متوجهٔ آن بودند که حکومت حزب محافظه کار را از پا در آورند ولی طی دوسال گذشته باین امر توفیق نیافتند در حالیکه امسال موفق شدند .

حالا که این موفقیت حاصل شد هر حزبی که بتواند در انتخابات اکثریت را بدست بیاورد وحکومت را تشکیل دهد بایدتدابیری اتخاذ نماید که این معضله و بحران را به نحوی از انحا حل نماید چه معضلات کارگران معادن خسارات زیاد اقتصادی برای حکومت بریتانیا ایجادمیکند. چنانچه به عقیده مبصرین دوام بحران کارگران نه تنها آنکشور را درحال حاضر به یك انفلاسیون مواجه می سازد بلکه امکان آن موجود است که طی چند سال آینده هم درجه این انفلاسیون خیلی بلند برود .

ازجانبی هم توام باانفلاسیون بیکاری به حد اعلای خودرسیده واین امر نه تنها زیانهای شدیدی به صنایع بریتانیا وارد می آورد بلکه به ذات خود پروبلم بزرگ اجتماعی در آنکشور خواهد بود .

حقیقت این است که انگلستان تنها به معضلهٔ بحران کارگری فعلی مواجه نیست بلکه این کشوررا از نظر مقاطعه نفتی اعراب هم به مشکلات قلت انرژی مواجه شده و عده ای از مردم آنکشور مخصوصا رهبری حزب کارگر به این عقیده اند که دربارهٔ عضویت انگلستان در جامعهٔ اقتصادی اروپاهم تجدید نظر صورت بگیرد چنانچه هرالد ویلسن خودش گفت که در صورت موفقیت حزبش موضوع عضویت آنکشور را به جامعهٔ اقتصادی اروپا به آراء عامه میگذارد .

بااین نوع مشکلات و ده ها مشکل دیگر حالا انگلستان درجریان یك انتخابات قرار دارد که در ان سرنوشت بسا مسایل تعیین می شود .

وقتی ادوارد هیت به تاریخ ۱۸ جون ۱۹۷۰ حکومت شش ساله کارگر را تحت ریاست هرالد ویلسن خاتمه داده و زمام مملکت را بدست گرفت در آنوقت هیت اندکی بیشتر از ٤٦ فیصد آراء عامه را بدست آورده بود در حالیکه حزب کارگر ٤٣ فیصد آراء را حاصل کرده بود . بقیه آراء عامه را حزب لیبرال وسایر احزاب گرفته بودند .

نظری به فیصدی آراء درانتخابات گذشته نشان میدهد که حزب کارگر محض سه فیصد از حزب محافظه کار عقب بود که یك فیصدی ناچیز واندك میباشد. هر گاه بحرانات مربوط به آنکشور را که هنگام حکومت محافظه کار ظهور نموده بااین فیصدی کم دورهٔ گذشتهٔ انتخابات در نظر بگیریم غالبا باین نتیجه خواهیم رسید که تاثیرات بحرانات فعلی بدون شك فکر عدهٔ از رای دهندگان را اگر به جانب حزب کارگر معطوف نسازد حداقل از حزب محافظه کار که دور خواهد ساخت . ازین تخمین که بگذریم آراء عامه ایکه توسط موسسه گالپ اخذ شده وبروز پنجشنبه ۱۸ دلو در روز نامه دیلی تلگراف نشر گردیده است حزب کارگرراپیشقدم نشان میدهد .

همچنان موقف حزب کارگر در برابر اعتصاب کارگران معادن به تناسب محافظه کار ملایم تر معلوم میشود چه از یك طرف گفته است که با احراز موفقیت راجع به عضویت انگلستان جامعهٔ اقتصادی اروپا تجدید نظر میکند که این امر خود بالای اعضای کارگر ویکعده از محافظه کاران مخالف عضویت تاثیر خودرا دارد . همچنان این حزب از همان آغاز بحران کارگران معادن حمایت کامل خودرا مبنی برتقاضای آنها ابراز کرده است که این هم به حزب مذکور موقف خوب میدهد .

درسیاست انگلستان حزب لیبرال که یك حزب اقلیت بوده و در انتخابات گذشته محض هفت فیصد آراء را بدست آورده بود یك موقف خاص دارد . اکثر دیده شده است که این حزب یك موقف توازن دهنده رابین دو حزب بزرگ دارا میباشد به این معنی که هر وقت طرفداران یك حزب دل خوشی از حزب خویش نداشته باشند با لیبرال می پیوندند و بنا بر همین علت است که طی سالهای اخیر تعداد اعضاء و فیصدی رای دهندگان آن رو به تزاید میباشد و گفته می شود که در انتخابات فعلی هم شاید لیبرال ها بیشتر منفعت برند. بهرحال چه کارگر موفق شود و چه محافظه کار و چه هم لیبرال ها از اختلافات این حزب سود ببرند موضوعات عمده و مهم در قبال حکومت آنکشور این خواهد بود که نخست از همه چطور بحران فعلی کارگری واقتصادی را حل کند و هم به چه اساس با حل این موضوع در برابر بحران انرژی موقف بگیرد واگر هم کارگر بمیان بیاید چطور پیش آمد را در برابر جامعه اقتصادی اروپا احراز خواهد کرد جواب ازین سوالات و شاید هم سوالات دیگری بعد از انتخابات نهم حوت جسته جسته معلوم خواهد شد .

نویسنده دستگیر
پیلوت آریانا

صداهای مدهش طیارات چگونه تشکیل میشود

خوانندگان محترم شاید از سالهای زیاد
خوانندگان محترم شاید از سالهای زیاد به این آواز ها آشنایی داشته باشند . دهشت آواز های مذکور تا اندازهٔ است که بعضی اوقات تعمیرات بسیار بزرگ رابه لرزه آورده وباعث تولید ترس و هیجان درانسان ها ـ پرنده‌گان وحیوانات‌دیگر میشود .

درمناطقیکه نزدیك میدان های طیارات‌مافوق سرعت صوت واقع اند مردم راجع به این‌آواز هاصحبت میکنند ولی نمیدانند که سبب‌تولید

این آواز های بم‌مانند همانا عدهٔ از طیارات است‌که باسرعت صوت پرواز میکنند .

مردمان مناطق مذکور این آواز هارا به صدای بم اشتباه نموده حین شنیدن درخود احساس ترس مینمایند .

دراین نوشته درباره این آوازهای بم‌مانند معلومات علمی ارائه میشود .

جهت دانستن موضوع لازم است تااندکی راجع به‌تخنیك پرواز طیاره یاد آور شویم

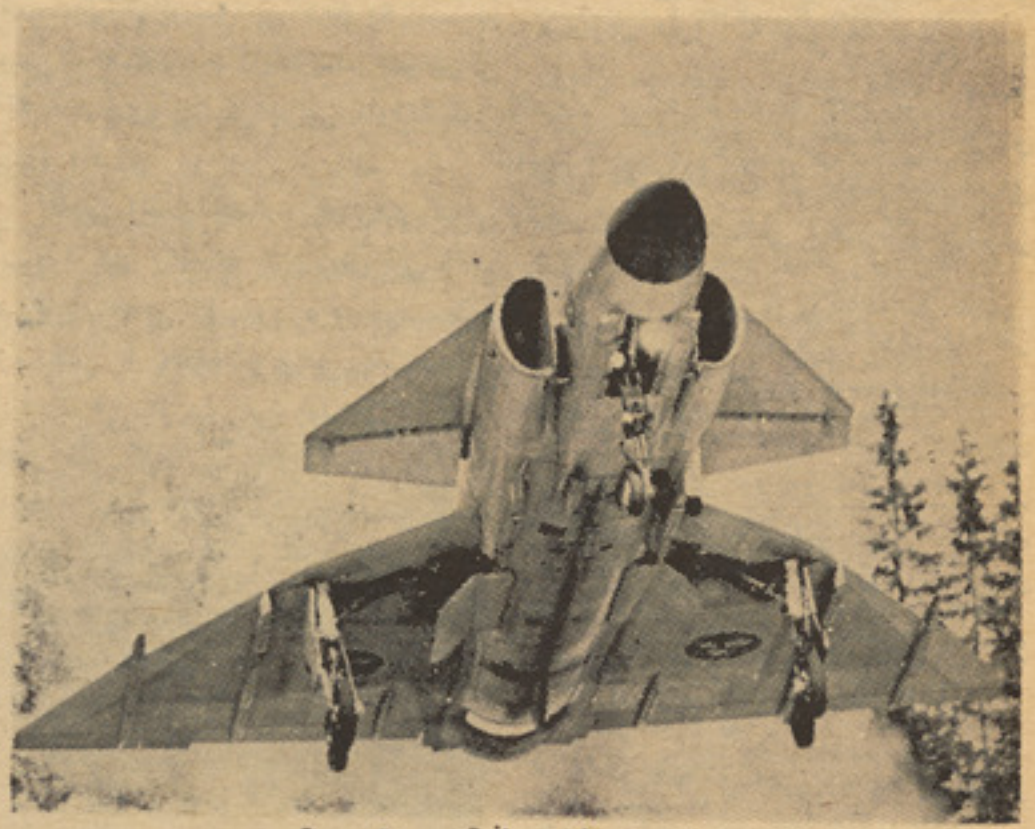

نمونه‌ی از طیاره مافوق سرعت صوت

از جمله تمام اعضای طیاره دو عضو آن را میتوان ضروری ترین سبب پرواز خواندکه عبارت اند از :

اول ـ انجن‌که عامل حرکت طیاره به سمت جلواست .

دوم ـ بال‌که سبب بلند شدن طیاره از زمین میگردد .

در دیزاین انجن طیاره جت از قانون سوم نیوتن فزیکدان انگلیسی‌که میگوید : درمقابل هرعمل یك عکس‌العمل مساوی در جهت‌مختلف وجود دارد ـ استفاده بعمل آمده . ساختمان این‌نوع انجن ها طوری است که مقدار معین هواوتیل را(که مخصوص طیارات جت‌است) احتراق داده وآنرا ازیك مجرای نسبتا تنگ ترتحت فشار زیاد بسمت عقب خارج‌مینماید که در نتیجه مقاومت هواکه در مسیرآن واقع است باعث حرکت طیاره بسمت‌جلومیگردد.

ساختمان بال های طیاره طوری است‌که قسمت فوقانی آن‌نظر به قسمت تحتانی انحنای بیشتر دارد یعنی اگرمابه نوعی طول قسمت بالائی وپائین بال را اندازه کنیم خواهیم دید که قسمت بالای بال طویلتر از قسمت تحتانی آن است .

حالا حرکت دومالیکولی هوارا در قسمت بالائی وپائین بال درنظر میگیریم .

فرض میکنیم که هردو مالیکول هوا درزمان معین یك چادر تیغهٔ پیش روی‌بال طیاره‌تماس کند دراین صورت یك مالیکول مجبور است فاصله قسمت بالایی راومالیکول دیگر قسمت پائین راطی نموده به‌یك وقت هردو درنقطه انجامی دم‌بال طیاره دوباره باهم یکجا شوند

برای اجرای این‌کار بدیهی است‌که مالیکول اول باید سریعتر باشد نظربه مالیکول دوم قرارقانون (برنولیس) گفته میتوانیم که تفاوت فشار در قسمت تحتانی بال اضافه تر است نظربه قسمت فوقانی آن وهم این تفاوت فشار مستقیما متناسب است بسرعت طیاره،هرگاه سرعت طیاره بالای خط رنوی هنگام دوش‌به حدی برسد که تفاوت فشار تحتانی و فوقانی مساوی به وزن طیاره شود هر سرعت اضافی دیگر باعث بلند شدن طیاره اززمین میگردد.

اکنون برمیگردیم به اینکه آواز بم مانند یعنی سانکبوم چگونه تشکیل میگردد .

نظربه دلایل تخنیکی واقتصادی طیارات جت باید به ار تفاعاتی بلند پرواز کنندچون اندازه گیری سرعت طیاره تابع درجه حرارت وکثافت هوا است واین دوعامل نظربه ارتفاع تغییر میکند پس برای اندازه گیری دقیق‌تر از نسبت بین سرعت طیاره در همان ارتفاع وسرعت صوت استفاده می شود یعنی‌سرعت طیاره رابه سرعت صوت تقسیم‌کرده وحاصل آنراکه (ماك) یاد میشود مورد نظر میگیرند این مقدار در سطح بالای بال در نقاط مختلف متفاوت است هرگاه جریان هوارا بالای مقطع عمودی بال که نمایندگی ازیك قسمت بال طیاره میکند مطالعه‌کنیم دیده میشود که دریك نقطه‌بال سرعت مالیکول های هواحتی ازسرعت صوت هم سریعتر میشود بدون آنکه ماسرعت طیاره را مساوی به سرعت صوت ساخته باشیم ، نظربه خصوصیات ساختمان بال‌های طیاره ما لیکو ل های هوا بعد ازطی نمودن سطح فوقانی بال‌که انحنای بیشتر دارد از سرعت خود کاسته بالاخره به سرعت اولی خود (ـــ) تنزل مینماید .

ناگفته نماند که تراکم وهم بستگی بین مالیکول های هوا که بالای بال جریان داردنظر به‌هوای مجاور آن خیلی زیاد است دراین صورت هرگاه سرعت جریان بالای بال‌طیاره بسرعت صوت بر سد مالیکول های سریعتر ازصوت پیش از اینکه ساختمان بال باعث تقلیل سرعت شان شود بالای هم به صورت عمودی‌قرار گرفته و این قـــرار عمو دی ادا مه دار را که باعث بی نظمی جر یان هوا بالای بال می شود به نام موج‌ضربتی‌ویا «شاك وئیف» یاد میکنند وآن عبارت ازملیون ها مالیکول متراکم شده هـوا در حال‌کـریو میباشد. موقعیت شاك وئیف نظربه سرعت طیاره تغیر پذیر است یعنی هر اندازه‌کـه سرعت طیاره اضافه شود شاك وئیف بطرف عقب بال حرکت میکند .

طوریکه مشاهده شده دریـك قسمت بال سرعت جریان بالای بال از دوچـند سرعت صوت هم چیزی زیاد می شود دراین‌صورت شاك وئیف بالای بال تشکیل شده وازقسمت عقبی بال خارج میشود .

دراین جااست که‌هنگام ترك گفتن قسمت آخری بال‌شاك وئیف فشار هوای چارسمت خودرا خیلی ضعیف یافته مالیکول های آن به شدت زیاد فرار کـرده دراثـر تصادم بین مالیکول های هوا آوازمدهش تشکیل وبه‌گوش مامیرسد وهم موج تشکیل‌شده باعث لرزاندن منازل میگردد . در سال ۱۹۶۳ شرکت های بزرگ طیاره سازی ایالت متحده کوشیدند تا حکومت راتشویق نمایندکه به ساختن طیارات مسافر بردار مافوق سرعت صوت موافقه‌کند همین‌بودکه حکومت خواست تاعکس‌العمل‌مردم راذریعه چندین پرواز طیارات عسکری مافوق سرعت سوت بالای شهر های پراز دحام معلوم‌کند در نتیجه عدم رضایت مردم باعث ناکامی پروژه مذکور گردید .

یك نمونه از طیارات جت

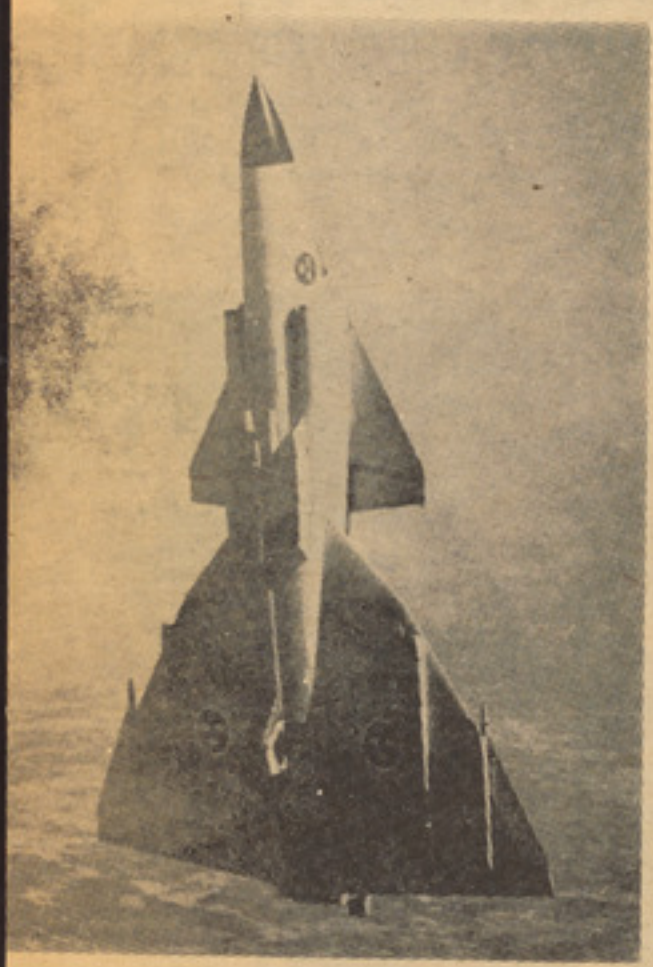

این طیاره دارای صدای مدهشی است

ازگل احمد زهاب نوری

پیروزی در مبارزه با بیسوادی، پیروزی بر جهل وظلمت است

- باکتاب های تازهٔ درسی و ممددرسی سواد حیاتی، مردم به ارزش‌های رژیم جمهوری وزندگی امروز آشنا می‌شوند
- هدف مبارزه ملی با بیسوادی، باسوادساختن جوانان و تا ۳۵ ساله است.
- درسال آینده پرو گرام‌های سواد حیاتی درکنرها، پکتیا، جوزجان وبغلان تطبیق میگردد...
- ۱۰۸ کورس سواد درشهر کابل...

شهر ما تنها همین عمارات عصری ونیمه عصری محدود بین کوه های آسمایی وشیر دروازه نیست. هموطنان مامنحصربه یك گروه قلیل روشنفکر وبا سواد نمی باشند.

ولایات دور دست، دامنه کوه های عظیم، جنگلات انبوه، ریگزارهای بی آب وعلف وبالاخره دور افتاده ترین نقاط این سرزمین نیز، وطن ماست وجزوی ازکشور ما.

آن هایی که بیل بدست دهقانی میکنند، آنهایی باصنایع ابتدایی زندگی خودرا پیش می‌برند، گروهی که باتربیه حیوانات مشغول اند، دسته یی که درتاریکی جنگلات و در دامن کوه هازندگی میکنند وبالاخره آنهایی که تابستان درگوشه یی و زمستان درگوشه یی دیگربه سر میبرند همه‌هموطنان‌ما اند- هموطنانی که فیصدی بیشترنفوس ماراتشکیل داده اند.

گاهی اتفاق افتاده که وقتی کتابی میخوا نیم، مجله یی ورق می زنیم ویانوشته یی را، می نویسیم، محیط وسیعتر از محدوده شهر خودرا، ازدیاد می بریم، می پنداریم که‌همه مثل ما، کاغذمی خوانند، ازتازگی های دانش اطلاع دارند وقدم بقدم، باکاروان علم وادب به پیش میروند درحالیکه اینطورنیست، هنوز دیو بیسوادی درافکاروذهن بالاتراز نود فیصد هموطنان ما پرده کشیده است. هنوز هزاران زن و مرد، ازنعمت خواندن و نوشتن محروم اند.

تحول وتغییر در کشور، بهبودو انکشاف مملکت وابسته به حیات آنها نیز میبا شد.

اخیرا مبارزه بابیسوادی‌که عامل عمده پسمانی اجتماعی است درپرتو رژیم نوین به پیمانه ای وسیعتر و بیشتر، آغاز گردیده است، تاپنجهٔ شوم آن، ازذهن وفکرمردم کوتاه شود والحق پیروزی درمبارزه با بیسوادی، پیروزی بزرگی خواهد بود، ارزشمند، مفیدومژده بخش جامعه بهتری.

بااین مفکوره گفتگویی بایك منبع ریاست ملی‌مبارزه با بیسوادی‌انجام داده‌ایم که‌اینك از نظر شمامیگذرد.

منبع سوالی راپیرامون گام های اخیر آن اداره‌برای مبارزه‌بابیسوادی اینطور پاسخ میدهد:

افغانستان‌درپرتو رژیم نوین،هر روزبیشتر ازروز پیش شاهد ترقی های چشمگیر حیاتی می باشد. انکشافاتی که ارزش های حیات ملی عنعنوی مارا، به شرایط نوین عصر وزمان موجود، توافق داده، ملت‌و کشور مارانیرو می‌بخشدکه‌دشواری های عقب ماندن از پیشرفت های اقتصادی، اجتماعی وغیره، ازبین بردارد.

تحولات بزرگی که اکنون دروطن ما، در حال تکوین است‌بادرنظر گرفتن معیاربیسوادی درین سرزمین بامانع بزرگی روبروست. اما این مانع مهم نیز باتدابیر موثر تحولات بنیادی‌رژیم‌جمهوری، باعملیات سواد به شکل اساسی وتخنیکی، رفع میگردد.

منبع می افزاید:

- توسعه وپخش نظارت وتطبیق کورس های تعلیمات اکابر، تدریس سواد آموزی به‌شکل مداوم وتخنیکی استخدام معلمان دایمی برای سواد آموزی وتر بیه‌ورهنمایی‌آنها ازجمله

مردم با علاقه فراوان در کورسهای اداره ملی مبارزه با بیسوادی نام نویس‌میکنند.

یك صنف از کورسهای اداره‌ملی‌مبارزه با بیسوادی

کارهایی است، که طورمقدماتی این اداره درحال انجام آن میباشد .

همین منبع پروگرام های ریاست ملی مبارزه با بیسوادی رااینطور توضیح میدهد :

ـ مبارزه بابیسوادی درافغانستان ازطریق منابع مختلف جریان داشت بانبودن پرسونل فنی، وسایل و تجهیزات لازم، ازین اقدام طورموثر نتیجه گرفته نشده بود .

اگر به مفهوم مبارزه بابیسوادی روشنی اندازیم، در حقیقت‌مبارزه با سکوت، بی حالی وظلمت فکرست .

هرجامعه ای که درین مبارزه پیروز گردیده، دیریازود بر همه مشکلات اقتصادی،اجتماعی، فرهنگی صحی وغیره اش فایق‌گردیده‌است.

بادرنظر داشت این حقایق‌پروگرام های عمده این اداره باسوادساختن اطفال وجوانان بین سنین ۹ تا ۳۵ ساله‌است،که نظربه بعضی‌ملحوظات ازرفتن به مکتب محروم شده اند وهمچنان کسانیکه درپروژه های عمرانی وانکشافی مملکت خدمت میکنند ، نیز شامل پروگرام مبارزه بابیسوادی می باشند .

ازمنبع می پرسم :

این پروگرام ها، ازطریق چه شعبی انجام می یابد ؟

میگوید :

ـشعب مو جوده مارامدیر یت‌های عملیات ساحه تهیه وتولید مواد خواندنی، پروژه سوادحیاتی، تربیه ورهنمایی، پلان، سروی وارزیابی واداری تشکیل میدهد .

همچنان دسته یی ازمتخصصین بین المللی یونسکو نیز باما همکاری می نمایند .

همین منبع پرسشی رادر باره طریق وآغازکارآن اداره، چنین‌جواب میگوید :

ـ برای مبارزه بابیسوادی ، از طریق سروی وارزیابی برای تعیین تعداد بیسوادان درکورس های‌سواد حیاتی آغاز بکار کرده ایم وفعلادر شهرکابل وبعضی‌پروژه‌های انکشافی واقتصادی ولایات کورس های ما، دایر گردیده است .

چون موضوع کورس های سواد آموزی در میان آمده بود، ازین منبع میخواهم، تاتعدادکورس های سواد رادرشهر کابل توضیح واز نحوه تدریس در آنها، روشنی اندازد .

میگوید :

ـ فعلا درحوزه شهرکابل یکصدو هشت کورس سوادآموزی جریان دارد، شکل تدریس درین‌کورس ها آموزش نوشتن، خواندن وفراگرفتن عملیه های ساده حساب وبعضی معلومات دیگر میباشد .

منبع می افزاید :

ـ کورس های مذکور عجالتا ، برای باسواد ساختن مستخدمین دوایر رسمی اختصاص یافته‌است .

میگویم : درمورد ولایات نیزکمی روشنی اندازید، منبع ریاست ملی مبارزه بابیسوادی میگوید :

ـ مطابق پروگرام کار این اداره برعلاوه شهر کابل، عملیات سواد آموزی درحوزه پروژه های کریدت وکوپراتیف زراعتی درکوهدامن و بغلان نیز جاری است .

همچنان درنظر است‌که در سال جدید درچهار پروژه انکشافی‌کنرها بکتیا، تفحصات‌پترول وسمنت غوری پروگرام های مبارزوی با بیسوادی تطبیق گردد .

تاحال سخن ازتدریس سواد بود سوالی رااینطور مطرح می سازم :

کتاب هاومواد درسی وممددرسی برای‌مبارزه بابیسوادی چگونه‌ترتیب میگردد ؟

منبع میگوید :

ـ ازسالهابه اینطرف کتاب های درسی سواد آموزی، ازطرف یکعده اشخاص فهیم تالیف میگردیدکه به شکل عنعنوی بوده وازروش های حیاتی‌درآنها، مطالبی سراغ نمیشد.

این اداره ازطریق شعبه تهیه وتورید مواد خواندنی کتاب های جدیدی تهیه نموده است،که در پهلوی باسواد ساختن، پیرامون راز های ترقی وانکشاف وطن را، برای آنهاتفهیم میدارد .

منبع ادامه میدهد :

ـ همچنان‌کتاب‌ها، افکاربیسوادان را قادر میسازد تاارزش های حیاتی اقتصادی وفرهنگی رژیم جمهوریت بهتر فهمیده وخودرا، با شرایط حیات امروزی توافق دهند .

روش جدید درحصه تالیف کتاب های درسی‌وممددرسی بنام «گلوبل» بوده که نخست‌کلمات ساخته شده بعدازکلمات جملات بوجود می آیدو دراخیر جملات تجزیه میگر دد .

برای موادممد درسی رساله هاو آثاری مدنظراست که حاوی مطالب آموزنده مدنی‌وکلتوری بوده، درساحه زراعت برای بلندبردن سطح زراعت وبهبودسایرپیشه ها، مطالب مفیدی را، ارایه میکند .

منبع درین حصه چنین مثا ل می آورد :

ـ درکوهدامن مواد خواندنی از شکل پیچیده‌ای تاکداری وتاك‌انگور برای دهاقین روشن میسازد .

به‌همین ترتیب رساله های برای آبیاری ، کوددادن، کشمش ساختن کوپراتیف وغیره‌ترتیب‌گردیده است.

همین منبع سواد عنعنوی را، با سواد حیاتی اینطور مقایسه میکند:

ـ سوادعنعنوی عبارت ازآموختن خواندن ونوشتن است، در حالیکه سواد حیاتی تنها آموزش خواندن ونوشتن نبوده، بلکه شامل‌معلومات ابتدایی صحی، زراعتی ، تربیت مسلکی ومدنی میباشد .

بقیه در صفحه ۵۸

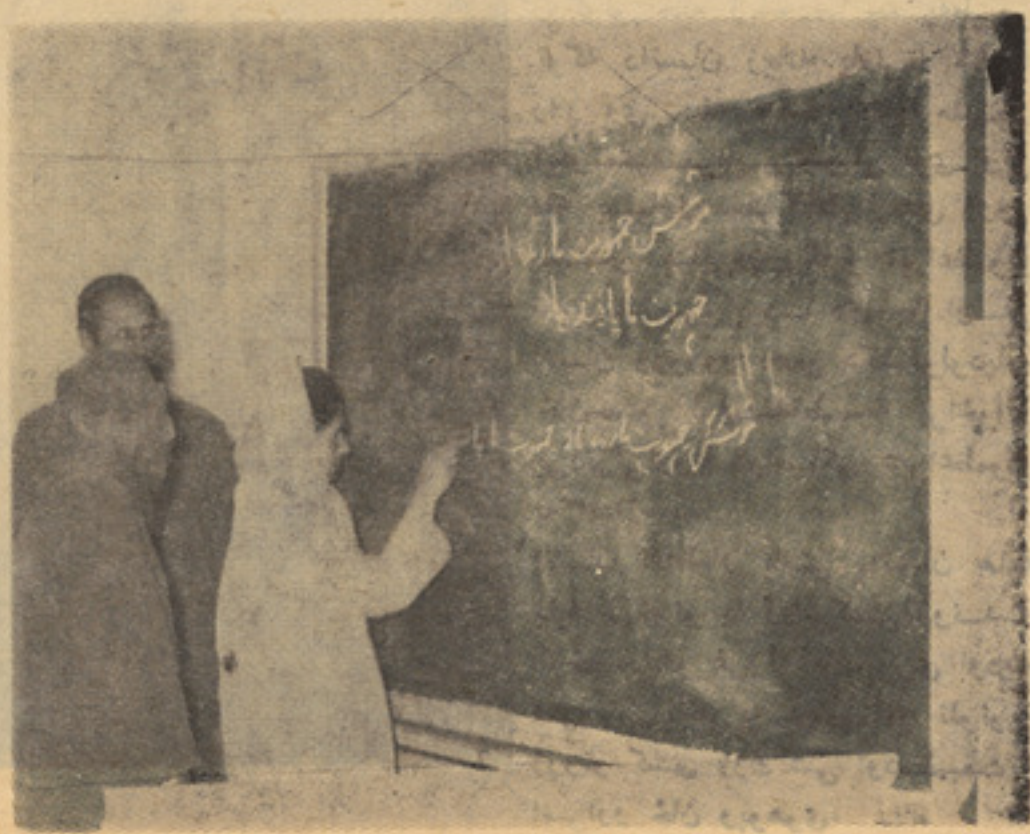

زنان نیز با علاقه زیاد مصروف‌فراگرفتن سواد حرفوی هستند

دجنوبی قطب له سپینو دبنتو او کنګل شو وغرونو څخه د

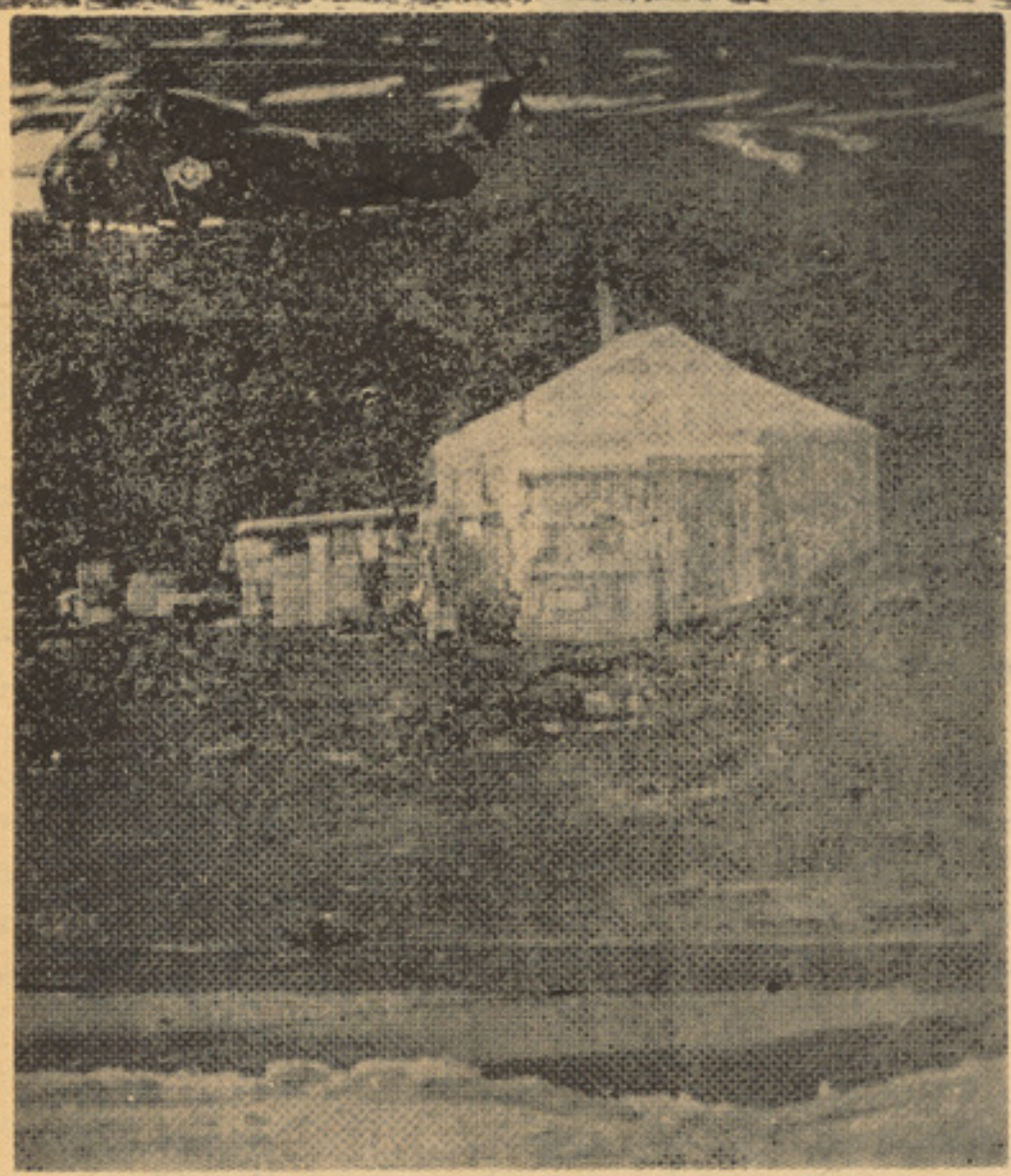

په‌جنوبی قطب کښی دبیلوبیلو هیوادو ۳۰۰۰ تنه‌پوهان اومتخصصین په مختلفو څیړنو لګیادی. ددغی سیمی ډیره اوږ ده شپه شپږمیاشتی ده‌اود ګهیځ‌او مازیګر لمریوه یوه‌میاشت پکښی ځلیږی.

په‌دغه قطب کښی څلورملیون کیلو متره مربغ‌پنډ یخ شاوخوا نیولی‌اوله سپین او ویروونکی بیدیانه پرته‌بل‌څه‌نه‌لیدل کیږی.

دمخکی دکری په سپینو سرحدونو کښی که په شمال کښی دی او که په جنوب کښی، دبشر داستو ګنی داستان له‌عجیبو اوپه عین حال‌کښی له‌علمی قهرمانیو څخه ډک‌دی.

په‌هغه دښته‌کښی چه‌لة خطرناکی یخنی، چوپتیا او سپینوالی نه‌پرته بل‌څه نشته.

دیری بسیاری پیښی دانسا ن‌انتظار باسی. انسان هلته باید دیخونو په زړه کښی ژوند وکړی د یخو غرونه مات کړی‌اودیخ‌شوو میږ یانو په‌شان ذتو نلونو په‌زړو کښی ورك شی اود طبیعت په‌اسرار وخا ن وپوهوی.

له هغه وخته راهیسی چه‌د نړی نامتو قطب وهونکی (روبرت فالکن ژکات) په ۱۹۱۱ کال کښی دیخو سپرمات کړ اود ستری یخبندی په زړه کښی یی لارو موندله، ترنن ورځی پوری بشر له‌یخ نه‌پرته دغه اوامریکی دبراعظمونو په اندازه ده،

اوس اوس ډیر ازموینځی دی چه‌د امریکی اوشوروی‌اتحاد سترقدرتونه اوپه دوهمه درجه کښی انګلستان،

کانادا، فرانسه ،سویدن او نور هیوادونه په بیاو بیلو څیړنو او اکتشافونو بوخت دی.

دښته کښی څه‌نه‌دی موندلی چه‌د ځان دخدمت دپاره یی راو بولی.

جنوبی قطب چه یخنی اوویره یی دشمالی قطب له‌یخنی اوویری نه‌په زرګونو څله زیاته‌ده، چه په‌طبیعی توګه دانسان زیاته پاملرنه ځان‌ته راړ وی. دغه ساحه څلور ملیون کیلو متره مربع پراخوالی لری اوتر دغه بسیاری ستر کنګل لاندی ژرور سمندر، ښایی‌دتاپوګانو ،براعظمونو اوسیمو سره پروت دی چه اوسنی انسان ورورو دهغو دکشفولودپاره ځان‌چمتو کوی‌دغه‌قطب‌چه پراخوالی یی‌دتولی‌اروپا اوامریکی دبراعظمونو په اندازه ده .

انسان انتظار باسی .انسان هلته باید دیخونو په زړه کښی ژوند و کړی ،دیخو غرونه مات کړی اودیخ شوو میږیانو په شان دتو نلونوپه زړونو کښی ورك شی اود طبیعت‌په اسرارو ځان وپوهوی.

په دغه سیمه کښی له‌هری خوا څخه‌د ۲۰۰۰ او ۳۰۰۰ تنو ترمنځ پوری پوهان او متخصصین په‌مختلفو څیړنو لګیادی. په‌دغه ځای کښی پسرلی او وړی یواو منی او زمی‌یو دی.

ډیره اوږده شپه پکښی شپږمیاشتی دوم کوی اود ګهیځ لمریوه میاشت خلیږی اولمر پریواته یی‌هم یوه میاشت اوږدیږی.دومره کلکه‌چوپتیا پکښی شته‌چه حتی‌دپسرلی په‌وخت دیخود لویو غرونو چاودنه او ټوټه کیدل داسفلت پرمخ دیوی وړوکی ډبری دلویدو په شان غږ کوی.

دجنوبی او شمالی قطبونو تر منځ ډیر توپیرونه شته، مثلا شمالی‌قطب ته‌د رسیدو دپاره تاسی بایددشمالی منجمد له اوقیانوس څخه چه څه ناڅه دری کیلو متره ژور والی‌لری، تیرشی، خوپه جنوبی قطب کښی داسی نه‌دی.شمالی منجمداوقیانوس دومره پراخ دی چه سرحدونه یی اروپا ، ګرینلند، شمالی دامریکا او کانادا ته رسیږی په داسی حال‌کښی

ژوندون

ه دلیدنواو کتنو څخه په زړه پوری ارمغان

چه‌په جنوبی قطب کښی تاسی یوی مجهزی قاری ته رسیږی چه‌د اروپا په‌اندازه پراخوالی اوخه ناخه ۳۰۰۰ متره لوړوالی لری.

دغه راز شمالی قطب ته نژدی لږ وډیر یوملیون تنه دبشر له بیلوبیلو نژادونو څخه ژوند کوی.

په داسی حال کښی چه په‌جنوبی قطب‌کښی دانسان نښه نشته‌یوازی هغه موجودات چه‌د دغـــی سیمی د اوقیانوس په غاړو کښی ژوندکوی، نیګوین نومی مرغان، پیل کبـــان (بالن) ،فوك (شیر کبان) او خـــو محدود ډوله الوتونکی او ساکښان دی‌او هر څومره چه‌د دغی‌یخبندانی قاری داخلی برخی ته وړاندی شی‌ع دژوند نښه پکښی ورك کیږی. نـــه حیوان، نه انسان اونه خوځنـــدی پکښی لیدل کیږی اونه مکروب‌پکښی شته ځکه چه‌د یخنی درجه دومـــره زیاته دەچه هیڅ مکروب وده پکښی نشی کولای. دکنګلو په غرونوکښی چه‌د ځینو لوړوالی یی‌تر ۴۰۰۰مترو پوری هم رسیږی، دیخنی درجه‌کله کله ترصفر لاندی سلو درجو تـــه رسیږی، یعنی هغه درجه چه‌هیڅوك پکښی ژوند نشی کولای. خـــو پـــه همدغه سیمه کښی څـــه ناخه دری زره‌تنه پوهان اود بیلو بیلو علومو متخصصین په‌څلوینښتولویواوروکښی دسړو اویخو تر سـخت فشـــا ر لاندی ژوند کوی اود دوی دژونداو ماجرا ګانو شرح‌ده چه‌په دغه مقاله اورا پور کښی اتکا ورباندی کیږی. دشوروی اتحاد، امریکی، انګلستان، فرانسی، جاپان، ارجنتاین، استرلیا بلژیك، چیلی، ناروی، نوی زیلاند اوځینو نورو هیوادو پوهانو خپلی اړی او تحقیقاتی‌مرکزونه په(سکات) نومی نامتو قطبی کړی کښی چـــه ۱۴۰۰ کیلو متره پلنوالی لری اود پوهانو دحساب له‌مخی دیخونو لـــه عمرڅخه یی څه‌نا څه‌شل ملیون‌کاله تیریږی، درولی دی. پخپله قطب‌په ۳۰۰۰ متره لوړوالی کښی پروت‌دی چه ۲۹۰۰ متره یی ځوملیون کلـــن کنګل اویوازی ۱۰۰ متره یی‌دکنګل شوی خاوری په شکل دی.

ایتالوی، (کالو موری) نومی‌خبر لیکونکی، دغه قطب‌ته دخپل مسافرت داستان داسی لیکی:

دغه قطب ته‌زما مسافرت د۱۹۶۷ کال ددسمبر دمیاشتی له۸ نیټـــی څخه شروع شوه.

(باب تامسن) دنیو زیلند دقطبی خارنی رئیس زما سره یوځای دی‌او دلار ښوونکی په حیث مرسته راسره کوی مونږ دهغی موافقی له‌مخی چه‌د امریکی دقطبی‌خیړنو موسسی‌زمونږ دالوتنی سره وکړی. لـــه (کریس چرچ) څخه وخوځیدو. هغه الوتکه چه‌مونږ یی قطب ته‌بیولو، یوه لویه قطبی الوتکه وه‌چه‌په کنګلو باندی‌د ښکته کیدو په مخصوصو وسایلو سره مجهزه وه. دغه الوتکی تقریبا نیمایی نظامی او نیمایی علمی ډوله دی اونه یوازی دښکته کیدو له‌پلوه بلکه له‌قطبی یخبندانو طوفانو څخه دتیریدو په لحاظ چه‌کله کله‌تر۴۰۰ کیلو مترو پوری چټکوالی لـــری، اعجاز کوی. دغه طوفانونه کله کله دکنګلو پارچی چه‌د ډبرو او پولادو په‌کلکو پارچو اوښتی‌دی، چه‌الوتکو باندی غورځوی چه هره وړه پارچه یی‌د معمولی الوتکی شاوخوا سوری کولای شی .ددغو طوفانونو دوړی اولړی که‌د انسان ،پـــه غـــوږونـــو سترګو، شو نډو او خوله باندی‌و لګیږی، سمدستی کنګـــل شوی او انسان کون او ګونګی کیږی.

تاکل شوی ؤه چه‌زمونږ الوتکه پـــه امریکایی (مك موردو) نومی اډه‌کی ښکته شی، دالوتکی راډیو اعلام‌وکړ چه‌په دغه اډه کښی دهوا سړښت نرصفر لاندی شل درجه ده.زمونږ الوتکه کښی یـــوبلژیکی کیمیـــا پیژندونکی اوپوه همؤ اویوه ټوټـــه قطبی کنګل یی‌چه په‌یوه توره اونا پیژندله شوی تیږه کښی تړل‌شوی

ؤ،له خان سره‌درلوداو عقیده‌درلوده چه‌دغه پارچه ډبره یوه آسمانـــی شغله ده‌چه‌په‌دغه‌سیمهٔ کښی لویدلی ده‌او هغه باید چه مکروسکوپ او نورو وسایلو سره دمځکنی او غیر مځکنی مکروبونو موجو دیت پکښی کشف کړی. په قطب کښی دغه‌ډول خیړنی زیاتی دی .دالوتنی په ترڅ کښی ناڅاپه یوه سخته وار خطایی په‌سپر لیو کښی پیدا شوه او هغه داوه چه راډیو اعلام وکړ چه دکنګلو یوو حشتناك طوفان یومنجمد غـــر چولی اوهغه‌دقطبی‌سپینو یخوذ پاسه په‌خو ځیدو راوستی دی او دغـــه عجیب حرکت‌دومره سخت‌اوویرونکی طوفان پیدا کړیدی چه‌زیات خطـــر الوتکه تهدیدوی .

دالوتکی چوونکی لږڅه ارتفاع و نیوله .کله چه‌د (راس) دمنجمـــد شوی سیند دپاسه ورسیدو یوځل بیا سپرلیو ته‌لویه ویره پیدا شوه، دالوتکی راډیو اعلام وکړ چه‌د یـــو ډول هغه عجیب حیوان نښه دسیند په‌شاوخوا کښی پیدا شویده چـــه‌د مځکی پرمخ یوازی یوځل دهمالیی‌د لوړو څوکو په ۸۰۰۰ متری کښی کشف شوی ؤ.

آیا داهماغه نامتو واورین انسان ؤ؟څوك نه‌ور باندی پوهیده او زه هم‌هیڅکله ور باندی پوه نشوم. په قطب کښی دغه ډول له‌حیرت نه‌ډك خبرونه او اکتشافات چه ښایی هر یویی زمونږ دنړی دمطبوعاتو دپاره ډیر په‌زړه پوری وی، ډیر دی مګر په‌زړه کښی یاد پوهانو ددفتـــر او ازموینځیو په یـــاداشتونـــو کښی خښیږی.

کوم شی‌چه اوس یی انسان پـــه دغه قطب کښی وینی، له هیجانـــه ډك یوخیالی فلم په شان دی: زه‌د

پاتی په۲۳ مخ‌کی

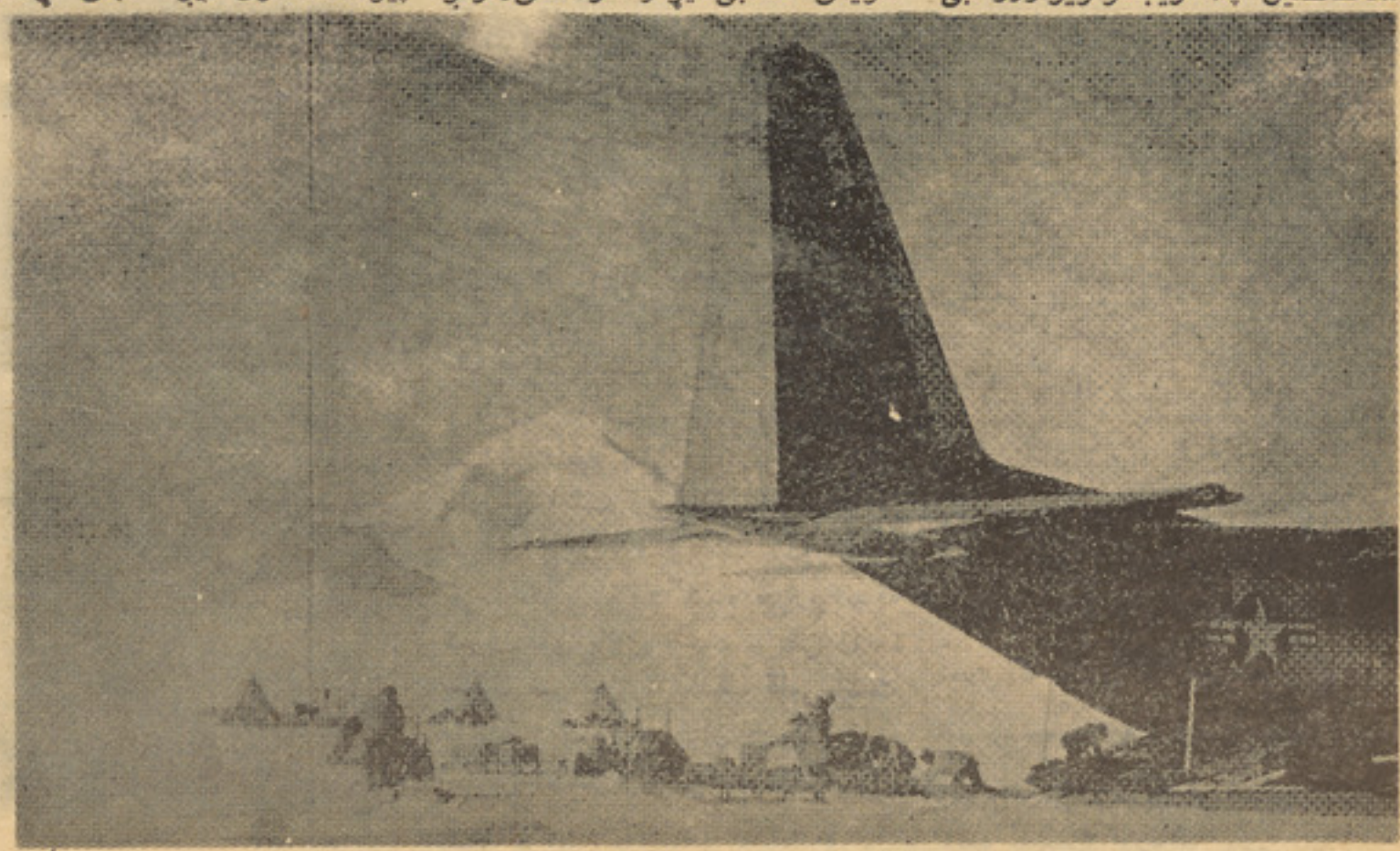

یک کشف جدید در

● بعد ازین تشویش مریضان مصاب به تکلیف قلبی از بین خواهد رفت

● بامصرف کمتر از صد افغانی و صر ف د و ساعت و قت میشو د مطمن شد که تکلیف مریض چه است

جوانان کشورما در هیچ کا ری از دیگران به عقب نمی مانند آ نها همه دارای احساس ودرك بـوده و برخوردار از استعداد هستندهمیشه لیاقت‌خودرا به‌ثبوت‌رسانیده اند اما درگذشته در هیچ ز مان و هیچ‌محلی ازآنها واز استعداد وانرژی شا ن آنطوریکه باید استفاده میشد نشده باآنهم این عده باپشتکار و ایما ن کامل کار خود راتعقیب‌کرده و بـه امید پیشرفت از هیچ چیز و هـیچ مانعی نترسیده و به پیش ر فتـه ا نـد .

داستان آ نهائیکه چه‌ها کـرده و چه نتیجه گرفته اند بس طو لا نی است تنها گفته میتوانیم که باز هم همان جوانان است و همان‌سر زمین مرد خیـز وعالـم پرور ازیـنر و آیندهٔ کشورمـابس روشن است و امیدوار کننده .

ژوندون بـخاطر زنـده شد ن استعداد ها و تقدیراززحمات‌جوانان کشورهمیشه در جستجوی آ نست تاچهره های پر استعداد ر ا بـه خوانندگان خویش معرفی دارد تا از یکطرف آ نانیکه علاقمند به آ شنائی باهمچو اشخاص اند آنانرابشناسند واز جانبی حقی را که این عده بـر گردن موسسات نشراتی خـو یش دارند تا حدی ادا شود وهم ا یـن ادعای که مادر کشور خویش‌همیشه جوانان پراستعداد وباانرژی دا ریم که از مسلك خویش نه تنها برا ی مردمان کشور خود بلکه برای همه افراد بشر خدماتی را انجام داده و مید هند به اثبات رسد.

اینك یکتن‌از متخصصین بیوشمی کشور را که تازه از خارج بر گشته و باعالمی از آرزو میخوا هد کشف تازهٔ راکه در دوران تحقیق خو یش به‌آن نایل‌گردیده به خدمت‌هموطنان بگذارد .

این جوان که اندام لاغروقدنسبتاً مناسب دارد ودر میان سخنـا نش بعضاً مخلو طی از کلمات ا لسنـهٔ خارجی دیده میشود از چهره ا ش معلوم است که عمر چندانی ندارد .

اسم خودرا دکتور شیرزی و خوذ را متخصص‌بیوشمی معرفی کرده و میگوید که در کشور تر کـیـه تحصیلات خویش را بپایان رسانیده و یکماه قبل به‌افغانستان عـودت نموده است .

بهتراست شرح زندگی و کشف جدیدش رااززبان خودش بشنویم .

ـ بناغلی دکتور گلبد شیر ز ی لطفاً راجع به کشف جدید خو یش اندکی حرف بزنید .

شیرزی: طریقی راکه‌من کشف‌کرده‌ام ساده واقتصادی تر است

ـ کشف جدید من در مـو ر د اینرو وانزایم است که عبا ر ت از تشخیص دادن اینرو انزایم هـای (الـدی‌ـچ) بو سیلهٔ تیو ره یا تیو یوریا میباشد .

انزایم ها که مثل پرو تین، کا ر بو هایدریت ولیسپیت یـك مـا دهٔ حیاتی است در بین حجرات بـدن نموکرده واصلا پرو تین می با شد وبعضی هم به این عقیده هستند که انزایم ها اعیار کننده هجرات زنده میباشند و ایزوا نزایم هم‌درحقیقت یك انزایم است .

انزایم ها درتشخیص ا مراض‌مثل امراض قلبی جگر و پانکراس خیلی باارزش است زیرا اگر ایزووانزایم ها ای (الـدی‌ـاچ) یك ودو معلوم کرد بخوبی ثابت شده می تواندکه شوك های بالای وجود مریض زا دهٔ تسلب شرائین یا تکلیف قلبی است و یاچیز دیگر همچنان درجگروغیره بهمین اساس بخوبی ثابت‌شده می‌ـ تـواند .

امروز راه سادهٔ در طریق تداوی و معلوم نمودن امراض قـلبی د ر مراحل اولی از الکتروکار تو گرام استفاده بعمل می آید در حـا لیکه اگر ضر بان قلب شخص مصاب به این مرض به حالت عادی قرارگیرد نمی شود بخو بی تشخیص داد کـه آیا شخص به امراض قلبی‌مبتلاست یاخیر؟

وقتی ازین شکل تشخیص‌بگذریم آ لهٔ دیگری هم است بنام(الکترو فوروز) که تعیین پرو تین، البومین گلوبین وانزا یم ها را مینمایدولی از چند جهت‌راهی‌راکه‌من‌کشف‌کرده‌ام ساده‌تر واقتصادی‌تر وبحال‌مریضان مفیدتراست .

۱ـ اینکه قیمت یك پایه ماشین (الکتروفورز) در حدود دو ملیو ن افغانی خواهد بود در حالیکه طریقهٔ که من تازه میخواهم آ نرا را یـج سازم در یك لابر اتوار ساده و لی مکمل که دارای آله بنام الکتروفوتوـ متر باشد بخوبی میتوان عملیـه را انجام و بزود ترین فر صت نـتیجه ثابت بدست آورد .

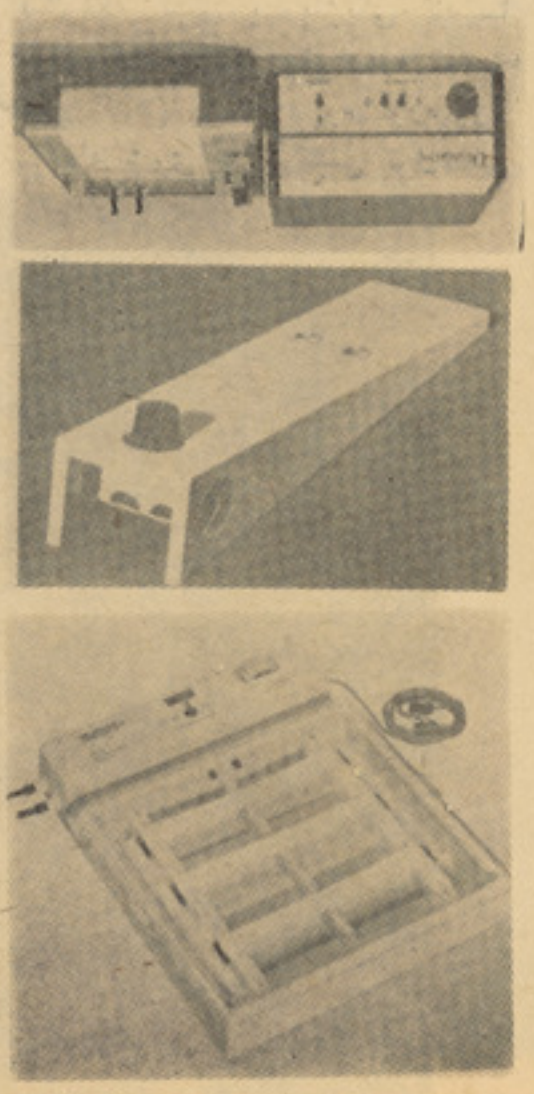

سه قسمت ازماشین الکترو فورز

عالم کیمیا

۲ـ نتیجه‌که از عملیهٔ لابراتواری بدست می‌آید ثابت‌تر از نتیجهٔ‌است که از ماشین الکترو فورز بد ست می‌آید زیرا ماشین مذ کـــور یـك تکنیشن لایق مجرب ضرورت دا رد در غیر آن نمی شودبه‌آن اطمینا ن کـــرد .

۳ـ ازنگاه صرف و قت نـیز در عملیهٔ جدید مفید یت متصور است زیرا ماشین الکتروفورز نتیجه راحد اقل در ظرف ۲٤ ساعت خوا هـــد داد در حالیکه عملیهٔ جدید آ نرا در ظرف کمتر ازدو ساعت ختم‌خواهند کـــرد .

٤ـ باز هم عنصرزمان مخصوصاً در تشخیص ایزوانزایم‌ها در عملیهٔ جدید مد نظر گرفته شده آ نهـــم چنین است که اگر یـازده روز ا ز شوك قلبی گذشته باشد الکتروفورز قادر نیست که آنرا معلوم نما یـــد در حالیکه این عملیه تا بیست روز بعد هم قادر است که ثابت بسا زد که‌آیا مرض قلبی است و یا چـیز دیگر .

ـ بناغلی دکتور کلبد شیرزی !

قبل ازشما هم کسی درین مو رد تحقیقاتی انجام داده بود یاخیر؟

ـ بلی درسال ۱۹۷۰ یك نـــفر پرو فیسرجاپانی بنام (اون) تو سط یك مادهٔ دیگر (فنیل السنین‌وتیرو زئین) .

بالای جگر کارکـرده، هـمـچنان ویلکنسون امریکا یی که او را پدر بیو شیمی نیز میگو یند تو ســـط یوریـا بـالای آن تحقیق انجام داده ولی راهی را که من تعقیب کرده ام بکلی ازین دوعالم فرق دارد زیـرا عالم اولی بالای جگر تحقیق کر ث ه درحا لیکه من بالای قلب ویلکنسون بایوریا آنرا جدا کرده در حا لیکـه من باتیوریا .

لطفا بـگو ئید کـه ایـن عمـل شما بر علاوهٔ اینکه از طرف‌پوهنتون انقره تصدیق گردیده از طرف کدام مجمع یگر هم تصدیق شده یا خیر؟ درحالیکه تصدیق نامهٔ را که بزبان ترکی وتصدیق سفارت افغانی باآن بود بمن ارائه گفت:

ـ این تحقیق بعد از آنکه در کنگرهٔ اتحادیهٔ طبی ممالك حوزه بالقان مورد غور قـرار گرفت موردتقدیر وتحسین همه ا عضا ی کنگره در حالیکه بر علاوهٔ کشو ر های عضو نمایندگان ایالات متـحدهٔ امریکا ، کانادا ، فرانسه ، لبنان ، سنیگال همه اشتراك داشتند قرا ر گرفت .

ـدر مورد کنگره اندکی معلومات بد هید ؟

ـ درمیان کشور های حـــو ز ه بالقان که دران جمله کشور تر کیه نیز شامل است همه ساله در یکی از پایتخت های کشور هـای عضو مجلسی دایر میشود چنانچه سا ل قبل در انقره ویك‌سال قبل ازان در رومانیه دایرشده در مورد صحت و مخصو صا پیشرفتهائیکه د ر یـن ساحه نصیب علمای طب د ر همین کشور ها گردیده یك دیگر را مطلع ساخته وموردارزیابی قرارمیدهند .

بناغلی دکتور گـلبد ! لطفا د ر مورد تحصیلات خویش کمی صحبت کنید .

ـ من در پو هنتون‌انقره‌تحصیلات خویش را انجام داده ودر بیوشیمی تخصص دارم .

چند سال‌قبل‌که پوهنتون دیاربکو در ترکیه افتتاح شد من هـم بـــه حیث اسستانت دران جا کار کرده وهم در صنف دوم پو هنځی‌فارمسی همان پو هنتون درس عملی می دادم وهم دران‌جا به تحقیق می پرداختم تاآنکه بعد از مطالعات‌وتحقیقات‌زیاد توا نستم ایزو انـــزا یـم ها را تو سط تیـــو ر یا تشخیص و ا ژ هم جدا سا ختن اینرو انزایم هـای (الدی‌ـ اچ)راعملاازهم جداسازم‌وبعد عمل خودرا باپرو فیسران هما نجا در میان‌گذاشته‌ودرمجمع‌پروفیسران

دکتور گلبد شیر زی: امـید وارم‌این خدمت من به نوع بشر مفید ثابت گردد

وقتی دکتور شیـــر زی مصرو ف‌تحقیق و تدریس در پو هنتون دیاربکر بود

سنجیف کمار پیرامون زندگی هنری خ

مترجم :خان آقاسرور

نویسنده :سنجیف کمار

چرا مادر همامالینی نمیخو اهد، دخترش با سنجیف کمار روی پرده آید؟

• • •

زنیت امان – شرمیلا تاگور – ممتاز – نندا – راکهی – ریکها وچندتای دیگر چه نوع بازیگرانی بوده وچگونه آوازهٔ عشق وحیده رحمن باسنجیف کمار سرزبانها افتاد؟؟

• • •

چگونه به فلمها راه یافتم: اگر چه این موضوع برای شماکدام دلچسپی نخواهدداشت مگر باآنهم میخواهم کمی در ین موردصحبت و از روز گاری سخن بزنم که در درامهای گجراتی حصه گرفته و هنوز از دنیای فلم فاصله داشتم..

یکی از خواسته های اصیل و آرزو ها ی عمیقم در واقع بازی در برابر کمره بوده وهر آن به عطشم افزوده میشد تـ روزی روی پرده آیم ولی غافل از آنکـه روزی این آرزو یم بر آورده شده و بنون

نندا ـ ممتاز ـ ریکها

کدام اشکالی بمنزل مقصود پیـــا ده شدم.

روزی (اند یور) شا عر معروف فلمی مرا مشوره داد تابه مکتب باز یگـــری فلما لیه «فلما لیه اکتنگ اسکول» شامل شوم همینکه بدانی قدم گذ اشتم بمباد هنا سدیر، سندهو وغیره مصروف تعلیم بوده ومن رباسایر «بانو ـ سمی ـ ملکه خوا هر ممتاز ، سلیش کمار ومیك موهن همقطار شدم .

چون در مکتب فلمالیه قرار بود که شاگردان را در فلمها ی محصول خود ها روی پرده بکشند منهم ازین امر مستفیض شده وبرای بار اول رو ل کو چکی را در فلـم (هم هندوستانی) که یك افسر پو لیـس بود ایفا نمود م.

جان مطلب درین است که در فلـــم هم هندو ستانی نه تنها کدام دیا لوگی برایم داده نشده بود بلکه اگر مسخره ام نساز ید روزانه «۳۵ روپیه» حق الزحمه میگر فتم که باین حسا ب خود میتوا نید محصو ل هشت روزه کار م راجمع وضرب نمایید.

پس از آن فلم دومی بنام «آووپیارکرین» تحت سا ختمان گر فته شد که در ین فلم ازیکطر ف یکی از سه دا ستان هیروی فلم «جای مکر جی» را همراه بامیك مو هن وپسر لیلا چتنس ، مانو یند رچتنس که انصا فا رول زیاد تری نسبت بفلم اولـی بود بازی کردم واز طرف دیگر معا شـم ماهوار یکصد رو پیه تعیین گر دید .

من کسی هستم که هر گز پای خودرا ازگلیم بیشتر دراز نکرده واز همان معاش صدروپیه ما هواربود که عادت کردم تـا خرچ خودرا متعادل بادخل ویا درامد خود تنظیم نموده هر گاه ما هانه هزار رو پیه بگیرم ویا خیلی کم بازهم دست طلبی پیش کسی دراز نخواهم کرد .

چندی بعد همینکه مصروف بازی رول ساید هیرو د ر یك فلم گجراتی بودم یکنفر برای ا یس ایرانی که در تلاش چهره جدیدی برای فلمش بود سفار شـ داده و مسبب آن شد تا اس ـ پی صاحب مرا خواسته وبازیگر رو ل اول فلم (نشان) بسازد.

درفلم (نشا ن) دو کر کتر را بـــازی میکردم ولی از آنجا ییکه یك انسان خیلی خاموش بوده وما نند دیگران چل چله با زو شوخ نیستم با و صف همه پا بندی وحاضر بودم در استد یو ازینکه همیشـ باخودبوده ودر او قات فرا غت گوشه گیری

لینا چندا ورکر

وخودو برخی ازهمبازیانش سخن میزند

سنجیف کمار وزینت امان

نموده مطالعه ویاکدام مصرو فیت دیگری برایم دست ویا مینمودم یکرو ز اس، پی صاحب به یکتن از دوستا نش چنین گفت: (هیروی ما همیشه خا موش بوده و یک کلمه حرف هم نمیزند، میترسم که در فلم ماکار کرده خوا هد توانست ویا خیر؟)

زما نیکه ازین اند یشه اس پی صاحب مطلع شدم باو نزدیك شده واطمینان دادم که (شما ازخا مو شی ویا خاموش بود نم تعجب نکنید، زما نیکه دربرابر کمره ایستاده شوم کاری خواهم کرد که مطابق بمیل وخواسته صاحب بوده باشد)٠

چند روز بعد همینکه با کمر ه روبرو شدم واقعا با چنا ن جر ئتی حصه هایم را تمثیل ودایلا گهارا ادا کردم که اس پی صاحب متعجب شده وبا خو شو قتی تمام خطاب بهمه حاضرین دیگور گفت: این پسر روزی باسما نها میرسد ٠)

پیرامو ن پیشه گو یی اس پی صا حب که آیا باسمانها رسید م ویا خیر بهتر است خود چیزی نگفته واین قضاو ت را به شماکه یقینا از روی فلمها بهترم آشنایی دارید واگز ارم چه این مبحث برای تشریح چگونگی مصروفیت ها ی مسلکی وپیشه‌ام تخصیص داده نشده ولی از آنجا ییکه میخواهم در اطراف بر خی از همباز یانم قضاوت آزاد نموده واینکه آنها را چگونه شناخته ومیپندارم با شما صحبت نما یم بیجا نخواهد بود تاکمی خود را هم خدمت معرفی نموده وپس منظرم را روشن سازم.

این هنر پیشگان که بتذکرنام آنهااکتفا نموده ام عده از آن‌هیروین‌ها یست که‌با آنهایافلمهاییرا باکمال رسا نیده ام ویا اینکه هنوز فلمها یمان تحت سا ختما ن است:

ناظمه:

ناظمه هیروین نخستینم بود مگر عجیب این است که هرگز جز در برابر کمره باهم همصحبت نشده وسخن نگفته ایم هر گاه از فلمبر دار ی فارغ میشدیم دیگر مانند دو ناشناسی از هم کناره میکردیم زیرا اوهم مانند من بتنهایی عادت کرده‌واز زبانبازی زیاد خوشش نمی آید.

همین امر سبب شد که حتی مو قع میسرنشد تایکد یگرر ا بهتر شنا خته‌وبا هم‌تبادل افکار نماییم مگر باآنهم همینکه درفلم‌دو می(من‌چلی) باز هم در برابر هم قرار گرفتیم موقع میسر شد تایقین کنم‌که وی‌در رو لهای کمید استعدادی توا نا داشته ودر باز گویی وباز تابی حر کا ت دیگر قدرت فوق العاده‌یی دارد ٠

ناظمه ازآنگونه هیرو ینی های خبك زیر بوریاست که صاحب اخلاق حمیده بو ده عزت واحترام نهایت صمیمانه یی برا یش دارم.

نندا :

تاحال صر ف دریك فلم(زن وشو هر پتی پتنی) با هم همبا زی بوده‌ایم مگر بعدافهمیده نشد که چرانندا چندین فلم‌را همینکه من برای رول مقابل وی استخدام میشدمسترد کرده میگفت :

(سنجیف کمار در مقابل من خو شنما جلوه نکرده ومو زون نیست او راعو ض کنید٠)

این عقده ویاساده تر بگویم شکا یت نندا‌چندی مرارنج میداد ولی بعدا من هم مصمم شدم که دیگر هرگاه باوی همبا زی انتخا ب شو م جداً تردید نما یم چنانچه چندی‌پیش یکی دو فلمی که نندا برا ی‌رول هیرو ینی آن انتخاب شده ورضاییت‌کا مل هم داشت تا مقابل من فلمی‌تهیه‌کند ولی ازاینکه دیگر دیر شده ودلم‌نمیخوا ست دربرابر هم قرار بگیریم از پیشنهاد ات آنها معذرت خواستم ٠

باآنهم نندارا منحیث یك آ رتیست‌احترام دارم‌ولی‌با اضافه اینکه باکمال تاثر فلم پتی‌پتنی او لین وآخرین ما خواهد بود.

راکهی:

راکهی که وظیفه رابا همه‌دلچسپی‌وعلاقه دنبال می‌نماید تاحال دردوفلم به من رول هیروینی را بازی کرده است که یکی آن «پارس»نمایش دیده و دومی «انکاری»تاهنوز ببازار نیا مده است

راکهی که فوق العاده لجوج بوده و هرگاه تصمیمی اتخاذ نمایند بطور حتم‌درصددتعمیل آن‌برمی آید هنر پیشه ایبست هر دم‌خیال که‌شاید تا هنوز خودش‌نیز باین نکته‌متوجه نشده باشد ولی همکار بودن باوی هرگز دلسردی بی پیش نمی آورد زیرا یک آرتیست‌بیحد سنجیده و حسا سی‌است ٠

مگر باوصف آنهمه تصمیم گر فته‌است باسینما خدا حافظی نماید به این حر کت دنیای‌فلم بمبی را ازیك آ ر تیست لا یق محروم ساخته‌وگفته نمی توانیم که کمپنی فلم بمبی نظیر او را بدست آورده نخواهد توانست٠

ریکها:

اگر چه ریکها یك هنر مند توا نایی بوده ودر نمایش دادن جو هر هنری استعدادی کافی دارد مگر متاسفانه چنانکه بایست پابند وظیفه ود لچسپی بکارندارد٠ اواضافتر مانند مرد ها زند گی را دنبال کرده وعلاقه دارد تا همیشه ببار تی ها شامل‌شده ودوستان تازه د می را شا مل

بقیه در صفحة ٥٧

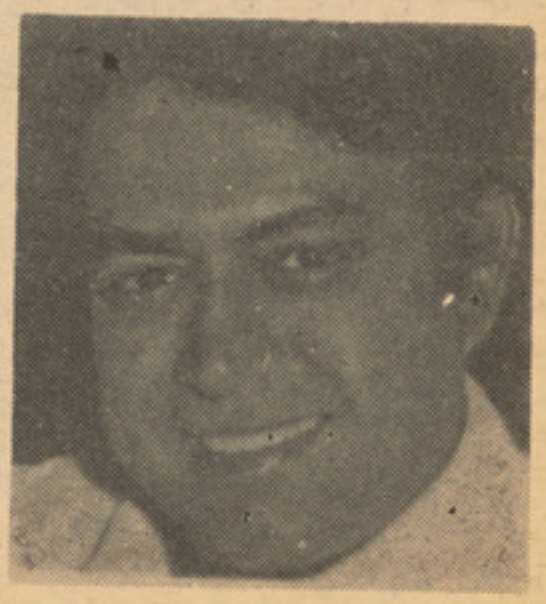

سنجیف کمار

از : علی اصغربشیر

قسمت (۹)

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

سخنی چند در باره تقویم و تاریخ

تقویم خور شیدی :

تقویم‌خورشیدی همان تقو یم شمسی است که‌بر اساس برجهای دوازده‌گانه تنظیم شده که شش‌ماه اول۳۱روزه، پنجما ه‌بعد از آن ۳۰ روزه وماه آخر درسا لهای عا د ی ۲۹ ودرسالهای‌کبیسه ۳۰ روزه است ولی نام‌هر ماه بزبان د ر ی یاد میشود ابو نصر فراهی‌درنصاب الصبیان نام این ماهها را در طـــی دوبیت زیر آورده است :

زفرور دین چو بگذ شتی مـــه اردیبهشت آید
بمان خرداد وتیر **آنکه امر دادت همی زاید .**

پس از شهر یوروهمهر وابان وآذر آیددی
که‌بر بهمن‌جز اسفندار مذ ما هی‌نیفز ایـــد .

این‌تقویم به همین نا مها با این تفاوت که امرداد به مر دادواسفند اره بـه اسفنـد مبـد ل شـــده‌است از سا ل ۱۳۰۵ شمســـی در ایران متداو ل گـــر دیـــد ه‌است درافغانستان نیز از عصـــر صفاریان تاآخر زمان تیمور یـا ن معمول بود ودر اشعار اکثر شاعر ان آن ایام یاد شده است .

درپایان بحث از تقویم وتاریـخ مناسب چنان‌بودکه مختصری درباره تقویم رقمی ورسم الخط مخصـــوص **ورموز واشا رات‌آن ،آورده شودولی** چون استفاده ازتقویم رقمی،گذشته ازآنچه مربوط به قسمت علمـــی و فنی ستاره شناسی است وبه علم **هیات تعلق دارد، به دانستن احکام** نجومی هم ارتباط زیادی پیدامیکند بهتر اســت کـه ابـتدا شـمهٔ از **مسایل احکام نجوم وفروع مترتـب** برآن یادشود وآنگاه طرز استفاده ازتقویم رقمی بیان شود، بنابرآن ذیلابعضی ازاصول احکام نجوم از نظر خوانندگان عزیز میگذرد :

احکام نجوم چیست ؟

احکام نجوم‌همان قسمت خرافی ستاره شناسی است که با قسمت علمی آن آمیخته شده واز هزاران سال قبل تابامروز زندگی بشر را دستخوش بیم هاوامید هایی کـه ریشه علمی ندارد، ساخته است .

منجم احکا می برای هر ستـاره طبیعت وخاصیتی قائل اســـت و باساس پندار خویش از روی همین طبایع وخواصی که برای‌ستار گان قائل است پیشگویی هایی مینماید واین پیشگویی هاگاهی شامل حال تمام‌کره زمین یاقسمتی ازآن میشود وگاهی درمورد یك شخص بخصوص مثلا طفلی‌که تازه بدنیا آمده است یامسافری که خویشاوندانش مدتی ازحال اوبیخبر مانده اند یا عاشق دلسوخته ای که آرزو منـد وصا ل محبوب است یامریضی‌که دربستر افتاده است وصد ها از این نو ع مسائل میباشدکه البته‌این پیشگویی هاهیچگونه اصل وپایه علمی ندارد ویك نوع فالبینی است .

کاردیگری‌که منجم احکامی میکند اختیار وقت شا یسته برای‌انـجام دادن کارها ازقبیل لباس پوشیدن سفررفتن، به ملاقات کسی رفتن، **داد وگر فت کردن ،عقد نکـــا ح** دوا خوردن وامثال ا یـن مطا لـب میباشد .

این پیشگویی هاوتعیین وقتهارا اصطلاحاً احکام نجو می میگو یند و بعضی از منجمان پیشگویی احکام وتعیین وقت مناسب برای کار ها رااختیارات میخوانند .

ستارگان :

منجمان احکامی ازملیونها ستاره که هرشب‌درصفحه آسمان جلوه‌گر میشوند جزبه هفت ستاره سیا ر ودوازده برج که قبلا ازآنها یـاد شده توجهی ندارند بنابراین هـر وقت‌که ستاره یاکوکب میگویند ، منظور شان همان دوازده بـرج و همان هفت سیاره است‌که‌ماه‌وآفتاب نیز در جمله آنهاست واگربرحسب اتفاق ازدیگر ستارگان یاد کنند ، این یادکردن بنابرمناسبتی فرعـی است .

خانه های سیارات :

بعقیده منجمان احکامی هر یـك از بروج دوازده‌گانه به‌یکی‌ازسیارات هفتگانه متعلق است وآن بـرج را خانه آن سیاره میدانند ومیگویند سیاره درخانه خودقوی است .

برج سرطان‌خانه‌قمر، برج جوزا وسنبله خانه عطـارد، برج ثور و میزان خانه زهره، برج اسد خانه شمس، برج‌حمل وعقرب‌خانه مریخ برج قوس وحوت خانه مشتری و برج جدی ودلوخانه زحل است .

شرف وهبوط :

منجمان احکامی برای هریـك از سیارات در برجی شرف ودر برج دیگر هبوط قائل شده اند هنگامی که سیاره درمحل شرف با شـد ، حال سیاره خو بست وزمانی کـــه درمحل هبوط باشد حالش خـــوب نیست .

شرف قمر دردرجه سوم ثـورو هبوطش دردرجه سوم عقرب‌است، شرف عطارد دردرجه پانزدهم‌سنبله وهبوطش دردرجه پانزدهم حـو ت است، شرف زهره دردرجه بیست وهفتم حـوت وهبوطش در درجـه بیست وهفتم سنبله است، شرف **شمسی در درجه نو زدهم حمـل و** هبوطش در درجهٔ نوزدهـم میزان است، شرف مریخ دردرجه بیست وهفتم جدی وهبوطش در درجـــه بیست وهفتم سرطان است، شرف مشتری دردرجه پانزدهم سرطـان وهبوطش در درجه پانزدهم جـدی است، شرف زحل دردرجه بیست‌و یکم میزان وهبوطش‌دردرجه بیست ویکم حمل است .

وبال سیارگان :

اگربه دقت، محل شرف وهبوط

فرهنگ اصطلاحات نجومی

قسمت ـ ٤ ـ

آرگو:
مجموعه ای بزرگ از ستارگان جنوبی است که در قدیم بشکل کشتی تخیل شده بود ،دیده شود:سفینهٔ ،سهیل ،شراع و عرشه

آسمان:
آنچه بیرون از زمین است، جایی که در روز آفتاب و در شب ماو ستارگان ذرآن جلوه گری کنند. چرخ، فلك ،گنبد گردنده، گردون ،سپهر ،علامه بیرونی در روجه تسمیه آن گفته است: او را آسمان نام کردند یعنی مانند ه‌آس ازجهت‌حرکت‌او که‌گرداست .

آسمان دره:
کهکشان ،منجیك ترمذی گوید .

بکو چه ای که روی با کف گهر افشان
چو آسمان‌دره سازی ز بس گهر باری

آسما نروز:
نامی است که به روز بیست و هفتم هر ماه شمسی داده‌اند،مسعود سعدسلمان گوید:

آسما نروز ای چو ماه آسمان
باده نوش ودار دل راشاد مان

منجمان احکامی میگویند دراین‌روز نیکست به سفر دور رفتن.

آفتاب:
خورشید ، مرکز منظومه شمسی که زمین مایکی از توابع وسیارات آنست .

آفتاب گرفتگی:
کسوف‌شمس ، پوشیدگی‌تمام یاقسمتی از قرص آفتاب در نظر ماهنگامی که ماه‌بین زمین و آفتاب‌واقع میشود .واین حال در آواخر ماه قمری رخ میدهد، آغاز گرفتن آفتاب وآغاز انجلای آن از طرف غربی است و ختم گرفتن و ختم‌انجلای آن‌از سمت شرقی است

آندرومیدا :
نام لاتینی امراة لمسلسله است که‌یکی ازصور فلکی‌می‌باشد دیده شود : امراة المسلسلة المرئة‌المسلسله وزن‌با زنجیر .

آهوی آتشین:
کنایه ازآفتاب است، خاقانی گوید:

آهوای آتشتین را چون بره ربرافتد.
کافور خشك گردد بامشك تر برابر

آهوی چرخ:
کنایه از آفتاب است .

آهوی خاوری :
کنایه از آفتاب است .

سیارگان راکه درفوق یادشد ، ملاحظه کرده باشید میدانید که تفاوت محل شرف بامحل هبوط ، شش برج یا ۱۸۰ درجه است ، در قسمت خانه های سیارات هم گفتیم که میگویند سیاره درخانه خودقوی است، برای اینکه درمقابل این قوت سیاره، ضعفی هم برایش قائل شده باشند، فاصله شش‌برج یا ۱۸۰ درجه بعد از خانه سیاره‌را خانه ضعف آن دانسته اند وبودن سیاره رادرآن خانه‌وبال‌آن میدانند، وبال سیارگان از این قرار است.

قمر درجدی، عطارد در قوس و حوت، زهره درعقرب وحمل، آفتاب در دلو ،مریخ در میزان وثور،مشتری درجوزا وسنبله ، زحل در سرطان واسد وبال دارند .

دراین تقسیم قمروشمس بمقابل زحل واقع شده اند یعنی جدی که خانه زحل است وبال قمر ودلو که نیز خانه زحل است وبال‌شمس محسوب شده وازطرف‌دیگر سرطان که خانه قمراست واسد که خانه شمس است‌وبال‌زحل بشمارمیرود، همچنین عطارد ومشتری در خانه های یکدیگر وزهره ومریخ نیز در خانه های یکدیگردارای حالت وبال می باشند .

روز های سیارات :

منجمان احکامی هریکی از روز های هفته رامنسوب به یکی از سیارات میدانند از اینقرار :

روزشنبه منسوبست به زحل ، یکشنبه به شمس، دوشنبه به قمر سه شنبه به مریخ، چهار شنبه به عطارد، پنجشنبه به‌مشتری، وجمعه به زهره منسوبست .

شبهای سیارات :
همانطوریکه روز های هفته راهر کدام به یکی از سیارات منسوب دانسته اند، شبهارا نیز میان آنها تقسیم نموده اند ازینقرار :

شب یکشنبه (که ما آنرا شام شنبه میگوییم) منسوبست به‌عطارد شب دوشنبه به مشتری، شب سه شنبه به زهره، شب چهارشنبه به زحل ، شب پنجشنبه به شمس شب جمعه به قمر وشب شنبه (که ماآنراشام جمعه میگوییم) به مریخ متعلق است .

ساعات سیارات :
بعقیده منجمان احکامی هرساعت ازشب یاروز به یکی از سیارات تعلق دارد، ساعت اول ازروز ویا شب متعلق به‌کوکبی است که آن روزیاشب باوتعلق دارد، ساعت دومش به کوکبی که درزیر آن‌واقع است، ساعت سوم به‌کوکب پایین تر وبهمین قیاس تاساعت ۱۲ (منجمان احکامی شب یاروز را هر قدرطولانی یاکوتاه باشد، ۱۲ساعت میدانند) مطابق این تقسیم ساعت اول ازروزشنبه متعلق است به‌زحل ساعت دوم به مشتری ، ساعت سوم به مریخ، ساعت چهارم به شمس، ساعت پنجم به زهره ، ساعت ششم به عطارد، ساعت هفتم به قمر، ساعت هشتم بازبه زحل تعلق دارد، ساعت نهم به مشتری ، ساعت دهم به مریخ ، ساعت یازدهم به شمس وساعت دوازدهم به زهره متعلق است ودر اینجا۱۲ ساعت روزتمام میشود و نوبت ساعتهای شب میرسد ، ساعت اول شب یکشنبه (که‌ساعت سیزدهم روزشنبه میشود) به‌عطارد تعلق میگیرد وساعت دوم آن به قمر وبهمین ترتیب تقسیم میشود تاساعت اول روزیکشنبه که به شمس منسوبست .

ظاهرا درتقسیم روزهاو شبها میان کواکب، تقسیم ساعت هارادر نظرگرفته اند وساعت اول روز یا شب بهرکوکب متعلق باشد آن‌روز یاشب را به آن کوکب نسبت داده‌اند .

واما منظور ازین تقسیمات چیست؟ منظوراینست که درقسمت احکام وقتی که بخواهند راجع به چیزی یا کاری پیشگویی کنند ، طبیعت وخاصیت کوکبی را که صاحب شب یاروز یاساعت مربوط به آن چیزیاآن کار است در نظر میگیرند وباملاحظه‌حالت های سیاره وبرجی‌که به آن چیز یاآن‌کارارتباط دارد محاسباتی انجام میدهند و پیشگویی میفرمایند ، در قسمت اختیارات هم‌عقیده دارندکه هرکاری اگردرساعتی که ستاره منسوب به آن کار صاحب آن ساعت است ، انجام داده شودنتیجه رضایت‌بخش خواهد داشت .

لطفاً بقیه این بحث‌رادر شمارهٔ آینده بخوانید

درحمت خیر زوی خیرنه :

دتیاتر تاریخ

دتیاتر تاریخ دخپل لرغینتوب له مخی‌ډیری ژړی او پخوانی ریښی لری، ،تیاتر دانسانانو دلوبو او شوخیو په نتیجه کښی منځ‌ته‌راغلی دی ، هغه وخت چی انسانی ټولنی دبدوی حالت خخه ویوه شعوری او مدنی مرحلی‌ته راستونی‌شوی‌نوپه خپل‌منځ‌کی یی دهغه وخت دشرایطو مطابق دخپلو احساساتو اوعقایددو دخرگندولو دپاره خینی‌فردی اوگروپی لوبی منځ‌ته راوړی ، په حقیقت کښی دغو لوبو ورو ورو وده اوتکامل وکړ چی په‌پای کښی دتیاتر دبیلو بیلو اولسونو او ملتونو په منځ کښی یی عمومیت پیداکړ چی په نتیجه‌کښی تیاتر او مختلفی هنری لوبی را منځ ته شوی .

دتیاتر دودی او تکامل په لومړی مرحله کښی دهغه وخت‌هنر مندانو زیار یوست چی دیوی موضوع تمثیل اوایکټ دیوه تا کلی شکل په چوکات کښی نندارەکوونکوته وښیی چی‌دغه شکل ته په پیلوی ژبه‌کښی(سیماچه) اودری ژبه کښی (ماسك یا صورتك یاصورت کوچك) وایی .

مصریان ، هندیان ، یونا نیان اورومیان هغه لومړنی خلك وه چی په فردی، او گروپی لوبوکښی یی ددغه ډول شکلونو خخه‌استفاده کول او گوښښ یی کاوه چی ددغو شکلونو بواسطه دویری ، تاثر ، خوشحالی ، ساعت تیری او دا رنگه نورو موضوعگانو مقصدونه‌او غایی خلکوته و ښیی او ددغی لاری خخه خپل اجتماعی چوپړیای ته ورسولی.

مصریانو ، هندیانو او یو نانیانو ددغه‌راز شکلونو ، په جوړښت کښی دگډو ، وښو، بنگو ، فلزاتو او ډبرو خخه استفاده کول په حقیقت کښی دغه راز شکلونه دډبرو پیریو خخه را پدیخوا دتیاتر او دهنر په برخه‌کښی یو غوره اوپه زړه پوری مقام در لود ،خنگه چی اوس هم کولای شو چی ددغه ډول بیلو بیلو شکلونو نمونی د خینو ابتدایی ټولنو او قومونو په منځ‌کښی دنژدی خخه و وینواو هم بی‌داستعمال غایه او هدف خان ته روښانه کړو .

په ډیره پخوا زما نه کښی انسا نانو حیوا نان ښکارول او بیایی دهغو د پوستو خخه خان ته جامی جوړولی ، نو کله کله‌به‌یی دنومړو شکلونو خخه دخپل ښکار نندارە ښودله ، هغه داسی چی داور پر شاو خوا به یی دنخا په ډول دیوه ښکار داستان تمثیلاوه خوتنه به دښکاری، په ډول او خوتنه به د حیوا نانو په شکل د ښکاره یوه ښکلی اوزړه وړونکی صحنه تمثیلول . دغه راز تمثیلی صحنی به‌یی‌نه‌یوازی دښکاربلکه دزیږ ید و او واده دپاره هم سرته رسولی . زیاترو یی مذهبی روحیه در لودل او دیوه تن دمړینی په وخت کښی به‌یی هم ددغه راز شکلونو خخه استفاده کول او دمړی دښخولو په وخت کښی به‌یی دهغه دبدن پر شاو خوا راخرخیدل اوپه خپلومخصو صو حرکاتو سره‌به یی‌ددغه مړی روح وهسکو آسمانو ته په‌خپلو مذهبی آدابو سره لیږه اودغه روح‌ته‌به یی دیو ه نیکمرغه سفر هیله کوله .

غالب گمان‌دادی چی دغه ډول صحنی‌به‌یی د(پانتو میم) په شکل سره تر سیمولی.

(پانتومیم هغه ډول هنری لوبی دی چه هنر مند دخپل بدن دحرکاتو پواسطه نندارە کوونکو ته دیوی ټاکلی مو ضوع په هکله‌خه بیانوی . په دغه راز هنری، لوبه‌کښی خبری نه کیږی اونه کوم آواز پورته کیږی).لاکن کوم وخت‌چی انسا نانو په ډله ایزه توگه‌دآواز سره یو خای هنری لوبی پیل کړی خکه‌نو تکاملی شکل یی غوره کړی او وروسته‌تردی به‌نو په گروپی شکل دنخا او آواز سره یوخای، دغه راز هنری لوبی اجراکیدلی .

که فکر وشی دپخوا نیو انسا نانو دتیاتر هنری لوبی دنن ورځی دلوبو په شان نه وی بلکه په هغه وخت کښی دغه‌راز هنری لوبی نش دمذهبی مراسمو دپاره تمثیلیدلی .

لاکن ددی حقیقت خخه باید سترگی پټی‌نشی چی‌داوسنی عصر دبا عظمته تیاتر دپیدا ښت داساس او بنسټ ریښی په هغه پخوانیولوبو او هنری ار زښتونو کښی لټولای شو ،یاپه بله ژبه دتیاتر اوسنی هنری ار زښت‌دمصری هندی ،یونانی او رومی هنری دنیا خخه‌الهام اخستی دی . لاکن په را وروسته زمانو کښی دبشری ذهن دودی او تکامل سره جوخت‌دغه هنری ار زښتونو هم دشکل په لحاظ اوهم د مفهوم او غایی له مخی ورو ورو تحول وکړ او گرار گرار یی خپل مذهبی تاثرات دلاسه ورکړه او په خای یی دیوی ټولنی د نورو اجتماعی ارزښتونو بڼه غوره کړه خو چی اوسنی ښکلی بڼه یی اختیار کړه.

تیاتر په یونان کښی :

دلرغونی یو نان تیاتر دهغو لرنیو مذهبی مراسمو خخه چی دیو نانی رب‌النوع یعنی «دیو نسیوس» په ویاړ سره اجرا کیدل ، منځ ته راغلی دی ، نوموړی، مذهبی مراسم پدی ترتیب سره اجرا کیدل چی لومړی به نارینه او خوانان په یوه دائروی شکل سره دریدل ، وروسته به‌یی په اټن پیل کاوه داټن سره یوخای به‌یی په خپلو خدایانو پوری مربوط سرودونه ویل . چی په یونانی ژبه‌کښی یی دغو هنر مندانو ته «همرایان»ویل خومده وروسته په یونان کښی دا موضوع رامنځ‌ته شوه چی دهمرا یانو هنری ډله دی دخبرولەمخی یوه‌هنری‌نندارەاجراکړی وروسته تردی نو په یونان کښی دهمرا یانو اهمیت ډیر شو او وروورو تیاتری نندارو خپل خان دمذهبی سلطی خخه آزاد کړ او په عوض‌کښی یی تفریحی او دارنگه نوری هنری لوبی اجرا کولی ، صرف مذهبی نندارە د ډینوس‌رب‌النوع په ویاړ اجرا کیدله .

په پخوانی یو نان کښی دتیاتر دجوړولو شکل مائل وو ، او نندارە کوونکو به مخه د لیری خخه په ډ یره آسانی سره لیدل. چوکی به‌ی دمرمر او یاکومی بل ښائستی ډبری خخه جوړولی .دتیاتر پورته سربه‌خلاص وواو هیڅ‌یی‌نه‌پوښی داخکه چی‌په لر غو نی یونان کښی دتیاتر دهنری لوبو وخت دسپهار دلمر خرك خخه شروع او بیا دلمر تر پریوتو پوری، دوام در لود ، خکه نو سربی نه‌پوښی اونه یی خراغ اویا روښنائی ته ضرورت احساساوه . دتیاتر په پورته برخه کښی‌به یی دار کسترا دپاره مخصوص خای جوړاوه چی‌په‌هغه وخت کښی‌یی‌هم‌ارکسترا ورته‌ویل: دتیاتر لومړی قطار چوکی به دهغه وخت د نامتو او زړه ورو خلکو دپاره ټاکل کیدلی دغو چوکیو به همیش وشاته تکیه درلودل‌او په یوه مخصوص شکل به جوړیدلی . دیونان په تیاتر کښی ښځو حق نه درلود چی دنارینه هنر مندانو سره یو خای په هنری لوبوکښی گډون وکړی بلکه دیوی ننداری ټول اړخونه به‌د نارینو لەخوا سرته رسیدل هنر مندانوبه دټاکلی شکل پواسطه هنری لوبی اجراکولی اوددی، دپاره چی جك معلوم شی نویو ډول جگ بوټونه او اوږده کالی به‌یی په‌تن کولی او جکی‌جکی خولی به‌یی په‌سر کولی.هنرمندان ددی دپاره چی بر جسته ښکاره شی نوپند کالی به‌یی په‌خان کول اوهم به‌یی‌تر کالو لاندی دډول بالښت مانند شیان ایښودل ددی ټولو کارونو خخه مقصد داوو چی‌ننداره

تیراوه اوهم به‌یی دیونان د دښمنانو ژوند مسخره کاوه او دیونان دخلکو په ذهن کښی به‌یی دهغوی ارزښت او اهمیت ورکاوه.

۳- کمیډی : یو نانیانو په دغه رازصحنو کښی دخپلو نندارہ کوونکو دپاره دژوند په متعلق راز راز کمیډی پارچی اجراکولی اود هغه وخت دخلکو دروز مره چارو او کارونو په‌هکله به‌یی بیلی بیلی دخندا ښکلی اوپه زړه پوری هنری پارچی تمثیلولی او ددی لاری خخه به‌یی خپل هنری اهمیت ښکاره کاوه .

همدا رنګه په لرغونی یونان کښی‌به‌هرکال دلیکوالو ترمنځ یوه ادبی مسابقه منځته راتله ښکلی او محلی ډرامی ته به انعام ورکول کیده . ایشل ، سوفوکل او اوری پیدی ،د یونان دهغه وخت د ډیرو مشهورو او نامتو تراژیدی لیکوالو خخه ګنل‌کیدل او همدا رنګه ار سیتوفان او مناندار دهغه وخت دټوکو او کمیډی لیکوالو خخه شمیرل کیږی ، خنګه‌چی تر اوسه پوری دیونان ددغونامتو لیکوالو ځینی تراژیدی او کمیډی ډرامی دتیاتر په زړه‌کښی خلکوته ښکار ه کیږی.

همدارنګه یو نانیانو دتیاتر دهنر په‌برخه کښی ځینی لغاتو نه منځته راوړل‌مثلا په‌خپله دتیاتر کلمه یونانی ده چی دلیدلو معنی ورکوی . دتراژیدی او کمیډی کلمو مخترعین هم په خپله یونانیان دی .همدارنګه دسن کلمه چه صحنه ورته ویل‌کیږی دیونان ده .

لنډه داچی تیاتر او هنر دیو نیانو پەژوند کښی ډیر اهمیت درلود. هنر مندانواولیکوالو ته‌خلك په ډیر احترام قائل وه . لاکن کوم وخت‌چی لرغونی یو نان خپله آزادی، او خپلواکی دلاسه ورکړه نو ورورو د تیاتر اوهنر بازار هم سوشو اودښکلی هنر کمبله ټوله شوه اود یوی ټاکل مدی دپاره صرف کمیډی هنری پارچی تمثیلیدلی چی په پای کښی دغه هنری پارچی هم له منځه‌ولاړی .

تیاتر په روم کښی :

په پخوانی روم کښی تیاتر او هنر دلرغونی یونان دتیاتر او هنر پر اصولو اوبنسټونو رامنځ ته‌شو لاکن خه‌مده و روسته رومیان دهنر اوتیاتر په‌جهان کښی تریو نانیا نو مخکښی ولاړل اود تیاتر هنرته یی ښه وده‌او تکامل ورکړ . پخوانی رو میانو دتیاتر په جوړښت کښی دیوه خاص سبك خخه کار اخست . پخوانی رو میا نو دصحنی د ښو دلو ځای (ستیج) د تیاتر د تالار په کښتنی بر خه کی جوړاوه او د تیاتر سره په یوه‌داسی‌شکل نښلاوه‌چی دهنرمندانو آوازونه په‌ټول تالار کښی انعکاس وکړ ی دصحنی دښو دلو ځای ستیج او دنندارہ کوونکو دکښتلو ځای به‌تردی اندازی پوری سره مښتی و و چی تیا تر به دیوه غونده اوښکلی ځای شکل غوره کړی وو پخوا نی رومیانو به دتیاتر صحنه اودیوالونه په ډیرو ګرانبها ډیرو ،ستونو او ښکلومجسمو اودارنګه نورو تراشلو ډیرو شکل کاوه او هرتیاتر به‌دننوتلو اوراوتلو دری دروا زی درلودی.

پخوانی رومیانو معمولا دیونانیا نو تـر اژیدی او کمیډی ډرامی تمثیلوی او زیاد یی پوښت چی نوموړو ډرامونه دخپلواجتماعی ارزښتونو په لحاظ تغیرورکړی ،رو میا ن، هنرمندانو ،کیلوالو اود تیاتر نورو کارکوونکو ته دیونانیانو په اندازه په اهمیت قائل نه‌وه ددی خبری علت داوو چی‌په هغه‌وخت کښی دروم دتیاتر زیاتره هنرمندان او کار کوونکی غلامان وه نوځکه خلکو هغوی ته دحقارت په سترګه کتل ،دهغو روحی کلیوالو دولی خخه چی‌دتیاتر دپاره‌یی ډرامی لیکل دی ،پلوتوس او ترسنی ،یی ډیر مشهور دی

رومیانو دتیاتر په ستیج باندی نسبت ونورو ټولو صحنوته خپل دجنګونو خو نړی صحنی خوښولی همدارنګه رو میا نـو د پانتومیم پارچوته ډیر اهمیت ورکاوه پـدی ډول پارچو کښی صرف دیوی مو ضو ع - مفهوم دښکن دحرکاتو اوشما په رابطه‌ښودل کیده او کروپی آواز به دهمریانو له خوا رومیانو دیونان دتراژیدی او کمیدی پارچو سره رسیده ،یدی ډول صحنو کښی بـه خخه اقتباس کاوه اوهم به‌یی هغه‌مخصو ص شکلونه استعما لول‌هغه وخت چی درومیانو لویه اوپراخه‌امپراطوری دتزلزل‌اوسقوط سره مخامخ شوه نودتیاتر هنر هم دنیستی او - بربادی کندی ته ولوید ،حقیقتا هغه وخت چی بیا مسیحی کلپ ورخ په ورخ قدرت وموند نودتیاتر دهنرسره هم سخت‌مخا لفت پیل شو .

«نوربیا»

کوونکی د دوی هنری لوبی دلیری خخه و وینی .

یونا نیانو دتیاتری لوبو دپاره مختلف شکلونه جوړ کړی‌وه او دهغوی، خخه به‌یی دهنری لوبو په وخت کښی استفاده کوله. دغه شکلونه به‌یی عموما دترا ژیدی اوکمیډی پارچو دتمثیل په‌وخت کښی استعما لول او ددی لاری خخه به‌یی دترا ژیدی اوکمیډی موضوعاتو مفهوم نندارہ کوونکو ته ښه ترا خرنداوه . لاکن دهمرایانو دلی به نه مخصوص شکل استعما لاوه اونه به‌یی جګی خولی‌اوغټ بوټونه په پښو کول بلکه هغوی، به تل‌پـه طبیعی ډول خپلی هنری لوبی سرته رسولی

دلر غونی یونانی تیاتر دری ډول هنری صحنی تمثیلوی اوپه لاندی ډول سره‌دی، :

۱- تراژدی : دیو نان پـه تـیاتر کښی تراژیدی صحنی عموما دیونان‌د نامتوقهرمانانو او خدایانو دژوند په پیښو پوری ار تباط نیاوه او هنر مندانو به په خپلو ترا ژیدی، صحنو سره د ژونـد ویـر جنسی پیښـی تمثیلولی .

۲- ټوکی اوبد ویل : په دغه ډول صحنو کښی به‌یی په خپلو دښمنانو او بد خواهانو پوری مربوطی دخندا او ټوکو صحنی ښودلی او ددی لاری خخه به‌یی دخلکو وخـت ښه

روزنه ای بسوی تاریکیها

یاد داشت از: لیلا ـ تنظیم‌از : دیدبان

تجربه های گذشته بمن آموخته است که افراط در نوشیدن، چه افتضا حاتی بار می‌آورد ومن نمی‌خواهم مفتضح شوم ومورد تمسخر دیگران قرار بگیرم ، چون نظا یر آنرا چند بار دیده ام .

دیگران سر مست و خوشحال وصمیمی در سالون بزرگ جواد در هم میلولند، انگار همه چیز را از یاد برده اند ، جز خود شان ، جز آن و ضع و حالی که دارندوجز صمیمیت کذا یی و ساختگی ، مثل اینکه سالها است همدیگر را می ـ شناسند و سالها است چنین محبت و یکرنگی بر خود شا ن و بر جمع شان سایه افگنده است .

هر لحظهٔ که میگذرد ، خنده ها اوج میگیرد و دوستی ها ما یه و ریشهٔ‌گذشته پیدا میکند و هر یك سعی می کند بر دیگری سبقت‌جوید و تاریخی دور حتی دور تر اززمانی که همدیگر را می شنا خته اند برای هم بگو یند و در اینکار با همدیگر مسابقه بد هند و حقیقتا هم‌مسابقه میدهند و فقط من در این‌میان هستم که نه حر فی میزنم و نه تاریخی برای آشنایی خودم بادیگران بیا د می‌آورم .

بنظر می آید ، جواد از این‌وضع ناراضی است ، شاید او د لش میخواهد ، من برای دیگران بگویم که : جواد روز گاری نامزد من‌بوده است ، روز گاری که ممکن ا ست شما را نمی شنا خته است . و از این جهت من بر شما برتری دا رم که این میزبان دست و دل باز ، این صاحب خانهٔ که‌شما حلقه اش کرده اید و برای جلب تو جهش هرفنی‌راکه آموخته اید وبیاد دارید بکار میبرید، بمن نزدیك تر از شما است و من مستحق‌تر از ...

رشتهٔ افکارم را صدای‌محسن‌خان که جر و گرفته است ، پاره میکند . از میان دوزن ویك مرد میگذرد و خودش را بمن میرسا ند و میگوید :

لیلا !

بعد صدایش بلند تر میشود :

ـ لیلا ؛ چه شده ؟ تو چرا تغییر کردی و مانند شبهای دیگر نیستی ؟

ـ کدام شبها ؟

پوز خندی میز ند :

ـ مانند شبهایی که گردهم جمع میشویم و خوش میگذرانیم .

ـخیال میکنی !من‌هیچ تغییر ی نکرده‌ام !

جواد ، کج و راست می شود و خودش را بما میرساند و میگوید :

ـ حرفهایتان که‌خصوصی‌نیست؟

محسن‌خان با و قا حت میگو ید:

ـ اگر خصو صی بود ، میر فتیم بیرون . دلم میخواهد با مشت به دهن محسن خان بکو بم ، ا ما جلو خودم را میگیرم و میگویم :

ـ گمان نمی کنم در اینجا هیچ چیزی خصو صی ومحرمانه باشد .

جواد خندهٔ بریده‌بر یده میکندو میگوید :

ـ از این جواب خو شم آ مد .

بعد دستم را میگیرد :

ـ بیا لیلا! بیا! بهتر است با مهمانان من بهتر و بیشتر آ شنا شوی .

انگشتانش بازویم را فشار می‌دهد و من با ملایمت بازویم ازحلقهٔ انگشتا نش بیرون می کشم و می‌گویم :

ـ شنا ختن همهٔ مهمانان تو کار بی موردی است ، آدم و قتی یکی‌از آنهارا شنا خت ، مثل اینست که همه آنهارا شناخته است .

زبانش میگیرد :

ـ نه ، نه ! نباید اینطورقضاوت کنی . هرکدام اینها برای خودشغل جداگانهٔ دارند ، شخصیت جداگانهٔ دارند ، حتی ...

جلو حر فش را میگیرم و می ـ گویم :

ـ در مورد شغل ممکن است، اما در مورد شخصیت گمان نمیکنم ... حرفم را باتکان دادن دستش قطع میکند ومیگوید :

ـ تو میخواهی اذ یتم کنی . دوستان من...دوستان من‌آدمهای...

سکوت میکند و گیلا سش را که خالی شده است پر میکند و ادا مه مید هد :

ـ دوستان من آدمهایی اند که‌تو حتما دلت میخواهد با آنها آ شنا شوی .

چشم در چشمش میدوزم و می‌گویم :

ـ جواد ! من به آشنایی دوستان تو نیازی ندار م . مطمئنم دو ستان تو مثل خود تو اند ، و قتی تو برای من ا همیتی ندا شته با شی آنها هم ندارند .

صورت جواد از سر خی‌به‌کبودی می گراید ، می بینم بدنش میلرزد . همهٔ بدنش میلرزد ، با چشما ن برآمده یکقدم بمن نزدیك می شود ، انگار میخواهد ز یر مشت و لگدم بگیرد . بااینکه از جایم حر کتی نمی کنم . جواد درست رو برو یم می ایستد ، عضلات صو ر تش منقلب شده است . لحظهٔ چشم در چشمم میدو زد و بعد با تمام قدرتی که در بازوی خود سراغ دا ر د ، گیلاسش راکه نیمه خالی شده‌است به دیوار مقابل درست زیر تا بلوی قاب شده ای میکوبد. گیلاس با سر و صدا می شکند و محتو یا ت آن با طراف پخش و پرا گنده میشود .

همهمهٔ اتاق یکباره فرو می‌نشیند و سالون را سکوت ناگهانی یی فرا میگیرد . نگاه مهمانان بصورت جواد می نشیند و بعد متو جه من

بقیه درصفحه ٦٢

خوانندگان عزیزژوندون قضاوت میکنند

لیلای عزیز !

من‌هم مانند صدها تنی‌دیگر که‌به ژوندون‌دلبستگی دارند وآنرا میخوانند ، این مجله‌را میخوانم. را ستش را بخواهی یکی ازهمین‌شماره های که زیاد وقتی از آن‌نمیگذرد، در صفحه مربوط به «روز نه‌یی بسوی، تاریکیها»توجه مرا عکسی جلب کرد که قطره‌اشکی‌بر گونه زنی لغزیده ، در چشمانش اندوه عمیق‌ومحسوسی خوانده میشد ، وغبار غم ناشناسی در چهره اش پاشیده است ، که‌باین تصویرجان می بخشد . وقتی این عکس‌را دیدم ودر صفحه مقابل نام ترا «لیلا» خاطرهٔ گنگی درذهنم تحریك شد وغم بزرگی در دلم چنگ‌زد. تمام اندوه ترا درین تصویر بیجان یافتم وانگیزهٔ وادارم کردکه هر طور شده شماره‌های قبلی ژوندون را پیدا کنم .

گرچه درپیدا کردن شماره‌های قبلی‌ژوندون‌به‌مشکلاتی مواجه شدم . بخاطر آنکه زمانی آقای دیدبان یاد داشتهای ترا تنظیم نمیکرد وبه‌نشر هم نمی رسید . بهر حال نیروی جانداری بسان یك‌جذبه بزرگ‌ازمن میخواست‌که‌روزنه راسر تاپا بخوانم و یاد داشت های ترا که قربانی هوسهای زودگذر مرد گناه‌کاری شدی خواندم . تو درجریان عادی‌زندگی گرفتار حادثه‌یی شدی‌که برای جواد وامثالش‌لذت می آفریند و برای دختری پاکی چون توغم میزاید و نمره اش اشك چشمان توست‌که‌چون خون دلت برگونه هایت بی‌محابا فرو می لغزد ویخ میزند . ولی بااین همه،این‌اشك‌ها در واقع اشك ندامت نیست بلکه‌اشك حسرتی است‌از دورانی‌که این حادثه زندگی‌ات‌رادگر گونه نکرده بود ، گفتم اشکی‌پشیمانی نیست .بلی ! بخاطر آ نکه تو درین ماجرادخالتی نداشتی که نشانگر هوسهای حیوانی تو باشد بلکه دیگران و سر نوشت ترابه‌این‌بیراهه کشاند ،که از نظرمن این موضوع را تااین حد سخت گرفت که همه چیز رافراموش‌کنی وزندگی را برخود تباه سازی .

چرا روح‌تو چون غباری در اطرافت این‌ماجرا سر گردان است وچراخودت را به‌دست خود به زنجیر غمها کشیده ای ؟ بخاطرآنکه‌توفکر میکنی دیگربرای همه‌یك دخترسیاه‌کار و هوسباز هستی . ویا شرایط حکم میکندکه‌تو باید همینطور فکر کنی ولی این ظاهر موضوع است . واقعیت عمیق ترا از آنست‌که گاهی آدم در شناخت آن اشتباه‌میکند .

اگر غیر از این باشد پس تو باید یگانه‌دختری باشی که زندگی باتو سرناساز گاری سازکرده وباین حالت افگنده هزاران دختردیگر را میشناسم که حادثه های‌ازین‌دلخراش ترزندگی شانرا رنگ زده است .

این سخنان را برای آنکه تو واقعا اززندگی رنج میبری برایت نوشتم . تومسلول شده‌ای واین مرض‌زندگی‌ویران‌کن،بخاطر فشار یکه بالایت می آورد ترادربستر انداخته سعی‌کن عاقلانه ترفکر کنی . زندگی‌فقط همین چهار صباحی است که اینهمه رنج وغم را نمی ارزد .

راستی تو سر گذشت خودت را می‌نویسی‌و«دیدبان» تنظیمش میکند آنچه تابحال ازین یاد داشت هاخواندم قصه توست و حادثهٔ‌که‌مسیر زندگی ات را عوض کرده ولی تابحال باینجا نرسیده ای که پس ازین در زندگی‌چه میخواهی . ازتو تمنی میکنم اینکار رابکن وخواستت رابگو پس از آن من‌هم میتوانم‌تصمیم بگیرم شاید بتوانم کمکی برای تو بکنم .

من یك چیز را خو ب میفهمم وآن اینکه‌توباید تصمیم بگیری ، یك تصمیم عاقلانه چراکه تو بایدواقعا ازین‌حالت نجات‌پیداکنی‌تو هنوز خیلی جوان هستی . حیف است‌که اینطوری ضایع شوی .

ع ـ کاظمی

دغرونو په زړه کی یو خوږ ملاقات

ژباړه: سخی انتظار

(ویتو شا) بلغاریی د غرونو یو

(ویتوشا) دبلغار یی دغرونو یو کیږی ،په اوړی کی خوږه هوا چی‌د شنو ځنګلونو څخه په صاف شوی توګه راوځی ،داوبو فواری چی‌د سپینو تیګو باندی را پریوزی اوتك سپین څګونه اوپه زړه پوری‌غږونه کوی، اود تکو شنو چمنونو نندارہ واقعا ښه اوزړه را ښکوونکی‌بریښی همدارنګه پـه ژمی کی د سپینو واو رو غونډی‌اوڅسکی لوبو دپاره‌د پاغوندی پشان نرمی زمکی سړی دیته راکاږی چی‌د رخصتی وختونه پکی تیر کاندی.

دننی بلغاریا دمجلی خبر یال‌لیکی یوه یکشنبه چی‌یی غوښت دویتوشا تفریح ځای ته لاړشی نوپه سرویس موټر کی‌یی‌ماری فرانکوزه هرناندس سره‌یی تصادفی کتنه وکړه نوموړی یوه ګانایی میرمن دەچی دطب پـه خانګه کی تحصیل کوی.

په لاره کی دهغی دری کلنه لور دخپلی مور څخه په طفلانه مخصوصهٔ لهجه پرله پسی پوښتنی کولی نوموړی دخپلی لور دپښتنو بمباری په‌خندا منله اوپر پراخه ټنډه دمور اود هغی دخورلنی(خواهر خوانده) بوئیکا لخوا ورته لازم ځوابونه ور کول کیده.

کله چی‌د غره په زړه کی له‌بس څخه را ښکته شوه ،دغه کوچنی‌جلی (پاتریکا) په زیاته خوشالی سره‌یی اخوا دیخوا منډی وهلی، دیو کوچنی ګروپ سره یوځای شوا، جلی لـه ډیره شوقه مخکی ځغاسته، کله په ناڅاپه ولوئیده ،بیرته به بر خندا شوه خپلی مورته به راتله اویا خو به‌درور له لاسونو څخه نیوله چی په‌ګډه سره روان وو.

بوئیکا زماهم صنفی اوخوږه ملګری ده، فرا نکوزه دا خبره یی وکړه او وویل چی په انستیتوت کی ټول نارینه او نجینه محصلا ن ز ما ملګری دی او ډیره ښه و ضفه کوی هغه وخت چه زه د مرستی اړتیا احساس کړم هیڅ یو یی له مر ستی څخه ځان نه‌ژغوری .

نوموړی ددی پو ښتنی په‌ځواب کی چی ولی یی دطب په‌ځانګـه‌کی تحصیل کوی او څنګه یی‌ددی‌مقصد دترسره کولو ذپاره یی بلغار یـا غوره کړی ،داسی وویل :میړه می «سیلا لامن» پخوا په دی هیراد کی یوه موده تیره کړی‌وه او په عیـن حال کی ددی ځای د میر منـو ټولنی مو سسی سره یـی ددی د تحصیل د امکاناتو په باره کـی غږیدلی‌ؤ او نوموړی پدی پوره باور لاره حـه دلته دنجینو دپـا ر ه مخصو صا زده کړه ډیر چا نسونه لری ،دلته د خارجیانو سره ډیـره ښه وضعه‌کیږی ددوی میلمه‌پالنـی دستایلو وړ دی ،نو ځکه زه‌دخپل میړه په مشوره دلته راغلم ،خو ما چی هیڅکله دخپلی کورنی له حلقی څخه د باندی زیات وخت نه ووتیر کړی ،ګومان می کاوه چه لږه‌موده وروسته به د وطن یاد پسی خپـه شم خونه ، دلته هم ما حقیقـی ملګری و موندلی او پدی نسبتـا اوږده موده کی دلته ډیره خو ښه یم ..

زیږونه

داچی څنګه خپله لو مړنی‌اولادیی دلته وزیږول او ،اوس څنګه ددی رو زنه او پا لنه کوی ، په عیـن حال کی خپلو درسو نو ته هـم ځان رسوی پدی ډول تفصیلات ور کړ ! له واده نه می خو میا شتـی تیری شوی وی چی د تحصیل پـه نیت له ګا نا څخه بلغاریی ته‌راغلم کله چه دزیږ یدو نیټه نژدی شوه نو په‌روغتون کی بستره شوم چی واقعا ډیره دوستا نه‌وضعه راسره

پاتی په ۵۵مخ کی

د ۱۱ مخ پاتی

دجنوبی قطب له سپینو دبنتو او کنگل شوو...

نیوزیلند په سکاټ نومی اډه کښی یم‌چه دامریکا یی (مك‌موردو) نومی اډو په څلور کیلو متری کښی پرته ده. دلته لږڅه خاوره لیدله کیږی‌او یوتود لمرد اروپا دډیر سخت ژمی دلمر په شان مونږته خوښی راکوی ددغی اډی تابلوته می سترگی‌لویږی دنړی دڅو لویو ښارونو څخه‌دهغی فاصله په‌دی ډول ده:

لندن- ۱۰۵۸۸ کیلو متره

مسکو- ۱۰۵۰۱ کیلو متره

پاریس- ۱۰۳۸۲ کیلو متره

اسلو- ۱۱۰۸۵ کیلو متره

واشنگتن- ۹۲۱٤ کیلو متره

(بیل وب) نومی مهندس چه ۳۱ کلن‌دی اوجگه اوقوی ونه لری، اود دغه ځای دعملیاتو مشری په غاړه لری زما لیدو ته راځی.

نو موږی هغه ځوان پوه دی چه په‌جیو فزیك، یخ پیژندنه ،مخکښه پیژندنه ،ژوندپیژندنه‌اوهوا پیژندنه دیوه متخصص په اندازه پوهیږی‌او ددغی اډی ۱۱۲ تنه پوهان او کارکوونکی یی‌تر څارنی لاندی کارکوی نوموړی دلته ددغی اډی ودانی چه‌له کلونو څخه پخوا چمتو شوی وی، بشپړی کړیدی.

(بیل وب) تردغو ودانیو لاندی تونلونو هم ایستلی دی چه لس ځانگی لری اود استوگنی مرکزونه، شخصی کوټی، دخوراکی اود سون اونورو لوازمو او موادو دذ خیری ځایونه پکښی شامل دی. دغه په زړه پوری تونلونه تقریبا دقطب په اډو کښی شته.

څکه چه‌د یخنی درجه په هغوکښی لږه اوتر صفر لاندی د۲۰ درجو په شاوخوا کښی ده.

په دغوتونلونو کښی چه‌ترکنگلو لاندی د۱٤ او۲۰ مترو ترمنځ ژورو کښی کیندل شویدی، دتودو او سړو اوبو نلونه، دسهویی عصری وسایل، برښنا اونور وسایل شته. په‌هغو برخو کښی چه برښنانشته، ذگازو له‌معمولی‌خراغ‌څخه کاراخستل کیږی اوپه زړه پوری خبر ه داده چه ډیری تودی بخاری هم‌د اخیستل کیږی اوپه زړه پوری‌خبره سقف اود یوالونو کنگلی نه ویلی کوی.

بیل وب وائی‌چه‌د برښناوتهویی دماشینونو دفعال ساتلو دپاره له یوډول مخصوص ډیزلی جنریتر څخه کار اخیستل کیږی او الوتکی‌معمولا دسون دموادو په سل گونه دوه‌سوه لیتریز بیرلونه دوی ته‌را وړی او تور نفت ددوی دسون یوازنی ماده ده.

کو م‌خطرچه‌ذجنوبی‌قطب اوسیدونکی تهدیدوی ،چوپتیا او یوا زیتوب دی چه‌د دوی دپاره زیاتره روحی ناوړی پیښی را وړی اوله همدغه امله ده چه‌زیاتره پوهان له‌یوه کال نه‌زیاته موده پکښی نشی تیرولای.

امریکی، شوروی اتحاد، فرانسه اوبر تانیه دی‌ته اړشول چه‌د روحی مسایلو دمربوطو پوهانو هیاتو نه‌د دغو پوها نو په اخلاقو او روحیاتو باندی دقطب داغیزی په باره کښی دخیړنی دپاره خپلو اډوته ورولیږی اونتیجه یی‌ځان ته معلومه کړی.

په قطب کښی زما له‌ډیرو حساسو ورځو څخه‌ده، دیخنی درجه تردی اندازی زیاته‌ده‌چه (یان سترلینگ) ددغی اډی څلاور پیژندونکی راته وایی چه‌حتمی یوساده خوځنده هم‌په دغه هوا کښی یوه ثانیه ژوندنشی کولای (یان ستر لینگ) کانادایی‌او دلینگتون دپو هنتون استاذ دی.

نوموړی زیار ایستلی دی چه‌دخپل (ودل) نومی مرستیال په مرسته‌په دغه قطبی دښته کښی دوحش یو وړوکی بن‌منځ ته راوړی دی.

مگر په‌دغه ځای کښی له(بن)څخه خبری کول په رښتیا چه‌د خنداوړ ده‌او سربیره په‌دی دیوه نوك ډوله کب‌نه پرته یی‌بل څه لاس‌ته نه‌دی ورغلی.

قطبی نوك چه‌یو دروند وز نه حیوان اود ژبات غوږ خاوند دی،یو مخصوص ډول لری.

رنگ یی‌تك تور او ځلیدونکی‌دی اومعمولا دیخ دغرونو په سوا حلو اوهغو برخو کښی چه‌د کنگلو پنډ والی یی‌لږ وی او حیوان هغه‌ماتولای شی، ژوند کوی. فوك کله چه هغه سوری ته‌چه په کنگلوکښی یی‌کینی ننوزی اوځان په‌اوبو کښی اچوی، خپل سرجگ نیسی اود سوری له دننی څخه تنفس کوی او څوکړی په‌همدغه حالت پاتی کیږی. فوك کله چه‌د واوری اویخ دپاسه غزیږی ترپنځو سو دقیقو پوری په یوحالت پاتی کیږی اوکله چه‌اوبو ته‌ننوزی تر۲۰ دقیقو پوری یی پته‌نه لگیږی. دغه حیوان چاته زیان نه رسوی‌او هیڅ خطر نلری اویوازی منظره یی په‌زړه پوری اوویرو ونکی ده. دغه عجیب حیوان مهاجرت هم‌کوی اوپه ژمی کښی له‌هغو سیمو څخه چه‌پنډ یخ‌لری د(راس) دخلیج سواحلو او نورو سیموته چه‌یخ یی‌نازك اود ماتیدو وړدی، ځی. یان ستر لینگ راته وویل له‌دی امله چه‌دغه حیوان دکانسرو دحلبی قوطیو او وړوسکو سره زیاته مینه لری.

پوهان هغه ته ددغو قوطینو په غور څو لو سره حتی په دی بریالی وټاکی څکه چه دغه حیوان نوموړی قوطی په لوبو کښی له‌ځان سره‌وړی اوڅو میاشتی وروسته یی بیرته را وړی .دغه حیوان له‌دوو څخه‌تردری متره پوری اوږد والی اوله ۱۲۰څخه تر۱٦۰ کیلو پوری وزن لری.

کوم یوازنی رنگ چه‌د سپین دښت اوقطبی آسمان ترمنځ لیدل کیږی، دفوك دحیواناتو دوینورنگ دی،څکه‌چه‌دغه‌حیوانات‌یو خونخواره دښمن لری‌چه‌قطبی وړوکی‌الوتونکی دی او(اسکوا) نومیږی. له‌دی امله چه‌فوك په‌زحمت سره ځان خوځولای شی اوډیر تنبل اودروند دی،زیاتره وختونه دستړیا یاخوب یادیخونوله ماتیدو څخه درا پیدا شوو تپونوپه اثر ددغو الوتونکو زیات شمیر ډله دهغه په شاوخوا پیدا کیږی او پخپلو تیرو مبنوکو سره دهغه وجود تپی کوی اوغوښه او وینه‌یی خوری اوپه دی ډول په‌دغه قطبی دښته کښی یوه‌زړه‌دردو ونکی‌منظره منځ‌ته راځی.

د (سکاټ) اډه چه‌په نوی زیلاند پوری اړه لری اوپه ۱۹۵۷ کال‌کښی دجیو فزیك دکال دشروع په‌مناسبت منځ‌ته راغله، په‌حقیقت کښی‌د کامنویلت په هیواد پوری مر بوطه ده‌چه برتانیه، استرلیا، نوی زیلاند اوجنوبی آفریقه یی په اداره کولو کښی گډون لری .ددغی اډی په جوړیدو سره (سراد موند هیلاری) دهمالیی‌د څوکی‌نامتو تسخیروونکی هڅه وکړه چه‌د څلورو یخ‌ماتوونکو تراکتو رونوپه مرسته دقطبی‌ساحی وله شاوخوا او وهی.

نو موږی‌د ۱۹۵۸ کال دجون په دریمه نیټه ددغی اډی له‌جنوب څخه وخوځیدتر څوچه له‌قطبی کړی څخه تیر شی اود قطب په‌بله خوا کښی دامریکی اډی ته‌ور سیږی اویونامتو جغرافیه پیژندونکی هم ور سره ؤ.

پاتی په ۵۵مخ کی

سپیده‌ها اینجا آرام است

از: ((رز))

باز هم سینمای شوروی از فاجعه بزرگ تاریخ آدمیان قصه میگوید. منظورم جنگ جهانی دوم و سیاهکاریهای فاشیزم است بدینصورت، فلم «سپیده‌ها اینجاآرام است» دنباله یی، یا پارچه یی، از رشته درازیست که سینمای اتحاد شوروی از رویداد های جنگ‌جهانی دوم تنیده است.

اگر چه تمام کشور ها یی که به رنگی ازین جنگ ویرانی آفرین تاثیر بر داشته اند، این جنگ را باچگونگی آن و به شیوه های گوناگون در هنر های شان منعکس ساخته اند، ولی در هیچ کشوری شاید برابر به اتحاد شوروی این انعکاس دیر پاتر، چشمگیر تر و گسترده تر نباشد. البته ارزشی هنری کلیت این انعکاس مطرح نیست.

سینمای اتحاد شوروی در همان آغاز جنگ‌به افزاری مبدل گشت و علیه تجاوز فاشیزم به کار افتاد. مهمترین فراورده‌های سینمای‌اتحاد شوروی درین هنگام فلمهای مستند بود.

درواقع، فلمبرداران همانند لشکریان به جبهه رفتند ودرشرایط دشوار و خطرناك رویداد ها را ثبت کردند.

در همین قطار گروهی از فلمبرداران هنگامی که آلمانها به ماسکو نزدیك شدند، کارشان را آغاز کردند. کار این گروه فلم برداران تازمان اشغال برلین‌ادامه یافت. محصول این کار «قصه‌های جنگ کبیر میهنی» است. این‌فلم مستند سی ملیون متر فلم را دربر گرفته است.

بهمین صورت، فلمهای مستند کسانی چون «ایلیا کو پا لین»، «رومن کار من»، «واسیلی بلیاـ یف»، «یو لی ریز من» ودیگران آوازهٔ جهانی را به دست آورد.

در آغاز فلمهای داستانی دربارهٔ جنگ، غالبا فلمهای کو تاهی بود که مو سیقی واحدی آنها رابهم پیوند میداد. درین فلمای قهرمانان شناسایی، چون «چا پا لییف»، (ما کسیم) و (لسکندر نیفسکی) روی پر ده می آمدند. این فلمهای به اصطلاح ازمی ازدلیری سربازان شوروی سخن میگفتند وخشونت‌و بزدلی دشمن را نکوهش ومسخره‌می کردند، منظور تقویت روحیهٔ جنگاوری و میهن پرستی بود.

درسال ۱۹۴۲ فلمهای کامل داستانی در بارهٔ جنگ روی پرده آمد. درین میان میتوان از فلمهای «کمان رستم»، «او از کشورش دفاع میکند»، «تعرض» و مانند اینها نام برد.

بابه پایان رسیدن‌جنگ وشکست فاشیزم ساختن فلمهای که از جنگ مایه میگیرد، به پایان نرسید و اکنون که در حدود سی سال‌ازپایان جنگ مگذرد، باز هم سینمای شوروی همه ساله چندین فلم درین زمینه روی پرده می آورد که فلم «سپیده ها اینجا آرام است» نمونهٔ ازین فلمها میتواند بود.

جنگ بزرگ وفرد کوچك

فلم «سپیده ها اینجا آرام‌است» از نظر ساختمان و جریان رویداد هابه دو بخش تقسیم میتواند شد. نخست، رنجی که این جنگ بر چند آدم تحمیل کرده است ـ و این آدمها نمونهٔ آدمهای‌بیشمار دیگر هستند ـ دوم، سر نوشتی‌که جنگ برای این آدمهای‌رنج دیده‌ومصیبت کشیده به‌بار می آورد.

در خلال این دو رویداد اصلی رویداد دیگری هم شکل می گیردکه‌تقریباً باجنگ پیوندی ندارد و درشرایط غیر از جنگ نیز امکان پذیر میتواند بود. این رویداد فرعی وابسته به سرشت عاطفی آدمیان عبارت‌است از مبدل شدن حالت بی تفاوتی به محبتی عمیق واستوار.

بقیه در صفحه ۵۶

صحنه های مختلف ازفلم سپیده ها اینجا آرام است

تحقیق از ع ،ج شرعی

«معلم ثانی» ابو نصر فارابی

بخش دوم

در اوایل قرن دهم مرکز خلافت (بغداد) دچار هرج ومرج گرد یده آرامش خود را از دست مید هد، بغل وتنها وجنگهای ملوك الطو ایفی شدت اختیار میکند وفارابی ناگزیر میشود از بغداد به دمشق برود،اما بدون آنکه در آنجا اقامت کند ،راه مصر در پیش میگیرد .اودر کتاب خود موسوم‌به «السیا سة‌المد ینه» یاد آور میشود که‌تالیف این کتاب را در بغداد شروع نموده ودر مصر به انجام رسا نده است .سپس به دمشق بر میگردد وباسیف الدو له ابوالحسین‌بن‌عبدالله‌بن حمدان‌التغلبی (۲۳۳ـ ۳۵٦ هـ) می پیوندد (٥) وطوریکه القفطی مینو یسد سیف‌ـ الدوله مقدم او را گرامی میدار د وبموقعیت علمی ومنز لت فهم او پی میبرد بمصا حبت خویش بر می گزیند (٦).

فارابی اواخر زندگی خویش را در کاخ سیف الدو له سپری‌نمیکند بلکه به تنها یی در آغوش طبیعت میگذرا ند وبقول ابن خلکان «غالباً اقامت وی در دمشق در محل تجمع آب یا زیر در ختان باغ بود ود ر چند موا ضعی بتالیف کتب مـی‌ـ پرداخت » و بقول وی «فارا بی در جستجوی ابدیت در جهان عقل میز یست .فرما نروای دنیای عقل بود ،اما از حیث متاع دنیوی فقیر وتهید ست بود، فقط‌کتب ،پرندگان وگلهای باغچه برای او سعا دت و مسرت می بخشید » (۷)

ابن خلکان میگو ید: او پرهیزـ گار ترین مردمان جهان بود بـه امر دخل ومسکن هیچگو نه تو جهی نداشت سیف الدوله روزا نه چهار درهم از بیت المال برای او منظور کرده بود واو با همین قناعت مـی‌ـ کرد (۸) .

فارابی در اواخر زند گی بـا شاعر ومتفکر آزاد منش غـرب «المتنبی» آشنا شد وبالاخـر ه در سال ۳۳۹ هـجـر ی مطا بـق سال ۹٥۰ میلادی در هشتاد سالگی زندگی را پدرود گفت ودر شهـر دمشق به خاك سپرده شد .

فارابی از تمام علوم مروج زما ن خوداطلاع وسیع‌داشت ودر مناظرات علمی چیره دست بود وز بانها ی زیادی‌میدا نست‌واز جمله بزبانهای ترکـی ودری تسلط داشت ودر زبان عربی باو ضا حتی آمیخته بـه بلاغت مینو شت .

در حکایه های افسانه آمیزی کـه بوی نسبت داده شده گفته میشود که فارابی بتمام السنهٔ جهـا ن «هفتاد زبان »حرف میزده است .

فارابی بحیث یك دانشمنـد واقعی‌از اعتبار وحیثیت‌بزر گی بر‌ـ خور داربود بگفتهٔ ابن خلکان ا و بزر گترین فیلسوف جهان اسلام بودودر بین آنان کسیکه بدرجـهٔ فنون وی بر سدوجود نداشت‌واین‌ـ سینا از کتب وسـخنان وی در تصنیفات خویش استفاده کرد .

شهر زوری در کتاب «نزهتـهٔ الا رواح ورو ضته الا فـراح» در شرح حال فارابی میگو ید «ابو علی شاگرد تصنیفا ت‌وی بود ». انسان هنگا میکه می بیند ابن سینا آراء بیرون از حد حصر خود را حتـی بدون تغییرلفظاز فارابی گرفته‌است صحت این گفته را حس میکنددر فلسفه او کمتر چیزی وجود دارد.

که اصول آن از فارابی گرفته‌نشده باشد .(۹)

طوریکه از منابع مختلف بر مـی ـ آیدا بو نصر فارابی انسا نی‌ژرف اندیش ،سخاو ت پیشه آزاد منش وطنپرست ، صمیمی و خوش قلب بودوبا همه‌اینکه‌مطا لعات‌ومعلومات زیا دی درباره علوم وفنون مختلف داشت وآنقدر پر شهامت بود کـه هزار سال پیشی ازین فکر ایجا د یك دولت جهانی را بخود میـداد، مع‌الو صف فو ق‌العا ده متوا ضـع بود ومایل بوددور از مردم درآغوش طبـیعـت ز نـد گـی کنـد واز همیـن رهگـذر با نـد ازه شا گردان خود ابن سینا وابن رشد که آوازهٔ شهرت شان بسر عـت در شرق وغرب پیچید ،معرو فیـت پیدا نکرد .(٦)

فارا بی در تمام سا حات علو میکه در روز گاروی معمول بود رسا له هایی نوشت .مشکل است بتـوان تعداد مجموع آثار فارابی را تعیین کرد تا سا لهای اخیر در منابـع اسلامی وغربی مخصو صاً درآ ثار این اصیبعهٔ القفـطی، دهخـدا، م شتر ینشه نید یر، م .ویتر یچی ، تعداد مجموع کتب فارابی از ۱۰۰تا ۱۲۰ .

(بقیه در صفحه ٥٤)

(٥) همان اثر ص ۷۷

(٦) علی بن یوسف القفطی‌تاریخ الحکما »چاپ‌لیپزیك ۱۹۰۳ ص۲۷۹

(۷) ت. ج. دی بور «تار یـخ الفلتفة فی الا سلام »ترجمه وتعلیق محمد عبدا لهادی ابو ریده ،چا پ مصر ص ۱۷٥ .

(۸) وفیات الاعیا ن» ص ۷۷ .

(٥) تعلیق محمد عبد الـهاد ی ابوریده بر «تاریخ الفلسفته فـی الا سلام» چ مصر ص ۱٥۰ .

(٦) دکتور بدیع .ن. شهـوار اوغلوفیلسوف بزرگ‌مسلما ن ...»

بدتر از مرگ

نویسنده : جیمز مونرو

ترجمهٔ : دکتور شهسوار

از اینجا با ماهمراه شوید

کریج عضو باز نشستهٔ سازمان امنیت‌ماورای بهار انگلستان است که‌پس ازکشته شدن معشوقش «تسا» دریکی‌از ایستگاه‌های‌متروی لندن، انتقام اورا می گیرد وسپس ازشدت غصه به‌یکی از جزایر یونان‌آندراکی‌رفته نزد پدر خوانده اش سرافینو منزوی میشود. درهمین وقت آقای لومیس که‌درین‌سازمان سمت مهمی دارد،دوباره به‌جستجوی او برآمده بااصراراورا وادار میکند تابخاطرصیانت منافع انگلستان دریکی‌از جزایرنفت خیز خاور میا نه ماموریت جدیدی‌را بپذیردواز جان ناکسوس میلیونر یونانی وهمسرش فلیپ که احتمال دارد از طرف مخالفین‌انگلستان ربوده شده وبه‌وسیله فریفتن‌آنان لطماتی به منافع نفتی انگلیس وارد گردد،محافظت کند .

مجروح شده بود، نیزحالت مرگ داشت • شیبل بزحمت زیادکارد راازدست سیلنا گرفت ودوسیلی سخت وخشن هم روی‌دهان دخترك کوفته ودرعین زمان گفته بود :

ـ معذرت می خواهم پرنسس عزیز ! این جانور هاوقتی خون به بینند دیوانه میشوند، نمیدانم چرا •

مرد بدوی که سلینا رامحکم گرفته بود ، دستش راروی بدن اوبگردش در آورده بود وبعد برگشته برفقایش چیزی گفت وهمینکه آنها باسر بعلا مهٔ موافقت اشاره کردند،مرد خشن انگشت خودرا دریقه سلینا فرو برد پیرا هن اورا به صور توحشیانه درید. وآن تن وبدن پرنشاط وشوق انگیزراعریان کرد وتازه انگشتانش به اذیت قسمتها ی حساس بدن سلینا دوباره آغاز میکرد که بیك اشاره شیبل متوقف گردید • شیبل به سلینا گفت :

ـ اینها اشخاص بد وهرزه ئی استند • می خواهند ••• آه چطور بگویم •• باشما همبستر شوند .

ـ چگونه میتوانم ازآنها جلوگیری کنم ؟

شیبل جوابداد :

ـ شما نمیتوانید مانع شوید • این فقط من استم‌که میتوانم جلوشان رابگیرم• ولی اگرواقعا اذیت تان کنند درس خوبی برای آینده شما میشد تاچگونگی اطاعت را بیاموزید وحرف شنو باشید واز پلان قتل منهم منصرف می شدید •

سلینا فقط گفت : نمیدانم •

شیبل ادامه داد : ولی من اگراین لذت رابرای خودم ریزرو داشته باشیم ، بهتر خواهد شد• مادرآینده فرصت‌کافی خواهیم داشت •

سلینا گفت : مرابکش، این خیلی بهتر میشود واین یگانه راه نجات من است •

شیبل گفت : خیر• برای من راه های دیگری هم وجود دارد • پدرت اگر بداند تودرچه حالتی قرار داری چه خواهد کرد؟ می آید ومرامی کشد. مگر اینطورنیست؟ ولی بهتر اینست که خودت تصمیم بگیری وپای پدر ت باین قضیه داخل نشود.

بعد بسوی اوباشان خوددیده چند کلمه گفت وامرداد دختررارها کنند • سلینا همینکه آزادشدپیراهن پارهٔ خودرا برداشته خودرا پوشاند وپر سید :

ـ خوب، چه باید بکنم ؟

ـ میخواهم بامن به انگلستان بیائی وتحت نظرشخص من باشی وتاموقعی که من مایلم مطیع وآرام باشی، بعدا میتوانی نزد پدرت بسلامت برگردی •

ـ چرا به انگلستان ؟

ـ برای اینکه نزد ناکسوس برگردیم پرنسس عزیز، زیراتصمیمی‌که اومی گیرد برای ماخیلی ارزش دارد •

ودردل‌گفت توهم طعمهٔدام ماخواهی شد• درغیرآن چگونه میتوانست کریج راازماجرا بدور نگهدارد ؟

فصل هفدهم

کریج، درحال انتظاروگوش به آوازبودن برای وقایع بعدی، وقت خودرا با پیادر اپارتمانی‌واقع ریجنت پارك بخوشی سپری میکرد • ناکسوس هم تحت نظرلومیس و دوکتور مایتو از مریض خانهٔ که زنش‌درآنجا تداوی مشد، خارج نمیگردید • لومیس از جانب دیگر درجستجوی راهی بودکه مارك سوی وی را از وینس خارج‌کندوبرای‌انجام این قصد گاریرسون رامامور کرده بود • ولی گاریرسون که درعین حال تعلیمات خصوصی برای تو سعه فعالیت سرویس مخفی درشرق میانه میگرفت • درانجام کار خودتاهنوز به جلب رضایت لومیس توفیق نیافته بود تاعاقبت میس فیجی تکلیف‌کریج راکه چه باید بکند، روشن ساخت •

همینکه تیلفون زنگ زد، پیاگوشی را گرفت ولحظهٔ بعد از کریج گفت:

زنی بنام فیجی می خواهد باتو صحبت کند •

کریج گوشی راگرفت وصدای فیجی را شنید که میگفت : بلی، کریج، منم• کریج پس ازاندکی گوش دادن گفت : بسیار خوب • وگوشی راگذاشت • سپس برای اینکه پیاراهم درجریان بگذارد به اوگفت :

ـ لازم شده‌است بروم ازناکسوس دیدن کنم •

ـ بسیار خوب، منهم باتو می آیم •

ـ نمی شود عزیزم این یك مسا له ماموریت است . بعداز یك لحظه تامل گفت راستی توچرابه‌گاریرسون روی خوش نشان نمیدهی ؟ معلوماتش دراطراف مسایل تیاتر خیلی خوب است • وقتی اینجا آمد به او ازجانب من بگوکه تراباخود بگردش ببرد •

پیا باناراحتی پرسید :

ـ آیا ازمن خسته شده یی ؟

درحالیکه از رخسار پیا مـی بوسید ، جواب داد :

ـ یك ماموریت مهم رابمن سپرده اند که باید بدنبال آن بروم • در ینمیانه هیچ خوشم نمی آید توتنها ودلگیر اینجا بمانی• کرتی خودرا پوشیده بیرون رفت • پیا نگاهی بدنبالش افگند ویك لحظه فکر کرد که دوستی اش بااوبپایان رسیده است • خواست گریه کند ولی میسرنشد • لاجرم گوشی رابرداشت ونمبر گاریرسون رادایل کرد •

سرمایتو به کریج گفت: خانم ناکسوس‌مرتبا ازشما یاد میکند ومی خواهد از شمامعذرت بخواهد •

ـ اینکه چندان مهم نیست •

ـ ازنظر من بلی ولی او اصرار داردکه این کا ر ضرور است . منصرف کردن‌او ازین تقاضا خیلی دشوار است زیرا اینهم یکی ازپدیده های هیروئین درکسانیست که بدان مبتلا میشوند • درعین حال عقیده پیدا کرده است که خواهد مرد ومی خواهد قبل ازمردن ازشما بخشایش گرفته باشد• اوبکلی به اینموضوع اعتقاد پیداکرده‌است• این یك بحران است •

کریج پرسید : آیااکنون در همین‌بحران بسر می برد ؟

سرمایتو جوابداد: خیر• در چنان‌حالاتی اورا انجکشن میکنم ولی همیشه که این کار رانمیتوانم ادامه بدهم باید تحمل داشته باشد • زندگی اوهم خیلی عجیب ا ست هنوز آن چیز رامی خواهد •

ـ آیاتداوی اش خواهید کرد ؟

ـ مجبورم سعی خودم راندریغ نمیکنم • دوست تـان لو میس خیـلـی اصرار دارد بیائید •

کریج تصور میکرددرآن اتاق روی بستر زنی سپیدرنگ رابالباس سرتاپاسپیدخواهد دیدولی برخلاف دریك اتاق‌لوکس بافلیپانی سپید پوش وبانشاط مواجه شد • روی یك چوکی نشسته وپاهایش راجفت هم درزیر آن قرار داده بود• دردست اویك پیاله چای دیده میشد • تمام زیبایی اوبحال اولین برخورد شان برگشته وتنها در چشمانش سایه یی ازخستگی وناراحتی جلب توجه میکرد • بادیدن کریج درآستان درصدازد :

ـ جان محبوبم، بیاداخل شو• چای یا چیزدیگری میل داری بنوش •

کریج بسوی یك بار سیار حرکت کرده یك ویسکی برای خودبرداشت وفلیپادوباره بحرف درآمد :

ـ بیااینجا پهلوی من بنشین •

کریج پیش رفت . سر مایتو بدون‌سرو صدا روی یك چوکی نشسته دفتر چه یادداشتی راازجیب خود بیرون آورد وخطاب به فلیپا گفت :

ـ آرام باش وفراموش کن که من اینجا استم •

فلیپا روبسوی کریج کرده با اشاره به سرمایتو گفت :

ـ آدم وحشت‌ناکی است ولی لازم است احترام اورا داشته باشم • کسی است که خوب میداند چه‌بایدبکند • بوظیفه اش‌کاملا آشناست •

کریج تصدیق کرد :

ـ آری، اینطور است •

ـ جان ، خیلی میل داشتم ترابه بینم • درذهن من یك چیزمرابیمار مـی کنـد • نمیدانم ازکجا شروع کنم •

کریج، به آرامی ویسکی خودرا نوشید وسرمایتو به صحبت مداخله کرد:

ـ میخواستی ازاومعذرت بخواهی • پس چرانمیتوانی ؟

فلیپا جواب داد :

ـ آه، راست است • بعدخم شده دست کریج رابدست گرفت وافزود :

ـ حق بجانب اوست • می خواستم از تومعذرت بخواهم • من واقعا کـار ها ی وحشت آوری‌کرده ام •

ـ خیر عزیز م •

ـ توخودت میدانی من ازچه چیز هاحرف میزنم . این‌من بودم که‌از دست گاریر ملون

گشتی اسید رابجای روغن ضد آفتاب زدگی بتوفرستادم • راستی خیلی مضحك بود •
کریج بخودلرزیدوبرای‌یك لحظه احساس کردموها برتنش سیخ شده اند • فلیپا توضیح داد :
ـ آنرا پوسه آورده بود و می‌گفت‌جلدترا برنگ آبی درخواهد آورد • ولی توآنرا استعمال نکردی • چنین نیست ؟
وقتی کریج بعلامت نفی سر خودراجنباند فلیپا پرسید :
ـ اماچرا ؟
ـ بسیار بدان احتیاج نداشتم •
فلیپا گفت : آن گارسون «نیکی» که‌قرار بود برای من هیروئین بیاوردازتومی ترسید ومعتقد بودکه تومانع اجرای‌کارش هستی •
ـ شوهرت برعکس فکرمیکرد نیکی‌بحساب من‌کار میکند • خودش اینطور گفت •
ـ هری، گـاهی خیلی احمق میشود • اصلا ترابدرستی نشناخته است •
ـ دراینصورت معذرت خواستن موجبی ندارد • توکه کاری به ضررمن نکرده ای
ـ یك چیز دیگر هم است . هری همینکه به‌ویینس رسیدیم می خواست ترا ازسرراه خود پس کند • من باید این رابتومی‌گفتم• ولی دیدن آن کابوسها ادامه یافت و ایـن فرصت رابمن نداد •
سرماتیو گفت : آنهارابرای ما تعریـف کنید •
ـ درخواب خودم رادریك سالون‌جمناستیك یاجایی نظیر آن می بینم. تراهم می بینم که بالباس بالماسکه درآنجاهستی • پیانیز هست • بعضی های دیگر نیز آنجا هستند• هری ویك دختر عـر ب • دختری شبیه پرنسسها ویکنفر دیگر• وتومجبوری با این مرد آخری مبارزه کنی واوهم گویا یکی از دوستان هری بوده• ولی هری نمی خواست من اورابه بینم • مراازآنجا دور کرد جـز دفعهٔ نهائی •
ـ بعد چه شد؟ مطلبم اینست که دیگر چه درخواب دیدید ؟
ـ نمیدانم زیرادیده نمی توانستم •
ـ ولی من میدانم • من درآن نبرد پیروز شدم واینك اینجا دربرابر تو نشسته ام•
فلیپافریاد زد: هی !•• هی این راست است • آه که چقدر خوشحالم •
واشك ازچشمانش سرازیر شد • کریج گفت :
ـ خوب بگو• اینهاهمه درروبا بودند • مگر فراموش کردی ؟
فلیپا سوال کرد: همه در رویـا بود ، چنین نیست ؟ هری چه میکرد ؟
ـ باآن مردغول پیکر، بلی ؟ ولی اینك این خواب پایان یافته ـ مگرنبردغول‌آسای مراغیر ازخواب جائی دیده یی ؟
سرماتیو داخل صحبت شد :
ـ درعین اینکه صحبت میکنید، بحث تان مخلوط میشود •
فلیپا بدنبال افکار خود رفت •
ـ من به هری گفتم‌که توبمن هیروئیـن دادی •
ـ چرا این کاررا کردی ؟
ـ می خواستم توازآنجا بروی • کم کم خطرناك می شدی •
ـ برای هری ؟
ـ برای هردوی ما • بهترین راه دوری ازتو بود •
ـ اگر آن عمل جواب بود • چرا اکنون پشیمان شده ئی ؟ بعلاوه توفقط کاری را کرده ئی که به‌انجام دادن آن مجبور بودی• این جای تاثری ندارد •
آنگاه دید که سر مایتو به اواشاره‌میکند ودررابرای خروج‌بوی نشان میدهد• ویسکی خودرا تمام کرده برخاست :
ـ من باید بروم • اگراجازه بدهی‌بزودی بازهم بدیدارت خواهم آمد •
ـ آن اشخاص ماجراجو وجنجالی نیایند• اماتوبیاجان ، توازدیگران بسیار فرق داری• سر ماتیو مداخله کرد :
ـ همین مقدار صحبت‌کافی است • تـو سرگرم میشوی ولی آقای کریج واقعا کـار دارد• وماهم بکارخودمشغول میشویم •
ـ آری • طبعا اوآدمی است‌که وقت زیاد ندارد، بلی ؟ این راگفته رخسارخودراپیش آورد• کریج آنرابوسید وبیرون رفت •
ناکسوس دربیرون اتاق انتظارمی کشید• کریج باسراشارهٔ احترام به اوکرده بـراه خود ادامه داد اماناکسوس صدا زد :
ـ هی ! میخواهم باتوصحبت‌کنم • اوبتو چه گفت ؟
کریج برگشته سلام دادومختصرا جوابداد:
ـ « بعضی چیزها گفت وبعد خداحافظی کرد »
ولی ناکسوس دوباره گفت :
ـ گوش کن کریج • بامن اینطور رفتار نکن •
کریج گفت :
ـ توکه حقه بازنیستی ! پست، دروغگو وناسپاس استی اماحقه باز نیستی .توهیچگاه بامن صادق نبودی حتی درسالون جمناستیك دایتون بیلز •
ـ همه چیزبخاطرفلیپابود • میخواستم اورانجات بدهم •
ـ بازهمان داستان قدیمی • مگر قـرار است ازسر شروع کنیم ؟
ـ راست‌میگویم بمن اطمینان داشته‌باش• من غیراز اوعشق دیگری‌ندارم • وقتی‌شنیدم به اوهیروئین داده‌ای آنقدر عصبانی شدم‌که حتی حاضر بودم هرجاپیدایت کنم با دست های خودم خفه ات کنم • البته باین ترتیب خیلی‌آسان میشد• ترابه‌دایتون بلیز سپردم وخودداری نتوانستم • آخرپای زنم در میان بود ••• زنم •
ـ مگر بتوپول بیشتری پیشنهاد نکردند؟
ناکسوس با نا راحتی اعتراف کرد :
ـ آری دادند ولی من نه خواستم آنـرا بگیرم • حتی اگرکشتی مراازهیروئین پـر می کردند •
کریج بسوی اونگاه کرد• نگاه ناکسوس خالی ومیان تهی بود• پس به اوچیزی‌نگفته بودند • کریج پرسید :
ـ پس توچه کردی ؟
ـ همه کار هارا روبراه کردم وموافقه‌را باحکومت شما امضاء نمودم •
ـ باپدر سلیناهم ؟
ـ آری • اگرمخالفت کند هم چاره اش دردست من است • بااتکلستان هم روابط حسنه را حفظ خواهم کرد . همه چیز حل شده است • خوب حالا بگوبه بینم فلـیپ راجع بمن بتوچه گفت ؟
ـ فقط توضیح دادکه اکثردچار کـابوس میشود ومی بیند که یکمرد غول پیکر برای کشتن من سعی میورزدولی من نجات میابم• منهم به اوگفتم که نباید ازین حیث غصه بخورد وهرکس ممکن است دچار کـابوس شود •
ـ من ازتوخیلی مدیونم ، جان !
ـ حرفش رانزن • من‌که برای تو کاری انجام نداده ام •
این راگفته از ناکسوس جدا شد وبـه اپارتمانی که باپیادرریجنت پارك زندگـی میکرد شتافت وآنجا یادداشت‌کوچکی ازطرف پیابعنوان خود دید • کـه نـوشته بـود باگاریرسون برای تماشای یك گالری هنری رفته است •

• • •

لیدی سوی ون، نیز بهمان گالری رفته بود • اوبرای تماشای تیاتر دیوانه بود • اوآنجارابهترین محل برای نمایش جواهرات گران بهاوپالتو پـوست هـا ی قیمتدارش تشخیص داده بود• ازدرام چیز درستـی نمی فهمید ولی ازموج حسرتی‌که در نگـاه اکثرتماشاچیان بی بضاعت بادیدن جواهرات زنان انگشت شماری چون او وامثالش موج میزد، کیف فراوان می برد•

لاردسوی ون نیزخوش میشد از اینکـه زنش به تیاتر برود واوبتواند به یکی از بارهای اشرافی رفته‌سری به‌خمره بزند . لیدی سوی ون هم ناراحت نمیشد واین‌فرار شوهررابه میخانه، نادیده می‌گرفت وحتـی بطور غیر مستقیم برای دادن چنین امکـانی برای لارد، تسهیلات لازم فراهم میکـرد • آنروز هم لیدی سوی ون، مثل همیشه در سیت درجه اول جابجاشد وبایك امیدبزرگ سرقطی چاکلیت لوکسی راکه در دسـت داشت، کشود• درسیت پیش روی اویـك مردجوان وجذاب بایك موطلائی فوق العـاده زیبای ایتالوی ، مشغول صحبت بـودند •
زن جوان یك پالتوی پوست چین چیلای نایاب که لیدی سوی ون تاآنروز ندیده‌بود در بروگرد ن بند ظریف وزیبایی که خود صدامیزد کارپاریس است برگردن داشت •
لیدی سوی ون بادیدن این هادرتن وبدن زن زیبای‌ایتالوی باخودفکرکرد، مال خودش چقدر دیموده وازنظرافتاده اسـت • ایـن فضل خداشد که درهمان لحظه پرده کنـار رفت وتصورات غم انگیز وحسودانه لیـدی سوی ون راپایان داد •
دروقفهٔ نمایش، لیدی سوی ون این زن و مرد جوان را نزدیك بار تعقیب کرد .بعد یك قدح جین لیمون باشوهر خـودش لارد همراهی کرده به مذاکرات آن دوجـوان در اطراف دیکو ، سوفیاونوتوگوش داد وباخود فکر کردیك ایتالیای سالم چه تحفه هـای خیره‌کننده یی به جهان زیبارویان صـادر کرده میتواند • مردیکه بازن جوان همـراه بود ، معلوم میشد خون خالص انگـلیسی دررگ هایش جریان‌دارد، شوهرش ناگهان متوجه مذاکرات آن دوجوان ایتالوی شـده واز اینکه دوبیگانه چقدر باید گستاخ باشند تادریك تیاتر انگلیسی به آوازبلند صحبت کنند، تکان خورد •
سپس بادیدن آنهابیادپسر خودش مارك سوی ون افتاد ومثل یك موضوع نگاهی‌این رابخاطر آورد که علی الرغم اینکه زنش از۳۷ سال به اینسو لیدی سوی ون است وباازاوسط عمرخیلی فراتر گذاشته باز هم هرموقع لاردازپسرشان مارك صحبت میکرد، وی‌بروی خود نمی آورد که مادرپسر جوانی چون مارك بوده باشد • وقتی دست‌لیـدی سوی ون روی شانهٔ لاردقرار گرفت، رشتهٔ افکار پیرمردقطع شد ونگاهش برای دریافت هدایات همسرش بدهان اودوخته مـاند • زن باصدای خفه وسنگین‌گفت: جاك عزیزم، آیانباید قدری ازین ازدحام دور شویم ؟
موقعیکه اومشغول صحبت بود، زن جوان نگاهی به اطراف خودافـگند وبادیدن لیدی سوی ون بعجله گفت: آه، سوزی ، معذرت می خواهم •
امالارد درهمان لحظه برای همسرش راه بازکرده بود• موقعیکـه زن وشوهـر میان جمعیت راه افتادند ، ناگهان مردی به لیدی سوی‌ون ناشیانه تنه زد، دستکول اوبزمین افتادکه آنمرددرعین معذرت خواهی خم شده آنرادوباره بوی تقدیم کرد وخود در میـان جمعیت ازنظر ناپدید شد •
جاك گفت :

بقیه در صفحه ۵۸

حرکاتی برای ز

برای زنان درهرسنی که باشد داشتن اندام زیبا ومتناسب ضروری است درین جا حرکاتی را بشما تقدیم میکنیم که‌درمتناسب وزیبا ساختن اندام بسیار موثر است :

۱- روی فرش در ازبکشید طوریکه ستون فقرات تان کاملا راست باشد دستهای تانرا به دوپهلو به آرامی قرار دهید تا اندازه یکه میتوانید زانوان تا نرا راست بگیرید هردو پا را ازقسمت بجلك به پیش حرکت بد هید . ودوباره بحالت اول بیا ور ید این عمل راپنج بار درهرپا بصورت علیحده انجام‌دهید. دهید .

۲- در حالیکه سرتا نرا راست گرفته اید وستون فقرات نیز راست وعمودی‌است یك دقیقه دراه بروید وبعد ایستاده پاهارا تا زانو بلند کنید بازهم یك‌دقیقه راه بروید -این عمل راسه بار انجام بدهید .

٤ - روی چوکی طوریکه در عکس‌نشان داده شده بنشینید ودست راست‌تانرا بسر نزدیك کرده و سر تانرا سخت فشاردهید و در عین حال کوشش کنید که سر تان از جاتکان نخورد این تمرین را بادست چپ تان نیز انجام دهید .

۳ - در حالیکه پاهیتانرا از هم دور گرفته اید در چوکات در وازه ایستاده شویید دست ها را هر قدریکه میتوانید از هم دور و بلند بگیرید و به هر دوکف دست تان فشار داده دوباره دست ها رابه دو طرف بدن قرار دهید .

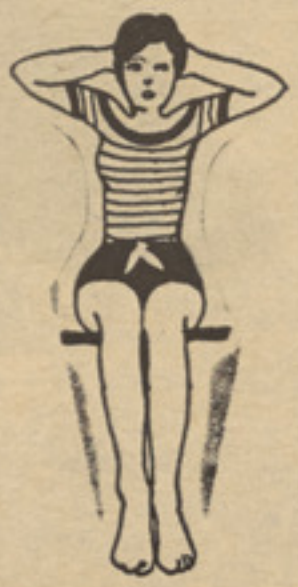

۵ - اینبار هر دو دست تانرا از عقب به سر تان بگیرید و سر تانرا بطرف جلو فشار بدهید در عین حال با سر تان مقاومت کرده نگذارید سر تان تکان‌بخورد.

٦ - بصورت امانت روی چوکی بشینید و بازوان را قسمت سینه بلند کنید ونوك انگشتان دست راست را به دست چپ نزدیك نمایید و با انگستان دست راست بدست چپ فشار داده و عکس آنرا نیز آنجام دهید .

۷ - بهتر بنشینید و پا ها را اندکی از هم دور بگیرید دستا نتانرا از قسمت آرنج تا نزدیك سینه رسانده انگشتان را بهم گره کنید فشار زیادی در قسمت بازوان تان بیاورید .

۸ - هر دو دست را محکم کنید وباهم در قسمت سینه بیاورید و اینبار فشار را به تمام بدن تان وارد کنید .

۹ - دستانتانرا به همان حالت قبلی نگهدارید اما اینبار هر دو دست را از قسمت آرنج به جلو فشار بد هید و دستهارا سه ثانیه بعد دو باره به سینه نزدیك کنید و فشار بدهید .

۱۰ - راست بیاستید شکم را اندکی فرو ببرید هر دو دست را در قسمت شکم بهم گره کرده زانوان‌تانرا نیز بفشار راست کنید و بعد دو باره بحالت اولی برگردانید و همانطور شکم را فرو برده دستها را فشار دهید و زانوان را راست نگهدارید .

۱۱ - راست بیاستید و شکم تانرا تا اندازه ایکه ممکن باشد فرو ببرید وسه ثانیه بعد به حال اول آورید وقتی شکم را فرو میبرید عمیق نفس بکشید .

۱۲ - بازهم راست بیاستید بازوان را بدو طرف بدن راست قرار دهید و عضلات قسمت ران را با فشار کش نگهدارید .

زیبایی اندام

۱۳ ـ راست بیا ستید هردو پایتان بهم نزدیك باشد دستانتانرا خوب بلند کنید بعد روی پنجه پا ایستاده تمام بدن را بطرف بالا ببرید و در همان حال عمیق نفس بکشید روی زمین بنشید باز هم زانوان بهم نزدیك باشد دستها را بعقب ببرید و این تمرین را سه بار تکرارکنید.

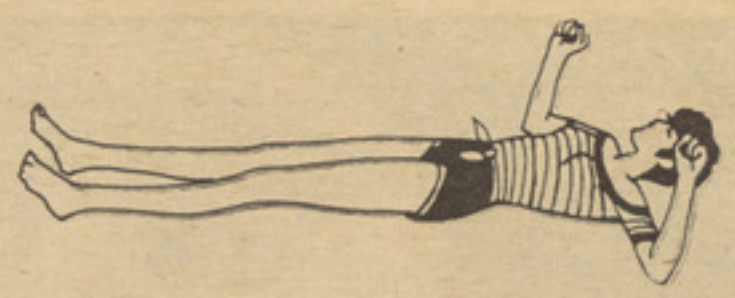

۱۴ ـ روی زمین دراز بکشید و پاها را از هم اندکی دور نگهدارید دستها را از قسمت آرنج بالا بگیرید طوریکه به سطح زمین عمود باشد حالا با تمام قوت قسمت بالایی دستها رابه زمین فشاربدهید

۱۵ بپشت روی فرش دراز بکشیددستهابه دو طرف تان راست باشد پای راست را از قسمت بجلك روی پای چپ و بعدپای چپ را بالای پای راست فشار بدهید.

۱۶ ـ یك چوکی را بدیوار تکیه داده‌روی زمین به پشت دراز بکشید پاها را روی چوکی بلند بگذارید هر دو دست رامانند تمرین پیشتر به دو پهلو خود بگذارید با کری پا به چوکی فشاربدهید.

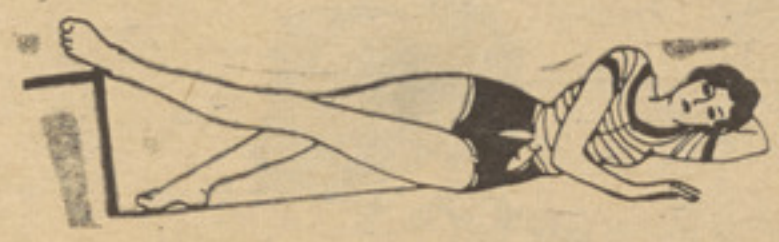

۱۷ـ در همان حال به چپ بچرخیددست چپ رازیر سر گذاشته دست راست رابه‌زمین بگذاریدپای‌چپ‌رابالای چوکی‌گذاشته‌پای راست رابروی فرش بکشید.

۱۸باز هم همانطور بپهلوی چپ دراز بکشید این بار پای راست رابه چوکی گذاشته باپای چپ بطرف چوکی روی‌زمین‌فشار بدهید.

۱۹ ـ حالا به‌شکم بیافتید فشار راروی‌دو دست‌آورده هر دو پا رابه چوکی‌بلند بگذارید پا ها را بطرف پائین فشاربدهید.

۲۰ به پهلوی چپ دراز بکشید پای‌راست رابالای چوکی بگذارید پای چپ رابزمین بکشید.

۲۱ ـدرهمان حال پای چپ را بالای چوکی‌گذاشته‌پای راست را از حصه زانو جمع‌کرده دوباره راست کنید و درعین حال‌باپای چپ به‌چوکی فشار بدهید.

۲۲ـ کمی‌به چوکی نزدیك شوبیدبازهم به پشت روی فرش افتاده قسمت زیادپاها راروی چوکی بگذارید قسمت‌بالاتنه رابه آرامی‌به‌چوکی نزدیك کنید سه‌ثانیه انتظار بکشید ودوباره به حال‌اول بر گردید.

۲۳ـ در حالیکه هر دو پای تان بسیار بهم نزدیك است راست بیا ستید خودرا آهسته آهسته خم کنید(اما طوریکه‌زانوی تان‌خم نشود) وبا هر دو دست بجلك های تانرا محکم بگیرید اول سر راتااندازه‌ایکه میتوانید بلند نگاه دارید و به پیش بکشید وبعد بکوشید سر تانرابه‌زانوان تان تماس بدهید.

۲۴ـدو باره راست بیاستید طوریکه ستون فقرات تاکاملا راست باشد و به عضلات دست وپا فشار بیاورید.

هنرمندان خبرساز

درفلم جدید «رالف نلسون» بنام خشم » جنبش هاو شورش های مکسیکو منعکس میشود .

درین فلم هنرمندان معروف چون رابرت‌میچم‌وریتاهیورث بازی‌میکنند. منقدان گفته اندکه ریتا هیورث درین فلم بیش ازحد موفق است .

هنرمندفرانسوی بنام «آناکارنیا» دست به ابتکار مهمی زده است ، اوتصمیم گرفته خودش فلمی تهیه کند ودرفلم نقش عمده را خودش بعهده داشته درضمن سناریوی فلم‌وذیالوگ فلم راخودش نوشته‌است. این فلم راکه «مادونفر» نـــام دارد خودش دایرکت هم میکند .

فلمی بنام «ماازترانسپورت» در دست ساختمان است وکارآن تقریبا بپایان رسیده . این فلم را دایرکتر معروف شوروی‌بنام ایکوماسلین‌کوف دایرکت کرده که دراستدیوی لنفلم تهیه شده دست .

درین فلم هنرمندمعروف شوروی ایفگینی لیونف درنقش یك دریـور ظاهر شده است .

ازروی یك داستان مـــا کسیم کورکی یکی از رژیسوران اتحـــاد شوروی بنام ابرام روم فلمی ساخته است‌که درآن‌ستاره معروف شوروی اناستازیا ویرتنیسکایا وایکورکواشا بازی میکنند شخص اخیر که هنرمند محبوب شوروی است نقش بو گـومیلف قهر مان فلم را بعهده دا رد.

کاترین سپاك هنرمند مشهـو ردریك فلم جدید ایتالوی بنام «آ ن پله ترازو» بازی میکند .

این فلم راماریو کلوچی تهیـــه میکند.

څلوریځی

ارمان دادی چه‌به زه همیشه نه‌وم
همیشه به‌سره گلونه کال‌په‌کال شی
دگلونو وخت تیریږی ساقی گرم یی
که‌دجام په‌راکولو دی اهمال شی

«خوشحال خټک»

چه‌دهند سبزو خوړلی پان وی
لعل دیاقوت یی‌دواړه لبان وی
زرکی چه‌گرځی دروه په‌غرونو
ښایسته روغی په‌دغه شان وی

«کاظم شیدا»

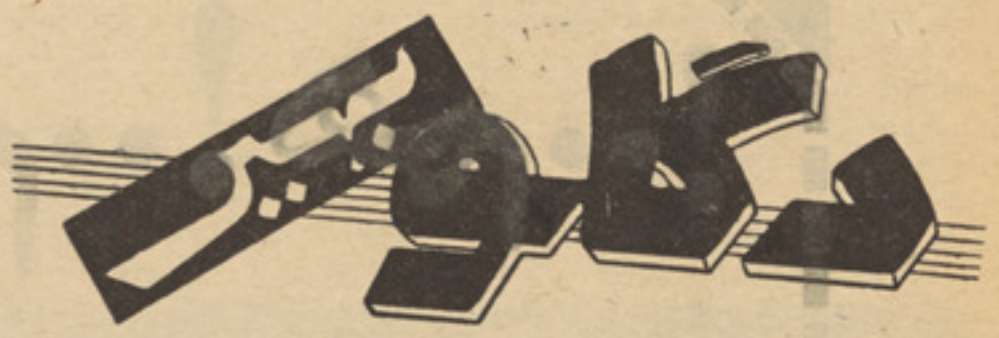
دگلو بیر

مبتلا دمینی

خوك چه‌ستا دمینی غم‌کښی مبتلاشی
لیونی شی یاره گډ په واویلاشی
دهجران تبی له‌برمه پری ایستمه
طبیبان چه‌می لاس گوری وارخطاشی
بی‌له یاره می‌له سره په‌کار نه‌ده
په‌قبضه‌کښی که‌زما ټوله دنیاشی

ته‌چه ماته لږ ساعت په توجه شی
په‌غمزو ستامی زخم په خندا شی
خالی وینمه کښتی دی دچشمانو
زما زړه کښی تمنا دناخدا شی
هغه‌کله جاروتی شی بی‌له مرگه
خوك چه ستاپه سپینه خوله‌باندی شیداشی
چه‌دی جوړ کړمه تصویر په‌تصورکښی
ولولی می په زړگی‌کښی راپیدا شی

(نصر)

دبنوغش

دبنو غشی یی‌کل واړه دلدوز دی
عاشقان ددغو غشیو غم‌اندوز دی
نن‌می بیاپه نظرکښیوته مهو شه
ترلباس یی‌شرمنده اهل نوروز دی
په‌مثال یی توره شپه داتوری زلفی
گل‌عذار شی خراغونه شب افروز دی
په‌بارخو باندی یی‌غضب‌دی دغاښونو
دا چیچل یی دعاشق نو آموزدی
اغوستن لره‌یی پاڼی دسوسن‌دی
که دنورو جامی روغی سمندوز دی
دکوتری اشارت ددیو مرگ دی
عاشقان ترکله تیر بازونه بوز دی
سرترپایه په لمبه باندی گذرکا
دخوشحال ویل په‌دا سبب دلسوز دی

(خوشحال خټک)

عقل او عشق

عقل راته ووی راشه ترك دی دخپل‌یار کړه
عشق‌وماته‌ووی هی هی ترك هسی گفتار کړه
عقل‌وی نوربس کړه گفتگوی په‌عاشقی کښی
عشق‌وی‌ای‌مومنه له دی کفره استغفار کړه

عقل وی دفخر په لباس مزین‌او سه
عشق‌وی‌نن‌اور پوری په جبه و په دستار کړه
عقل وی مشغول په سجاده و په‌تسبیح‌شه
عشق‌وی‌مبدل تسبیح دزهد په زنار کړه
عقل وی غم لیری کړه له دله خرم‌گرځه
عشق وی‌په‌گلگونو اوښو تور لیمه خونبار کړه
عقل وی چه راز دمینی‌پټ ساته‌له‌خلکو
عشق وی‌ځان مجنون غوندی رسوا دکل دیارکړه
عقل وی هر ځای چه دتهمت‌وی ځنی‌تښته
عشق وی‌تهمتونه دعالم په سر انبار کړه
عقل وی کاته دگلرخانو ته ځیر مه‌کړه
عشق وی‌دبلبل په طور سیل دگلزار کړه
عقل وی جامی دصبر واغونده په‌کورکښی
عشق وی‌ځان ملنگ دحبیبانو په دربار کړه
زه ترمنځ حیران‌یم چه‌په کوم ویل‌باورکړم
کشف وماخوارته الهی هسی اسرار کړه
عقل هسی ووی عشق هم‌هسی رنگ دلبره !
راشه پیر محمده په دنیادعشق اقرار کړه

«پیرمحمد کاکړ»

داوښکو دریاب

په‌گردش ستادچشمانو جهان‌ډوب‌دی
که‌وگړی په‌گرداب دطوفان ډوب‌دی
چه‌خجل نگړل‌ستالب و دندانو
لعل و درپه‌داآب ولی داشان ډوب‌دی
هم‌طالع دهغه تیغ وجوهر زه یم
چه‌یی تل په‌خونین او ښکو مژگان ډوب‌دی
ترعرق دخجالت یی بهتر شماری
ښه‌مردان که‌په لوی موج‌دعمان ډوب دی
څه حاصل کړه‌له‌مانی ساده لوحانو
که‌قلم یی‌تل درنگ په‌ایوان ډوب‌دی
په‌زورق دسختی وخیژی ساحل ته
چه‌مدام دجاه په‌غم کښی... ډوب‌دی
شیدا نه‌کا ناخداد نجات سمی
چه‌داوښکو په دریاب‌کښی چشمان‌ډوب‌دی

«کاظم شیدا»

توفانونه‌جوړوی

په زړه کښی پرهرونه ستمونه جوړوی
په ژوندکښی خوغمونه خواهشونه جوړوی
ملالی ښکلی سترگی داخلاص له‌اوښکوډکی
وجود کښی د جذباتو توفانونه جوړوی
درایکی یوارمان دمحبت د انسان زړه کښی
بی‌شمیره بی حسابه ارمانونه جوړوی
اقرار ندی جانانه په انکار باندی خوشحاله
اقرار خوپه زړگی کښی قیامتونه جوړوی
چه نیت‌یی دورانی دی نوته گوره‌چه‌آشنامی
وړو وړو خبرونه لوی غرونه جوړوی

مفتون

دزړه گذار

آسمان خمکه لړزوی گذار دزړونو
څه پوهیږی، غافلان په‌کار دزړونو
زهره رقص په آسمان له شوقه وکه
په‌هرځای چه‌شی تیار سنگار دزړونو
داجهان چه‌کار وښان له خپله نوره
هرچه اخلی هرسهار انوار دزړونو
هغه بیامومی لویی په دواړه کونه
چه جاروکا په اخلاص غبار دزړونو
پس له‌مرگه کاآزار له نورو پورته
چه وانخلی په دنیا آزار دزړونو
خپل‌گردار دابو جهل په‌سر تاوان شه
کم‌یی نه‌کړو په‌جفا قرار دزړونو
ملایك یی‌دعرش مست له‌گلو گرځی
خزان نه‌لری هرگز بهار دزړونو

«حسین»

افزون جفا

ستادعشق حرفونه تورنه‌دی گلگون دی
هم‌په داچه نوشته په‌جگر خون دی
تش په‌تش هغه‌خم دعشق له میو
چه‌یی خاوری دفرهاد ودمجنون دی
ددنیا چاری همه واړه فانی دی
دادستا جورو جفاولی افزون دی
مقتولان ستا دغمزودی، لاله‌نه‌دی
چه‌په سره کفن له‌مځکی رابیرون دی
چه‌یی هیڅ بهازلمیو څخه نشته
جونه نه‌دی سکه‌گنجو نه‌دقارون دی
بډایان په‌یوه دم کښی گدایان کا
مالیدلی فسادونه دگرگون دی
درحمان دزړه خوناب مگر قبول‌شه
چه‌مخونه ددلبرو پری گلگون دی

«رحمان بابا»

هم..!هم..!هم..!

نوشته ی : سپوژ می رؤف

عصر وقتی چشمانم راباز کرد م از پشت شیشه روی بام برف رادیدم، آسمان تیره وغبار آلود بود، سپیدی برف چون خنجر چشما ن خواب برده ام را آزرد، یادم آمد که همه بعدازظهر راخوابیده ام ومثل همیشه روز خالی وخسته کنی رایشت سر گذرانده ام .

ازبرف خوشم میامد ،شهررا درزهنم تصویر کردم، آرام وبیصدا زیربرف خوابیده بود.

ازخانه برآمد م.. هرطرف میدیدم سپید سپید .. شهر بنظرم باشکوه آمد، خنده ام گرفت باراول بود که کناراسم شهر به شکوه اندیشیده بودم ..شهرجلادار ،نور سپیدشده بود دلم میخواست هیچو قت آفتاب ندرخشد ،برف هارا آب نکند و شهر را بشکلی که هست برخ رهگذرانش نکشد .

به دیوار های شهر جلادار ونودیدم. پنجره ها ودرهاسفت ومحکم بسته شده بودند، پنجره هاو درهاجز دیوارها شده بودند . جز دیوارهای عریض ،کوچه هیچ آدم نداشت، من تنها بودم، برف زیرپایم ناله خفه یی میکرد، خش خش ،چندسگ هم اینطرف وآنطرف می دویدند خیال کردم گرسنه اند، حرکاتشان چابك وپر تلاش بود ازشکاف های بینی های لرزا نشا ن تف سپید رنگ بیرون می دوید ،برف زیر پایشان ناله خفه یی میکرد.. خش خش پاهایشان روی برف نقش های زیبایی میگذاشتند رو ی برف نقش زیادبود ..جای پاهای بزرگ، جای پاهای کوچك ..جای پاهای آنانیکه لخشیده بودند وروی برف خط عمیق وطولانی برجامانده بودند... جای پای فهم دربین اینهمه جای پاکم میشد اما صدا پایم را می شنیدم آواز خفه را خش خش را.

ازدورمرد همسایه مارا دیدم، او هم چابك وپرتلاش راه میرفت دهانش رابادستمالی بسته بود.

شاید بخاطر سرما، سرش راهم با شا ل ضخیمی پیچیده بود. از کنارشال ضخیم، یخن بالاپوش دراز وکرتی ها وواسکت های بی شمارش نمودار بود بااینهمه بار سنگین، چابك وپرتلاش را میرفت، شکل سرش را بخوب بخاطرداشتم ،سرش مرابه یاد مجسمه های شکسته می انداخت، همیشه وقتی به سر ش میدیدم، خیالم می آمدکه کسی باچیز سنگینی روی سرش کوبیده پوست پیشانیش همیشه بر چین بود ووقتی می خندید پرچین ترمی شد.

به من دید، خیال کردم از زیر دستما لیکه روی دهانش بسته بودمی خندد منهم خندیدم، نزدیك آمد ، پرسرو صدا سلام میگفت، اما هیچوقت دستش راپیش نمیکرد، دستهای بزرگ وسیاه ودرشتش درجیبش می بود.. اینبارهم دستش رااز جیبش برون نکرد ،اززیر دستما لیکه روی دهانش بسته بود چیز هایی گفت، مثل آنکه ازباریدن برف راضی بود. من منتظر ماندم تامثل همیشه بگوید : «حالادگر هیچکس مس هایش را سفید نمی کند »

اما اینرانگفت ،گفت:

ـ امروز یك لگن سفید کردم.

همسایه مامسگربود، یادم آمد وقتی یك روز ازنزدیك دکان مسگریش می گذشتم او را دیده بودم که بین دیگ بزرگی ایستاده بود دستانش رابدیوار چسبانیده بود، به سر عت خودش رابه چپ وبعد به راست می چرخاند وبا پاهایش دیگ سیاه را می سایید، عضلات رویش منقبض شده بود لبانش محکم روی هم فشرده شده بود .رگ های گردنش برجسته بر جسته مینمود .. صدای مخصوص مقطعی از گلویش خارج میشد .. صدای درد آلودی بود : هم!. ...هم !..هم!، ادامه داد،

ـ لگنی بزرگی بود .. نقش دار..

باخود گفتم شاید همسایه مابا پا های بزرگش همه نقش های آن لگن را نابودکرده خیالم آمدکه اززیر دستمالی که روی دها نش بسته، خندید، منهم خندیدم، گفت:

ـ خانه میروی ؟

من نمیدانستم کجا میروم :

ـ ها ها خانه میروم.

ـ یکجابرویم .

ازراهیکه آمده بودم باهمسایه ماباز گشتم، تاخانه مارا زیاد مانده بود.. اینبارهمسا یه مثل همیشه آغاز کرد:

ـ پدرمن مسگر بود.. پدر پدرمن مسگر بود.. پدر پدر پدرمن ....

...آنوقت مردم مس هایشانرا سفیدمیکردند مس زیاد داشتند .... مس های نقشدار.. پدر من مس راخوب سفید میکرد ..مثل نقره پدرمن پدر پدرمن....

صدای مرد همسایه مارا می شنیدم ..اما من صدا درنظرم خفه می آمد..

چهره های آنان، چهره های پدرو پدر کلانش در ذهنم ته وبالا میرفت... پرچین، دهان هابسته بادستمال های سیاه ... سر ها پهن مثل آنکه کسی چیز سنگینی راروی سرها شان کوبیده باشدبعد این سرهاکه مرابه یاد مجسمه های شکسته می انداختند ،روی مس های نا خواش وناتراش قرار گرفتند.

همسایه مایگریز حرف میزد.. مثل آنکه صدایش رااز دور ها میشنیدم.

«پدرمن مسگر بود.. پدر پدر من ....مسگر ...مسگر های خوب مسگرهای بزرگ ... مسگرهای معتبر ...»

بعد بنظر م آمد که همه این چهره های سوخته باآن تن های ناخراش وناتراش بین دیگ های بزرگ ایستاده اند ... دستهایشان رابدیوار چسبانیده اند.. به سرعت سر سام آور خود شانرابه چپ وبعدبراست می چرخانند ، عضلات رویشان منقبض شده لبانشان محکم روی هم فشرده شده نفس نفس میزنند صدای مخصوص ومقطعی از گلویشان خارج میشود...

آواز درد آلودی هم!.. هم !.. هم!

این صدا درزهن من بلند وبلندترمیشدوبا صدای همسایه ما می آمیخت . « پدر من مسگربود ... پدر پدر من ...

مسگر های خوب... مسگرهای بزرگ... مسگرهای معتبر .....»

هم ..! هم!.. هم:..

«این صدای دردآلود آزارم میداد ..میخواستم همسایه ما ساکت شود .خواستم آزار ش کنم ،پرسیدم.

ـ پدرت زرگرهم بود ..؟

میخواستم اوراساکت سازم. رویش را سوی من کرد.. رق رق به من دید اززیر دستمالیکه روی دهانش بسته بود باتاسف خندید..گفت:

ـ نی زرگرنبود ..اگر زرگر میبود .... اگر میبود،،،

ضربت من کاری بود همسایه زود ساکت شد، خیالم آمد ازگفتن تصورانش به من می شرمد شاید هم باخویش تصور میکرد اگر پدر ش زرگرمیبود ... اگرمیبود ... زرگر ،،،حرکاتش اگرچابك وپرتلاش نبود درزهن من غوغا ی برپا بود... دیگرصدای خشس خش برف رانمیشنیدم. خیالم می آمدکه برف زیرپایم .

صدای مقطع ودرد آلود میکشید ... هم!.. هم!...هم!...

کنارهم راه می پیمود یم ،به راه دگری رسیده بودیم راه پرپیچو طولانی بود .همسایه کاردگر حرفی نزد.....

نزدیك خانه هایمان رسیده بودیم دروازه خانه ما غم کشیده بود ،زشت ترشده بود، مهل یك وصله ناجور دلم نمیخواست در راباز کنم باخودگفتم (کاشی همسایه ما از من دعوت کند) اما ساکت بود ..سکوتش آزار دهنده بود چیزی نگفت . از همسایه ما بدم آمد . برغم خودم سوی دروازه ما رفتم. اماهمسایه ماسکوت سنگین را شکست .

ـ با من نمی ایی .

ترسیدم مبادا پرسش راتکرار نکند درخانه اش راباز کندوداخل شود، با عجله گفتم:

ـ می آیم می آیم ....باش .

خیال کردم از زیر دستمالیکه به دها نش بسته بود خندید ،منهم خندیدم.

دررابا آرنجش بازکرد ،داخل شدیم حویلی کوچکی بود.

یکبار همسایه ماگفت :

ـ اگرمیشد استخوان هاراهم خورد ....؟

یکه خوردم پرسیدم :

ـ استخوان هارا ؟کدام استخوان هارا ؟

دستش را ازجیبش بیرون کرد طوریکه انگشتانش معلوم نشود سوی زمین اشاره کرد کنار دیوار استخوان های خورد وبزرگ عریان افتاده بودند وروی برف فرو رفتگی ها ی عمیق ساخته بودند .استخوان هازرد رنگ بودند استخوان های کله استخوان های ران بجل ها، استخوان های دست تار های قبرغه .

صدایش رابلند ترکرد:

ـ گوشت هارا میخورند ،استخوان هارا اینجا می اندازند ،همیشه بعد باز طوریکه انگشتان دستش معلوم نشود سوی دیواراشاره کرد.

ـ این همسایه ما این .

باخودش آهسته زمزمه کرد:

ـ اگر میشد استخوان هارا هم خورد ....

گردنش راکج کرد ...سوی من نگر یست ادامه داد

ـ آنهارا در خانه نمی انداختند.

خواست مرا شاهد گیرد تکرار کرد :

ـ نمی انداختند نی ؟

من خندیدم خیالم که اوهم از زیر دستمالیکه روی دهنش بسته بود می خندد، دورتر نگاهم روی برجستگی بزرگی افتاد ،پیشتر رفتیم آدم برفی بود ،همسایه ماگفت :

ـ وقتی برف می بارد بچه های من آدم برفی می سازند . همیشه . آدم برفی رق رق میدید سرش راپهن ساخته بودند مثل آنکه چیز سنگینی راروی سرش کوبیده بودند ... چهره آد م برفی بنظرم آشناآمد،، خیالم آمد این چهره رازیاد دیده ام.

به همسایه مادیدم ..بعد به آدم برفی بازبه همسایه ما باز به آدم برفی این دوچهره کاملاشبیه هم بودند همسایه ماپرسید .

ـ چرا؟

ـ هیچ

ـ بچه های من همیشه آدم برفی میسازند .

دورا دورآدم برفی جای پاهای زیاد بود ادور پستی راباز کرد دهلیز تاریك ودالان مانندبود .چشما نم به سپیدی برف خو کرده

بودچیزی دیده نمیتوانستم امابه تاریکی زود عادت‌کردم درکوچك دگری راباز کرد،، اتاق بنظرم بسیار پر جمعیت وپر همهمه آمد آدم های کوچك کنار هم نشسته بودند .

همه‌شان شبیه هم بودند سر های ازبیخ تراشیده ، شان کبود وپهن بود مثل آنکه کسی چیز سنگینی راروی سر شان‌کوبیده باشد... سرهاشان مجسمه های شکسته را بخاطرمی آورد .. . چشما نشان رق رق‌میدید همه شانرا می شناختم .در کوچه دیده بودمشان ... گاهی‌نسبت به‌آنان یك نوع‌کینه مخصوص احساس میکردم آنان‌هیچگاه‌به‌هیچکس سلام نمیگفتند ،،، رق رق سوی آدم‌می‌دیدند نگاه‌هایشان سنگین وآزار دهنده‌وپره‌های‌بینی شان همیشه لرزان میبود.

نشستیم اتاق دود زده بود، روی دیوار تصویری آویخته بودند تصویر از کهنگی زرد شده بود.به میناتورهای قدیم شباهت — داشت اما سراسر آن تصویر جارمیزد که‌نقاش ناشیبی آنرا بااحتیاط ودقت‌مخصوص کشیده است. مرد همسایه ماگفت:

—این تصویر رابچه‌هایم دوست دارند خوش است .حرکات جمعیت آدم‌های کو چك بی‌دلیل‌وناراحت بوده دستمال روی دهن مرد همسایه ما دلتنگم ساخته بود دیدم یك پایش از پاچه‌تنگش برون‌زده‌پنجه هایش روی زمین پهن شده بودپهن‌تراز حدمعمول نا خن هایش کج‌وشکسته اما بسیار ضخیم بود.. ترك های بزرك‌پایش حالت کنده چوبی رابه‌پایش میدادیك‌کنده چوب‌ناخراش وناتراش رایکریز حرف میزد... دید من‌رق رق به پایش مـن نکرم‌پنجه‌های پایش رازیرقات کرد پا یش زشت ترشده بود دیگر متوجه چیز هاییکه میگفت‌نبودم مثل‌آنکه ازدور ازبسیار د و ر صدایی میشنوم ... پدرمن پدر من ..مسگر های‌خوب ،،،، دیگ های بزرگ.. مس..مس سپیده گر... سپیده ... سپیده..

هرچه تیز تربه پایش می دیدم. پنجه‌هایش رازیر قات میکرد... پایش رالای پاچه اش مخفی‌میکرد ...میکو شیدم رق رق‌به دستانش بنگرم.. دستانش هم‌مثل پاهایش‌بود.دستش راباآستین بالاپوشش از نظرم میپو شاند ..

خیال کردم بین ما نبرد مسخره یی درگرفته من تیزتیز به پایش میدیدم، پایش رامخفی میکرد .. به دستا نش مید یدم دستانش‌را مخفی میکرد ..او یکریز حرف‌میزد دستما ل روی دهنش‌را پس نمیکرد صدایی را میشنیدم «.. سپیده گر ..مس..مس،،، پدرپدرمن» ودر ذهن من آن قیا فه های‌آشنا ته‌وبالا میرفت .. با همان‌آواز های مقطع‌ودردآلودهم هم..! ..هم! ،،

فضای اتاق رویم سنگین میکرد ..زود از جایم‌بر خاستم.. همسایه ماپایش را لای‌پاچه اش مخفی کرده بود..حرکتی نکرد تنهاگفت:

— کجا میروی ؟

— خانه .. میروم منتظر من اند.

حس کردم خنده میکنم اما خنده‌ام حا لت خنده‌کسی راداشت‌که دروغی‌گفته‌باشد ودروغش زود آشکار شده باشد ..

همسایه ما گفت

— باما نان نمیخوری ؟

همهمه در جمعیت آد م‌های کوچك‌افتاد ...

همسایه ماز پشت دستما لیکه‌روی دهنش بسته بود خندید..

خنده اوهم‌حالتی خنده کسی‌را داشت که دروغی گفته‌باشد واز دهنش زود آشکار شده باشد.

گفتم :

—نـــــــی

پشتم را گشتاندم. از اتاق‌به جمعیت برآمدم ... از دالان تا ریك گذشتم‌هوا بوی برف‌وسردی‌میداد هنوز تاریك‌نشده بود..آدم برفی شخ‌روی برف‌ایستاد بودرق‌رق روبرویش رامیدید سرش پهن‌بود مثل‌آنکه کسی چیز سنگینی راروی سرش کوبیده باشدبه‌همسایه ماشباهت داشت .. بنظرم آمد چیز وحشت ناکی برای گفتن دارد . اماتنها آواز مقطع‌ودرد آلود ازگلویش میبراید «..هم!.. هم!..هم!»

دیدم به‌آدم برفی دهان نساخته اند ..... آدم برفی‌دهان نداشت .

آواز درد آلود ومقطع در ذهنم خانه‌کرده بود: «هم.. هم ... هم ...»

زیر نظر : گل محمد ادبیار

چراغ عشق

بنشین،مرو چه‌غم‌که شب‌از ' نیمه‌رفته‌است
بگذار تاسپیده بخنندد بروی ما
بنشین‌ببین که دختر خورشید صبحگاه
حسرت خورد زروشنی آرزوی ما

• • •

بنشین مرو هنوز بکامت ندیده ام
بنشین مرو هنوز کلامی نگفته‌ام
بنشین مروکه خواب نیاید بچشم‌ما
بسیار شب بخاطر امشب نخفته‌ایم

• • •

بنشین مروکه دردل شب‌در پناه ماه
خوشتر زحرف‌عشق‌و سکوت نگاه نیست
بنشین وجاودانه به‌آزار من‌مکوش
یکدم کنار دوست نشستن گناه نیست

• • •

بنشین مروحکایت وقت دگر مگوی
شاید نماند فرصت دیدار دیگری

آخرتونیز بامنت از عشق گفتگوست
غیراز ملال‌ورنج ازاین درچه می‌بری ؟

• • •

بنشین مرو صفای تمنای من ببین
امشب چراغ عشق دراین خانه روشنست
جان مرا بظلمت هجران خود مسوز
بنشین مرومروکه نه‌هنگام رفتن است

• • •

اینك تورفته‌ای ومن ازراه های دور
می‌بینمت به‌بستر خودبرده ای پناه
می‌بینمت نخفته برآن پرنیان سرد
می‌بینمت نهفته نگاه ازنگاه ماه

• • •

در مانده ای‌بظلمت اندیشه های تلخ
خواب‌ازتو درگریز وتواز خواب درگریز
یادمنت نشسته برابر پریده رنگ
باخویشتن بخلوت خود میکنی ستیز

خموشی

شب‌در رسیدو وحشت آن‌چشم بی‌نگاه
چون لرزه‌های مرگ ،تنم‌را فراگرفت
درژرفنای خاطرمن جستجو کنان
دستی فرو خزید ومرا آشناگرفت

• • •

در پنجه های وحشی‌اوماندم ازخروش
فریادمن زوحشت اودر گلو شکست
چشم ستاره ای بدرخشیدو نور ماه
چون تیر در سیاهی چشمم فرونشست

• • •

یك‌لحظه آسمان ودرختان وابرها
درهم شدند ومحو شدند ونهان شدند
یك‌لحظه‌آن دوچشم‌گنهکار دوزخی
ازپشت پرده های سیاهی عیان شدند

• • •

چون پرده ای که‌رنگ برآن میدود بخشم
گیتی پراز غبار شدو تیرگی گرفت
یك لحظه هرچه‌بود خموشی گزیدو مرد
گفتی هراس مرگ براو چیرگی گرفت

• • •

تنها دوچشم سرخ ،دوچشمی‌که میگداخت
نزدیك شد،گداخته شد ،شعله‌بر کشید
اول دونقطه بود که‌در تیرگی شگفت
وآنگه دونور سرخ ازآن هردو سرکشید

• • •

گفتی زچشم مرگ زمان قطره‌قطره ریخت
از قطره های دمبدمش زندگی فسرد
درنور آن دوچشم‌که لرزید وخیره ماند
باز آن دودست سرد گریبان من فشرد

• • •

در پنجه های وحشی او ما ندم از خروش
فریاد من زوحشت اودرگلو شکست
چشم ستاره‌ای بدرخشید و نورماه
چون تیر در سیاهی چشمم فرونشست

• • •

نالیدم ازهراس ودر آفاق بی فنا
گم‌شد صدای زیرو بم ناله های من
ظلمت فرارسید ونسیم‌از نفس فتاد
بشکست در گلوی خموشی صدای من

«نادر نادرپور»

«پژمان بختیاری»

بوسهٔ نخستین

در دامن سیاه درختان دیر سال
آهسته می‌چمیدو من اندر قفای او
گلهاو لاله هابسیاهی نهان شدند
میتافت چون دوشمع بلورین براه من
عطری چوعطر مریم‌و نوری چونور شمع
گفتند فرشته ایست که درنغمهٔ‌سکوت

میرفت وصحن‌باغ ، معطر زدامنش
میرفتم آنچنان که‌خبر ناید از منش
ازشرم نازنین رخ‌و نازآفرین تنش
در ظلمت شبانه دو بازوی رو شنش
درباغ میدوید زگیسو و گردنش
برسر فتاده شوق تماشای گلشنش

استخر، چون‌الاهٔ شب آرمیده بود
برچهره پردهٔ گهرآگین کشیده بود

آب بنفش برکه و سیما ی اختران
هرلحظه اختری پی دیدار ماه من
گفتم درین سیاه‌شب ای‌شمع دلبران !
غم‌نیست گر بخاطرت ایدوست بگذرد
آهی کشیدو زیر درختی نشست‌و گفت:
گفتم : قسم بعشق‌تو ، خندیدو گفت:بس
ناگه فتاد باتن لرزان وروی زرد .
موجی زنور سرخ پراکنده شد برآب
وآنگه درآن سکوت فرح زاشنیده شد
ترسان شدآن فرشته‌ی رحمت‌زبانگ‌دیو

چون دانه های برف به‌نیلینه چادری
برمی‌کشید ازپس شاخی کهن سری
برآسمان طالع من باش اختری
رنجیده خاطری که نرنجاند خاطری
بدگوهری مخواه زپاکیزه گو هری
بس‌کن که‌این دقیقه نگنجد بدفتری
درآب تیره عکس چراغی و منظری
چون دسته‌ای شراره که‌خیزد زمجمری
صوت‌کریهه دایه‌که گفتی : پری! پری!
آری چنین شود بچنان حال، دختری

یك‌بوسه برلبم‌زدو دامن کشیدو رفت
چون آب زندگی بسیاهی دوید رفت

او میدوید وآتش آن‌بوسه میدوید
او غوطه زد بظلمت گلزار وباز تافت
لختی نشست دربی آیینه زآن سپس
من مانده در سیاهی وآن مه زروشنی
اوبر کنار پنجره استاده بود ومن

در روح‌من چو بررخ کاغذ شراره ای
در خوابگاه خویش چوروشن ستاره ای
آمد بسوی پنجره چون ماه پاره‌ای
کردی بنور ماه سوی‌من اشاره ای
ماندم‌کنار برکه نه‌راهی نه‌چاره ای

مسموم کرد باده ی شیرین او مرا
ازمن گرفت بوس نخستین او مرا

شگوفه های رقصان

باز خیل دختران عشوه گر
از فراز آسمان غلطان شده
شوخ وشنگ‌و دلفریب‌و بی حجاب
زیر تالار شکوه رقصان شده

• • •

شسته دامان سپید نو عروس
می‌زند برجام دنیا ابر ناز
از حریر قوس ماه آب‌بقا
بردل‌و چشم جهان برق نیاز

• • •

کرده سیمین پیکر کوثر لقا
باز جولان دختر آیینه ریز
مست‌و مغرورو صریروخود نگر
گشته لبریز طراوت نشه خیز

• • •

آب مروارید برگ گل بناز
از درون خیمهٔ نیل آفرین
شد خرا مان چون عروس صبحدم
در بلور شیشه فرش مر مرین

• • •

در لباس شبنم‌و ابر بهار
کرده غارت شهپر باد سحر
دلبر سرکش نگار فتنه جو
در غریو دختران عشوه‌گر

• • •

سینه ها عریان‌و لغزان و سپید
خفته در آغوش گرم دره ها
دردل پرتاب‌و پیچ آتشین
می نهد لب بر لبان سخره ها

• • •

باز سیل دختران عشوه‌گر
عالمی را ، مخملستان کرده اند
در صبو آب طراوت در خروش
بازبان قطره توفان کرده اند

از: «شریفه دانش ادبیار»

از : کار من سیلوا

شبی خواب دیدم

شبی خواب دیدم‌که مرده ام ، روی‌سینه‌ام خرمنی از گل‌ها نهاده بودند ،واتاق من نیز که درها و پنجره هایش بر روی‌خورشید گشوده می شد ، غرق‌گل بود .

فقط آن شب توانستم لذت نیستی‌رابچشم و در بازوی نوازشگر مرگ ، چون در گهواره ای نرم ، آرام آرام بخواب‌روم.در آن لحظه ، حسرت هیچ چیز را نداشتم. از هیچیك از آنچه درپشت‌سر گذاشته‌بودم‌یاد نمی‌کردم . حتی حسرت ترانه های دلپذیری راکه روز وشب از دل بر زبان‌می آوردم نداشتم ، فقط بیاد دل خودم‌بودم. تاسف بر آن روزها و شبهایی میخوردم‌که‌می توانستم از بادهٔ عشق سر مست شوم، و نشدم .

عکس و مطلب

ترجمهٔ: زلمی نورانی

تاریخ امریکا

یك باستان شناس معروف بنام «ك-و-كرام» مولف كتاب «ارباب الانواع - قبرهاوعلما» تحقیق جدید علمی را دنبال كرد در مورد اینكه اولین امریكایی كی بوده است .

اوراجع به اولین ساكنین امریكا یعنی بومی های آنجا تحقیقات فراوانی نموده وتمام آن قاره را پیموده‌است، اوكتاب دیگری نوشت كه میتوان آنراتاریخ باستانی امریكا

نام نهاد. در عكس یكی از خرابه های هزارساله رادرناحیه‌كانیو ناشیلی كه دربریدگی یك كوه واقع است و درآن دوصد خانه بومی پابرجا مانده مشاهده میكنید. از هزار سال پیش تعمیراتی مانده كه بسیاری آن‌هفت طبقه ای بوده است .

تعمیر شرقی

درشهر زوریخ تعمیر بزرگ و عجیبی سا خته اند كه بسیار شكل شرقی دارد . این تعمیر دارای اتاق ها ی كار ورهایش است وعجیب اینكه باوجود داشتن كلكین های كوچك نورزیادی بداخل اتاق ها داخل‌میگردد. درعكس تعمیرمذكوررا مشاهده‌میكنید.

پولیس ورزیده‌تر میشود

اداره پولیس، آلمان غرب یكعده ازصاحب منصبان خودرا زیر تربیه گرفته ودروقت‌كم آنهارا برای هر گونه مبارزه باسارقین وجنایتكاران آماده میسازد . این پولیس هااشكال مختلف مبارزه تن به تن واستفاده ازسلاح رایاد میگیرند . در عكس شما آنهارا هنگام تمرین تیراندازی مشاهده میكنید .

طلای درنیوپ

درپانزده سال اخیر ریگ هایی كه دردریای دانیوپ شسته شده ده هزار مترمكعب می باشد. ازین‌مقدار ریگ درحدود سه كیلو گرام طلا بدست آمده، متخصصین هنگری به‌این نتیجه رسیده اند كه سواحل دانیوپ دارای مقدار زیاد طلاست‌ومیتوان طلای زیادی از میان ریگها بدست آورد .

مشكل آب نوشیدنی

انستیتوت جغرافیه اكادمی علوم اتحاد شوروی محاسبه كرد، كه‌بعد ازسی سال منابع آب شیرین دنیا روبه كاهش خواهدگذاشت بطوریكه ضرورت اهالی شهر هارا تكافو نخواهد كرد. راجع به این مشكل علمای امریكا وروسی داخل تماس شده میخواهندبصورت مشترك درین

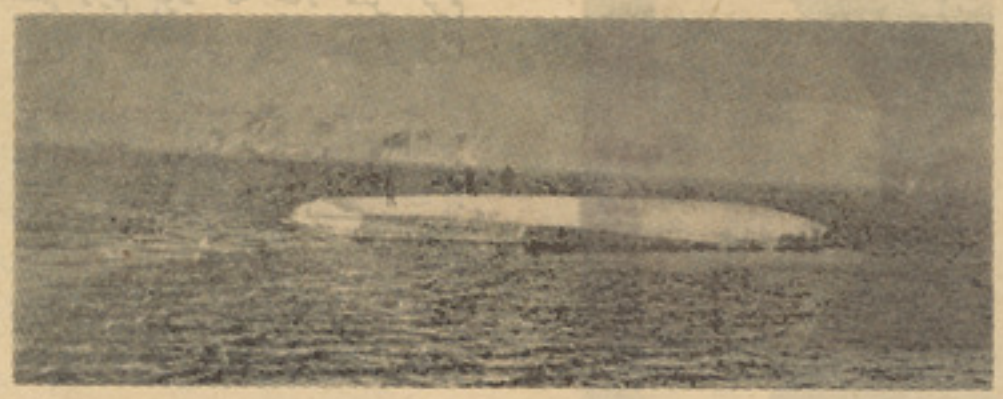

زمینه‌كاركنند وراه حلی پیدانمایند. یكی ازپیشنهادات جالب برای حل این معضله آب كردن «آیس بیرگ» هاست، این‌كوه های یخ كه قرار است درآینده آنرا آب كنند ..۱۵ متر ارتفاع دارند. متخصص شوروی پروفیسر مارگوف فكر میكند كه ترانسپورت این یخها وقتی آسان میشود كه ازجریانات آبی استفاده شود . اگرچه انتقال این یخهاتوسط جریان آب باعث ذوب شدن ۲۵فیصد آن میگردد بازهم یك‌كتله دو هزار وهفتصد دردو هزار وهفتصد متر میتواند برهر نفراز اهالی ماسكو یااسترالیا ۷۵ تن آب بدهد . درعكس آیس بیرگی رامشاهده میكنید كه دراستیشن‌تحقیقاتی بیرنی‌ماسكو قرار دارد .

اولین نقلیات هوا ئی

امروز طیارات خرد و بزرگ برای انتقال دادن انسانها و اشیا خدمات ارزنده ای را انجام میدهند

وطیارات در امر انتقال مواد رول عمده داشته در تجا رت ا همیت بخصوص كسب كرده است و لی

بهتر است بدانید كه اولین حمل و نقل هوائی‌در سال ۹۰۰ میلادی

صورت گرفت ، البته آنوقت‌طیاره هنوز اختراع نشده بود ، ولی

توسط كبو تران تعلیمی از منطقه دوری برای عبد العزیز یكی از خلفای مصر (گیلاس) كه یكنو ع

میوه لذیذ است فرستادند گیلاس های مذكور را شش صد كبوتر به مصر نقل دادند.

مرض لحاف

یكی‌از مردان ثر وتمند انگلیسی بنا م«بات» عادت عجیبی دا شت ، اودر تما م‌اوقات سال چه بها ر و تابستان و چه زمستان سیزده‌لحاف را بالای خودمی می‌اندا خت ومی خوابید، میگویند او به مرض‌روحی مبتلا بو د.

نوشته سویل استاکس

تلخیص وترجمه: «رز»

سر گذشت درد

—ببینید ، من خیلی آ رزو دارم مهمان من باشید ، و لی به‌من کمك کنید که نگذاریم« ایز ادورا» ی‌عزیز مادست به‌کچالو بز ند. زیرا اوباید پس ازشام تمرین کند. **اگر تمرین نکند. در نمایش روز پنجشنبه‌روی** کامیابی رانخواهد دید وما همـــه کامیا بی او را میخوا هیم.

«ایزا دورا» گفت :

—«روتی» کو چك و شیر ینم، من ترا بسیار دوست دارم و نمـی دانم بدون تو چه خوا هم کردو لی امشب سخت گر سنه هستم ا گر شامم رانخور م. ر قصید ه نمـی توانم.

درین هنگام خد متکار اوآ مدو خبر داد که نوازند گان آمده ا ندو انتظار او رادارند که‌به استد یـــو بیاید وبه تمرین بپردازد .

ایزا دورا بـــا لحن آمرا نـــه گفت:

—نوازنده ها میتوا نند صبـــر کنند، میتوانند تا من شا مم راتمام کنم،صبر کنند.

سپس به من نز دیکتر شد وبا آواز گیرا وسحر ا نگیز شـــ گفت:

— میدانید ، من اگر بخوا هـــم لاغر شده میتوانم . هر کس مـی تواند لاغر شود. تنها لازم است‌راه مقدسینی را که در انجیل آمـــده است، در پیش‌گرفت ، درینصورت نباید بغیر از آب مالته و چـــا ی داغ چیز دیگری خورد ،تحمل ا ین وضع برای دو سه روز اول دشوار است،ولی بعد نتیجه اش حیرت‌آور خواهد بود. آنو قت ذهن آدم روشن میشود وآدم میتواند از هر چیزی که‌در جهان رخ مید هد، با خبـــر شود درین و ضع مثل این است کـه آدم روی ابر ها قدم بزند . مـن گاهی درین حالت بوده ام. ر ا ز پیروزی مقد سین باستا ن‌در همین بوده است. آنان ریا ضت‌میکشیدند تاقدرت به دست آرند ...

من از اوچیزی پر سید م، ولی او پاسخی نداد وسخن خودش‌را دنبال‌کرد :

—البته ،بسیاری از زنا ن لاز م نیست که از چاق بودن بتر سند. چرا بترسند ؟ گذشته ازینها اندیشه زن از شکمش مایه میگیرد .

بعد لبخند اسرار آمیز ی‌برلبها یش نمایان شد:

—این من نیستم که اینطور مـی گویم. واقعا همین طور هست ! زنان بزر گی‌راکه‌من شخصا شناخته ام، همه شکمها ی بز ر گی داشته بوده اند.

سر انجام سر میز غذا نشستیم هنوز بر جایش درست نشسته بود که‌دزدانه مقداری کچا لوازبشقا ب من‌برداشت و به دهن کرد. سپس آهسته به من گفت :

—(روتی)بیچاره... میدانی‌چقدر بمن مهربان است ، ولی من در برابر او اینطور بیشر مانه رفتـار میکنم لازم بود که حالا سر گرم تمرین باشم، ولی من کچا لو ر ا دوست دارم، همچنان مردان جوا ن **را— اشکال من‌در همین‌است — می** فهمید، «بلا سکو ایبانیـــــز» روما ننو یس‌معرو ف، مرا«کازانوای **ماده امریکایی» مینا مید و من فـکر** میکنم که اوحق به جانب بوده‌است «ایبا نیز» اگر چه مرد حر یصـــی است‌ولی-مرد خو بی است گذ شته ازین ها او بهترین آشپز دنیا ر ا دارد هیچکس نمیتواند او را دعوت کند. این دعوت برای «ایبا نیـــز» **اهانت خوا هد بود، زیرا کسی نمی** تواند غذایی تهیه کند که ا یـــن **رو مان نویس به آن عادت دارد.**

درین هنگام پیشخد مت‌رستوران آمدو چیزی در گوش «ایز ادورا» گفت«ایزا دورا» تقریبا فـــر یاد زد:

—اوه،ژوز فین‌بیچاره! **او چیز ی برای خوردن ندارد و پیامی فرستاده** که‌در مطبخ خانه هیچ چیزی پیـــدا نمیشود او حالا گرسنه است و لی من‌فکر میکردم که در مطبخ چیز ی پیداخواهد شد .

پسر امریکا یی گفت:

—واقعا چیزی بود و لی‌شما آنرا به‌پیر زنی دادید که صبح ا مروز برای گدایی آمده بود.

«ایزادورا» به سوی پیشخد مت رستو ران دید و گفت :

— من چه احمق فر امو شکار ی هستم هر چه پیشخد متم میخواهد برایش بفر ستید پو لش را مـــا میدهیم.

بعد، رویش را بسوی من کـرد وگفت:

—وقتی در پار یس مردم به خانه من برای‌گدایی میایند و مـــن چیزی ندارم که برا یشا ن بد هـم میفر ستمشا ن پیش بر ادرم و —

نیم رخی از (ایزادورا) کار(ژان کوکتو)

دنـــاك ((ایـــزادورا))

مطمئن هستم که او چیزی به آنا ن میدهد.

سر ش را نزدیکتر آ ور د و ـ گفت:

ـفکر نمیکنید که نور چراغ‌بسیار روشن است ؟ برای من بسیـــار روشن است.

سپس کلا هش را از سر بـــر داشت‌و گفت :

ـاین را بگیرید باآن برای چراغ شید بسازید .

کلاه را گرفتم و روی چـرا غ گذاشتم . از دور مثل یك کاسه‌سر چپه به‌نظر میامد.

«ایزادورا» از من تشکر کرد و گفت:

ـحالا بهتر شد .. و لی چـــه

گپ‌است ؟نوازنده هابازهم میتوانند صبر کنندمن‌به مجردی که‌شام‌خودم کنند من به مجردی که شا م‌خود م راتما م‌کنم به استدیو میر وم اما لازم است که شام خودم را تـمام کنم، نکنم؟

کمی بعد ،بوی نا مطبو عی بلند شد.کلاه او روی چراغ سو ختـــه بود.«ایزا دورا» گفت:

ـکلاه بیچاره من از بین ر فـت پانزده فرانك خریده بود مش .حالا فقط یك کلا ه‌دیگر دار م‌و بس.ولی مهم نیست.

سپس خنده یی سر داد وگفت:

ـمیدانید امروز صبح نا م من‌در جمله آدمهای سر شنا سی که‌برای شناآمده بودند ،نو شته شده بود.

«ایزا دورا دنکن» خیلی واضح‌نوشته شده بود. بدینصور ت،کم از کـــم هنوز هم مشهور و سر شنا ســـ هستم و میتوانم آنقدر پول پیداکنم که‌یك کلاه تازه بخر م.

خد متکار امریکایی گفت :

ـشما باید خا طرات تـــان را بنویسید .

ایزادورا گفت:

ـاین کار را میکنم ، ولی‌هنگامی که‌وقت کافی داشته باشم‌تابتوا نم **آنطور ی‌که لازم است بنو یسم .**

برادرش گفت :

ـاما اگر خواسته باشی که‌پول بدست آری ، باید آنطور ی کـــه ناشران میخوا هند ، بنو یسی .

«ایزا دورا» پرسید :

ـناشران چه میخوا هند؟

برادرش جواب داد:

ـفکا هی و سخنها ی شـــر م آور.

من‌گفتم:

ـولی شما که ازین سخنها ی شرم آور نمینو یسید .

گفت:

ـچرا، مینو یسم ، میخوا هم‌همه چیز را در باره خودم بنو یسم من هیچوقت از عا شق بود ن‌شـــرم نداشته ام. من زند گی د لچسپـی داشته ام. من میخوا هم تـــما م حقایق را درباره خو دم بنو یسم. شرهری ندارم . کود کی هم‌ندارم که‌به خاطر آنان ننو یسم . حتمـا مینویسم.

گفتم:

ـدرینصور ت، کتابی بنو یسید.

«ایزا دورا» گفت :

ـمن وقت کافی ندار م.حقیقتش این است که ذهنم آرام نیست . برای نو شتن مجبور به جای دوری بروم. جایی که هیچ کسی نبا شـد تادر باره آنچه میخواهم بنو یسم فکر کرده بتوانم.

ولی اگر بتوانم چنین کتا بـــی بنویسم چیز ارز شمندی خوا هـد بود زیرا من هیچ چیزی را پنهان نخواهم کردوکتا ب من مثـــل «اعترافات» رو سو خوا هـــد بود.

«ج» گفت:

ـولی چیز هایی وجود دارد کـه آنها رانوشته کرده نخوا هیـــد توانست . منظور م‌چیز های‌بسیار شخصیست .

بقیه در صفحه ٦٥

آخرین عکسی که از «ایـــزا دورا»پیش از مرگش برداشته شده‌است

ژوندون — زنان و دختران

برای همسرتان

زنی ایده آل باشید

یکمرد وقتی پر انرژی -بانشاط و فعال است‌که همسرش اورا دریابد -به خواسته هایش توجه داشته باشد . واورا آنطور که باید بشناسد .

هرزن فهمیده ای میتواند بارعایت بعضی نکات بظاهر ناچیز وخیلی کوچك وزنی‌ایده‌آل برای شوهرش باشد .

رعایت نکات ذیل شما راکمك میکند تا شوهر تان همیشه فعال و با نشاط بوده‌همیشه مهربان و خوب باشد :

* بکوشید اورا در یابید .. از آنچه‌متنفر و منزجر است بپر هیزید و محیط خانه را برایش آسا یشگاه را حت و با نشاطی بسازید .
* در نظم و ترتیب اتاق هایتان توجه داشته باشید ، زیرا اکثر مردها از بی‌نظمی وبی سلیقه‌گی همسرانشان ناراحت اند .
* سلیقه اورا درانتخاب لباس خود جویا شوید وبکوشید تاحد امکان نظرش را درمورد لباس خود بکار بندید .
* در نظافت و پاکیزگی اطفال تان تو جه بیشتری داشته باشید .
* هرچند یکبار هدیه تازه برایش بخرید، اگرهم خیلی جزئی و کوچك باشد باز هم اورا خوشحال کرده اید - زیرا در اینصورت متیقن میشود که شما بفکر او هستید وهنوز مانند روز های نخستین زندگی مشترك دوستش دارید .
* باغذای کامل - لذیذ و در عین حال‌مفید ازاو استقبال کنید .
* اورا درانجام کار هایش تشویق‌کنید ، مثلا اگر نویسنده است نوشته هایش را بخوانید و تحسینش نمایید .
* بگذارید لااقل نیم ساعت در اتاق خود به تنهایی به استراحت به پردازد ، تاخستگی وکسالت ناشی از کار های روز مرفع شود .

اگر چاق ازحد معمول است با انتخا ب به پروگرام غذایی منظم و صحیح اورا نجات دهید .

* اگر مریض است با تداوی های خود سرانه وغلط خود مریضی اش را بدتر نسازید بلکه وا دارش کنید تاهرچه زودتر به داکتر مراجعه کند .
* به اصرار از اونخواهیدتا تمام گذارشات روزانه خودرا یکایك برایتان بگوید .
* از حسادت بیجا بپر هیزید ، زیراهمین حسادت های بظاهر ناچیز اکثرا منجر به گفتگوها - جنگ و جدالها و بالاخره به جدایی میکشد .
* از دخالت در امور خصوصی اش خود- داری کنید .
* در انتخاب لباس کمکش کنید .

وبلا خره باپر حر فی های بیجای تان وقتش را بیهوده تلف نکرده خسته اش نسازید .

دانستنیهای زند گی :

اتاق خواب شما

درنظافت و پاکیزگی اتاق خواب تان توجه‌داشته‌باشید، برای مفروش ساختن زمین اتاق خواب بهتر ست ازپلاستیك دبل استفاده کنید ، هم‌آهنگی رنگهای تخت خواب وپرده های اتاق خواب رادرنظر داشته باشید تابزیبایی اتاق خواب شمـاافزوده شود، چراغ خوا ب را در نزدیك تختخواب بالای یك‌میزکوچك بگذارید ، یك قفسه کوچك برای گذاشتن کتاب وگیلاس آب ،ساعت‌وغیره در قسمت بالای تختخواب بگذارید، کلکین های اتاق خواب باید باندازه ای باشدکه آفتاب بحدکافی دراتاق‌بتابد، اگردراتاق خواب‌گلدان ویاگل میگذارید توجه داشته‌باشید که درشب‌آنراخارج‌کنید، ازگذاشتن ایشان زیاد دراتاق خواب خودداری نمائید، آویختن چندتابلوی زیبادر دیوارهای اتاق خواب ، به زیبایی اتاق می افزاید .

آشپزی :

دونات

موادلازم : دوگیلاس آرد ترمیده دوقاشق چای خوری پلی، نیم‌قاشق نمك، نیم گیلاس شیر، نیم گیلاس بوره، یکدانه‌تخم‌مرغ،قدری دارچینی نرم شده، قدری روغن .

طرز تهیه: آرد، پلی ونمك رابین ظرف مخلوط‌کنید دربین ظرف‌دیگری

بقیه در صفحه ۵۹

مادر وکودك

توانایی جسمی کودک

حرکات نوزاد غیر ارادی است و جنبه انگیز نده دارد .مثلا چوشك را دردهانش بگذارید بلا اراده و بطور واکنش شروع به مکیدن آن میکند . ویا اگر شیئی رابکف دست وی بگذارید بی اراده آنرا میگیرد .

طی دو ماه اول مغز کودك آنقدر رشدمیکند و عضلاتش تاآن حد تقویت میشودکه کودك میتواند در حال دراز کشیدن سرش را بلند کند ودر سن ۳ تا ٤ ماهگی اگر ویرابنشانید میتواند سر خود را نگهداشته حتی باطراف بنگرد . در ماه ٤-٥ اگر اورا بلند کرده کمك‌کنید که بایستد نوك پاهای خودرا بروی زمین فشرده و میاستد البته اگر اورا رها

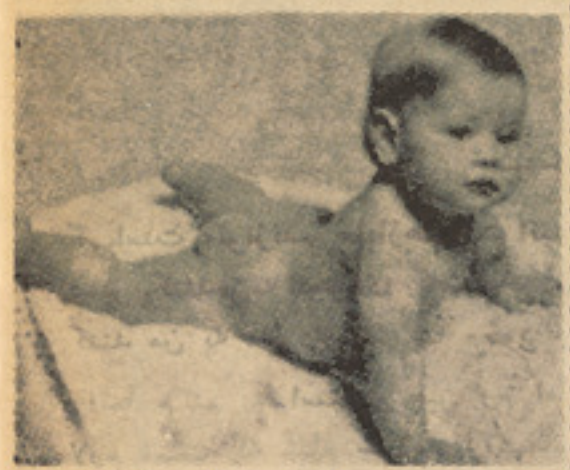

کنید می افتد . در ماه پنجم عضلات واستخوان بندانش آنقدر استحکام یافته است که‌میتواند در بغل مادر مستقیم بنشیند ودر ماه ششم بدون‌کمك و به تنهایی خواهد نشست . در سن ۷-۸ ماهگی اگر دستش را بگیریدبکمك آن از جای بر میخیزد و میاستد . در ماه‌نهم ودهم به تنهایی میکوشد از جای، بر خیزد و بلاخیر در اوایل سن دو سالگی میتواندبدون کمك راه برود .

آیاشماهم ازموی خوره رنج میبرید

موهای سالم درزیبایی تاثیرزیادی دارد ، برای نگهداشتن مو های تان ازآنها خوب مراقبت کنید، باد و طوفان ، آفتاب تند، رنگهای مختلف موی انتخاب شامپو نامناسب از

عواملیست که به سلامت وزیبایی موهایتان لطمه وارد میکند . اگرشما هم ازموی خوره رنج میبرید ویا مو های چرب ویابرعکس خشك دارید وازاین لحاظ ناراحتید، قدم اول اینست که موهایتان را بشناسید . چنانچه اگرموی چرب دارید، بهتر است شامپوی مناسب تحت نظر داکتر متخصص انتخاب وموی تانرا هفته دوبار باآن بشوئید ، اگر مو هایتان خشك است وموی خوره هم دارد برای ازبین بردن این عارضه ازشامپوی تخم مرغ داراستفاده کنید وهمچنان هنگام شستن سرتان باآب خیلی گرم موهایتان را نشوئید، استفاده ازلیمو ترش ویاسرکه اصلا به این نوع موی هاخوب نیست ، وقت خارج شدن ازخانه ـ بخصوص اگرهوا بادوطوفان است، دستمال و یاچادر بپوشید، بعلاوه توجه داشته باشیدکه چگونگی تغذیه وموادغذایی که بمصرف میرسانید بالای موی‌ها تاثیر زیاددارد

روش زندگی

آراستن روو پیراستن مواستعدادیست فطری که از آوان کودکی در نهاد بعضی ها برانگیخته شده ، بارشد جسمی انکشاف می‌یابد و باگذشت زمان تحول می پذیرد .

سرخاب و سفید آب ، رنگ های عقب چشم و زیورات گرانبها را به تنهائی نمی توان ، جز وگهر تا بناك آداب زندگی دانست . اما چه بسا زمانیکه غافل از اصل واقعیت ، بافیشن و سنگار ابراز وجود نموده ، همیشه در صدر مجلس جا می گیرند و با حرکات چشم و ابرو و گذاشتن انگشت انتقاد بهر چه که‌دل شان خواست خود نمایی می کنند .

و به زعم آنها ، ازین وضع‌خیلی خوشس آیند است .

لیکن زنان چیز فهم ، اینگونه روشس را نا پسند دانسته و چنین حرکاتی را زننده و ننگین میدانند این عده ، خیلی میکوشند آهسته سخن بگویند ، معقول جواب بدهند و احترام دیگران را نیکو محفو ظ بدارند .

زنیکه بازیور دانستنی های معقول وار زنده زندگی آرا سته نباشد ، موجود بی احساسی را ما ندکه فقط بخورد و بخوابد در حالیکه عصر امروز ، زمان فهم ، درایت ، کار دانی و جدیت‌استو جامعه معاصر وجودچنین موجودات را مطلوب نمی داند . از ین رو وظیفه زنان فهمیده است که بادرك احساس مسئوو لیت آنگونه‌امراض را تداوی کنند ، تا برخی از زنان خانواده های ما بی خبر از راه و رسم زندگی گا م‌نبردارند.

زن خوب ، یعنی زنیکه آرامشس دهنده روح نارام شوهر خودباشد نیکو کاری کند و از تقلید ها بپرهیزد ، کار های منزل را خوب انجام دهد ، و بهترین راهی برای کود کانشس باشد ، دایم بلبخندی برلب ظاهر سازد و نوری از سرور به اطراف خویشس بپراگند ، وضع اعضای خانواده را با فهم ودرایت خا صی مواظبت کند ، از تنبلی گریزان بوده و به کار های سود مندی که بیشتر به‌نفع جامعه‌پایان یابد مبادرت ورزد که از در و گوهر گرانبها تر است .

نکته های سودمند :

سبزیجات :

زردك، شلغم وپیاز خوش رنگتر، طلایی تروخوشمزه تر میشود اگر هنگام سرخ کردن آنها قدری بوره ویاپودر قند رویشان بپاشید . زیرا بوره بصورت محلول رقیقی درروغن درآمده و سبزیجات را خوشرنگتر میکند.

قطره چکا ند ن

وقتی میخواهید دربینی یادر چشم طفل نوزاد خود قطره بچکانید برای جلوگیری ازداد وفریاد اویك آئینه دربرابرش‌بگیرید، بعدوارابچکانید، چنان مجذوب آیینه میشود که از گریه کردن بازمیماند .

ماومود

دجوانانو

ژوندون

شنوائی

مشخصات صوتی که به‌گوش میرسد ارتفاع وشدت وطنین است. منظور ازارتفاع زیر وبمی صوت و منظور ازشدت، نیرومندی یاآهستگی صوت ومنظور ازطنین کیفیت خاص آنست . چنانکه مثلاوقتی دو آلت مختلف موسیقی دوصوت ایجادکنند که ازلحاظ ارتفاع وشدت‌یکی باشند، هنوزباهم تفاوت دارند واین تفاوت مربوط به طنین است مثل تفاوت‌بین صدای ویولون یااکوردیون .

بعضی مشخصات دیگر شنوایی عبارتند از: حجم (مثلاصوتهای بم مثل اینست که فضای بیشتری رااز صوتهای زیر اشغال میکنند). دیگر غلظت (بعضی صداها بنظر می‌آید متمرکز و متراکم ترند) و درخشانی (بعضی صدا هادرخشا ن وبعضی تیره‌اند) وشباهت به‌اصوات انسانی دارند .

تفاوت در ارتفاع وشدت وطنین صوت بسته به خصوصیات امواج صوت است امابین همه جنبه های شنوایی و خصوصیات مادی امواج همیشه تناسب کامل بر قرارنیست. نور ازخلاء عبور می‌کند اما صو ت باید واسطه ای برای انتقال داشته باشد . برای آز مودن این امرمیتوان زنگی رادر زیر سرپوش شیشه ای قرار داد وهوای آن راخالی کرد . مشاهده خواهد شد باآنکه در خلاء کار میکند صوتی ازآن برنمی خیزد.

منبع صوت درهوا امواجی تولید میکند. این امواج به پردهٔ گوش بر میخورند ویکعده فعالیت‌های مکانیکی به راه می اندازند واثراین‌جنبش را توسط اعصاب به مغزمیرسدوشنیدن صورت میگیرد .

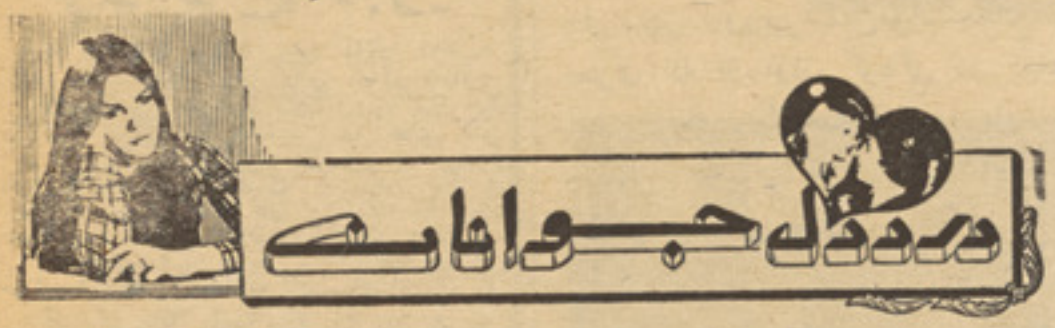

متصدی صفحه جوانان !

من دختری هستم که ۲۲ سال را پشت سر گذاشته وقدم به بیست وسومین گذاشته ام. چارسال قبل مکتب راتمام نمودم وحالا درصنف چهارم دریکی ازپوهنځی ها مصروف تحصیل هستم .

به شما خو بتر معلوم است که اکثر ازمردم ماوضع مالی رضا یت بخش نداشته وبه مشکل میتوانند زندگانی خویش رااداره نمایند . همانطوریکه برای هرفرد دزخانواده های لاز م است که بارئیس فامیل وخانواده که اکثرا پدر، مادر، یا برادر میباشنداشتراك‌مساعی نمایند. ولی بدبختانه بسیار دیده شده که بسیاری از جوانان ما باآنکه و ضع نامساعد مالی‌خانواده وفامیل خویش رامیدانند ولی کوچکترین مسئولیت واحساسی برایشان دست نمید هد. یابهتربگویم اصلااحساس مسئولیت نمی کنند .

برای شمامثال ساده میدهم : شاید شما واکثر از خوانندگان این مجله درسرك، سینما، مکتب، در پوهنتون وغیره جاهادیده باشند که عدهٔ ازجوانان مابالباس های قیمتی ودرعین زمان عجیب ظاهر میشوند. که شاید بیننده تصورکندکه اولیای این جوانان اشخاص متمول هستند. ولی باور کنیدکه بسیاری از اولیای این جوانان به سختی قادر اند که احتیاجات اولیه زندگی خودوخانوادهٔ خویش راتهیه نمایند . گذشته از تمام مصارف بیجای این عده جوانان که‌کمر اقتصاد خانوادهٔ خویش راخم میکنند یك سلسله مصارف بیجا ی دیگرهم دربین این عده جوانان‌رایج

نامه‌های رس

میرمن نفیسه از کارته پروان :

شعر شماکه «خزان نام» داشت به‌اداره مجله رسید استعد اد شما واقعا قابل قدر است امیدواریم . که همکاری تان رابامجله ادامه‌دهید. امادربارهٔ نشر شعر شما بایدبگویم که‌بهار سال جدید چندروز بعد تازه شروع‌میشودبدین‌سبب‌شعرشما ازچاپ بازماند البته درموقعش نشر میگردد. مطمئن باشید .

• • •

بناغلی محمد فاروق از لیسه حبیبیه !

نامه شما به مجله رسید ازحسن نظر شماکه به مجله دارید نهایت تشکر امید واریم که بتوانیم رضایت شماخوانندگان ارجمند را هر چه بیشتر جلب نموده باشیم به ا مید موفقیت شما .

• • •

است که هم برای صحت وهم برای اقتصاد آنهامضراست . مثلاسگرت کشیدن دربین این عده جوانان یك نوع تفنن محسوب میگردد درحالیکه خوب میدانندکه چقدرسگرت کشیدن برایشان مضربوده علاوه از اینکه باصحت خویش بازی میکنندواقتصاد خویش رانیز متضرر میسازند .

ازشماسوال میکنم که آیا برای جوانان ماشایسته است که باچنین حرکات خویش باعث نابودی خویش وخانواده خود گردند ؟

مسلما شمانیز بامن هم عقیده هستید . ونمی خواهید که جوانان ما، جوانان سالم مامعتاد به سگرت وغیره گردند .

بصفت یك جوان امیدوارم که جوانان ما، باین نکته ملتفت گردند ونگذارند چیز هاییکه نه برای خود شان ونه‌برای جامعه شان مفیدنبوده ازآن جدا خودداری نمایند تااز یك طرف برای صحت‌خویش مفیدباشند وازجانب هم اقتصاد خانوددهٔ شان متضرر نگردد .

بااحترام ـ امینه

عشق وازدواج

روز های نخستین آشنایی برای دختر وپسر جوان یکی ازروز های خوب ودوست داشتنی محسوب میگردد . ودراین روزها هردوهرچه دردل دارند بپای هم میریزند وکمتر به آینده می اندیشند . ولی در ین میانه هستند جوانانی که به آینده شان می اندیشند وهیچگاه مساله زندگی مشترك را فراموش نمیکنند ازهمین رومیکوشند طرف را بهتر بشناسند . امابعضی موا قع جوانان پیدا میشوند که فقط لحظه ها ی زودگذربرایشان ارزشمند است وبه فکر آینده واینکه آیادرزندگی باهم میتوانند بسازند اصلا معنی نداشته وهمان ساعات ودقایق را غنیمت می شمرند . واز همین جاست که زود تصمیم می‌گیرند وپس از اندك مدت متو جه میگر دند که‌آنهابرای‌هم سا خته نشده اند.

برجوانان ماست که‌درین موردخوب فکرکنند وپیش ازاینکه درموردجهت های ذهنی مساله عشق وازدواج فکرکنند . باید عاقلانه دراین مورد بیاندیشند وبر احساسات‌خو دلگام بزنند. زیرا ازدواج وو صلتی که عاقلانه باشد ازوصلت که برپایه احساسات باشد بهتر و مستحکم‌تر است.

شاگردان ممتاز

نام : محمد داود .
صنف : پنجم پولی تخنیك .
درجه : اول نمره عمومی .
سن : ۲٤ ساله .
علاقمند : به ورزش بکس .
آرزو: آرزو دارم که تحصیلا ت عالی را در این رشته ادامه دهم .

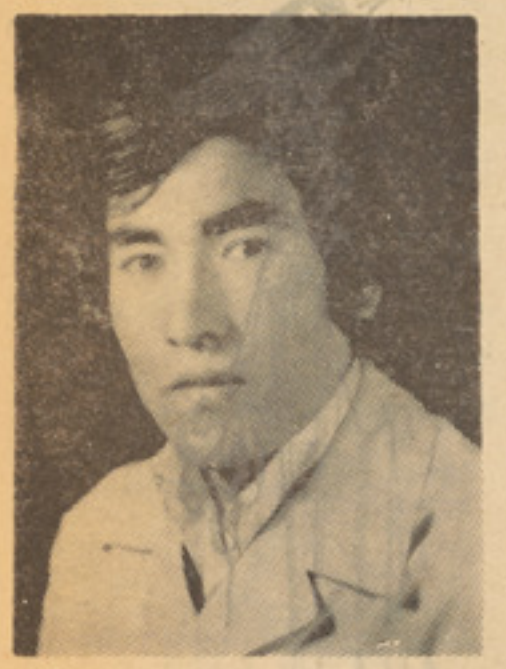

نام : عبداللطیف ماهر .
فا ر غ التحصیل از لیسه نجات .
درجه : اول نمره از صنف‌اول تا صنف ۱۲ .
سن : ۲۰ ساله .
آرزو : میخواهم در آینده انجنیر شوم.

ی رسیده

بناغلی احمد فرید ازولایت‌پکتیا!

مضمون ارسالی شماکه عنوانی مدیریت مجله تحریر یافته بود به این مجله رسید .

برادر عزیز! مجله ژوندون از مدتی است که این چنین مضامین رانشر نمیکند امیدواریم که همکاریتان را باما ادامه دهید .

گذرگاه تبسم

فعل ماضی

معلم : یك جمله بگو که درآن از فعل ماضی استفاده شده باشد .

شاگرد : معلم صاحب د یشب سینما رفته بودم لهذانتوانستم درس بخوانم .

معلم : آفرین بجایت بنشین

شکار چی بد شانس

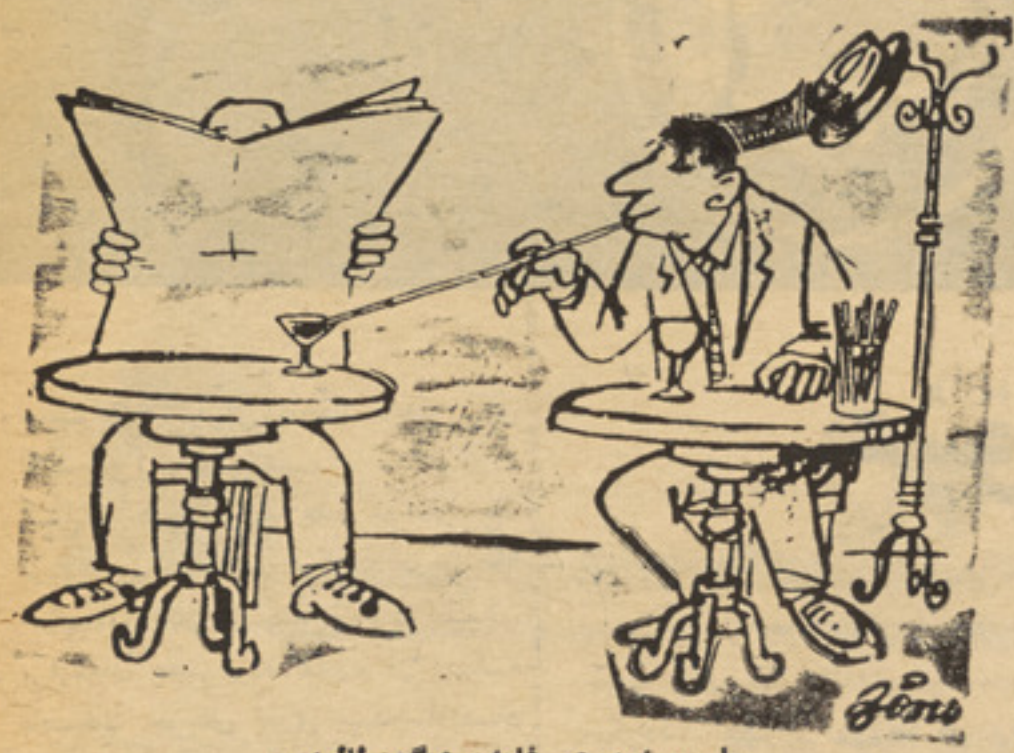

بلی ! این هم فایده دیگرمطالعه !

خوب شد خودم نبودم

پیراهن شخصی را کـــه ز نش شسته بالای بام گذاشته بودشمال زد وبه کوچه انداخت ، آن مرد بعد از اینکه از مو ضوع با خبـر شد خوشحالی میکرد . ازو پر سیدند : ـ پس خوشحالی برای چیست ؟

جواب داد :

ـ برای اینکه خوب شد خو د م در پیرا هن نبودم .

فرستنده : ملالی شیرزی

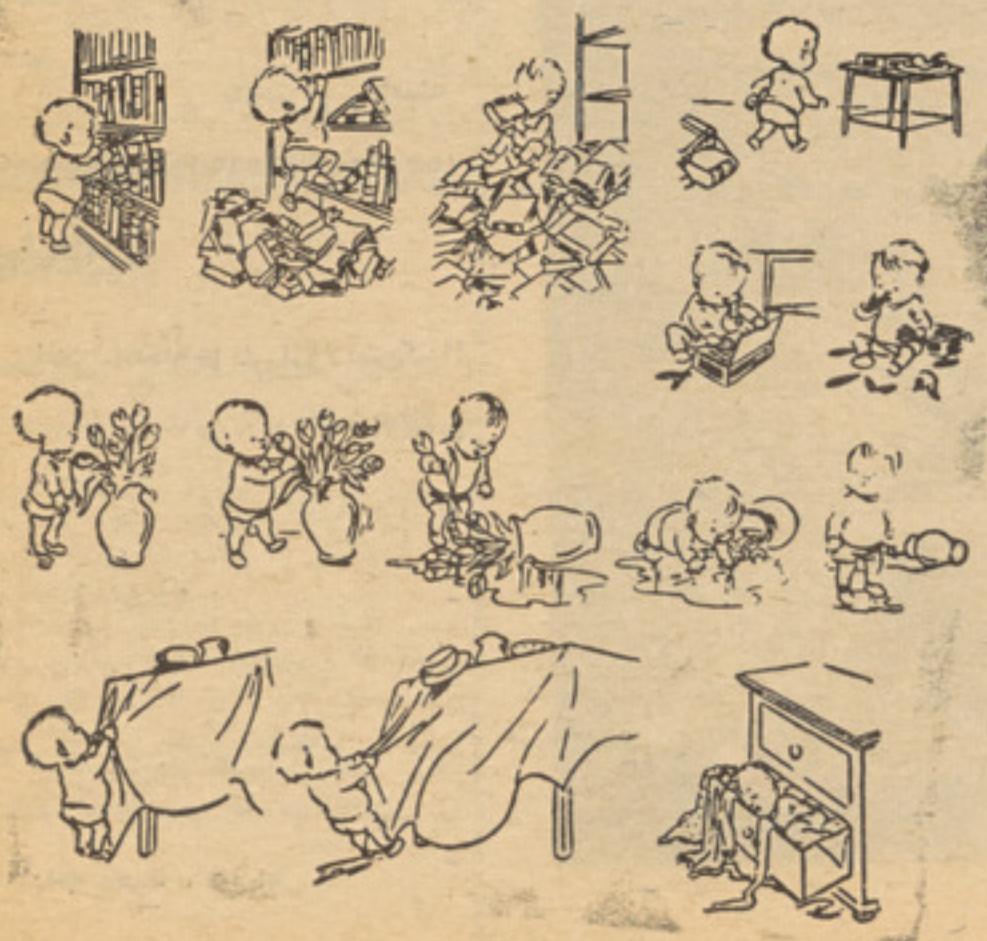

قصه بچه ایکه یکروز در خا نه تنها مانده بود

ژوندون

باران دوست

اولی : من باران را دوست دا رم

دومی: چرا ؟

اولی : برای اینکه در بـارا ن فرصت پـیدا میکنم چتری پـسرم بگیرم .

دومی : خوب ... به چتری چرا دلچسپی داری ...؟

اولی : و قتی چتری بسرم بگیرم دائنین نمی توانند مرا بشنا سند و بخاطر طلب خود یخنم رانمیگیرند.

پاسخ درست

معلم : اجسام شفاف چیز هائی را گو یند که بتوان در عقب آن چیز ی را دید ... حالا احمد یك مثال بگو. مثال یك جسم شفاف .

احمد : تور ما هیگیری قـر بان وغربال .

فرستنده : عبدالصمد و هابی

بدون شرح

ترجمهٔ رضا مودب

کدام راه به دارابولاک میرود؟

شب ناوقت بود همانطور که موتر را به طرف «دارابولاگ» می‌راندم به جایی رسیدم که جاده به دوشاخه تقسیم میشد ، چون نمی‌دانستم که از کدام راه باید بروم همانجا تو قف‌کردم، درپهلوی سرك یك چای‌خانه بود ، تصمیم گرفتم که بداخل بروم و راه را پرسان کنم .

همان لحظه در وازهٔ چایخانه باز شد و دومردجوان بیرون آمد ند درحالیکه به طرف ماسکویچی که‌در همان نزدیکی پارك شده بود می‌رفتند به آ هستگی و باآهنگی‌خشم آلود بایکدیگر حرف میزدند ، آنها سوار شدند ولحظه‌ای بعد موترشان براه افتاد .

به صاحب چایخانه سلام کردم و پرسیدم :

ـ ممکنست بگو یید برای رفتن به دارابولاگ باید بطرف را ست بگردم و یا طرف چپ ؟ چون بااین ناحیه ناآشنا هستم !

بطرفم نگاه کرد د هن خود را باز نمود و در حالیکه دندا نها ی سفیدش از زیر بروت‌های سر خ رنگ و انبوه او خود نمایی می‌کرد گفت :

ـ تاوقتیکه یك پیاله چا ی نخورید به شما نخواهم گفت :

ـ خوب ، میخورم !

یك‌پیاله چای داغ برایم آ ورد ، آنرا نوشیدم و باز هم سوال خودرا تکرار کردم .

مرد چشمان خودرا تنگ کرد و خندید :

ـ ما اینجا تندوری خوبی ا ز گوشت گوسفند تیار میکنیم یاشاید هم شما ششلیك را ترجیح‌میدهید ؟

گفتم :

ـ بسار تشکر ، ا ما من‌گرسنه نیستم و علاوه بر آن‌خیله عجله دارم ...

ـ به سرم قسم که تاچیز ی نخورید راه را بشما نشان نخواهم داد ، اگر من همینطور سا ده به سوالات مردم جواب بگویم به سر چای بنو شید، در اینصورت معدهٔ در آنصورت باید هر روز بروم بین سرك بایستم و به مردم بگویم که از کدام جاده بروند . آنها به راه خود میروند و دکان وکسب منهم پشت کار خود خواهد رفت . همینطو ر نیست ؟

استدلالش درست بود و من‌ناچار تسلیم شدم .

ششلیك ، نان خشك و تر کاری بزودی حاضر گردید و روی میز در مقابل من گذاشته شد ، مقداری‌از آنرا خوردم ، میخواستم از جا برخیزم که مهماندا رم دست چپ خودرا بر روی شانه ام گذاشت ومرا پس نشانیده بادست راست خودیك پیاله چای و کمی بوره مقا بلم گذاشت و گفت :

ـوحالا چیزیرا که خور دید با چای بنوشید ، در اینصو رت معدهٔ تان شمارا در راه تکلیف‌نمیدهد !

همانطور که گفت چای را هم خوردم ودر ا خیر پو لی راکه‌بابت غذا مطالبه کرد پر داختم و بعد پر سیدم :

ـ حالا بمن میگو یید که کدام‌راه به دارا بولاگ میرود ؟

بادست خود دوستانه بشانه ام زد تبسم شاد مانه‌ای کرد و جواب داد :

ـهر دو جاده رفیق بسیار عز یز هر دو !!

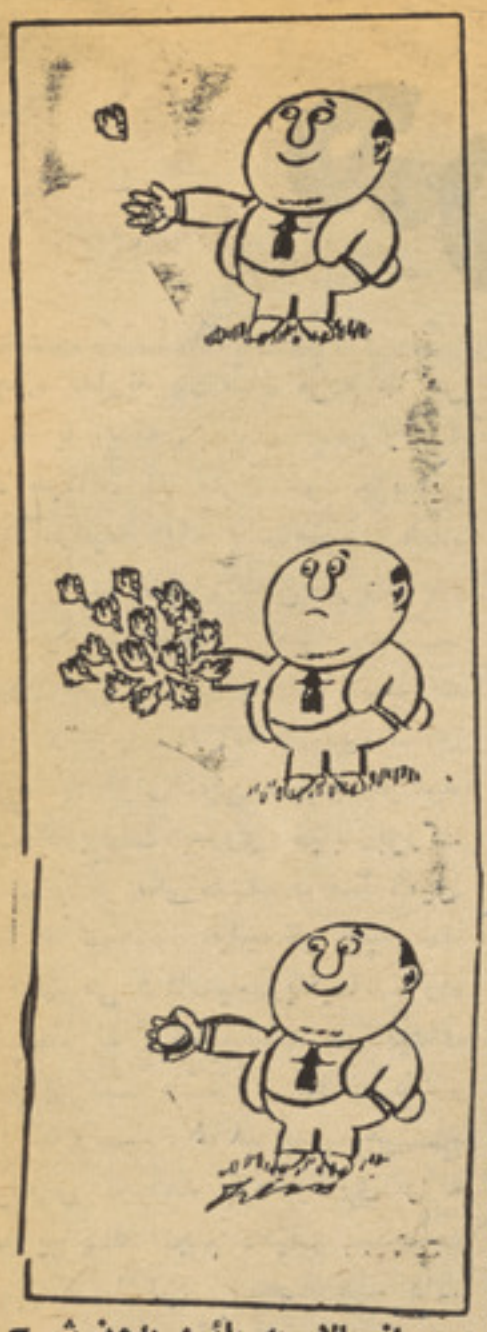

از بالا به پائین بدون شرح

همینکه خوابش برد

زن وشوهری که بر ای اولین بار به اسکاتلند سفر کرده بودند یك شب متوجه شدند که رو جائی‌بستر شان در هوتل‌نیست فوراپیشخدمت را خواستند و پر سیدندکه‌روجائی چه شد ؟

پیشخدمت با قیافهٔ حق بجا نب گفت :

ـ رو جائی را برای مسا فر تازه بردم همینکه خوابش برد فورا رفته میاورمش .

ارسالی عبدالغفار خوشحا ل

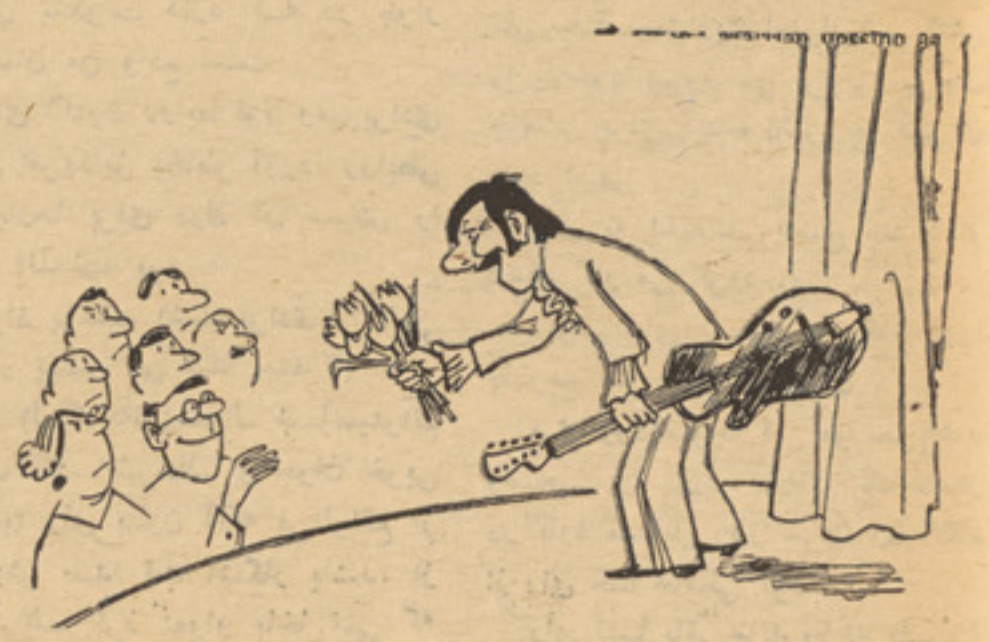

ـچون شما لطف نکردید وبرای‌من کدام دسته گك گل ندادید من اینکار را میکنم !

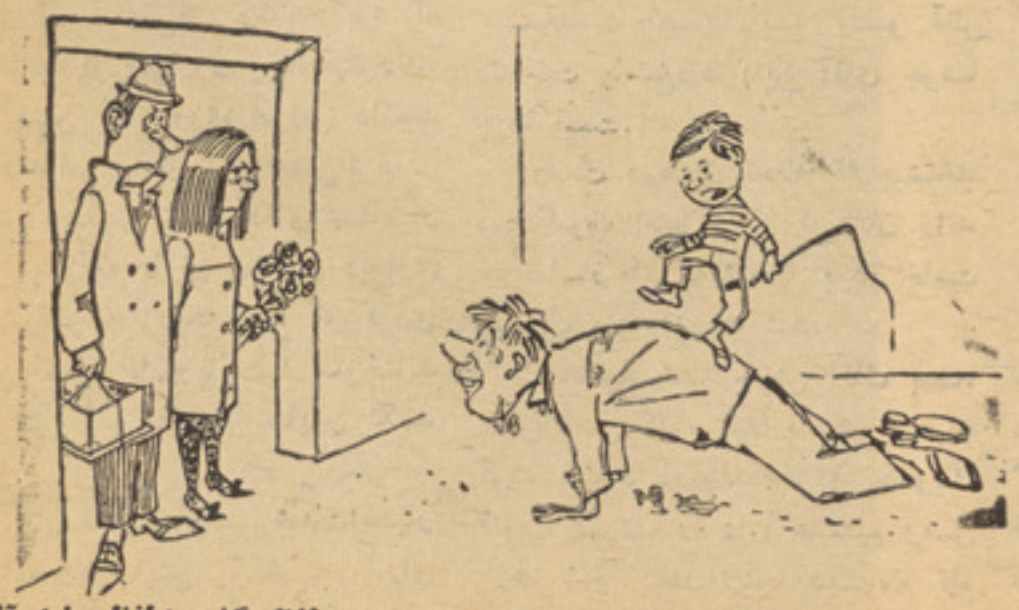

ـتعجب نکنید، چون متخصص تر بیه اطفال گفته اطفال باید آزادی عمل داشته باشندمن اجازه اینکار را به‌او داه ام !

مردی با نقاب بقه

واجازه ندارید در میان مردم ظا هر شوید یا اینکه بدیدن کسی رفتـه یااز مهمانی در منزل خود پزیرایی کنید .وظیفه ایکه بشمامحول شده در ناتینگ هام‌به اطلاع‌تان رسانده می شود .فراموش نکنید که‌شـما مجبور ید پای پیاده به مسا فـــر ت بروید وشبهارا در آسایشگـاه هـای مربوط به قوای‌صحی سپری خواهید کرد. دربارنت به‌روی خیابان‌بزرگ شمال در نزدیکی سنگ فا صله۹میل شما با شخصی مواجه‌خوا هید شد که اورا می شناسید وباقیمانده راه راهمسفر تان خواهدشد درناتینگ ها م به شما هـد ا یـا ت تا زه خوا هد رسید . غا لبا بشما هیـــچ ضرورتی نخواهد بود وکاری راکه شما با یـد انجام دهید، بهیچوجه (برابر شما قرار نـخوا هند داد. فرا موش نکنید که‌اسم شما)کارتنز است وهم بیاد داشته باشید کـه اجازه ندارید ریش خود را بتراشید وهم سنگ فا صله ۹ میل را درست خاطر بسپریـد وروز جمعه پس از چاشت راهم از یاد نبر ید .

وقتی شماتمام این هدایات‌واوامر رابخاطر سپردید، آنگاه این‌پاکتی‌را که دربین آن پـول بـرای تـــا ن فرستاده شده، پس‌ازبرداشتن پول محتوی‌آن‌را یکجا با این نامه‌در آتش بسوزانید و طوری آنـرا از بـین ببرید که اثری از نامه وپاکت پول پاکت هـردو را در بخاری کلوپ هیرون بسو زانیـد، زیـرا مـن‌در آنجا مراقب شما هستم .

حال آن ساعتی‌فرا رسیده بود که بقه ها به او ضرورت پیدا کـردند. اواز چنین یك روزی هراس داشت اوتمام اوامر رانعل‌بنعل عملی‌کرد،در برابـر چشمها ی کنجکاو عـده از مشتر یان به طرف بخاری دیواری سالون کلوپ نزدیك شد. گو گردی روشن کرده نامه‌وپاکت‌را سوختاند وخاکستر آنرا زیر پا هایش لگـد نمود .

ضربان نبضش وقتی شدت‌اختیار کرد که سرجایش برگشت . رای متوجه شدکه درحضوربقه تمام‌اوامر اورا مطابق هدایت انجام داده است.

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك مـعاون کمیسـر پـو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میپیاید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کـار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نـــواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار او نزد ماتیلند به کـدام‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر فت‌میرود

رای بانـگاه و حشت زده بصورت هریك از مشتر یـان کلوپ نظـر انداخت تا اینکه چشمش بـه نگاه هـای تیز یك مشتری بیگانه کـه مستقیما متوجه اوبود برخورد کرد. آن قیافه نخست بنظرش آشنا آمد ولی دوباره بیگانه جلوه نـمود . رای گار سون کلوپ رانزد خـود فراخواند آهسته گفت :

ـ (بدون آنکه فورا عقب خودرا ببیند بمن بگویید آن مردی که در لوژ دوم نشسته ، چه کاره است ؟)

عضلات صورت ا مریکایی تکا ن محسوس و زود گذری‌خورد واظهار داشت :

پیشخدمت آهسته بـه آنسو نظر انداخت پاسخ‌داد (این آقای جوسا براد است.»

درست درهمان لحظه که پیشخد مت کلوپ اسم براد رابرزبان راند جوشا ازجایی‌که‌نشسته بودبرخاست وبطرف رای نزدیك شد.

ـ «صبح شما خوش آقای بنت. تصور نمی کنم، قبلا باهـم صحبت کرده باشیم درحالیکه‌هردو عضویت کلوپ هیرون را داراً هستیم ومـن بارها شما رادر اینجا دیـده‌ام نام من‌جوشابراد است.»

برای رای بسیار مشکل بود از لرزشی که‌در آوازش پدید آمده‌بود جلوگیری کند.معهذاکوشش فروان بخـرج دادتا ارتعاش صـدا یش‌را پنهان نگاه دار د :بفرمایید چـــرا نمی‌نشینید؟ آقای‌براداز‌اشنایی‌باشما خوشحال هستم میل دارید بامـن غذا صرف کنید؟ براد جـواب داد: نی. من‌نان خورده‌ام اما درصورتیکه شما رادود اذیت نکند، میخوا هـم سگرتم را تـا آخر بکشم. مـن‌در همسایه گی آن دوشیزه دوست تان زندگی میکنم. ماد موازل بسانو در منزلی سکونت دارد کـه در جوار اپارتمان من واقع است .

رای اکنون روابط لولا ومیوبرادی بااین امریکایی بخاطر آورد. روابطی که بارها برای درك آن سرش را بدرد انداخته بود .

براد پرسید (شما بزادی را ازمن بسیار پیشس می شنا سید ؟)

ـ (لیو؟ به‌این‌سوال شمانمیتوانم جواب داد. بهرحال او جوان خوبی است!) رای بدون آنکه فی‌الواقع از گفتارش صدا قت آشکار باشد، از لیوتعریف کرد :«واو باخا نمی که همراه من آشنایی دارد ، دوسـت است .)

براد اظهار داشت: (آری، با ماد موازل بسانو دوست است . راستی بمن‌بگویید، شمایك‌وقتی نزدمایتلند کار نمی کردید؟) رای بدون‌احساس پاسخ داد: (بلی، چند وقتی‌پیش .) ازلحن صدایش چنان هویدا بودکه صرف بصفت یك تماشا بین وارد یك بانك شده باشد .

(اویك مرد عجیب است. منظورم مایتلند پیر میباشد. چطور ؟)

رای گفت: (من زیاد درباره او چیزی نمی دانم. امـا اویك منشی بسیار خوبدارد .)

(اگر منظور شما جا نسن باشد، او را می شناسم .)

ـ (فیلسو ف بیچاره رانمی گویم اورا از کار برکنار کرده است .) چهره جوشا براد از شنیدن این‌خبر تغییر کرد .

«جانسن چه‌وقت اورا از کاربیرون کرد ؟

(امروز صبح اورا دیدم وخودش این خبر را بمن داد .)

(تعجب می کنم که مایتلند چطور چنین جراتی کرده است ؟)

رای میتحرانه‌سوال‌نمود: (جرأت؟ تصمیم به برکناری ورخصت کردن یك سکر تـر چندان جرأت نـمی خواهد .)

«منظورم از تذکر اینست که برا ی مردی به کرکتر مایتلند بسیـــا ر جرأت بکار دارد تایك نفر را از کار برکنار سازد و آنهم کسی را کـه تقر یباً قسمت زیاد اسرار شر کتش را با خود بیرون می برد . بهرحال جانسن برای آینده اش چه فکر ی دارد ؟ »

رای به اختصار پاسخ داد : او دنبال کار می گردد .»

سوال های پیهم مرد بیگانه اورا بتدریج سر گیج میساخت .

براد زود متوجه این مو ضوع‌شد وصحبت را تغییر داده ، یك مقدار در بارهٔ مسایل روز حرف زدوآنگاه از رای خدا حافظی کرد .

رای تنها باقی ماند وا ند یشـــهٔ هدایات رسیدهٔ او را کاملا بخـــود مشغول ساخته بود. ما جرای‌تغییر لباس و آنهم لباسهای که برای‌یك

مرد جوان دوخته وآماده میشد برای او اغوا کننده می نمودورایموندبنت عاری از احساسات رو مانتیك‌نبود.

درتصورات او یك حدس ناراحت کننده حاکی از وجود خطر پـــنهان بود .

وبرای آرا مش خاطر خود دیده نشدن در مجا مع را در روز هـــای آینده دارای مفاد تلقی نمود. چـــه اگر او درین لحظه پناگاهی میداشت از شدت و حشت و ترس فرارمی‌کرد به جای خلو تی پنا هند ه میشد یك سوراخ ، حتی یك دو زخ‌که بتواند در انظار مردم پنها نشود خجالت بکشد واستعفا کند .

دیگ گار دون به دفتر پـولیس آمده و الك در گزارش دادن راپور به کلو نل گار دون عجله بـخر ج داد .

«ماتاحال نه عدد بکـس د ستـی مشابه بکسی که از استیشن ر یـل کینگ کراس پیدا شده بود بد ست آوردیم که دارای عین محتو یـــات می‌باشد . » واین بکس ها شما را به شناختن صاحب آن بکس که د ر تحویلخانه استیشن ریل به ا مانت گذاشته‌بود نتوانست ر هنما یـی کند ؟ »

ـ « نی . کو چکترین کـــمکـی نتوانست بکند . ما حتی بکس را از لحاظ نشان‌انگشت هم مورد آزمایش قرار دادیم و به بعضی‌نتایج‌رسیدیم اما چون بکس‌در تحویلخانه‌استیشن ریل از طرف چندین نفر ممکنست دست خورده باشد نمی توانم تصور کرد که‌ما از طریـق نشا ن انگشـت به جایی برسیم . و لی در پا رینگ تون یك بکس پیدا کردیم که کمی بزرگتر از دگر بکس ها میباشد . این بکس هم دارای عین اشیااست. اما علاوه از سا مان یك پاکت‌نسبتا بزرگ مملو از فور مه‌های چك‌را در بین بکس پیدا کردیم که هر کـدام ازین چکها عنوانی نمایندگی هـای مختلف بانك های متعدد نـو شته شده است .

چکهای عنوانی کریدت لیو نایز، عنوانی نهمین بانك ملی نیو یارك ، عنوانی براوزتاون ترست، بانکها ی هسپانیه ، ایتالیا و رو مانیاوتقریبا ۵۰ نمایندگی‌پنج‌بانك‌عمدهٔ‌انگلیسی نوشته شده است .

دیك در حا لیکه نـارا حـت مینمـو د حـر فـها ی الـــك را می شنید . « الك من حا ضرم چند سال‌ا ز زندگی خورا بد هم ا گـر بتوانم در ساز مان بقه ها نفـوذ کنم .. من اکنون امر میکنم که لو لا را زیر نظر بگیرند . لیو بـــرادی مفقودشده‌ووقتی امروز صبح یك‌نفر رابه دنبال رایموند بنت فـر ستادم تااز او احوال بگیرم که درچه حال است . او چنین جلوه داد که‌مریض شده واز پذیرفتن کسانی که بـه ملا قاتش میروند معذرت میخوا هـــد ا ما من میخوا هم یك خبر جالب و تازه را به اطلاع تان بر سانم . »

دیك کاردون بکس دستی محتوی کاغذ های خود را باز کرده ازبین آن یك پاکت را بیرون آورده‌بروی میز انداخت . من از نیویارك راجع به ساول‌موریتس‌طالب‌معلومات‌شدم اینست تلگرامی که ریاست پولیس نیویارك به جواب تقاضای مـــن فرستاده است :

به جواب‌معلومات خواستگی‌شما: ساول مورتیس زنده است .

در حال حاضر باید درانگلستان باشد . درینجا نسبت به اوشکایتی بالا نیست . اما گمان میرود اوبوده که به تاریخ ۱۷ فروری ۱۹۱۸ در اتاق سیف جهازمانتا نیا درسهوت هاپتون انگلیسی نفوذ توا نسته و پس‌ازشکستن سیف‌دستبرد ز د ن به‌آن بامبلغ ۲۵میلیون فرانك پو ل فرار کرده است تصدیق شد.

الك جواب تلگرا می را چند ین با راز سر مرور کرد سپس بـــا احتیاط کامل آنرا قات کرده‌درپاکت گذاشت و پاکت را دو باره بدیك مسترد نموذ .

او با لحن کرختی اظهار داشت: «پس ساول مورتیس زنده است و در انگلستان می باشد . این‌مطلب بعض مسایل را برای من روشن‌می سازد . »

وقتی دیك او را تنها گذاشت ، الك یکمر تبه دگر تصمیم گرفت‌با دقت هر چه بیشتر محتو یات‌بکس را از نظر بگذراند . زیرا در شب این فکر برایش پیداشده بود کـه امکان دارذ زیر بکس دو لاهه‌باشد اوبا لدر ویکنفر پولیس دگر بنا م

بقیه ذر صفحه ٦١

بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

(واندا) دختریست که درشرکت‌عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام (ژیو) کار میکند. وتصادفا درآنجایك همصنفی سابق‌دیگرش‌راکه(موریس) نام دارد و یـك بچه دلپسند است‌ملاقات میکند . (موریس) و (وندا) متقابلتا به یکدیگر ابـراز دوستی‌نموده وبعد از چندی باهم ازدواج میکنند. یك روز (اندا) میگوید که‌انتظار طفلی را دارد ودیگرنمیتواند کار کند. اما (مور یس) بـخا طـر معیشیت خود وهمسرش در پهلوی درس، بعد از چاشت کار میکند واینك بقیه داستان :

وقتیکه از تو می‌پرسم با هم ازدواج کنیم، چیز دیگری میگوئی، و به سوالم جواب نمیدهی. تو چه فکر میکنی، آیا به نظرت مرد خوبی هستم و یا بد؟ آیا فکر میکنی که من به ثروت تو چشم دوخته‌ام؟ تو خود میدانی که من مثل تو ثروت دارم. پس چرا نمیخواهی که با هم ازدواج کنیم.

سکی ورزشی که در بالای برف های زمستان صورت میگیرد

بازی سکی که درنوع خرددلچسپ وپسندیده است و در تمام ممالك جهان طرفداران زیادی دارد و از جمله ورزشهای ز مستانی است که عدهٔ زیادی را بخود جلب می کند این ورزش در کشور ما هم را یج شده و از چند سال به اینطر ف مسابقاتی درین ورزش انجام میشود و تیم های ورزشی تشکیل گر دیده است . سکی بازان‌مابه‌چوك ارغندی که‌بهترین (پیس) سکی حساب می‌شود ر فته و تمرینات و مسابقات را انجام میدهد .

در شروع ز مستان ا مسال برف بقدر کافی نبارید و لی در اوا خر برف به اندازهٔ ضرورت از آ سمان فرود آمده وروی تپه ها و کوه هارا پو شانید که (پیس) سکی چوك ارغندی را برای این بازی مسا عد ساخت و لی تابحال هیچ مسا بقهٔ صورت نگرفته است و شاید تا از مستان به انجام نرسیده‌مسابقاتی‌صورت بگیرد .

راپور مفصل سکی را که راپورترما از چوك ارغندی گرد آورده است درشمارهٔ آ ینده خوا هید خواند .

فوتبال باموترسایکل

و قتی این تخنیك بوجود آمد بزود ترین فرصت درهمه سا حات نفوذکرد ودرحقیقت ز ندگی بشررا تسخیر نمود حتی در ورزش نیزراه یافت وبه آن رنگ دیگری بخشید، تسهیلات فراوانی ببار آوردوموجد، ورزشهای تازه شد .

ازان جمله میتوان از فو تبال توسط موتر سایکل نام برد . گرچه از موتر سایکل برای مسا بقا ت وپرش استفاده میکردند ولی امروز از آن برای فو تبال نیز استفاده میکنند و فو تبال با موتر سا یکل هم طو ریست که موتر سا یکل سواران سوار بر موتر سا یکل توپ را با پا های خویش زده و به گول حمله می برند تا اینکه مو فق به زدن گول گردند در عکس چند تن از مسابقه د هندگان را میبینید که آمادهٔ مسابقه در میدان هستند

چهره‌ی ورزشی

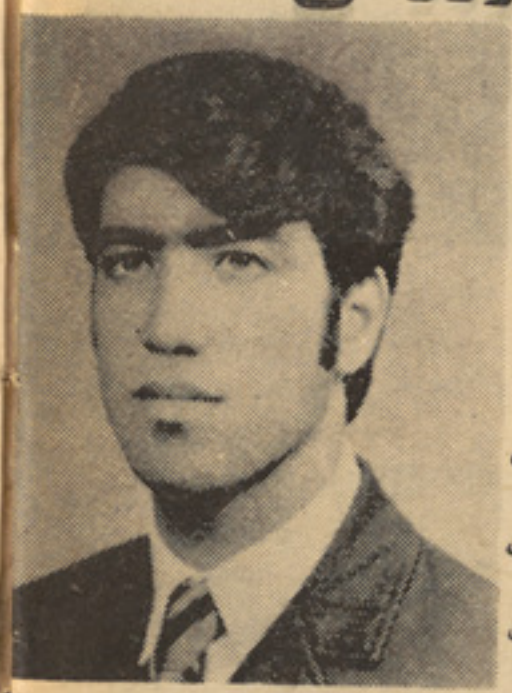

بناغلی نقیب الله :

از جملهٔ ورزشکاران لایق و پر استعداد پو هنتون کابل یکی هم بنا غلی نقیب الله‌میباشد، او که سالیان زیادی درتیم‌فوتبال‌پوهنتون بوده ونام وشهرت خوب در ورزش آنجا کمائی کرده بود فعلا چندوقتی دامن ورزش را رها کرده و درمحافل ورزش از آن خبری نیست .

او معتقد است که یك ورزشکا ر باید با حو صله و پشتکار ز یا خودرا به هدف نایل گرداند و با مشکلات جزئی که سر را هش قر ار بگیرد از ورزش دلسرد نگردد .

او میگوید ، اگر درمشق وتمرین‌ورزش و قفه های صورت گیر قدرت و ر زشکا ران ضعیف میگردد وقت زیادتری بکار است تا خود دوباره آ ماده گرداند .

دریک وقت معین به ورزش می پردازند

در کلپ های ورزشی کشورهای متمدن امروز که ورزشکاران حرفه‌یی تربیه می کنند همه روزه از اولین دقایق صبح ورزشکاران به ورزش آغاز کرده و به نوبه تا آخرین ساعات روز به تمرینات خویش ادامه میدهند .

در یك کلپ ورزشی سالانه صدها تن ورزشکار شامل شده از رهنمایی های متخصصین ووسایل کلپ استفاده برده ودر بدل آن یا حق العضویت می پردازند و یا مربوط به خود همان کلپ بوده که حق فروش آنرا تحت یك قانون معین بالای کدام تیم ویا اتحادیهٔ ورزشی دارند .

اناتولی کورپوف
شطرنج بازمشهور شوروی

وقتی اسپاسکی در مقابل فیشر شکست خودشطرنج بازان شوروی مایوس نگردیده و خودرا برای مسابقات آینده آماده میسازند یکی از شطرنج بازانیکه در آیندهٔ نزدیك ممکن است بمقام قهرمانی برسد اناتولی کورپوف است .

موصوف که درسال۱۷۷۳ ازبهترین شطرنج بازان بشمار میرفت سرسختانه به تمرینات خویش ادامه میدهد و آرزو دارد در آینده‌نزدیك بافیشر روبروگردیده‌واورا ازمیدان بدرکند وخودرا که‌شایستهٔ این مقام میداند به آن دست یابد .

این جوان طوریکه در عکس نیز دیده میشود خیلی جوان بوده و پیروزی او را دیگران نیز پیش بینی میکنند .

اناتولی فرصت کافی دراختیار دارد فکر واستعدادش خوب است و امکان دارد درآیندهٔ نزدیك با فیشر قهرمان جهانی شطرنج رو بروگردد .

هاکی روی یخ

درزمرهٔ بازی های زمستانی یکی هم هاکی‌روی‌یخ‌است که‌ورزشکاران زیادی را درایام زمستان بخود مشغول داشته و از مهم ترین بازی ها یادر حقیقت ورزشهای‌زمستانی است .

درهاکی، روی یخ برعلاوهٔ ستك، لباس و بوت مخصوص لازم است تاورزشکاران از یکطرف سرعت لازمه را در میدان داشته واز جانبی اگر می افتند از صدمات بدنی درامان باشند چه درین ورزش‌امکان‌افتادن ورزشکاران در میدان زیاداست ودر مسابقات هاکی روی یخ زیاد دیده میشود .

برای علاقمندان‌ورزش درتابستان نیز استدیوم هایی ساخته اند که بوسیله وسایل ماشینی میدان مسابقه را پر از آب می کنند که‌بعد یخ می بندد و ورزشکاران بروی آن به تمرین و مسابقه می پردازند به‌این‌ترتیب هاکی روی یخ در تابستان نیز میسر است و عطش علاقمندان این بازی را فرو می‌نشاند .

سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ـ یکی ازکشور های آسیائی ـ نام یك پروژهٔ اسکان در کابل ـ ۲ـ خانوادهٔ عرب ـ بعضی بجای امضاءازاین کارمی گیرند. رکنی از دیالکتیك ـ ۳ـ بنیاد ـ نام یك میوهٔ خزانی ـ برق و علم را می‌گویند ـ ٤ـ اسم‌ارهم‌حرف ربط ـ ٥ـ اشتها آور است ـ از ابحارپنجگانه ـ ٦ـ اصطلاحی در شطرنج ـ مرکز افغانستان ـ اشتباه ـ ۷ـ نام‌کوچك ایجادگر « جمیز باند » ـ آدم‌سمیج کالاولباس را نیز به این‌نام یاد می‌کنند ـ ۸ـ نشئه می‌آورد ـ زمانی یك ولایت محسوب میشد ـ قرن ـ نفی عربی ـ ۹ـ ذیروح ـ تار کان‌دنیا به سبك هندی ـ

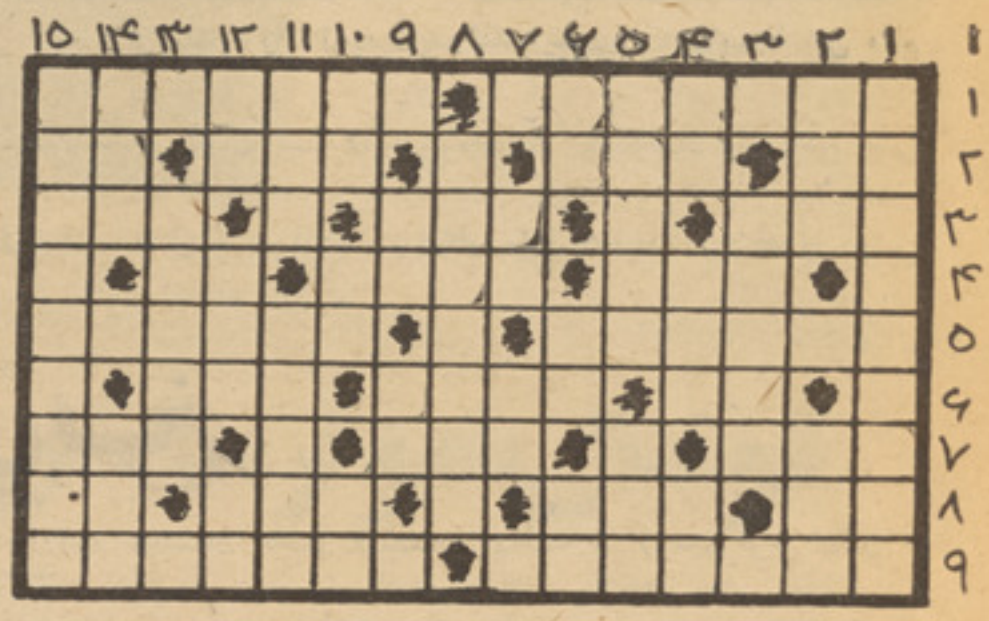

طرح از : خالد نورانی

عمودی :

۱ـ روز نامهٔ درکشور به یك لسان خارجی ـ ۲ـ ازجملهٔ‌سبزیجات است ـ اشاره به‌نزدیك ـ ۳ اینها عموماً لبخند به ذهن دارند ٤ تکرار یك حرف در دو خانه ـ در ذریا دیده میشود ـ باز هم حرف ربط است ـ ٥ـ خانه ها بااین ها احاطه شده است ـ می گویند (قارون) این چیز را داشته است ٦ـ واحد پولی یك کشور که در جنگ جهانی سهم زیاد داشت ـ اولین عدد ـ با «م» ازسرکشی می بر آید ـ ۷ـ خوبتر است ـ پوست را بعد از این عمل درمعرض استفاده می‌گذارند ـ نام یك‌نمایش افغان ننداری که زنان در دایرکت آن شرکت داشتند ـ ۹ـ پهلوان ـ گلهٔ بی‌سر ۱۰ـ ذریاپروردگار ـ راز ـ ۱۱ شاعر فقید ایرانی ـ حسود دارد ـ حیوان باربر ـ بچه‌گوسفند ـ پساوند جمع در لسان دری ـ درین شهر همین حالا کنفرانس کشور های اسلامی منعقد گریده است ـ یکی از استادان موسیقی ما ـ تهیگاه ـ بلبل از نگاه شاعران .

قطعاتی از همین شماره

برای ما بنویسید که هر یك ازاین قطعات از کدام صفحه همین شمارهٔ مجله بریده شده است ؟

مسالهٔ شطرنج

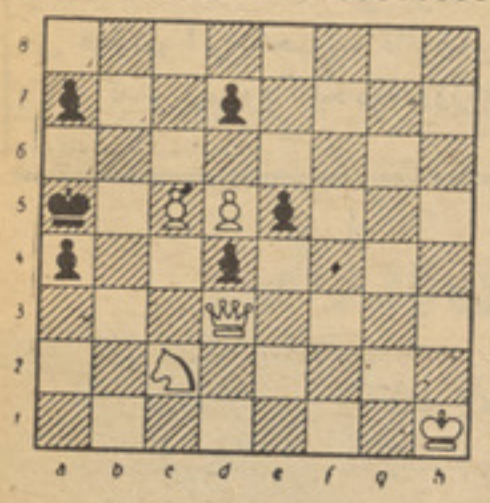

دراین مساله شطرنج حرکت اول را سفید انجام میدهد وباوجود دفاع مهرهٔ سیاه ، در حرکت سوم بازی را به نفع خود ختم میکند ، اولین حرکت سفید که عبارت از کلید حل مساله است چگونه‌باید باشد ؟

جوراب
نشان

HORSE-BRAND-SOCKS.

باپوشیدن جورابهای زیبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

برای یك نفرازجملهٔ کسانیکه موفق‌به‌حل جدول میشوند بحکم قرعه یك سیت جراب اسپ‌نشان ساخت وطن جایزه داده میشود .

چیستان

به این دوبیت خوب توجه کنید آیا میتوانید منظور شاعر را از آن دریابید ؟ اگر به حل آن موفق‌شدید جواب خودرا برای ما هم بنویسید.

آن چیست که‌دربادیه مأوا دارد
بالای سر جانوران جا دارد
اسمش نبرم لیك نشانش گویم
سیصد سروده شکم دوصد پادارد

هشت اختلاف

در بین این دو تصویر که‌ظاهرا شبیه هم‌معلوم‌میشوند‌هشت‌اختلاف وجود دارد، دقت کنید واختلا فـات را پیدا نمائید !

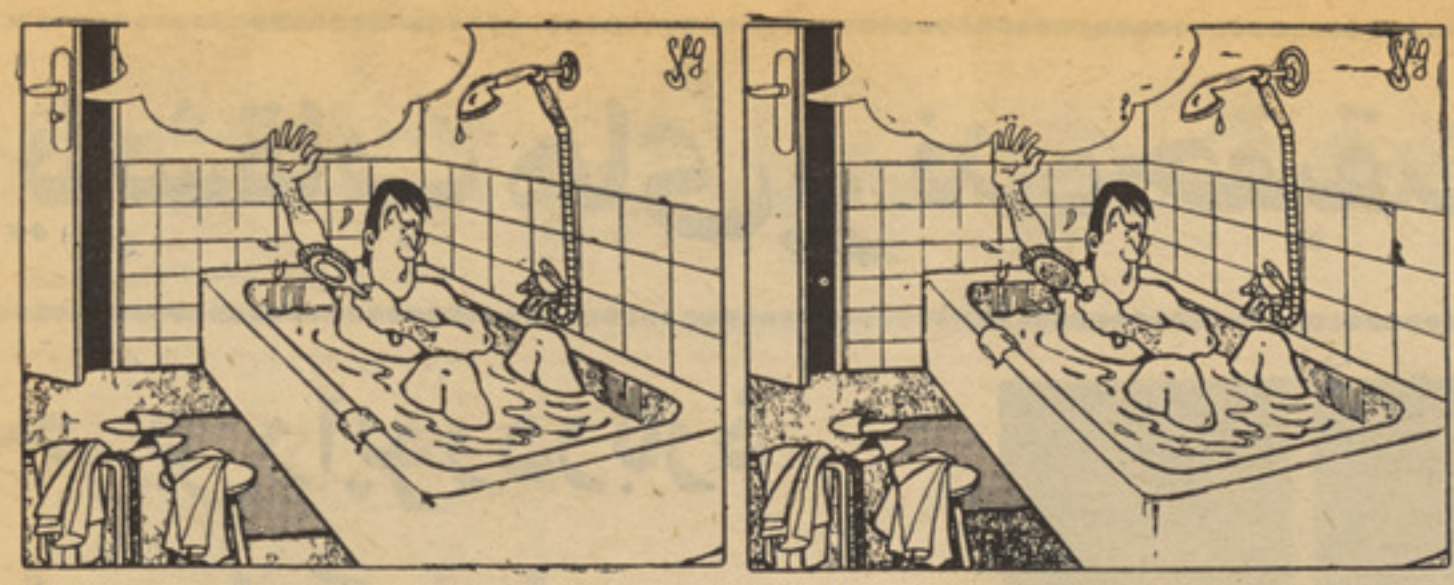

تقسیم فرش

یك فرش مربع شکل به‌سه‌خواهر به ارث رسید چون‌یادگار خانوادگی آنها بود هر سه نفر می خوا ستند قسمتهای مساوی از آنرا برای خود نگه دارند و لی هر قدر کو شش کردند نتوانستند آ نرا به سه‌فرش مربعی کوچکتر تقسیم کنند . تـا

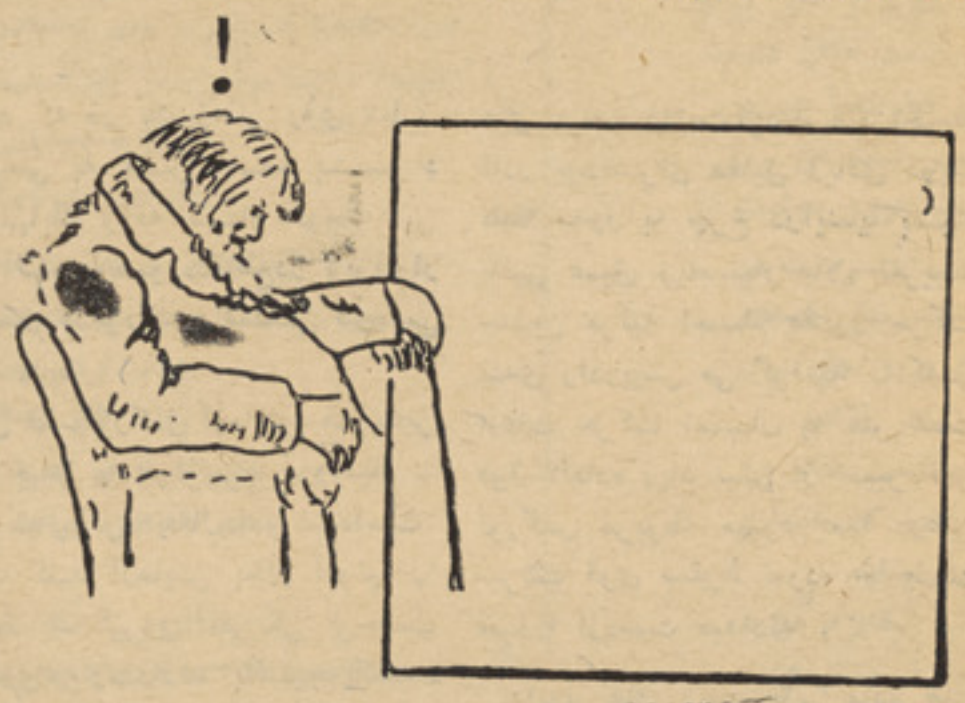

اینکه یك ر یاضیدان ما هر به کمك آنهارسید وی مو فق شد که فرش را به سه فرش مساوی مربع شکل تقسیم نماید آ یا میتوانید شما هم همین کار را انجام د هید؟

آیا این طبیب را میشناسید؟

مادر ینجا مختصر سوانح‌شخصی‌راچاپ میکنیم ،بدقـت بخوا نیـد اگر بـه شناختن او مـوفق شدیـداسمشی رابرای ما بنویسید !

در ٢٤ مارچ ١٨٦٤ درشهرهاگ متولد گردید بـعد از تحصیلا ت ابتدایی رشتهٔ طب را انتخاب نمودودرسال ١٨٨٨ د کتورای خودرا در این رشته بـدست آورد. درسا ل ١٩٠٠ به ریاست‌پوهنتون‌گرونینگن منصوب گردید ، او اولین‌دانشمندی‌است که تو ا نست تـجر بـه هایی‌را دربالای قلب انجام د هـدو موفق گردید تایك سلسله طـرق تداوی را در اینمورد پیدا کنـد ،وفات او درسال ١٩٤٠ در کشو ر آلمان اتفاق افتاده است .

کدام کتاب؟

نویسنده اش معاصر چخو ف وتولستو ی وتسوا یك بود باهمـهٔ آنها کاتبه داشت . نام قهرمان کتاب‌فوما است، فوما پسر تاجری است که‌کشتی های متعدد ی دارد ، آیـا میتوانید نام این کتاب رابرای مـا بنو یسید .

ماو کشورما

نقشهٔ را که درزیر ملاحظه می ـ فر مایید یکی از شا هرا های‌کشور را نشان میدهد که‌اگر خوب به آن دقیق شودوضمنا بعضی‌خصوصیات دیگر نقشه را مد نظر بگیرید بدون شك نام شا هراه و موقعیت‌آن بـه خاطر شما خوا هد آمد این را هـم بخاطر داشته باشید که مربع‌کوچك سمت راست از مرکز یك و لا یـت کشور نمایندگی میکند !

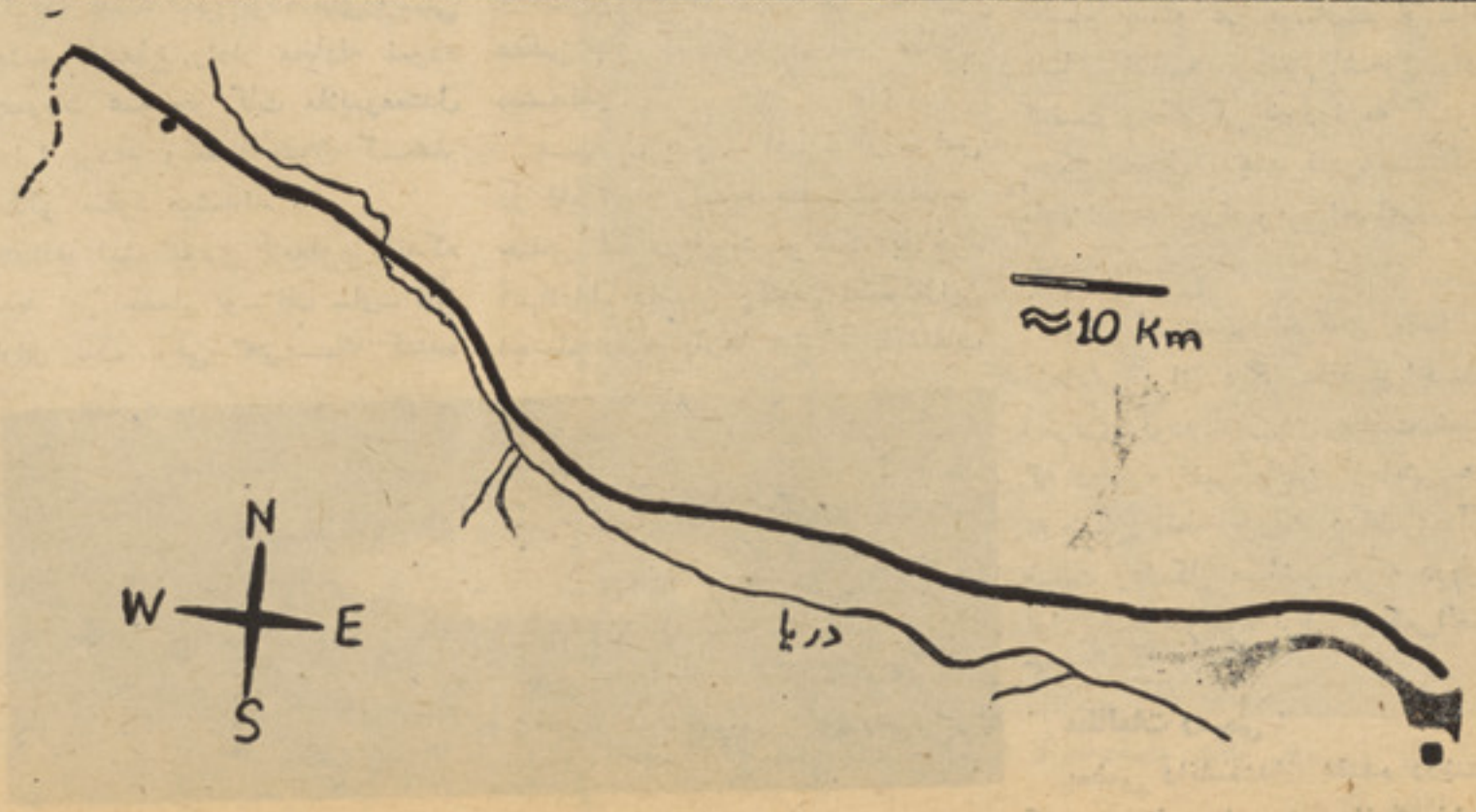

آیا بشقاب های پرنده حقیقت دارد؟

آخرین راپور درباره این راز کهنه!...

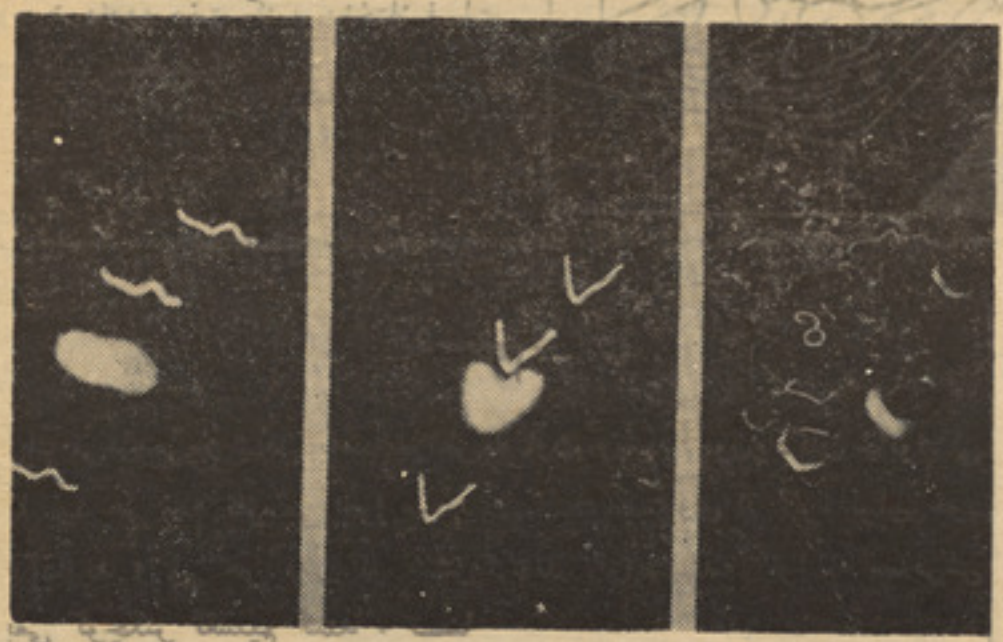

بعداز چندین سال مطالعه بالای بشقاب های پرنده شواهدی بوجود آمده که تعدادکثیراجسام پروازکنندهٔ نامعلوم، عناصر الکترونیکی طبیعی وحقیقی میباشند .

ازجمله دهها هزار راپور های حاصله درمورد اجسام پرنده که تو سط قوای‌هوایی ملکی‌اضلاع‌متحده امریکا، پولیس داخلی امریکا و گروپ تحقیقات خصوصی تهیه وبه صورت عموم قبول شده درخواص مشترك ذیل داده شده :

۱ـ دراکثر ازراپورها مشاهده شده شاید ۹۵ فیصد یا اضافه تر ناشناخته از ماده های عام در فضا ازقبیل بالون های‌هوایی، ستارگان طیارات جت وهلیکوپترها، سیارات وتسهیلات آنهایی‌مثل (سکای لاب) میباشد .

۲ـ بعضی ازماده ها غیراز این نوع‌که قابل ذکراست برابرنمیشود. این هابشقاب های پرنده اصلی را بوجود میآورند و توسط قوهٔ الکترونیکی تئوری‌امکان شرح دادن رادارد .

۳ـ تاحال هیچ‌ماده باین وسیله مشاهده نشده حالاشواهدی بوجود آمد تنها بزرگان رسمی را قناعت دهد که این اجسام از اتموسفیر بیرون آمده اند .

عجله درجلب وتوجه :

ازبین بردن نظریات جدید درباره اصلیت وما هیت‌اجسام‌یوـافـ اوـ اس که باعث دوباره ظاهر شدن در هفته های نزدیك اضافه تردرنصف ۵۰ ایالات دیده شده است .

بعضی ازسیانتیست های‌کنجکاوی درباره این مشاهدات بحث نمودند وباین نتیجه رسیدند که امکان این مشاهدات در نتیجه یکنوع واقعه طبیعی است .

جریان جدید یوـافـ اوـ اس نشان میدهدکه آنها عینا در تعقیب همان اساس سال های پیش و راپور های سرتاسر جهان هستند. این اجسام غیرعادی زیاد تر در روشنایی شب یابامداد عموما به صورت کتله های روشنی دهنده بشکل میتر مانند بهر طرف حرکت نموده باعث تغیر رنگ در مقابل سیارات وموتر های حرکت کننده می باشد اینها بسیار دلچسپ بوده ودارای صدای بلند هستند .

خطوط فرستنده،قوهٔ بسیاری اجسام رادرنزدیکی قوهٔ برقی‌بوجودمی‌آورد. طیارات وماشین های حرکت کننده دراطراف‌ماده های مشاهدوی‌متواتراً مشکلا ت رادیویی و سیستم برقی داشته اند .

شکل وظاهراجسام روشن :

یك نفر سیانس دان متذکر شد که ممکن بعضی یاشاید همه این مشاهدات توانسته بصو رت یك حادثه‌برقی شکل یك توپ درخشان راگرفته باشد. این توده های‌روشنی دهنده باشعاع رادار مجادله نموذه وبصورت عموم‌حر کات ملایم‌ومعتدل رادارا بودند وبعضا بدون کدام انفلاقی مفقود میشدند .

واقعا این تیوری نامعلوم ماندکه شاید این اجسام یوـ اف ـاوـ اس دارای تیپ برقی تحریك کننده اشند که در یك زمانی روی شا ن زمایشی به عمل آمده بو د مگرتنهایك ورقه بسیار کوچك این ماده آنهم نه‌بصورت‌قاطع‌در لابراتوار شخصی درنزدیك واشنگتن دی،سی قرار دارد .

این قسم‌لورکس آزمایش هاچندین سال پیش به فولزچرچ درومپلیار ـ ای‌ـ ساتیزس انتقال‌داده شده‌است. دریك کلید آزمایش بخار آمونیا را توسط یك نیروی‌الکتریکی برحسب ولت‌وی‌حرارت‌دادند بالنتیجه‌یکتعداد کثیرگازراباقالب اجسام یو، اف او اس ـ ارتباط دادند . این توده ها بصورت ریکاردمعکوس شده وبشکل یك بشقاب پرنده درآمدند . بعضی اوقات‌این اجسام غیرعادی باحاشیهٔ هلکین های خوردومدورمانند، نمایان میشدند .

مد ل یو ـ اف ـ او ـ اس در لابراتوار که قطر آنها چندین انچ ویازیاد تراست بالاخره آنهااقدام داشتن چندین قسم ازاین اجسام راکه بارها ارتباط بابشقاب های پرنده داشت‌کردند واین‌اجسام قادر بودندبرای دقایق زیادی دریك نقطه مدور به چرخ درآیندیا بسیار پائین عمیق ویابسیار بالا. تقریبا چندین مرتبه اجسام مذبور حرکت تندی رادرپیش می گرفتند . اکثر اوقات حرکت شان به سر عت فوق العاده زیاد پیش از تغییریافتن لورکس مربوطه میبود بعدا درعین سرعت قوی سقوط نموده خا صیت خودرا ازدست میدادند .

راپور های راجع باین ماده های عجیب اضافه کرداین اجسام فاقد خاصیت ومشکلات هستند ولی عمل شان با توافق وهم آهنگ ا ست . ساینس دانها کشف کرد ند که اجسام مصنو عی یوـافـ او ـاس علما توانسته بودند باشعاع رادار کیفیت وچگونگی خودرا به کمترین حصه اتصال بدهند قادر هستند و بامیزان چارج‌رادیویی اجرای وظیفه نمایند .

مگر آن عمل تجربوی مقدمه آزمایش برای دیگر مقاصد اجسا م انفرادی بودوبه زودی ملتفت شدند که دوباره تغیر یافتن آزمایش ها به شکل نقطه بزرگ درفضای آزاد قیمت ومشکل میباشد . که درطبقه اول راجع به قوهٔ برقی وعکس‌العمل گاز هاست .

مطالعات رسمی :

بعضی دانشمندان عقیده ددشتند که یوـ افـ اوـ اس ازیك فضا

بقیه در صفحه ۵۹

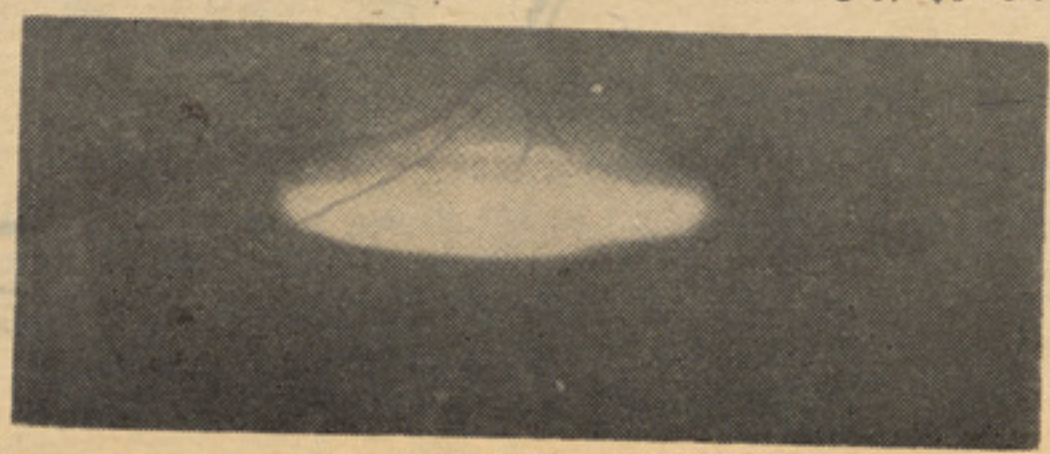

صفحهٔ دوستان

از: محمد امان فارغی

نیست که نیست

جلوه‌مشتاق لقایت نظری نیست که نیست
حیرت آباد جمالت بصری نیست که نیست
جوشش عشق تو در بحر و بری نیست که نیست
آتش شوق تو درخشك و تری نیست که نیست
گرچه سر ها همه درراه تو رفتند بباد
خاك درگاه تو بی پاوسری نیست که نیست
نه‌من ازتیغ جفایتو دل افگارم و بس
زخمی تیرنگاهت جگری نیست که نیست
نه همین سرو بود پای بگل از خجلت
منفعل پیش قدتو شجری نیست که نیست
تو مپندار که شوقت بدلم نیست که هست
ذوق پابوسی خوبان بسری نیست که نیست
لاله‌را دل زغم‌از سوخته باشد چه‌عجب
زآتش عشق تو بریان جگری نیست که نیست
فارغی بخت بد ازیار ترا کرده جدا
سرخوش‌از دورنگاهش دگری نیست که نیست

از : « ظفر مند »

شاعر آزاد

حق گویم و حق پویم
«در دشت مکان دارم»
« هم فطرت آ هویم »
آزادی سر شت من
هست حورو بهشت من
زیباست سرشت من
من قید نمی خواهم
حق‌گویم و حق پویم
من شاعر آزادم
روستاست مقام من
من زادهٔ کو هسارم
آمادهٔ ایثارم .
پستی نپذیرم من ،
عظمت نپرستم من .

از: غلام سخی‌راهی

خورشیدوصل

بیاساقی خرابم‌کن بیك ساغر شراب‌امشب
بیامطرب کبابم‌کن بزن چنگ‌و رباب‌امشب
برو زاهد بکنج‌صومعه از بزم ما بیرون
بساط عیش‌مابرهم مزن خانه خراب امشب
مگر خرشید وصل از پردهٔ ظلمت‌برون‌افتد
بران ای کاروان زندگانی باشتاب‌امشب
منورشد زنورشمع‌رویت بزم غیر آخر
بشام تیرهٔ ماهم‌بتاب ای ما هتاب امشب
بیا درکلبهٔ تنهائی‌ام باری تماشاکن
که‌اشك ازدیده میبارم بدامن چون‌سحاب‌امشب
اگربی پرده بنمائی مه من گوشهٔ ابرو
برای دیدن رویت‌برآید آفتاب امشب
مبادا از خجالت زیر پا یت جان‌بسپارند
مرو دربزم خوبان‌ای پریرو بی نقاب‌امشب
زدستم گرنگیردمحتسب پیمانهٔ می را
بنوشم باده ای‌ساقی فراوان بیحساب امشب
اگر شر ح غم هجران نویسم بیگمان«راهی»
صدای ناله خیزد هرکجا از شیخ‌وشاب‌امشب

از: ناصر نصیب

بیضای جمهوری

بکشور چون براه افتاد تاآوای جمهوری
چه‌شیرین میرسد درگوشهانجوای‌جمهوری
گرفته شادمانی سربسر اطراف میهن‌را
بهرکس بنگری سرشار ازصهبای‌جمهوری
بوصلش روزگاری‌مژده،دل‌میداد تاروزی
زپرده رخ‌نمود آن شاهد رعنای‌جمهوری
نیاز مملکت میخواست تا آید نظام‌نو
بدست‌راد مردی شدبنا، مبنای‌جمهوری
بسان برق‌لامع ازدل شب‌گشت تابنده
منورساخت کشور،کوکب بیضای‌جمهوری
چه ایامی که دلهادرهوایش‌بود جولانگر
درخشان‌گشت تااین‌چهرهٔزیبای جمهوری
سحرپیك‌صبا این‌مژده‌راآورد ،درگلشن
که‌بلبل‌نغمه پردازآمد ازفتوای جمهوری
تحقق یافت باری آرزو های‌کهن آخر
کنون‌شد پرتوافگن دروطن،سیمای‌جمهوری
خریداراست ازجان پیروبرناباهمه عشرت
ببازاروطن گرم‌است‌بس فحوای‌جمهوری
فسادو خودسریها سربسر نابودمیگردد
نگه‌کن فیض عام ودیدهٔ بینای جمهوری
گلستان وطن‌باورنق وزیباست ،ازنگهت
رسیده‌زانکه‌باصد شان‌وشوکت‌پای‌جمهوری،
سعادت یك جهان‌خواهم«نصیب» ازخالق‌بیچون
موفق باد دایم رهبر دانای جمهوری

این عکس جالب را دو شیزه شریفه اختری برای صفحه دوستان فرستاده اند. البته با شرحی که‌درزیرآن میخوانید :

میمون : اگر نمیتوان بااندیشهٔدخترك همراه شد، ژست ظاهر ش‌را که میتوان تقلید کرد.

از : محمد کریم واکمل

حلقهٔ زلف

ز لف را حلقه مکن تا نکشی‌فر یادم
نگهت‌دور مکن تا نکنی نا شا د م
می زهر است مخور تا نخو ر م‌خون جگر
خط آن‌مژه مکش تا نروی از یا دم
عشق را با زی مگیر تا ننهم سردرکوه
نازشیرین مکن تا نکنی فر ها د م
رشته در ز لف مبند تا نشو م‌دربندش
طره را تاب مده تا ند هی بر با د م
شوق مستی منما ورنه بسوز ی‌ن جانم
عهد ازیاد مبر تا نه کنی بنیا دم
زلف را مشك مزن تا نبری‌ازهو شم
ناز بامژه مکن تا نکشی فر یا دم
نگهم کن دیگر تا ب سخن نیست مرا
مژه خم‌کن که نکنی زین همه‌قید آزادم

راپور از: ضیا رو شن

ماجراجویانیکه ۶۰ شبانه روز دختر ۱۱ ساله را اختطاف کردند

۷۲۰ ساعت رادر کندوی آرددر حالیکه با کارد گاو کشی تهدید می شد زندانی ماند

• • •

لنگوته پدرش رادام نهادودخترش رابرد.

در حالیکه خود ش رادر آغوش پدر ریش سفید ش گر فته بـود جر یان اختطافش را که ۶۰ شبا نه روز از پدر-مادروبرادران کو چکش و مهم تـر از همـه از مسکنش دور بود چنین میگو ید :

چون دختر بزرگ خا نواده خود بودم، برای کمك با مادرم همیشـه شستـن لبـاس هـا ی چـرك را انجام میدادم دریکی از روز ها کـه هوا طو فانی بود وباد به‌شدت می‌وزید تکه چند از لباسها ی‌شسته شده را بادتیت وپاشا ن‌کرده بدور انداخت که‌به زود ترین فر صـت همه اش راجمع وجورکردم‌ولـی لنگوته پدرم رانیافتم..پالید م..هر طرف راگشتم ولی از لنگو تـه اثری نشد پیدا بکنم ، در همیـن فرصتی که خوا ستم مو ضـو ع راباما درم در میان بگذ ارم کـه دفعتا مردی میان قد سر را هـم سبز شده‌پرسید :

-جان کاکا یش چیزی را گـم کر دی..؟

در حالیکه سر اپا یش را نظـر کردم ودیدم چهره او ناآشنا است مضطر بانه برایش گفتم :

-چندان مهم نیست .. ما درم رابکمك‌می طلبم بعدا ز آنکه‌مرددور وپیش خود رانظر اندا خت بمـن چنین گفت:

حاجت به مادر ت ندارد .. مـن دیدم لنگو ته پدرت را با د در عقب آن‌در ختان برده است .

-چون قبلا از لنگو ته باآن‌مر د گفتگویی نکرده بودم فلهذا سخـن او راقبول کرده بطرف در ختان با عجله و شتاب روان شد م .. هنوز تجسسم را پایان‌نداده بودم کـه دستمال بزر گی برویم اندا ختـه شدگلویم با دست برای اینکه‌آوازم بیرون نشود فشرده شد هر قـدر برای رهایی خود تـلا ش کـردم تلاشم در برابر باز وان آن شخص جهت‌رهایی ام بیهوده بود ، هنوز که‌نیم ساعت نگـذشته بود خـود رادر اتاق تاریکی یافتم کـه بالا ی سرم همان مردی که قبلا سر راهم سبزشده‌بود دیده‌شد، اودرحالیکه گارد برانی در دست داشت بـا تهدید از من خواست آواز نکشم‌و جهت فرار شتاب وعجله نکنم ، - بسان پر نده کو چکـی در ینحـال عقاب تیزپرو بالی خودم رامحصور یافتم ،هیچ کاری از دستم سا خته نبود.

دختر که ۱۱ سال داشت و لـی قـد وانـد امش و ی را ۱۴- ۱۵ ساله نشان میداد، اصلا با شنـده کندز بوده که توسط ا ختطـا ف کنند اش مدتی بکابل آورده شده بود، باقی جریان را این چنیـن وانمود میکند :

درآن اتاق که من‌بودم اصلا روز وشب فهمید ه‌نمی شد تا اینکه‌مرا ذریعه مو تری که سا عتها د ربین آن‌بودم به شهری دیگر خار ج از کندز نقل دادند وبعد گذ شت چند روزکه نمی دانم یك هفته دو هفته ویابیشتر ازآن بود فهمید م مرا آن مرد درقلعه توخچی مربوط ولا یـت پروان به خانه پدر ش نقل داد ه است ودر همین روز هـا در همین محـل بود که بیـن فامیل آن مرد هله هله افتاد که‌من ندانستم ، تاآنکه یك نفر بنام جان محمد برا در آن‌شخص که‌مـرا اختطاف کرده‌بود دستم را گرفته داخل اتاق تاریکی که شاید خرچ خانه‌شان بوده برده دربین یـك (کندو) آر دکه‌نیم آن مملو از آر د ونیم دیگر ش خالی بود اندا خته‌و سرآنرا مسدود سا خت .

دختر ك که گل زرین نام داشت جر یـان زنـدا نـی شـد نش رادربین کندو آرد این طور گفت:

نمیدانم چند روز در کندو سـر بسته آرد با قـی ما نـدم تنهـا اوقات صر ف‌غذ ا میدانستم کـه صبح‌است ویاشام و خفتن و علـت این زندانی شدن خودم را در بین کندوآردهم ندانستم تاآنکه یـك روزجانمحمد سر کندو راباز کرده درحالیکه کارد گاو کشی را بمـن نشان میداد گفت من درعقب کندو هستم هر گاه صدای از تو بیرو ن شداز کندو آرد بیرونـت کـرده با همین کاردسرت‌را از تنت جدا می‌کنم ودو باره باگفتن این الفاظسر کندو آرد را مسدود کرد .

حیران ماندم چه گپ است‌وچرا این‌مردبعد از چند روز مرا تهد ید کرددر همان لحظات صدای خود را

بقیه درصفحه ۶۰

گل زرین

غلام حضرت

گل عوض

د۲۳ مخ پاتـــی

دجنوبی قطب له سپینو...

مگر دقطب دپلنوالی په ۱۳ درجو او ٤۷دقیقو کښی، ناڅا په دڅلو ر واړو تراکتو رونو ماشینونو کنگل ونیو اود ده او ملگرو دپاره یـی‌د تباهی داسی مقدمه برابره کړه چه که‌د امریکی داډی الوتکی او هیلکو پترونه ددوی‌مرستوته نه‌وای‌رسیدلی امکان درلود چه‌تر کلونـو کلونـو پوری به‌په‌منجمدډول‌هلته پاتی‌شوی وای.

«جان‌تا لبوت» ددغی اډی دبرښنا میخا نیك ،پـه قطب کښـی دعکس اخیستلو په‌باره کښی ماته یوپه‌زړه پوری ټکی بیان کړ. هغه وویل‌کـله چه‌دغی سیمی تـه‌ورسید دفـروری میاشت وه‌او دقطبی شپږ میاشتنی نامتو شپی څخه‌دوه یادری میاشتی

تیری شوی‌وی اوله‌دی املـه‌چـه د قطب دنامتو سپیدی وخت رانیږدی کیده ،ده تصمیم ونیو چه‌د سپیده داغ دعکس اخیستلو اوڅیړلو دپاره

داډی دپاسه مخصـوص اتـوماتیك ماشینونه اودستگا وی ودروی خـو ژردی ته‌متوجه شو چه‌ددغو دستگاؤ

اتوماتیك ماشینونه بـه کنگل شی ځکه‌چه دهواد یخنی درجه به‌په هغهٔ موقع کښی تـر صفر لاندی ۷۰تـه ورسیږی په‌دی‌ډول دی‌ته مجبورشو چه‌ددغو دستگاؤ دپاره دیخ‌په ضد

یوداسی پوښس جوړ کړی‌چه حتـی پخپله هم‌تر یوی مودی پوری پکی واوسیږی اوله بیلو بیلو زاویوڅخه عکس واخلی اوپه‌دغه کار بریالی‌هم شو او اوس اوس لـه‌قطبی سپیدی څخه دده رنگه فلمونه څه‌دپاسهٔ یو ملیون ډالره ارزښت لری.

قطبی سپیده له‌علمی پلوه دلمر ترزیاتو وړانگو لاندی دالکترون او پروتون دځلاندو یوه بشپړه نښه‌ده اودهغه راختل ددی سبب کیږی‌چه دمځکی مقناطیسی سیمه په‌زړه پوری اندزه انحراف وکړی اوالبته په‌قطب

کښی مساله محسوسه نه‌ده ځکه‌چه په دغه سیمه کښی قطب نما کارنه

کوی. مگر داتومونو او مولیکیو لونو وړانگی دقطبی دایری دپاسه‌دمځکی په ۷۰ کیلو متـری ار تـفاع کښی دومره په زړه پوری اوښکلی منظره منځ‌ته راوړی چه‌ساری یی‌دمځکی په نورو برخو کښی نه‌لیدل کیږی په جنوبی قطب کښی زماد استو گنی دریمه هفته شروع شوی‌وه چه‌یوه ورځ دیخ طوفان راغی .ددغه طوفان

پاتی په۶۲ مخ کښی

بقیه صفحه ٤

دردفترمدیر

– بلی و قتی مقالاتم چاپ نشد ، اشعارم که باید چاپ شود .

با در ماندگی میگویم :

– بلی ، باید چاپ شود . ا یـن اشعار را در چه مدت سرودید ؟

– در مدت یکهفته .

دوسیه را روی میز بسمت مـن می‌کشاند و من آ نرا از روی مـیز بلند میکنم . تا حدی سنگین است.

شاید کاغذ هایی داخل دو سیه بیش از شصت یاهفتاد صفحه‌باشد هفتاد صفحهٔ که پر از قصیده وغزل و ر باعی و شعر نو است .

میپر سد :

– چاپ میشود ؟

وقتی حرف میز ند دستانش می‌لرزد و خشمی پنهانی در وجو دش میدود .

میگویم :

– باید ببینید ! ببینید ، که مثل مقاله هایم نشود .

بعد میگوید :

– خدا حافظ و باعجله از اتـاق بیرون میرود . و من میمانم و یـك دوسیه ، دوسیهٔ که می‌تواند دیوان کوچکی شود ازیك شاعر ، شاعری که شعر گویی او بیشـس ازده روز سابقه ندارد و انگیزهٔ شاعر شدنش هم اینست که مقالا تش چاپ‌نشده و برای نام آوری به شعر وشاعری رو آورده است .

۲۲مخ پاتی

دغرونو په‌زړه کی

کیده ،په ښه شان د «پاترنیـکا» زیږیدنه وشوه له څو هفتو نـه وروسته په عادی ډول می زده‌کړی ته ادامه ورکړه او زما لور په‌وړیا توگه د وړکتون له خوا د نـورو کوچینیانو په شان سا تله کیږی‌چی دفراغت په وخت یی گورم اوخپله مورنی مینه پری کوم .

زه د پوهنتون د لیلی په هغـه بر خه کی هستو گنه لرم چـی دمیړو خو او اولاد لرنکو میرمنـو له پاره ټاکلی شویده نو مو ړی د هستو گنځی میا شتنی کرا یه اتیا (ستوټینکی) بلغار ټایی پیسی وښوده چی دده د میا شتی معاش سلمه بر خه تشکیلوی .

د یوی بلی پو ښتنی په ځواب

کی وویل چی‌دوه دری کـا له نـور به‌هم دلته پاتی شی څرچی‌زده کړه یی پای ته ورسیږی وخت‌په ډیـره چټکتیا سره ځغلی ،زه دومـره مشغوله یم چی حتی د وخت پـه تیریدوهم نه‌پو هیږم ،لکچر و نـه او سیمینا رو نه تعقیبوم د صنفی کارونو له پاره درسی تیاری نیسم اوپه روغتون کـی عملی کـارو نـه کوم چی په کا فی اندازه د زده کړی له پاره ممد مواد گڼل‌کیږی زه او زما ملگری بوئیکا د شپی تر نا وخته پوری په گډه سره‌کتابونه لولو ،کله چی ستو ما نه شو نوزه ور ته د گانا په باره کی خبری‌کوم او هغه راته په خورا دلچسپی سره غوږ نیسی ،گانایی موزیك اوډانس سره هم پوره علاقه څرگندوی .

بوئیکا دهغی په خبرو ننوته او وویل چی واقعا گا نایی مو زیك او ډانس په‌زړه پوری دی زه او زمـا نوری ملگری کله کله نورو گانایی محصلا نو ته ورځو اوکو ښښ‌کوو چی ددوی نڅا یاده کړو ،دغه نڅـا ډیره پلا ستیکی او ښکلی ده .

فرانکوزه وایی چی د یکشنبـی ورځی ډیری ښی دی ځکه پـدی ورځو اکثره خپل لورسره یو ځای وی ،د دوستا نو لید نه کتنه‌کوی په گډه سره ژوبن «زو» ته ځـی او یا خو د غرونو په آزاده هوا کی تفریح کوی .

نوموړی وویل چی یـوورځ کـلـه چی له(ویتوشا) څخه‌ستنیده دډیمی تروف د کورنی سره په ترم کـی بلده شوه ،وروسته له‌یولړ خبرو دوی وغوښتل چی (پاتریکا) دځانه سره وساتی ، اوس هم ور سـره د هغوی د اصلی لور په شان‌ژوند کوی ځکه چی هغوی اولاد نه لری اوزما لور دخپل اصلی اولاد غوندی روزی او پا لنه یی کوی . په داسی حال کښی چی د مازدیگر ژیړی‌لمر د ورځی د وروستنی سا عتو نـو څر گندونه کو له،دغه گانایی‌میرمن دگلانو په ټولو بوخته وه او لـور یی دپیغلی بوئیکا په غیږ کی ویده پرته وه، له غره نه بیرته راتلو پـهٔ شکل شو، او خبریال هم تری پـه تشکر سره خدای پامانی وکړه .

بقیه صفحه ۲۴

سپیده‌ها اینجا آرام است

هر دو رویداداصلی فلم بر یك پایه بنا یافته است: جنگ بر فرد اثر میگذارد ، بیر حمانه آرزو های فرد را لگدمال میکند ، کاخ‌سعادت فرد را فرومیریزد . و فرد بـرای جنگ بی تفاوت است: زن ومـرد ، پیر و جوان ، کودك و سا لـخورده باسنگدلی نابود میشوند. و آنوقت مرد کوچك به‌پا میخیز د ـ با بـر خورد به‌جنگ آبدیـده میشـو د ـ به جنگ دشنام میدهد ، بـه جنگ افروزان نفرین میفرستد ، خشم و غصب دیوانه اش میکند ومیخوا هد انتقام بگیرد و باکی ندارد اگردرین انتقام جانش را از دست بد هد .

گروه غصه داران

بخش اول فلم بر معرفی آ دمهای فلم تمر کز یافته است . این‌آدمها (دختران و صاحب منصب) هـمه غصه دارند . غصه هایی‌که جنگ‌بهٔ بار آورده است . ولابد در همـان آغاز همدگر را خوب درك می کنند، کم از کم دختران همدگر را خـو ب درك میکنند ، و غصه هایشان‌بخاطر چیز هاییست که‌از دست داده اند. به خاطر شا دیها و سعا دت هـای برباد رفته است .

گذشته های ز ندگی این آدمهای غصه دار به شکل صحنه های بـاز تابی خاطره ها روی‌پرده می آ ید . واین صحنه های گذشته شکو همند زیبا و ر نگین است.

کار گر دان برای نشان دا دن تضاد گذشته های‌شیرین و حـا ل تلخ و نا خوشایند ، شیوه یی‌جالب وشاید هم ابتکار ی ، را به‌کار برده است . بدیمعنی که حال تلخ و نا خوشایند به روی‌پرده سیاه و تاریك ظاهر میشود . در تمام این سکو ـ ینسها ر نگهای سبز وآبی‌سیاهـی دار مسلط است و لی صحنـــه هاو سکو ینسهای گذشته های شیر ین بارنگهای نشاط انگیز ، تندوروشن رنگ آمیزی شده‌است .

درین عملیه کار گردان ظرا فت هنری دیگری را نیز به کار بـر ده است : همانگونه که در صحنه های و سکوینسهای « حال » ر نـگ آمیزی شکل واقعگرا یانه ندارد ، رنگ آمیزی‌صحنه هاوسکوینسهای «گذشته» نیز از واقع بدور استو این هر دو کار برای یك منظـور بوده است : برای انتقال فضـای رویداد ها وچگو نگی دیدآدمهای‌فلم.

قهر مانی وهیجان

در بخش دوم فلم قهر ما نی و هیجان بر غصه و اندوه می چربد شایدهم این وضع به خاطـر آ ن باشد که در ین مر حله فرد به پا میخیزد .

برای انتقام به پا می خیزد . او خشمگین میشود ، شاید هم ایـن خشم نتیجهٔ رو برو شدن بادشمنی باشد که سعادت این فرد را نا بود ساخته است .

به هر صورت، درین بخش فلم اضطراب است،هیجان‌است وتعلیق است . و این عملیه های اضطراب آفرینی ، هیجان آفرینی و تعلیـق آفرینی همه در لابلای همان رنگ های سبز وآبی سیاهیدار شکـل میگیرد ولابد اثر ناك است.

ساز ماند هی قهر ما نیهای‌آدم اول فلم (صا حب منصب پیر) از نظر تکنیك پخته و استوار است، خالیگا هی ندارد ، درنتیجه ،این قهرمانیها برای تماشا گر پوك و ساختگی به نظر نمی آید .

و پایان فلم ، با وجود حا لـت اندوهبار پایان رویداد های اصلی، شادی آفرین وامیدوار کننده است: نسـل خوشحال پس از جنگ در اوج سرور وشادمانی ، در برا بر یادگار غصه ها ورنجهای عمیـق دوران جنگ‌زانو می‌زند واحترامانه سکوت می کند . ولی آیا این‌سکوت و احترام آن رنج و ناکامی راتلافی می‌تواند کرد ؟

بقیه صفحه ۱۳

یک کشف جدید

پوهنتون انقره ازنظر خویش دفـاع نمودم تاآنکه درکنگرهٔ که‌از ۱۶ـ۲۰ سپتامبر سال ۱۹۷۳ در انقره دایر شد راه یافته و بالاخره ازان جا نیز تصدیق بدست آوردم .

امیدوارم این عمل من از یکطرف خدمتی برای هموطنان و نوع بشر بوده واز جانبی تشویق‌برای‌جوانان حاضر وآیندهٔ‌کشور عزیز ما گردد تاباشد که روزی همه‌مشکلات مـا توسط همین جوانان در همین خاك حل شده و برای جهان بشر یـت مصدر خد متی گردیده باشیم .

بقیه صفحه ۲۵

معلم ثانی ابوفارابی

تخمین زده میشد ،اما دانشمند مشهور احمد آتش طی مقاله ای‌که بسال ۱۹۵۰ بمنا سبت هزار مین سا لگرد فارابی در ترکیه انتشار داد ،تعدادآثار فارابی‌را ۱۶۰معرفی کرد وآنها را یکا یك شمرد درمورد محتوای عمومی آثارفارابی وتصنیف این آثار نیز در منابع شرق وغرب نظریات گونا گون موجود است ،اما فارابی شنـا سـ معـر و ف م ، خـیـر ا لله یـف که دربارهٔ آثار وافکار این دانشمند تحقیقات وسیع وعمیقی انجام دا د ه وکتب در رسالات متعددی ذریـن زمینه به نشر رسا نده اسـت ، مجموع آثار فارابی را نخست بـه دو گروپ منقسم میسازد :۱ـ آثار یکه مشتمل بر شروع وتو ضیحات بلا واسطهٔ فارابی‌برآثار دانشمندان یونان ودیگر دانشمندا نمعاصر او ومتضمین مناظره هایش با آنا ن میباشد ۲ـ آثار اصیلی که بخاطر حل مهمترین‌مسایل علمی‌وفلسفی‌وقت تالیف نموده است .

محقق مذکور متعقداست که‌ضرورت این نوع تقسیم آثار فارابی طور ـ عینی ناشی‌از خصو صیت ومضمون آثار مذکور میباشد وعلاوه برین‌این نوع تقسیم دارای مزایای خا صـی است :نخست اینکه در تصو یـر تکا مل تدریجی فعالیت علمی‌فارابی بما کمك میکند وثانیا در اثبات بی پایه بودن ادعای برخی از محققین مغرب زمین در مورد ایجاد ها ی علمی فارابی ،بحیث یك دلیل موثر خدمت مینماید.

در بسا منابع‌غربی دایر به‌تاریخ وفلسفه از اصا لت ومستقل بودن افکار اجتماعی، فلسفی‌قرون وسطی شرق نز دیك وشر ق میا نـــه و از نقشیکه این ا فکـــا ر د ر تکا مل مد نیت جهانی داشته اند افکار اجتماعی، فلسفی‌قرون وسطی افکار بمثابه تصورات کاملا پندا ر گرایانه تصو یر میگردد واز ینکـه فارابی دانشمندی دارای استعدادی خلاق وآفر یننده واند یشه هـای مستقل واصیل بوده است، انـکار بعمل می‌آید وفقط بحیث شارح‌آثار ارسطو وبمثابه کسیکـه ا فـکـار اجتماعی فلسفی یونان را تفسیـر کرده ودر شرق پخش نموده است معرفی میشود. دا نشمندا نوا قـع بین بی پا یه بوذن و وا هی بودن اینگو نه نظریات را طی تد قیقا ت همه جانبهٔ خویش طور قاطع وبه نحو انکار نا پذیر اثبا ت‌نموده اند (۷)

«باقیدارد»

«۷» م ، خیرالله یف ،فارا بـی در باره پروسه های روحی وتعلیم‌و تربیه .

بقیه صفحه ۳۵

سرگذشت...

« ایزا دو را » گفت :

ـ من همه چیز را خوا هم‌نوشت چرا ننویسم ؟ دیگر هیچ چیزی که جنبهٔ شخصی داشته باشد ، بـرای من باقی نمانده است . من به مردم تعلق دار م و مرد م با ید همه چیز را در بـارهٔ مـن بدانند می‌خواهم مردم‌مرا درست بشناسند اگر این کار صورت بگیرد ، ذ هن مردم در بارهٔ من چقدر تغییرخواهد کرد .

هر کس « ایزا دو را »را هنگـام گفتن این کلمه ها میدید ، میفهمید که او دربارهٔ گذشته هایش فـکر میکند ،این‌حقیقت در چشمها یش او خوانده میشد .

آنشب ، در حالی که بصو ر ت مبهمی از گذشته ها سخن می گفت به « گابریل داننزیو » رو مان نویس معروف اشاره کرد :

ـ من هر گز او را دوست‌نداشته بوده‌ام و لی « دااننزیو»از دلدادگان بزرگ جهان ماست . او مر دیست زشت و بد سیما . خیلی هم زشت است ، ولی این نکته برای یك ز ن زیاد ارزش ندارد ، زیرا سخنها یی که « دااننزیو» میگوید ، کا مل‌وبی نقص است . او روزی دستهای مرا در دست گرفت وگفت‌که به نظرش دستهای من بسیار ز یباست . البته این سخن رامردان‌بیشماری پیش از او بمن گفته بودند . اما او چیزی دیگری نیز گفت . او گفت«ایزادورا دستهای شما مانند د ستهـا ی فرشتگانیست که میکل آنژ ر سم کرده است. »

بقیه در صفحه ۹۵

بقیه صفحه ۱۵

سنجیف کمار پیرامون زندگی

دسته دوستا ن پیشین خود نماید .

اگر چه پیرامو ن وی سخنا ن عجیبی‌در اوایل بگوش میر سید که خود ش هم اقدامی برای تردید آن همه لفا ظی هاروا نمیداشت .

اگر تنها دریك فلم(ساون کا گیت) باوی همبازی بودم مگر وی یك دختر با شخصیتی است.

لینا چند اور کر :

قبل یرینکه هنو ز هر دو با هم د ر فلمی ازساخته های راجه نوا تهی به نام (من‌جلی) روی پرده بیاییم همه مرا تهدید نموده میگفتند که همبازی بود نت‌با ا ین دختر «بدقسمت» کار پسندیده‌یی نیست و نبایدهمراهش فلمی‌را تمثیل نمایی‌ولی‌من درجواب میگفتم(بگذ ارید تا خو شقسمتی من او رانیز طالع مند بسازد) وهمان بود که‌راستی همینکه در فلمی (راوی تند ن) بنام(انهونی) جوره شدیم فلم خوبی ازآب برآمده‌وشهرت خو بی کمایی کرد

اینك که فلمها ی من چلی وایمان هم آوازه جانداری کسب نمو ده است در فلم دیگری‌نیز بنام(اپنی رنگ هزار) مقابل‌هم قرار داریم که ممکن است در فلمهای‌بعدی نیز در کنار هم باشیم .

درطرز کار اوبنکته یی متو جه شدم که اوهرگز به تازونخره متو سل نشده‌ونمی خواهد باطناز یهای اضا فی باکسی مقابل شود . اوخودرا مطابق بهر صحنه آرایش نموده وبه آزادی کامل رولش را پیش‌میبرد.

اگرچه در مورد وی نیز شایعا تی‌بگوش میرسد ولی چون همه حقیقت نداد اوهم‌با بی اعتنایی همه شنید نی ها رابیادفراموشی میسپارد.

او را از سببی دوست دارم که‌هرگز در ایام شوتنگ بااعصاب همبا زیش با ز ی نمیکند.

هماماليني:

از همه اولترمایان درفلمی بنام «دهوب جهاون» باهم یکجا شدیم مگر فلم مذکور از تکمیل شدن شش رول دیگر از تکمیل شدن‌باز ماندچندی بعدبار دیگر در فلم (سیا اور گیتا) درین آواخر در فلم(شعلی) همکار همدیگریم ولی باین تفاوت که هرگز بصفت هیرو و هیرو یین مقابل هم قرار نگرفته‌ایم زیراهماماليني قرار داد هایی ازین نوع‌رامسترد میدارد .

شاید مطلع باشید که فلم ساز معروف فلمهای تلگو که اکنون فلم شار دایش‌را بزبان‌هندی نیز میسازد درنظر داشت تامن وهماماليني را ایفا گر نقشها ی نخست فلمش استخدام کند، مگر هنو ز شو تنگ آغازنیافته بود که بعضی از وا بستگا ن هماماليني بصیغه اعترا ض‌بپرود یو سر گفتند یا به‌عوض‌سنجیف هیروی دیگری را مقابل هماماليني قراربدهدویا اینکه‌از انتخاب هماماليني در برابر وی صر ف نظر نمایید.

ممکن بود که مخلص قبل از آنکه فیصله پروديوسر را بشنوم خودم از میا ن‌کنار رفته واز منصر ف شدنم ابلاغ کردم .

شاید روی صفحا ت شمع ویا مجلا ت دیگر مطالب زیادی پیرامو ن‌ارتباط من‌و هماماليني مطا لعه و شنید ه یا شید مگر صرف اینقدر علاوه میکنم‌که هماماليني هنوزبه پیمانه نرسیده‌است که خوبی و ـ زشتی خودراتحت کنترو ل خود داشته باشد چه وی آنقدر کار میکند که حتی‌برای استراحت هم موقع نمی یابد پس بزو دی ممکنه همه توانایی و غیره خودرا زا یل میسازد.

اگر چه مادر هما میگوید که هرگزبین‌من ودخترش کدا مسو تفا هی مو جود نیست مگربانهم اگر چنان نباشد پس چراازمقابل شدن با من‌میهرا سد واگر چنان است‌که هماماليني مرا هنر مند خو بی‌نمیشمنا سد پس چرا رو لهای پیش نهاد شده را به مقابل من نمیپذیرد تازمینه‌هنر نمایی مقایسوی مان واضح گردد مگر بانهم درین مورد محض مادر ش مقصر است نه خود وی‌چه اوست که هماماليني وا داشته است تا ازگفتهایش پیرو ی کند .

اگر چه پشت سر گو یی وعیب جو یی اشخاص عادتم نیست مگر صر ف‌همینقدر میگویم که هماما ليني در حیات شخصی‌خود باآن دختر شمشیر باز فلم سیتا و گیتا بکلی متفاوت است باآنهم وا لد ینش میخواهند که‌راجع باینده دختر شان تصمیم بگیرند وهم خود هما میتواند زندگی کنونی اش‌را پیریزی کند .

وحیده رحمان

یك‌هنر مند سنجیده و محتر میست که تنها هیچ همبا زیش رابنظر تحقیرننگریسته واحترام میگذارد بلکه این رویه جا دویی اش‌رادربرابر همه روا میدارد ورو ی همین ملحوظ طر فداران بیشماری د ردنیای فلم بدست آورده واز طر ف همگان احترام فوق العاده میشود .

ماتاحال در دو فلم (من مندر وصبح وشام) باهم یکجا ایفای نقش نموده ایم‌مگر نمیدانم که چرا مردم بعدا درباره رو مان وعشق‌مان سخنها ی نا درستی را رد یف میگردند.

چون عشق بدون کدام آلود گی خیلی ها پاك و مقدس است ووحیده رحمن این لطف‌ویا محبت بی‌آلایشش را در برا بر همه روا میدارد پس‌نبایدروی این رویه انسانی وی کلمه عشق آلو ده و عاشقی راگذاشت وهر گاه هر کسی در مقا بل دیگران از همین رویه وحیده رحمن پیروی کند دیگر ابدا جنگی برای اهل بشر مفهوم نداشته و دنیا بمنز له بهشت‌خواهد شد .

بهمه حال شنید نخبر یکه و حید ه‌رحمان پس از ازدواج بادنیای فلم‌وداع میکند) ـ نه‌تنهابرای‌من‌خیلی . گران تمام میشود بلکه آزادانه میگو یم که هنر مندی بپایه اوباز پیدا شد ه نمیتواند او را نها یت احترام داشته وخوا هم‌داشت.

شرمیلا تیگور:

اوکه‌بمطا لعه ذوق سر شاری را شته، درادب سیاست وغیره دستی توا نا دارد، تاحال در فلمها ی(چر تر هیني‌وشا ندار) رولهای هیرو وهیرو یین را ایفا کرده‌ایم. ایم.

اوکه در تمثیل ستایل خاصی راتعقیب میکند صرف بحرف از واقعاتی آگاهی دارد که درسراسر جهان اتفاق می‌افتد .

شرمیلا که درفلم فهم قابل ملا حظه داشته ودر همه چیز تاحدودی وارد است. دراوایل محض بنمایش اندام زیبایش دلفریبی میکرد، مگر همینکه بعدهازو لهای درستی بد ستش رسید ، دیگر او هم‌به گرایشش در هنرافزوده وتلا ش خود را برای بهتر بودن چند برابر ارتقا داد.

اوکه ازرواجش نیز همانند فلمها یش موفق است هرگاه بصحنه فلم حاضر شود طراوت ،لطف وسرور رابا خود یجا می آورد.

باهمه وجودم اظهار اعترا ف میدارم که اگر درآینده باو درفلمی مقابل نشو م‌منتهی بدقسمتی ام میدانم.

ممتاز:

ممتاز اسم یك د خترشو خ بی باك‌وبی تکلف میباشد من‌رول یك دیوانه در فلم کهلونا مقابل‌او بازی‌میکردم مگر هر وقتیکه مکیازم تمام میشد باقهقه بلند وی مواجه شده همیشه ازشو خی وی بقفا نمی رسیدم.

ممتاز هم که ازجمله آر تیستان پرآوازه میباشد دل پاك داشته وهمراهانش راخیلی عزت‌واحترام مینماید .

ممتاز که درآینده در فلمهایی چو ن «مهمان وآپکی قسم» بامن روی پرده‌می آید آیدانقدر باعلاقه وظیفه اش را پیش میبرد که‌هرگز خستگی احساس نکرده و بعضا چنان میشود که دیگر اعضای یونت ذله میشوند ولی او همچنان خو شدارد کار کند.

زینت امان:

زمانیکه در فلم(سچایی) با شمی کپور همبازی بودم اوگفته که هر گاه فر صتی فلمساز شودرول هیر و یش را بمن خواهد داد ولی از آنجا ییکه او همیش بذله گوی بود این حرف اورا بصیغه مزا خ‌پذیر فتم ولی همینکه درفلم(منور نجن) رول هیرورا بمن‌سپرد دیگر بحافظه و تصمیم وی‌تسلیم شدم.

زینت امان که اضا فتر در فلمهای‌مانگن نماروی پرده آمده وروی همین عاد ت‌همیش درلباسهایش گو ناگو نی بنظر میخورد، درین فلم رول مقابل من را دارد .

اوکه باپشتکار مداوم در اندك مد ت ـ بصف اکتر سهای کلاس اول پیو سته‌است درین‌فلم رول یك زن هر جایی را بعهده داشته ولی آنقدر بدرستی رو لش‌ر ا پیش میبرد که کمتر کسی میتواند باوی‌همسری کند.

زینت امان از طرف کلیه مشمو لین دنیای فلم استقبال نیك شده و همه آینده در خشانی را برایش پیش بینی مینمایند.

ریحانه سلطانه :

اوکه پس از ختم تحصیلا ت از فلم انستیتو ت بدنیای فلم آمده است خیلی بخود اعتماد داشته وبرای باز اول در فلم (دستك) رول مقابلم را ایفا کرد .

فلم دستك را هر دو بزحمت زیادی‌بازی کردیم ولی سر انجام همین زحمات مارابه بزرگترین جایزه که عبارت از(نشنل‌اوارد) یاجایزه ملی میباشد نایل آورد .

ریحانه استعداد خوبی داشته و هرگاه رول در خود پسند ش گیر افتد او را ـ چنان پر داس میدهدکه جنگی بد لهـا بزند.

ریحانه سلطانه پسند یده و خو ش اخلاق است.

نیمی :

زما نیکه هنوز کودك بودم باشتیا قی تمام از فلمهای نیمی دیدن کرده واز همان آوان هنرش رابی نظیر وباوقار می خواندم.

زمانیکه پس از مرگ گرودت آصف صاحب (محبت اور خدا) مرا در برابر نمی پذیرفت دیگر احساساتم بکلی اوج گرفته وغرور خاصی‌درخود سراغ‌می نمودم چه‌آخردر برابرمو فقترین چهره زمان خود همبا زی شده‌بودم.

نیمی رول‌لیلی‌راد فلم محبت وخداایفا میکرد و اگر خدا می خوا ست که این فلم تکمیل میشد دیگر برای همگان ثابت‌میشد که‌نمی بواقع همان لیلی یبرا بازی کرده است که درافسانها شنیده ایم‌چه‌میتوا نم ادعاکنم که خداوند نیمی راصر ف بر ای منظوری خلق کرده‌بود که رول لیلی‌رابازی کند.

نیمی در جریان شوتنگ فلم محبت اور خدا برای مان اشعار نقر اردو را با چنان زیبایی زمز مه میکرد که سرانجام من هم بشعر اردو وعلاقه شدید پیدا کرده واکنون کتب متعددی از اشعار اردو وزیب‌کتابخانه شخصی ام میباشد.

اوراکه تاحال بهمان خوی و عاد ت‌باقی است نه‌تنها عزت مینمایم بلکه احترام‌فوق العاده‌یی نسبت باو داشته ودار م

بقیه صفحه ۳۷

سر گذشت دردناك ایزادورا

« ایزا دو را » لختی خاموش شد و من فهمیدم که در بارهٔ گذشته ها می اندیشد . سپس از اندیشه‌برون آ مدو گفت :

ـ متو جه هستید ؟ بسیاری از مردان بمن گفته اند « ایزا دورا ، دستهای‌شما مانند برگ گل‌است!» ولی تنها « در اتزیو» این‌بزرگترین عاشق پیشهٔ جهان ، دستهای مرا به دستهای فرشتگان میکل آنژ تشبیه کرد .

کاملا روشن بود که این تشبیه سخت « ایزا دورا » را خوش آمده است و هر وقت ازین مو ضوع صحبت میکرد ، در چشمها یش درخششی عجیبی دیده میشد .

(ایزادورا) را خو ش آ مده است وهر وقت ازین مو ضوع صحبت میکرد، در چشمها یش در خشسی عجیبی دیده میشد .

در حالی که‌از سر میز شام بر میخاستم (ایزادورا) گفت :

ـ چون پو ل داده ایم ، بو تل براندی‌راباخود مان میبریم .

بعد، بو تل را خودش بر داشت ومامیز راترك کردیم .

بقیه صفحه ۲۷

بدتر از مرگ

ـ راستی اینجاغیر قابل تحمل است • نمیدانم توازشبهائی که اینجـا خاك ودود میکنیم، چه لذتی می بری ؟

درواقع درام هم چیزجالبی نبودودرقسمت های آخرکه انصافاهیچ چیزدلچسپی نداشت، خنده های‌روزگی رامیشدبخوبی تشخیص‌داد• پس ازختم درام ساعت حرکت فرا رسیده بود • طبعازن مثل سایـرهمجنسانش در عزیمت تاخیر نشان داد • این البته بخاطر آن نبودکه زن ومردجوان رابازهم تعقیـب کند، برخلاف این توقف اومحصول تفکـر ناگهانی اش راجع بمارك پسرش بـود : آیامارك دروئیس واقعا خوشبخت بود ؟

جاك ر فته بود موتر شانرا از پارکینگ بیاوردواودراین لحظات انتظار اجباری بازهم مشغول تماشای‌آن مردوزن‌جوان وزیباگردید• ولی درهمان لحظه یـك حادثه رخـداد • حادثه یی باور نکردنی ••• امااوکه اینـك دوباره بطرف بارمیرفت تااز عمارت گالـری خارج شودناگهان مرد دیگـری درمقابل او پیداشده دستش رامحکم گـرفت وگـفت : خواهش میکنم ازمیان‌جمعیت بیرون برویم• لازم است باشماصحبت کنم مادرم !

لیدی سوی ون، درجوانی البته زیبا بود وبسیار اتفاق افتاده بودکه جوانان مزاحمش میشدند واین تقریبا برایش بی تفاوت شد بود، امادرین سن وسال فورا میتوانسـت بفهمد که این ازآنگونه مزاحمت ها نیست، وقضیه باید تاحدی‌جدی باشد •اینمردجوانی تقریبا ۳۰ ساله بودوکلماتش نیز درقدم‌اول چندان مفهوم نبود• ولی گفت :

ـ نام من لنتون است، سرمفتش لنتون• این هم ورقهٔ هویت من • وکارت کوچکی‌را کهدریك پوش شفاف‌پلاستیك بیانگرهویتش بودبه لیدی سوی ون نشان داد وقـلب زن به تپش درآمد • جوان گفت : اگر بامـن بدفتر مدیر موسسه بیائیدخیلی بهترمیشود•

وقتی لیدی سوی ون ازفرط شگفتی مثل اینکه درخواب راه برود، باآنمرد وارد اتاق مدیر شدند ، دریك نظردرآنجا تابلو هـای رنگی، تصاویرآرتیستها، یك‌میز، چندچوکی وآن زن ومردجوان راکه به ایتالوی صحبت میکردند، تشخیص داد • یك مرد چاغ بـا صورتی مرطوب ازعرق که لباس تیرهٔ شب دربرداشت ، نیز آنجادیدکه درعین آنکـه برای آن زن زیباومردجوان ویسکی میریزد، میگوید: نمیتوانم بگویم چقدر متاثر شده‌ام ازاینکه چنین اتفاق بدی درتیاترمن رخداده است •

ولی چون آن زن ومردهنوزهم با حرارت زیادبین خودصحبت شانرا ادامه میدادند ، ملتفت اظهارات اونشدند • لیدی سوی ون، که بزحمت دگرباره برخود مسلط میگردید، پرسید :

ـ چه واقع شده است ؟

لینتون جواب داد :

ـ این خانم سینیورتیابسونی ، گردنبند الماس خودرا مفقودکرده است • فکرمیشود این گردنبند، فعلا نزدشما باشد •

لیدی سوی ون، مثل اینکه منفجر شـده باشد فریاد زد :

ـ چگونه جراء ت می کنید ؟

درعین حال باخود فکرکرد این جمله اش چقدرشبیه بایکی ازجملات درام ادا شـده است • مفتش لینتون تکرار کرد :

ـ آیانزد شما نیست ؟

لیدی سوی ون، غرش کنان جوابداد :

ـ طبعانیست • این تصورات بیهوده یی است • (لحظه یی ساکت شد وبعدگفت :) لطفابگوئید شوهرم نیز اینجا بیاید • او در بیرون انتظار مرامی کشد •

لینتون ، شانه های خودرا بالا افگنده • بسوی درروان شد ودرآنجا با یکنفر پولیس جوان که‌گوش به آواز ایستاده بود، صحبت کرد وفورا برگشت •

زن زیبا ومردجوانی که بین خود صحبت میکردند هنوز خاموش نشـده بودنـد • مدیرتیاتر ویسکی رابه آنهاداده ولی بـه صحبت شان مداخله نکرده بود •

لارد سوی ون، آرام آرام به جمع آنان پیوست • هیچ عجله ئی نشان نمیداد زیرا عجله مغز اورا درهم وبرهم میکردولواینکه قضیه پیچیده ومهمی دربین نمی بود.

پولیس ازمدخل دربه آواز بلند اعـلان کرد: لاردسوی ون واردشدند• ولی میترسم گوشهایشان کمی سنگین باشد •••

آورد. قطی پودر، لایتر ویك گردن‌بندالماس ازاینکه چنین اتفاق بدی درتیاتر من رخداد

لاردسوی ون ، حرف اورافطع کرد :

ـ درست تشخیص داده ئی ولی اینقدر احمقانه فریاد زدن هم مـوردی نـدارد • مذاکرات تان راگوش بدهم، کافی است •

لینتون بسوی اوبرگشته گفت :

ـ برای اینکه باورکنیم همسرتان یـك گردن بندالماس رابطور غیرقانونی گرفته‌اند دلایل کافی موجود است •

لارد جواب داد :

ـ شما یامست ویادیوانه ویا هـر دو هستید •

ـ ولی گردن بند دردستکول شان است، آقای من •

لارد خطاب بزنش گفت :

ـ جین، لطفا دستکول خودرا به اینهانشان بده • بعدامیرویم یك جایی طعام بخوریم• حداقل آنجاکسی نخواهد بودکه مزاحم مـا شود •

لدی سوی ون، دستکول خودرا کشود • نخست دستمال بینی‌وپاکت سگرت رابیرون آورد• قطی پودر، لایترویك‌گردن بندالماس ساخت پاریس نیزازآن بیرون‌آمد• گردنبند که دست‌کم یك صدهزار پوند ، قیمـت میتوانست داشته باشد •

لاردسوی ون، بادیدن آن فریاد زد :

ـ خدای من ! این دیگرچیست ؟

پیابسونی فاتحانه فریاد کشید :

ـ خودش است • این گردن بند مـن است •

مردجوانی که بااوبود، به صیغهٔ تصدیق گفت :

ـ آری، این گردن بندپیا است • هرجا باشد می شناسم •

لینتون گفت :

ـ مادام، می ترسم ایجاب کندکه با مـا تامرکز ادارهٔ پولیس تشریف بیاورید •

اشك هاروی رخسار لیدی سـوی ون ، بفراوانی جاری شده بود •

فصل هجدهم

لومیس گفت: حالادیگر موفق شدیـم • زیرا «چوبی چالون» بایك تنه زدن گردن‌بند را دستکـول اوقرار داد. تو اورا شناختی‌و پیانیز نقش خودرا موفقانه بازی کرد •

گاریرسون گفت :

ـ یك موضوع دیگر هم است آقای مـن وآن اینکه پیاایتالوی است •

ـ این دیگر خیلی بهتر است

ـ آخرمرادر ایتالیابجرم قتل تحت تعقیب قرار داده‌اند •

ـ مگر بتونگفتم ؟ ناکسوس باآنها همـه چیزراگفت وگوکرده وراجع‌به بیگناهی توهم توضیح کافی‌داده است . در هرحال‌امیدوارم باردیگر مرتکب چنین خبطی نشوی •

ـ نمیتوانم آقای من • خیلی متشکرم •

ـ خوب، کافی است• راستی بعضی چیز هادرمنزل سوی ون نیزجابجا کرده ایـم آن‌کارراهم چوبی انجام داده است • با این دلایل زن حداقل هفت سال زندانی خواهد شد • وحالابزرگترین کارما سپردن این‌خبر به مطبوعات است •

ـ فکر میکنید این اقدامات سبب خواهد شد، مارك سوی ون به لندن برگردد ؟

ـباید برگردانیده شود• زیرا یقین‌دارم تومیدانی‌که من نمی‌خواهم این‌زن سالخورده مدتی دراز زندانی باشد •

ـ اگربادیدن نام پیادرخبر، فوراپی‌ببرد که این یك اختراست چی ؟

ـ حرف اصلی اینست که امروز مغز تو بکلی ازکار افتاده است • طبعاپی می برد که این یك افتراست وفوراهم بسون لندن حرکت خواهد کرد •

زیرالازم است مادرش رااز حبس نجات بدهد • خوب بگوبه بینم برای مطبوعـات چگونه خبری ترتیب داده یی ؟

گاریرسون مشغول خواندن کاغذی کـه دردست داشت ، شد :

با قیدا ر د

بقیه صفحه ۹

مبارزه‌بابیسوادی...

یونسکوبه اساس‌مطالعات وسیعی که دریك تعداد ممالك انجام داد، به این نتیجه رسید تاسوادآموزی بـاکسب وکار مردم ربط داده شود .

این روش فعلا درسیزده کشورروبه انکشاف تطبیق میگردد .

ناگفته نماندکه‌سواد حیاتی بیشتر شامل امور تر بیوی بوده‌وانکشاف اقتصادی راتاحدی بنیان‌گذاری‌میکند.

منبع‌پس ازبررسی وضع‌بیسوادی درکشور ونواقص آن میگوید :

ـ به یاری خداوند (ج) ومطابـق به‌آرزوهای قایدملی ما، برای امحای بیسوادی، پروگـرام های وسیع وسریعی راتحت کار داریم .

یك صنف از کورس مبارزه بابیسوادی

بقیه صفحه ۵۷

سرگذشت دردناك

وقتی‌به‌طبقه پایین رستورا ن ـ رفتیم ،کسا نی که برای غـذا خوردن نشسته بودند از رسـم گذشت ما تعجب کردند . ا صـلا وضع ما خیلی مضحك بود :

برادر (ایزا دورا) لبا س عجیبی‌به‌تن داشت (ایزادورا) کلاه سوخته اش رابه سر گ ذاشته بودوبو تلی‌زیربغل داشت .

من اکنون خودم رابه خا طـر ـ قضاوت نا درست آ نشب مـلامت میکنم. اساسا آنشب نمیدا نستم که‌افتخار شام خوردن بایك نا بغـه رادارم .ولی اینقدر میفهمید م که‌با تجربه ،بی نظیری روبه روشده ام اگرآنشب کسی سر سـر ك ایستادم میکرد و میپر سید که این تجربه را برایش شرح دهم میگفتم که‌ازیك معبد ویرا ن‌شده یو نا نی بر میگردم ـ معبدی که را هبه اش یکی از قهرمانا ن‌تر اژیدی‌های‌سده هژدهم بود .

این نخستین انتباه من از(ایزادورا) به‌شمار میتواند رفت .

با قیدا ر د

بقیه صفحه ۵

حضرت ابوطلحه انصاری (رض)

کافی است که حضرت رسول علیه السلام گفته‌اند : صورت ابوطلحه درسپاه بهتر از صدتن است .

ابوطلحه (رض) زنی داشت مبارز و مجاهد بنام ام سلیمه بنت ملحان که‌قبل‌برآن باپدرش بن مالك « رض » ازدواج کرده بود، پیغمبر «ص» در مورد وی گفته اند: من درخواب‌دیدم که‌به جنت داخل‌شدم‌ودرآنجا زن ابوطلحه «رض» راباکسانش دیدم .

آن زن قبل از شوهرش ابی طلحه به‌دین اسلام مشرف گردید، زمانیکه از وی خواستگاری کرد برایش‌گفت : گرچه‌من‌برایت خیلی رغبت دارم وتو نیز بمن همچنان‌تمایل شدیدی داری ولی‌تومرد کافرومن زن مسلمان هستم اگر به‌دین اسلام مشرف شدی همان مهرمن است ازتو نه زرد می خواهم و نه سفید بلکه اسلام راآرزو دارم پس اگر مسلمان شدی باتو ازدواج می کنم. چون ارادهٔ خداوندی به‌آن بوده ابوطلحه (رض) نزد رسول علیه السلام رفت وخواست اسلام خود را اعلام برا در پیغمبر «ص» به اصحاب خویش گفت: ابو طلحه درحالی نزد شما می آید که عزت اسلام میان‌دودست آن‌مشاهده میشود.

ام سلیمه باشوهرش در غزوهٔ حنین‌اشتراك نموده بدست راستش خنجر وبدست چپش جلوشتر شوهرش را گرفته بود، و قتیکه ابوطلحه خنجر رابدست وی دید ازش‌پرسید درجواب گفت : خنجر را بخاطری گرفتم اگر بعضی از مشرکین بمن قریب شوند شکمش راتوسط اوپاره کنم، سپس ابو طلحه به‌پیغمبر علیه السلام گفت: آیا آنچه که ام سلیمه میگوید می شنوید که چنین و چنان میگوید :سپس رسول خدا ص فرمود ای ام‌سلیمه بدون شك خداوند کافی‌ونیکوکار است.

انس بن‌مالك (رض) روایت می‌کند که وی حضرت عایشه صدیقه وام سلیمه رادر روز جنگ احددرحالی دیده است که آن دو تن دستانشان را آستین نموده دیگ رابه‌سینه‌و شکم خود گذاشته بارها بمجاهدین غذا رسانیده اند.

هرچند که از حیات ابوطلحه (رض) سپری می‌شد همواره پی‌در پی جهاد می کرد، در طول زندگانی رسول خدا علیه السلام غزا تااینکه پیغمبر خدا «ص» از دنیا چشم پوشید ،سپس ابوطلحه (رض) در طول‌خلافت‌روایت حدیث نموده اند.

حضرت عمر (رض)به‌جهاد اشتغال داشت تااینکه حضرت عمر (رض)نیز از جهان رفت بعد ا ابو طلحه (رض) جهت غزا به شام مسافرت کرد واین قول‌خداوند«ج»شعارمیداد که: انفروا خفافا و ثقالا وجاهدوا بامو الکم و انفسکم فی سبیل الله، ذلکم خیرکم ان کنتم تعلمون یعنی برا ئید برای جهاد سبك باران وگران باران وجهادکنید بمال‌ها ونفس های خود در راه خدا این بهتراست برای شما اگرمیدانید.

باری ارادهٔ خروج به‌جهاد کرد فرزندانش ازروی شفقت وعطوفت پیش آمد نموده از کثرت نبرد وازدیاد جهاد وی یادآورشدند، درجواب باوشان گفت: فرزندانم بدون شك پیرو جوان ماراحت طلب شده اند اسباب جنگ مرامهیا سازید، وقتیکه بوی‌پیشنهاد کردند که‌عوض او فرزندانش بجنگ برود ازین پیشنهاد تاثر به‌سیمایش هویدا شده‌شعار خودراادامی‌کندکه‌انفرواخفافا وثقالا.

بعدا ابوطلحه (رض) دراخیر عمرش جهت غزا واعلای کلمته الله درحال ایمان قوی بکشتی سوار شده خواست دعوت خدارا دربرو بحر بسمع مردم برساند همان بود که‌درین گیرودار چشم ازجهان پوشید اناالله وانا الیه راجعون .

رفقای مبارز ووطن پرستش خواستندتا اورا دریکی از جزایر دفن نمایند وتانه روز بکدام خشکه ای نرسیدند بعد ا آنرا دفن کردند . تاریخ روایت می‌کند که جسدوی درخلال نه روز کدام تغییری نکرد این صحابهٔ مبارز وقهرمان اسلام میان آب ،هوا وآسمان درطول زندگانی خویش به جهاد ادامه داد و نامی از خودبیاد گارگذاشت.

وفات این صحابه جلیل القدر در سال ۳۱ ویا۳۲ هجری اتفاق افتاده بعضی ها سال وفات اورا سال ۳٤ دانسته اند که درآنوقت سنش به۷۷سال میرسید.

روایتی وفات اورا درشام وروایت دیگری درمدینه تایید می‌کند که حضرت عثمان بن عفان (رض) جنازهٔ اورا اداکرده است . بهمه حال روایات تاریخی بهر قسمیکه باشد همه بهوی اتفاق دارند که این صحابهٔ مبارز درطول حیات خود از جهاد دست نکشیده است. بسیاری اصحاب از وی روایت حدیث نموده اند.

بقیه صفحه ۵

درزمینه فرهنگ

دانشمندان در پرتو تشجیع و تشویق‌خلفا وزمامداران اسلامی ، موقع یافتند تادر حدود توان و امکانات فکری شان ،دست بکار شوند ونتایج زحمات خویش را در شکل یك معارف علمی بوجود بیاورند و ساحهٔ علوم راپهن‌تر و گسترده تر سازند .

مساجد اسلامی حیثیت مراکز علمی ای را داشت که‌مجالس علمی درآنجا انعقادمی‌پذیرفت وخلفای عباسی خویشتن را حامی علم دانسته قصر خویش را بحیث مرکز پخش واشاعه ثقافت ومعرفت می شمردند .

چنانچه)معتضد بالله(عباسی درقصرخویش جاهای جداگانه برای بحث علما در رشته های مختلف علوم تخصیص داده بود و برای این دانشمندان هر گونه وسایل زندگی و عطایا و بخشش ها ، درراه گسترش علوم گوناگون مهیا بود تا موفقانه به پیش بروند .

ومظاهر علوم جهان شمول سازند .

بطور خاص ،

درعصر خلافت)مامون(پیشرفت ونهضت علمی بااوج خود رسید که میتوان این عصر را عصر نهضت دانش وفرهنگ عمومی درتاریخ ثقافت اسلامی وانمود کرد .

بزرگترین عامل نهضت علوم درین عصر .این بودکه خلیفه خود دانشمندی بزرگ وعالمقامی بود . ازینرو عمال دولت از افراد دانشمند واهل خبره ، برگزید وعصر خودرا درشکلی درآورد که دانشمندان در رشته های مختلف ازقبیل ادب ، شعر ، طب، فلسفه، یکی‌پاده ویا بیست نبودند و دانشمندان از قبایل مختلف ، بدور او گرد آمده ازقدر دانی وتوجهات وی بر خوردار بودند .

هنگامیکه در زمان خلفای عباسی ، مراکز علمی بولایات و شهر های دیگراسلامی مانند مصر وشام و غیره انتقال یافت، مجالس‌بحث ومناقشات علمی ، در قصر حکام آن ولایات، برگزار میگردید واین مباحثات علمی، علاوه از مسایل دینی ، علوم دیگری را از قبیل لغت، منطق، طب، دوا سازی وفلکیات ،نیز مورد بحث قرار میدادند .

مراکز علمی در مدینه ، بصره ،کوفه ، قاهره، یمن وغیره ، بسیار زیاد بود ودامنهٔ دانش را تاآسیا ، افریقا و اروپا، رسانیدند وکتبی راتالیف و تدوین کردندکه حیثیت دائرةالمعارف را بخود گرفته واین کتب‌بحیث مصادر غنی علوم ودانش نوین عرض وجود کرد .

بدین ترتیب ، تمدن و مدنیت اسلامی در اثر تشجیع خلفا از دانشمندان ، وفراهم‌آوری کلیه اسباب ووسایل نشر و تعمیم علوم و معارف بشری در سراسر جهان انسانیت، باطراف جهان ما پهن وپهن تر گردید که بالنتیجه قرن پنجم هجری بطور خاص‌ازبرازنده ترین عصرهای بحث ومناقشات علمی درادوار تاریخ اسلامی بحساب می آید .

بقیه از صفحه ٤٦

آیابشقاب‌های پرنده‌حقیقت‌دارد؟

دیگر بیرون آمده اند . آنها جمعا دوسال توسط یك تیم برجسته سیانس دانها تحقیقات علمی نمودند که توسط داکتر ادوارد یو کاندون مکمل شده است . واین تحقیقات علمی‌مستقل دریونیورستی کلو رادو که رابطه مستقیم بانیروی فضایی داشت.جمع آوری‌شده‌است.

درایالات متحده امریکا این دسته ها تقریبا به قیمت ۵۳۹۰۰۰ دلار میباشد .

۱۵۰۰ صفحه این موضوع که در سال ۱۹٦۹ مکمل شده بود بطور خلاصه ازاین قرار است :

هیچ دلیل مستقیم موجود نیست دلالت ازیك مفکوره قناعت کننده نماید واثبات شدکه هرکدام از یو- اف- او- اس هانمایندگی از سفینه فضائی نماید ، پس از مدت کمی بعدازآن قوه هوائی امریکا (پروژهٔ کتاب آبی) خودرا بند نمود که در مدت۲۱سال‌از دسامبر ۱۹٤۸ الی دسامبر ۱۹٤۹ آنها مشغول جمع آوری راپورهای بشقاب پرنده بودند ودر حدود ۷۰۰۰ آنرا تجزیه وتحلیل نمودند. خلاصه‌راپور قوهٔ فضائی درآنوقت چنین بود .

۱- هیچیك‌ازاجسام‌هوائی نامعلوم نشانی نگذاشته مگر معائده که به خطوط امنیت ملی باشد .

۲- هیچ دلیل موجود نیست که شاهد اجسام دیده شده ازیك فضا خارجی باشد .

کدام تصورات زیاد تری موجود نبودکه آیااین اجسام غیر عادی چه خواهد بود .

سکرتر نیرو فضائی آنوقت رابرت، سی سیمنز گفت‌که تنهااین پروگرام تصدیق شده نمی توانند درحصه امنیت ملی‌یاعلاقه به‌ساینس بعدازاین بایدهیچ راپوری موردقبول واقع نشود وبرعلاوه باید کارگذی هیچ نگهداشته نشود وهم تحلیل صورت نگیرد .

یکی از نمایندگی های متمدن حکومتی برحسب فیصله دراواخر اکتوبر به تفتیش آخرین راپور های یو-اف-او-اس وطرزعمل‌منبع‌اجسام موجوده رسما گماشته شده بودند.

یك سخن گوی قوای هوائی‌سوال کرد که آیاقوای نظامی امریکااکنون در باره این معما چه میکنند ؟

مو صوف گفت که ریکارد در این باره بعداز سال ۱۹٦۹گرفته نشده و از این لحاظ تجزیه وتحلیل شده نمیتواند .

اگر در آینده این بشقاب های پرنده قوای را برای مصنونیت امریکا تولید کند (پانتگان) درآن صورت یك مقدار پول رامصرف خواهد کرد و موضوع بشقاب های پرنده رامورد مطالعه قرار خواهد داد .

سروی انفرادی :

بعضی از موسسات انفرادی مطالعات این رشته را به اساس مطالعات یو- اف او- اس تعقیب میکنند و برخی از آنها تحقیقات ساینفیك جوی رابدون پیروی از یو اف او اس پیش میبرند کمیته ملی تحقیقات پدیده های فضایی که مخفف‌آن‌ان، ای، سی،پی می باشد هفده سال قبل باعضویت سه هزار عضو تشکیل گردیده و قدیمترین موسسات انفرادی به شمار میرود .

دفتر کمیته مزبور واقع‌واشنگتن دی سی و شعبات آن در تمام‌ایالات متحده میباشد . در رشته تخصص دی سیانتیفك فعالیت دارند.

بناغلی استورات نکسن رئیس ان ای آس پی طی یك مصاحبه مطبوعاتی با خبر نگار یو اس - اند ودر رپورت راجع به اجسام غیر عادی که اخیرا در آسمان به مشاهده رسیده است چنین اظهار نمود :

بقیه در صفحه ٦۱

بقیه صفحه ۳۸

دونات

شیر ، بوره، تخم مرغ‌ودار چینی راباهم مخلوط نمائید، سپس موادهر دوظرف رایکجا نموده خمیر نسبتا صاف بسازید،وبعداخمیر را توسط ماشین آش ویاچوب مخصوص آش پهن نموده ذریعه ماشین مخصوص آن (اگردرمنزل داشته باشید) ودر غیر آن توسط دو سه قطی بزرگ‌و کوچك قطع نموده آنرا متعاقبا در روغن سرخ کنید،سپس روی‌آن مرباویابوره خوب میده شده بریزید.

بقیه صفحه ٥٤

ماجراجویانیکه٦٠...

بیرون نکنم در حالیکه روز ها ی گذشته درین باره بمن چیـــزی نگفتند در همین فکر وخیا ل بودم که‌آواز ..بلی .. آوازی .. خدا یـا چه‌بگو یم ... کم بوددر بین کندواز خوشحالی بمیرم که‌آواز بمـــن پیشتر ونزدیکتر شد.. بلـی آو از

پدرم بود که‌بعد ازیك ماه‌و یابیشتر ازآن‌شنیده شد، دانستم پـــدر م سراغ من در همین مدت بوده از دور آمده.. از دور.. دور و برای یافتن من.. برای‌گرفتن‌من درآغوش پر مهر وصفایش خیلی خو شحال

بودم.. خوشحال برای آنکه امشب مهمان بودم... آری مهمان بوسه های‌گرم مادر و پدر وبرادرا نـــم واین مهمانی .. مهمانی اشك های خواهد بود که همه ی مارا سیرا ب کند.. سیراب دوره هـجر ا ن ...

وامشب من برای آنها قصه می کردم.. قصه های گرم.. قصه های یك ماه دوری‌خودرا.. یك ماه‌شکنجه واسیرت‌خودرا.. بلی‌ازموهای انبوه من واز مو های غلو ی مـــن برا ی انجام مقاصد شوم خود آن نامردان

جزچند تاری بسر م نمانده وازلگد های که همیشه برای سر عت کار وشغل خرو گاو استفاده میکر دند دراعضای بدن من..بلی‌من که یك انسان بیگناه و معصو م بودم دریغ نمی‌کردند .

دانستم در کنار پدرم بـــرادر خورد سالم نیز است وآنها خا نه هاراتلاشی میکنند.. برای یا فتـن من‌وشنیدم صدا های چند نفردیگر هم‌است که آنها نمایند گان قا نون بودند که‌باپدرم جهت تلاشی خانه آمده بودند، چند لحظه صدا هـــا دور شد فهمیدم اتاقهای دور تررا می‌پالند .. خواستم فریاد بکشـــم که من اینجا هستم واین جر أت را بخود دادم که دفعتا سر گنـــدو بازشد واین بار باز هم آن جـــوان کارد گاو کشی رابمن نشان دادو دوباره به‌خامو شی تهدیدم‌کرد واین وقتی بودکه صدای پدرم را شنیدم که‌گفت:

دخترم رانیافتم .. قو مانـد ا ن صاحب شمارابخدا رحم کنید..فرار دهنده دخترم همین ها هستنـــد وجز اینها کسی دخترم را نبـرده است. زیرامن معلو ما ت کا مـــل بدست آورده ام.

ـصدای بلند تری شنید م کـه گفت:

دخترت پیدا میشه پریشان مباش

همه رفتند و من ماندم و کندو. من‌ماندم‌و جانمحمد ومن ماندم‌وکارد گاو کشی.

بیست روز دیگر هم سپـر ی شدو در همین مدت من بودم‌ولت‌ـ کوب ومن بودم و توقعات نامشروع چندنامردی که همه برادر هابو دند وپدرشان هم از آ نها حـما یـــت میکرد .

از گل زرین که آثارغم واند وه چهره طفلانه‌اش را مستور سا خته بودمی پرسم.

ـدر آنجا هیچ زنی نبودکه لااقل جلو آن حیوان صفت هارا بگیرد ؟

در حالیکه بطرف پدر ش عمیـق شد بعداز چند لحظه مکث‌نگران‌تراز بیشتر می گوید :

چرا، بودندزنهاولی بمن‌کمك‌نکردند خوب باقی جریا ن...

ـراه کابل خانه دلاك .

دلاك چاریکار بود .

ـبرادر غلام حضر ت کسیکه‌مرا ازگندز اختطا ف کرد.

ـچرا از پروان .؟

ـبخا طر آنکه همه روز تحـــت تعقیب قانون بودنـد و ناگـز یـر برای‌گم کردن رد پایم بکا بل‌بخانه گل‌عوض دلاك در دهمز نگ ماندم. امابفضل خدا وتلا ش پو لیس‌کابل در دهمزنگ بیشتـر از چـار روز نماندم چه‌در یکی از این رو زهـــا گل عوض دلاك بخانه خود آمده بر ـ عکس جانمحمد برا در خود که بـا کارد گاو کشی تهدید م میکرد بـا یك‌نوت پنجاه افغانیگی از مـــن خواهش کرد هرگاه کسی صداکرد ویاپرسان گردآرام در پس خا نـه نشسته وجواب نگویم :

حیران شدم باز چه نیر نگ است که‌بر من تحمیل میکنند چـــون‌در کنـد و تجـربه بـــه حا صـــل کرده بودم گفتم حتما یا نمایـنـد ه قانون ویا پدرم باز به سراغ مـن می‌آید هنوز دیری‌نگذشته بود کـه بعد ازبیست روز صدای پدرم را شنیدم که‌مرا به‌نام صدا میکنـــد بنابران بلا درنگ از زیر دست گل‌عوض دلاك فرار کرده بطـــر ف حویلی آمدم وبعداز دو ماه دور ی از فامیل رنج وعذا ب و ستـــم یك مشت مردان مجـرد خـود م را در آغو ش پدرم یافتم وبعد از نیـــم ساعت وقتی پو لیس مرا ازآغو ش پدرم بیرو ن کشید که هنوز هـم سیل اشك از چشمان پدرم میریزد.

ازپدر دختر که گل محمد نا م داشت می پر سم:

برای یافتن دختر ك چه مـــد ت سر گردانی دیدی ؟

درحا لیکه سر ش را لج کـرده نخست به‌دعای پولیس و قـــانون پر داخت گفت :

دوماه بدون داشتن پول مـزار شریف‌ـ ننگر هار ا لی تو ر خـــم لغمان‌ـ شبر غان‌ـ تالقا ن‌ـ خا ن آباد‌ـ چاریکار وکابل را گشتم اما چون جوینده یابنده است خـــدا دخترکم رازنده بمن رساند .

می‌پرسمش :

مادرش خبر شد ؟

می‌گوید:

همان روز ذریعه تلیفو ن گـل زرین رابا مادرش پو لیس کابل‌و کندزدر تما س ساخته که هـر دو طرف جزگریه سخن زده نتوانستند وصرف به مادر ش مژده‌رسانده‌شد که‌دخترش پیداشد .

یك‌منبع پو لیس کابل د ربار ه چنین می‌گوید:

وقتی اطلا ع‌آنمرد به پو لیس کابل داده شد که دختر شـــ را اختطاف کرده اندپو لیس فـــورا داخل اقدام شده و دا نست کـــه اختطاف کنندگان دختر را در کابل آورده اند بنابران به تمام‌مامور یت های پولیس جریان گفته شد تـــا اینکه پو لیس جمال مینه اطـلا ع حاصل کرد که آن دختر را در یکی ازخانه های دهمزنگ آور ده انـد بنابران تر تیبا ت امنیتی اتخاذ و بلا فا صله دختر ك با متهمـین آن گرفتار شدند. فعلا متهمین کـــه گر فتار شده اند عبارت اند از غلام حضرت مجرم واقعی وگل عو ض برادرش پسران فقیر محمد .

پولیس علاوه میکند د ر یـــن اختطا ف دست جان محمد بر ادر وفقیر محمد پدر غلام حضر ت بـا چندنفر دیگر ذیدخل‌است که‌جریان اختطاف آن دختر را توسط متهم‌آن ازپو لیس پروا ن پنهان کر د نـد لذامو ضو ع منحیث ارتباط بولایت پروان ارسال گردید تا متبا قـــی متهمین رانیز دستگیر وبه جز ا ی اعمال شان‌برسا ند.

پو لیس در باره نظریه دکتور در حصه آن دختر معلو مات‌داده گفت: کدام صدمه که آینده اورا بر هـم بزند دیده نشده صر فـز خم های متعددی از مظالم آن اشخا ص در وجود دخترك به مشا هد ه رسیده است که امکان بهبو د آن مـــی ـ رود.

دپښتودانکشاف او تقویی آمریت

د گران هیواد ملی افتخار اتو او معنوی هستیو دژوند ی سا تلو اود علم او پوهی دلیو الانو دتندی ما تو لواود ذوی‌دعلمی دخیری دذلیازیاتو لو په مقصد دغه لاندی کتابو نه ترچاپ ورو سته کتاب پلو رنځیو ته‌د خرخلاو دپاره ور سپا رلی دی .

١ـ دعلامه ابور یحان البیرو نـی‌په باب یو دروند تحقیقی او غوره‌اثر دلوی محقق سید حسن برنی تالیف‌دښا غلی عارض ژباړه .

٢ـ په کابل کښی دافغانی ستر پوه او نابغه ابور یحان دزرم تلین دبین المللی سیمینار کامل متن (د داخلی او خارجی پو هانو دمقا لواو ذدوی دپیغا مونو او ورو ستی پر ـ یکړی یوه مجمو عه).

٣ـ ابدالی توره دښا غلی غو ث خیبری اثر (د احمد شاه بابا دفتو ـ حاتو په باب یو تار یخی ناول).

٤ـ دملگرو ملتو منشورچه دملگرو ملتو دټولو خانگو او دهـــغوی د وظایفو او تاریخی‌گزار شاتومعر فی‌په کښی شویده .)

پور تنی گټور کتابو نه تاسو په‌مناسبه بیه دابن اسینا کتاب‌پلورنځی څخه لاس ته راو رلی شی .)

(٣٣) ٥ره

بقیه در صفحه ٤٦

آیا بشقاب‌های پرنده حقیقت دارد؟

در مدت پنج سال اخیر اکنون فعا لترین دوره کار مو سسه ما می باشد در شش هفته گذشته به اندازه تمام سالهای گذ شته راپور های بما رسیده که نشان می دهد مردم ما اجسام‌غیرعادی رادرآسمان مشاهده کرده اند . تجربه نشان میدهد که موسسه‌یو اف او اس در صورت مسا عدت در هر پنج الی شش سال به همین اندازه را پور مشا هدات اجسام عادی را خبر بد هند در سال ٦٧ـ١٩٦٦ آخرین دفعه ایکه راپور اجسام غیر عادی به‌مقایسه رسیده بودواین‌مشاهدات آهسته آهسته رو بکاهش‌گذ ا شته وبه آ خرین نقطهٔ خود درسال١٩٧٦ رسید . از آن تاریخ به بعد راپور مشا هدات رو به افزا یش بود .

رئیس ان ای آس ای اظهارنمود که وفور مشا هدات مانند سالهای گذشته بوده و کم و بیش همان سلسله راطی در سالهای اخیر طی نموده است .

اکثر اجسام غیر عادی در شب دیده شده که بعضی از آنها روشن وبعضی تاریك و بر خی‌هم بارنگها ی مختلف ظهور مینمو دند ا ما نه موسسهٔ سی پی ونه د یگر موسسات انفرادی قادر خواهندبود تاتجربه های جدی را به عقیدهٔ ساینس دانان برای‌معلومات‌بیشتری که راجع به«تیوری‌اجسام‌الکترونیك» بکار است ، حاصل نما یند.

برای امتحان چنین تجر به بنا بگفتهٔ یکی از ساینس دانان غیر حکومتی که همکا ری یك اجنسی حکومتی مانند ان آ اس آ ادارهٔ ملی هوانوردی و فضائی و یا شا ید تسهیلات مشترك یك گروپ از یو نیو رستی های ا مریکا ا مکان پذیر است یانه ؟

مثال های آتی نظر یه تئو ر ی الکترونیك را تا اندازهٔ‌تائید میکند:

بتاریخ ٤ـاکتو بر در ایا لت میسوری حادثهٔ رخدادکه‌یك‌موتر‌ران در موتر لاری خود درحال حر کت «توپ آتش» را مشا هده نموده که بسوی وی فرود می آمد تصادم آن شیشه ها ی مو تر را از هم پاشید و چشم موتر ران تا چند ساعت بعد از بر خورد قادر بدیدن نبود . یك پرو فسور فزیك دان‌یکی از فاکو لته‌های ایالت‌میسوری بعد از امتحان شیشه های مذکور راپور داد که چوکات پلاستیکی آن از حرارت خارق العادهٔ که از یك منبع نامعلوم بان رسیده محنی شده بود.

راپور دیگری که شی کو چك باندازه ورنگ تخم‌طلا یی در خشان در حالت چر خزدن در نزدیکی‌ایالت جورجیا دیده شده بود ناظرین گفتند که شی مزبور بسوی ز مین فرود می آمد دوباره او ج می گرفت درخلال ٢½ ساعت‌محل مزبورتوسط یك متخصص ز مین مطا لعه شده و وی اظهار داشت زمین از شدت حرارت ترکیده و تقریبا صد درجه‌حرارت داشت وی افزود که‌در محل متذکره مقدار زیادمس وکرو م ساحه به قطر شش انچ را احا طه کرده بود.

دو فضا نورد طی بیانیه را جع به آخرین (سکای لاب) به تا ریخ ١٨ اکتوبر شی مرموز و سرخرنگ که از راکت شان چندان فا صله نداشت در مدت پرواز از ٥٩ روزه خود مشاهده نموده بودند .

یك خانم مو تر ران در ایا لت ویرجنیا راپور داد که یك شی‌مدور درخشان ، سفید رنگ را اخیرا دیده که بالای مو تر ش حر کت می نمود و وی دفعتا متوجه شده که انجن موترش از کار افتاده‌وچراغ های موتر ورادیوی متذکره‌خاموش شد این حادثه را بعد از پنج دقیقه که موتر به حالت اولیه خودبرگشت اطلاع داده واضافه نمو د شئی مربوطه، مو تر ش را تعقیب‌مینمود .

تجدید مطا لعات :

حادثات د لچسپی که اخیرا بوقوع پیوسته سا ینس دا نان را سر از نو به مطا لعات‌خویش در باره یافتن جواب منطقی تشو یق کرده است «داکتر ج. آ لن هینگ » از یو نیو رستی فورت وستون که زمانی به حیث مشاور در پرو ژ ه کتب قوهٔ هوایی کار میکرد اکنون حکو مت را وادار به آن می سا زد» تاحکو مت از حر فهای بی‌معنی گذشته و به « مطالعات جدی » د ر باره این پدیده ها آغاز نماید .

یك ساینس دان دیگرداکترویلیم ج کونمن رئیس ر صد خانهٔ‌گریفت در لاس انجلس چنین اظهار دا شته است .

مردم واقعا بعضی چیز های را مشاهده می کنند که تخنیکی‌نیست این هم حقیقت دارد که چیز های را مردم مشاهده میکنند قا نع کننده نیست ا ماانیکه آن اجسام غیر عادی را در آسمان مشاهده نمو ده معنی اینرا ندارد که این اجسا م عجیب تو سط کدام دماغ خارجی کنترول می شود .

این طرز تحلیل درین باره صدق نمی کند .

بقیه صفحه ٤٥

مردی بانقاب بقه

«فیر» را که مرد با استعدادی بود والك نسبت به او اعتماد فر اوان داشت، نزد خود فرا خوانده شروع کرد به پالیدن کلید بکس .»

بیرون آوردن بندل کلیدروش ثابت اوبود . او می خوا ست‌این‌احساس را ایجاد کندکه می خوا هد لبا سهایش را از تن در آورد ، زیرا کلید را جایی پنهان کرده‌بود که می بائیست تمام سور اخها و درز های کرتی و واسکت رابدنبال آن بگردد . سر انجام کلید را از یکی از جیب هاپیدا کرد. پس ا ز طی مراسم ،الك کلید درار سورا خ قفل دروازه چرخاند و پلهٔ آنرا باز نمود .

در الماری آهنی چندان بکسها ی متعدد گذاشته بودند که و قتی ا لك در وازهٔ سیف را باز کرد ، بکس ها بطرف الك سرازیر شد. ا لك آنهارا یکی بدنبال دگر به فیرداد و فیر آنها را روی میز نهاد .

الك در حالیکه اشاره به‌آن‌بکس بزرگتر می کرد گفت :

« ما اولتر بکس پادینگتون راباز می کنیم .

بادر اظهار داشت : « این‌قیچی کاملا کند شده ، به اجازهٔ شما می‌روم و یك قیچی تیز تر می آورم»

الك پاسخ داد : عجله کنید ! »

بالدر به سر عت از اتاق خارج شد .

در یك لحظهٔ بعدی فیر باسر عت هر چه تمام تر بطرف‌دروازه خودش را پر تاب کرد والك از روی ا و خودش را به بیرون افگند. درست درهمین لحظه صدا ی شکستن شیشه ها بگوش رسید و متعا قبا آواز غرش یك انفلاق و پخش‌شدن گازبیهوش کننده سراسر اتاق ر ا فراگرفت . الك یگانه کسی بود که روی پا هایش ایستاده ماند . تمام اتاق را دود سیاه رنگی فرا گرفته بود . حتی در یك قدمی نمی شد چیزی را دید و همینکه الك‌قدم‌اول را بر داشت پایش به روی جسد بیحال سر جنت فیر بند شد. الك اورا ازجایش بلند کرده کشا ن‌کشان به دهلیز بیرون برد . درنگاه اول تصور نمودکه نباید امیدی به زنده بودن او نداشته باشد زنگهای خطر و سایط اطفائیه در فضا ی عمارت پیچید واز هر سمت پو لیس ها بداخل اتاق ریختند .

ماموران اطفائیه بعجله‌وارددهلیز شده ، زودهٔ آب را با خود می‌کشیدند .

شعلهٔ تند وخیره کنندهٔ آ تش به سرعت خاموش شد . اما دفتر الك به صورت یك اتاق مخرو به در آمده بود . حتی در وازهٔ سیف‌از حصهٔ چپراس آن کنده شده بود . هیچ یك از شیشه های کلکین ها و هیچیك از مو بل داخل اتاق درست نمانده بو د و یك سورا خ بزرگ در وسط اتاق بچشم می‌خورد .

الك فریاد زد :

« بالدر ، بکس هارا نجات‌دهید.»

الك خودش سخت بافیر مشغول‌بود وسعی می‌نمود با مساژ و کوشش او را دو باره بهوش آورد . وقتی معاون الك را به امبو لانس انداخته بطرف شفا خانه بردند ، الك برای دیدن خرابه و بقا یای اتاق در هم ریخته بر گشت . انفجار شد ید ی بود .

الك اظهار داشت : « بلی ، یك بمب بوده؟ یك‌گروه ازماموران مسن دردهلیز ایستاده نا ظر خرا بی‌اتاق بودند .

(ناتمام)

دجنوبی قطب له‌سپینو

په‌اثر دیخو وړی اولړی په‌یوه‌ساعت کښی د۹۰ کیلو مترو په‌چټکوالی سره په‌دغه سپینه دښته کښی‌هری خواته ځغستل .تاوی‌چه غرونه‌ویلی کیږی او ذکنګلو ډانی دوحشتنا کو ګولیو په‌شان‌اوښتی اودباد په قوه په‌فضا کښی حر کت کوی د«مک‌موردو» داډی راډیو اعلام وکړ چه‌که هرڅوك له‌خپلی‌اډی څخه راووزی، چه‌لومړنی ساکښلو سره به‌یی یخ ووهی دیخو ددوړو اولړو په‌وجه چه فضایی نیولی ده‌دلمر وړانګی په هغو باندی داسی یوه ویروونکی‌اوپه عین حال کښی ښکلی منظره جوړه کړیده چه ستاینه یی نشی کیدای داسی څر ګندیږی چه ګواکی په زرګونو سره اوشنه په فضا کښی دجنوب او شمال خواته حرکت کوی اویا په زر ګونو رنګه شغلی څرخی یقینا پوهان له خپلو اډو څخه د مخصوصو وسایلو په ذریعه، ددغی منظری په‌څیړنه‌لیګیاډی،مګرزه‌له‌دغی مګرزه له‌دغی‌منظری‌څخه نه‌څه‌پوهیږم اونه یی ستاینه کولای شم .په‌د غهٔ ترڅ‌کښی‌دوه تنه پوهان دلیدوله‌ځای څخه ماتر شاکشوی او وایی چه له مخصو صی عینکی نه پرته ددغی منظری له کتلو څخه څو موده وروسته ړوند والی قطعی ده. یوتن پوه راته وایی :

ـ له‌کپتان سکات څخه پخواهیڅ موجود دغی سیمی ته‌پښه نه‌وه‌ایښی له‌ده‌نه وروسته دادی اوس څه د پاسه‌نیمه پیړی کیږی چه‌مونږ دلته یو .

له (مونږ) څخه دده مقصد دبشر افرادؤ نه پخپله دی .

دهغه تړون له‌مخی چه‌په ۱۹۵۸

کال‌کښی‌ذذغه قطذعلمی څیړنو په باره کښی دلویو هیوادو ترمنځ لاسلیك شو، دغه لاندنی اصول د هیوادونو دټولو اډو له خوا په‌دغو سیمو کښی رعایت کیږی .

ـ له قطبی امکاناتو څخه سوله ایزه، استفاده دنظامی اډو دجوړیدو نظامی پیاوړیتوب د مانور دسرته رسیدو اود هر ډول زیان رسوونکی وسلی داستعمال په ګډون دهرډول نظامی عملیاتو څخه ډډه کول .

دڅیرنی او علمی همکاری آزاد ی

ـله هر ډول مځکنی ادعا څخه ځان ژغور ل.

ـدهر ډول اتومی چاودنو اوغیر اتومی ازموینو څخه ډډه کول.

ـفضایی آزادی اودقطبی ژوندیو موجو داتو ساتنه.

ـدمرسته کوونکو سر ویسونو منځ‌ته راوستل اود ګډو روابطو تأسیس.

په‌قطب کښی زمادریمه هفته پای‌ته رسیدلی وه چه‌یوامریکایی‌هلی‌کوپتر یوکنګل پیژند ونکی هیات د«وچی دری» دپاسه دکنګل شوی سیندد څیړنی دپاره انتقالاوه.

دغه سیمه یوه‌عجیبه اومر موزه کنده ده‌چه ځینی برخی یی‌وچی او کنګل شوی خاوری وی‌اوپه منځنی برخه کښی یی‌وړی ویالی پیداشوی دی چه‌په ۲۲درجو کښی‌نسبتا تودی اوبه په کښی بهیږی اوله قطبی عجایبو څخه شمیرل کیږی ځکه‌چه شاوخوا یی زرکلن یخونه نیولی‌دی وپه‌دننه کښی یی دویالی‌او به دومره توده ده‌چه لامبوپکښی وهل کیدای شی. داکتر دیوید میلی ددغه هیات رئیس څوپارچی تیږی راته ښیی اووایی‌چه‌د دغوتیږو په‌مخ یی‌عجیبو فو سیلونو نقش لیدلی دی چه ساکښان یی‌ملیونو پخوا نیو کلو څخه دی‌اود مځکی په‌هیڅ یوه بله برخه کښی یی مثال‌نه‌دی‌لیدل شوی زه په ډیر حیرت سره دکنګل‌شو ی قطب زړه ته نژدی کیږم ځینی فوسیلونه دلړم شکل لری اوځینی نوریی ددښتی وړلیوانو په شکل‌دی

دهغو وښو آثار چه فوسیلونه‌یی دتیږو دپاسه لیدل کیږی دحیرت وړدی داکتر میلر دماد پاڼی یو فوسیل ته‌اشاره کوی چه‌په تودو سیمو پوری اړه لری داسی څرګندیږی چه دقطب یخبندی دومره ناڅاپی راغلی ده‌چه دتودو سیمو واښه پکښی ناڅاپه فوسیل شویدی داکتر میلر په‌دغو ټولو تیږو باندی نمره ووهله اووی ویل چه‌د هوا د ښه والی‌په صورت کښی به‌د هغو دڅیړنی دپاره بیادلته راشی .

له‌وچی دری څخه وروسته ،زه په‌هماغه هلیکو پتر کښی مك‌موردو نومی امریکایی اډی ته‌لاړم دلته تقریقبا یووړوکی ښاردی چه دقطب دکنګل شوو غرو نو په غیږ کښی جوړ شوید ی او څه نا څه زرتنه اوسیدونکی لری چه ټول‌یی پیلوټان علمی پوهان متخصصین، مهندسین او کارګران دی. که څه‌هم ویل‌کږی چه‌په قطب کښی څوك نه تږیږی ، خوباید وویل شی چه کله کله تنده دومره زیاته ده چه دانسان ستونی وچیږی. په دغه اډه کښی د یخ ماتوونکو بیړیو دتم ځای نه علاوه دکنګلو د ویلی کولو یو مرکز هم جوړشوی دی چه‌تروی اوبه په‌خوږو اوبو تبدیلوی اود اتوم په قوه کار اچوی .

اوهم دستګاه دبرښنا اتومی فابریکه په کار اچوی .

د قطبی اډو د بیولوژی او ژوند پیژندنی از موینځی بی‌له کوم‌تردید څخه‌دنړی له‌حیرت نه‌ډك ازموینځی دی. ددغو آز موینځیو دکارونو له جملی څخه دهغو زلزلو استفاده چه دکنګلو تل لړزوی او په هغو کښی ژوری کندی او ویرو نکی سوری جوړوی.

په دغو وختو کښی چه ترسمندر لاندی قطبی زلزلی معمولا کنګل شوو غرونو او سیندونو په مخ د ویروونکو چاودنو سبب کیږی یاد اوړی په رارسیدو سره دکنګلومخ نازك او ماتیږی ، د یخونو دپاسه غټ، غټ سوری منځ ته راځی چه پوهان دخپل ویری سره سره دهغو دداخلی برخی داسرارو په تیره بیا دژوندیو موجوداتو د کشفولو دپاره

پاتی په‌مقابل مخ‌کی

بقیه صفحه ۲۰

روزنه‌به‌سویی...

میشود ، که هم چنان بی حر کت وسط سالون ایستاده ام وبه جوا د چشم دو خته ام .

سکوت سنگین و خفقان آوراتاق مدت کو تا هی ادامه پیدا می کند و ظا هرا هیچکس جرأتی در خود نمی بیند حر کتی کند و یا حر فی بزند ، ا ما لحظهٔ بعد ، محسن خان که هنوز شگفت زده مینماید، قدمی جلو تر میگذارد و در حالی که چشم بمن دو خته است ، از جواد می ـ پر سد :

ـ چه اتفاقی افتاد ؟ این حر کت یعنی چه ؟ به جواد فرصت نمی‌دهم حرفی بز ند ، میگو یم :

ـ اتفاقی نیفتاده ، فقطجواد خان برای لحظهٔ گمان کردند شخصیت دیگری هستند ، شخصیتی که‌انسان میتواند به آن افتخار کند و به آ ن بنازد ...

مکثی میکنم و آ نو قت مستقیما چشم در چشم محسن خان میدو زم و میگویم :

ـ ا ما خیلی زود جواد خان‌متوجه میشوند که خودشان هستند ، با همان شخصیتی که دارند ، و ا ین شخصیت نه میتواند قابل افتخار باشد ونه میتواند اتکایی برا ی آ د می بوجود آورد .

در حالیکه گیلاس را ر و ی میز میگذارم ، میگویم :

ـ من باید بروم . شما ...

محسن خان با عجله میگوید :

ـ کجا ؟! هنوز سر شب ا ست.

ـمید انم .بهمین جهت می‌خواهم بروم .

محسن خان میخوا هد اصرا ر کند ، ا ما و قتی می بینید ، من آنچه گفته ام عمل‌میکنم ، شا نه هایش را بالا می انداز د و میگوید:

ـ بسیار خوب ، من شما را تا منزل تان همرا هی میکنم .

میگویم :

ـ فکر نمی کنم لزو می دا شته باشد .

ـ بنظرم دارد . باید مو تر تان را تا خانه‌برسانم .

از لحنش صمیمیت و التماس می بارد .

خندهٔ میکنم :

ـ آه ، بلی ! بخاطر مو تر اهدایی باید با من بیا ئید .

دیگر معطل نمی شوم ، باعجله از اتاق قدم بیرون میگذارم و به طرف در حو یلی میروم وصدای‌قدم های محسن خان هم دنبالم میکند .

ناتمام

بقیه صفحه ۳

افغانستان به کنفرانس...

به‌داعیه اعراب وبه باز گردانیدن سر زمین های ایشان واعاده حقوق مردم فلسطین‌علاقه مندی خاصی داشته وهیات افغانی ازهیچگونه مساعی برا ی کامیابی کنفرانس در احقاق حقوق اعراب خود داری نخواهد کرد .

ښاغلی عبدالرحمن پژواك نماینده‌خاص ښاغلی محمد داودرئیس دولت وصد راعظم درکنفرانس کشورهای اسلامی درلاهور در جواب سوال نماینده باختر درمورد این اظهارات مورخ۲۸ دلوښاغلی خان‌عبدالقیوم خان وزیرداخله پاکستان که‌بعد ازاستقبال ازشرکت افغانستان درکنفرانس لاهور گفته بود که‌پاکستان امید وارحسن نیت متقابله افغانستان بوده آرزومند است

افغانستان باصرف نظر نمودن ازادعای پښتونستان روابط دوستی خودرا با پاکستان تقویت کند گفته است که اگر خان عبدالقیوم خان واقعا آرزو مند دوستی افغانستان وپاکستان میبود یك‌روز قبل‌از ورود هیات افغانی آنرا با این کلمات پذیرایی نمیکرد.

ښاغلی پژواك افزوده است که مردم‌و حکومت افغانستان احساسات دو ستی در مقابل مردم پاکستان دارند ،اما متاسفانه شخصیت های مانند خان عبدالقیوم خان همواره سدراه استحکام این دوستی میگردد

ښاغلی پژواك تصریح کردکه‌خان عبدالقیوم خان بخوبی میداند که‌دیگر ممکن نیست مطالبات پښتونها وبلوچ ها راپوشانیدو پښتونها وبلوچ ها خان عبدالقیوم خان‌را خوب میشناسند . ښاغلی پژواك درجواب گفتار دیگر وزیر داخله پاکستان راجع‌به به اینکه حکومت پښتو نستان محکوم مرکزی بدست‌اجنبی نیست‌گفت که‌بودن یك پښتون یا بلوچ در راس یك حکو مت معنی آنرا ندارد که حکو مت بدست اجنبی نیست . د ر ز ما ن حکو مت بر تا نیه بر نیم قاره یکعده اشخاص نیم قاره در حکومت دست دا شتند ، اما کسانیکه در خد مت قوم بو دند در محا بس‌بسر می‌بردند ، آیا امروز در پښتو نستان نیز چنین نیست ؟

ښاغلی پژواك افزودند که ذکر این قضیه در چو کات کنفرانس اسلا می از طرف خان عبدالقیوم خان ناد رست بود، زیرا کنفرانس لاهور تنها برای بحث بر مو ضوع شر ق میا نه انعقاد یافته است، ولی ما باین گو نه بیا نیه ها همیتی‌نمی دهیم ،افغا نستان خوا هان حل قضیه سر نو شت برادران پښتون و بلوچ‌خود از راه مذاکره و بصورت مسا لمت آمیز بوده و می‌باشد.

بقیه صفحه ۳

معاون کمیسیون ملی جاپان

روی موضوعات‌همکاری کلتوری بین مملکتین افغا نستان و جاپان تبادل‌نظر صورت‌گرفت.

قرار یك خبر دیگر ښاغلی مینورو شام دیروز در دعوتی اشتراك نمود که از طرف ښاغلی سید شفیع راحل وکیل معین وزارت اطلاعات و کلتور بافتخارش در رستوران باغ‌بالا ترتیب شده بود .

درین دعوت اراکین آن‌وزارت آمران موسسات نشراتی ، سفیر کبیر و بعضی اعضای سفارت جاپان‌اشتراك داشتند.

ښاغلی مینورو که دراوایل هفتهٔ جاری وارد کا بل شده طی دوروز اخیرازاثار تاریخی بامیان وهده نیز دیدن کرده

قابل توجه دانشمندان و هنر مندان کشور

وزارت اطلاعات وکلتور بمقصدمساعد ساختن زمینهٔ ایجاد انکشاف وتقدیر آثار علمی- تربیوی- آدبی-هنری- مطبوعاتی وتعمیم نتایج‌علوم درمیان ملت بلسان پښتو ودری به‌بهترین آثاریکه در زمینه های فوق بوجود آید جایزه میدهد .

سرایندگان- نوازندگان- شعرا- نویسندگان- ساینستمان- نطاقان نقاشان- هیکل‌تراشان- کارتونیست‌ها- روزنامه نگاران ودیگرهنرمندان همه میتوانند خودرا ویاآثار خودرا تااخیر حمل سال ۱۳۵۳ - شامل جوایز مطبوعاتی وکلتوری نمایند .

اداره جوایز مطبوعاتی و کلتوری‌وزارت اطلاعات وکلتورهمه روزه از ساعت ۹ صبح الی ٦½ شام برای‌اخذ آثار ومعلومات شما باز است .

تیلفون- ۲۰۸۵۳

بقیه صفحه (٦۲)

دجنوبی قطب له‌سپینو

ذخراغونو اوو سایلوسر ه‌دغوکنکل شوو سوریو ته ځی. په دغه ترڅ کښی له‌مخکی اوآسمان څخه غږونه پورته کیږی اود پرله پسی تالندی یازرگونو جنگی الوتکو دتیریدو په شان‌ویرونکی‌غرهار دانسان غوږونو کونډوی اود قطبی یخونو زړو نه چوی .

نیگو ین ډوله مرغان چه د قطب ښکلی او آرامه او سیدونکی دی چه ته‌یوازی چاته زیان رسوی بلکه د ننداری وړهم‌دی. دوی په‌هغو سیمو کښی ژوند کوی چه وکولای شی پخپلو ښکلو مښو کو سره کنگلی مات کړی، ددغو کنگلو لاندی معمولا واړه کبان او خوځندی پیدا کیږی چه ددوی غذاده، مگر کله چه دغه سیندونه کنگل ونیسی مرغان وږی پاتی کیږی. دنیگوین غوښه غوړمده اوته خوړل کیږی او سره ددی چه وزرونه لری خو زیات الوزی او په دووپښو باندی گرځی او دغه تگ یی ډیره ښه ننداره لری .

ماپه جنوبی قطب کښی‌د (کپتان سکات) او (شکلتن) له پخوا نیو ستو گینخیو څخه هم لیدنه وکړه. دغه کوټه چه‌په ۱۹۱۰ - ۱۹۱۱ کلو کښی‌د (سکاټ) اډه وه، تر اوسه پوری پخپل پخوانی شکل پاتی ده او قطبی دایری ته نژدی‌په (کیپ - ایو نن) کښی مو قعیت لری چه هلیکوپتر نژدی ورته دریدلای شی. (روبرت فولتون سکاټ) په ۱۹۱۰ کال‌کښی په‌قطبی دننه کښی له‌دوو کلو خطرناکو گرځیدو څخه‌وروسته دخپلو پنځو تنو ملگرو سره چه ژوندی پاتی‌ؤ دلته راغی او نسبتا لویه کوټه یی جوړه کړه، خوله‌هغه ځایه هیڅکله راستون نشو. په د دغه‌کوټه‌کښی هرشی دلومړی‌ورځی په شان‌ؤ، موږ حتی دده دگاډی یو کنگل شوی سپی دبیسکویت اوغذا ترلی‌توټه ولیدله‌چه دهماغه ۱۹۱۰- ۱۹۱۱ کلو پو شکل پاتی‌ؤ .

(سر زشت شکلیتن) آیر لندی هم‌په ۱۹۰۸ کال‌کښی دقطبی دایری تر ۱۰۷ کیلو متری پوری وړا ندی تللی او په دغه سپینه دښته کښی یی ۷۰۰کیلومتره وړاندی تگ‌کړی‌ؤ اوپه (کیپ ریدز) کښی یوه وړوکی کوټه درلوده. شکلتن دخپلوآسونو دله منځه تلو له‌امله مجبور شو چه خپله گاډی په سپیو پوری وتړی او تردغه ځایه پوری ځان رارسوی خوپه دغه ځای کښی داسی ورك‌شو چه تر نن ورځی پوری یی پته هیڅ ونه لګیده. موږ دده کوټه هم ولیده کنسرو شوی غذا، څراغونه اود شکلتن دژوند وسایل څه دپاسهٔ دنیمی پیړی پهٔ شکل ساتل کیږی، او څوك لاس ورباندی نشی وهلای ځکه چه‌په حقیقت کښی د جنوبی قطب طبیعی موزیم اود سپینی قاری دتسخیر دپاره دبشر دهلو ځلو او سهرمانو لومړنی خاطره ده.

په جنوبی قطب کښی دخپلی استوگنی دځلور می هفتی په‌شروع کښی په‌هاغه الوتکه کښی بیرته راستون شوم اوپه دی ډول ددغه په‌زړه پوری سفر ډیری په‌زړه پوری خاطری می‌لا تراوسه په‌زړه کښی پاتی دی.

انیس

ژوندون

مسؤول مدیر :

نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری

ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹

کور تیلفون ۳۲۷۹۸

مهتمم علی‌محمد عثمان زاده

پته: انصاری واټ

داشتراك بیه

په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

په کابل کښی ٤٥۰ افغانی
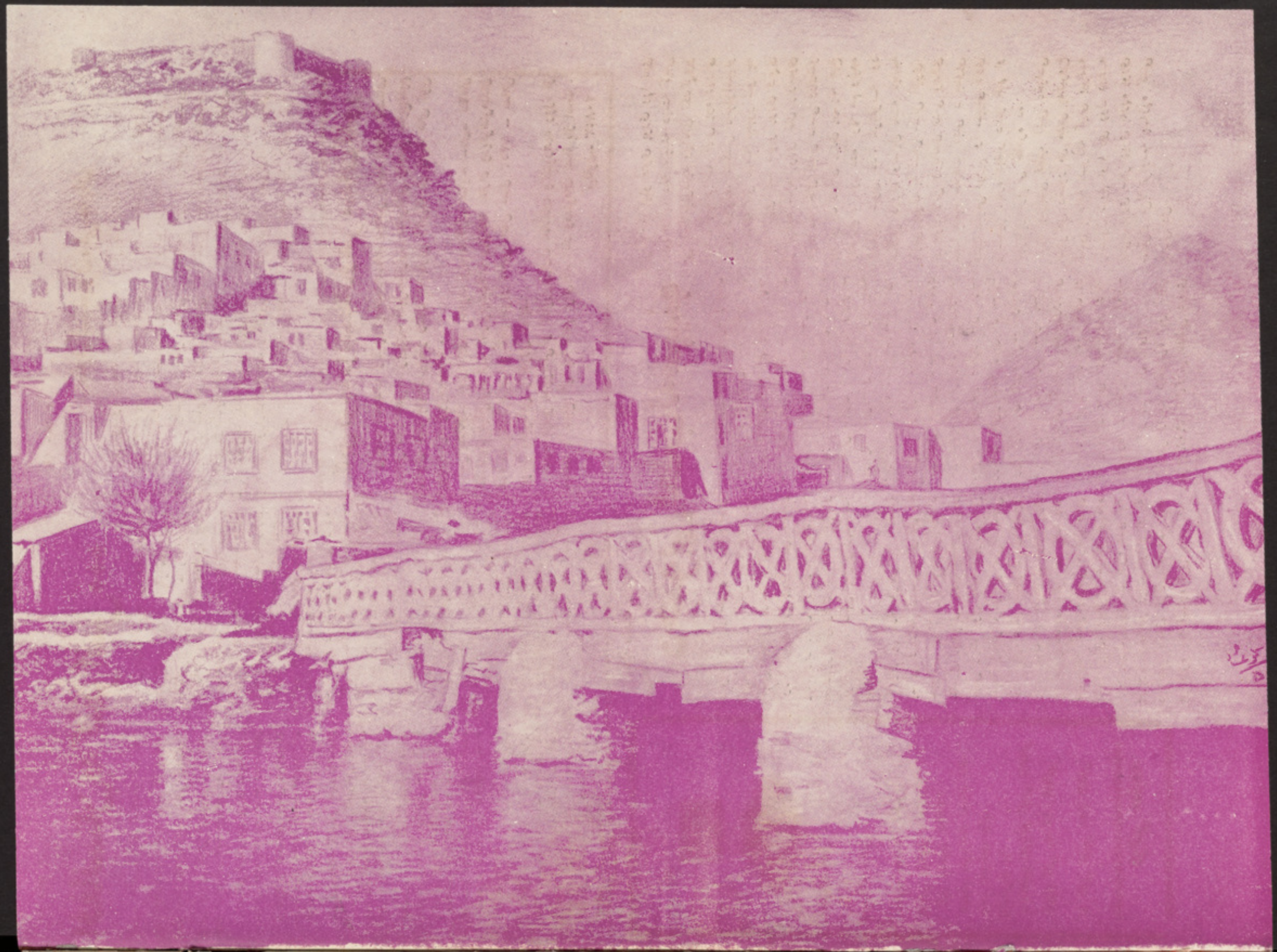
دولتی مطبعه